





مرکز تدوین آثار رهبر شهید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خط رهبر

جلد پنجم

شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی

مجموع سخنرانی‌های ۱۳۸۵ - ۱۳۸۶

شناسنامه کتاب

عنوان کتاب: خط رهبر، جلد ۵ ؛

عنوان فرعی: مجموع سخنرانی‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ رهبر شهید پروفیسور

برهان‌الدین ربانی؛

گردآورنده: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

حروف‌نگاری: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

ویرایش: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

تصحیح: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

تحشیه: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

طرح جلد و برگ‌آرایی: عصمت‌الله احراری؛

سال چاپ: ۱۳۹۵ خورشیدی؛

نوبت چاپ: نخست؛

محل چاپ: کابل، افغانستان؛

شناسه افزوده: گفتارها، سیاسی اجتماعی؛

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد؛

شمار برگه‌ها: ۲۳۲؛

قطع: رقعی؛

بها: ۱۵۰ افغانی؛

چاپ‌خانه: بهیر؛



نشانی ما: صفحه رسمی آثار رهبر شهید؛

آدرس ایمیل: sh.rabbani1390@gmail.com

حق چاپ برای مرکز تدوین محفوظ است.

فهرست

پیشگفتار.....	۱۱
بخش نخست؛ خطابه‌های ۱۳۸۶ هـ.ش، رهبر شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی.....	۱۳
خطابه پنجاه و نهم؛ در همایش اعلان جبهه ملی.....	۱۵
خطابه شصتم؛ در همایش تجلیل از؛ ۲۲ حمل؛ سالروز آغاز جهاد مسلحانه.....	۲۳
خطابه شصت و یکم؛ در جلسه افتتاحی جرگه امن.....	۳۵
خطابه شصت و دوم؛ در همایشی به مناسبت تجلیل از ششمین سالگشت شهادت قهرمان ملی.....	۴۹
خطابه شصت و سوم؛ در همایشی از شورای اخوت اسلامی.....	۵۹
خطابه شصت و چهارم؛ در همایش بزرگداشت از شهادت سید مصطفی کاظمی.....	۶۹
خطابه شصت و پنجم؛ در همایش بزرگداشت از شهدای حادثه بغلان.....	۷۵
بخش دوم؛ خطابه‌های ۱۳۸۵ هـ.ش، رهبر شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی.....	۸۱
خطابه شصت و ششم؛ در همایشی به مناسبت تجلیل از سال نو.....	۸۳
خطابه شصت و هفتم؛ د ثور اتمه په مناسبت.....	۸۹
خطابه شصت و هشتم؛ در همایش تقدیر از برندگان دو مین مسابقه شعر و ادب مسعود.....	۹۵

- خطابه شصت و نهم؛ در همایشی به مناسبت نخستین سالگرد وفات مرحوم
محمد امین ناصریار..... ۱۰۳
- خطابه هفتادم؛ در مراسم فاتحه استاد توانا و مولوی محمدیونس خالص ... ۱۱۷
- خطابه هفتاد و یکم؛ در همایش پنجمین سالروز شهادت قهرمان ملی کشور شهید
احمد شاه مسعود..... ۱۳۱
- خطابه هفتاد و دوم؛ به مناسبت تجلیل از نزول قرآن کریم..... ۱۴۵
- خطابه هفتاد و سوم؛ در همایش فارغ التحصیلان دانشکده شرعیات دانشگاه
کابل..... ۱۵۷
- نمایه..... ۱۷۳
- رویکردها..... ۲۱۷

پیشگفتار

چنان‌که در پیشگفتارِ جلدِ چهارم «خط رهبر» گفتیم؛ بدون شک سرزمینی به‌نام افغانستان، در بطن خود مردان بزرگی را درگذرِ تاریخ، پرورش داده و تقدیم جامعهٔ انسانی کرده‌است و آموزه‌های اعتقادی و دینی این مرزوبوم، در کنار دیگر انگیزه‌های منقول و معقول، در ساختار شخصیتی این ابرمردان نقش‌آفرین بوده‌اند و اما مردانی که توانسته باشند، دین و دنیا را به هم گره زنند و از آزمونگاه خدا و بشر کامیاب به‌در آیند، عظیم‌تر و شکوهمندترند.

جایی بسی مسرت و حیرت است که در این بستر پر از بحران، چنین مردانِ بزرگی پا به صحنه گذاشتند و ملّتی را در خم‌وپیچ روزگار هدایت دادند، بدون اندک‌ترین گمانی رهبر شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی **G** نه تنها یکی از این بزرگان تاریخ ماست؛ بلکه سرخیلِ خوبانِ جامعهٔ ماست؛ اما شاید به دلایلی این عظمت و بزرگواری از دیدهٔ شماری از خوبان جامعهٔ ما نهان مانده باشد؛ لذا «مرکز تدوین آثار رهبر شهید» خواسته‌است که در جهت کاستن این نقیصه و بلندبردنِ دانش دینی و سیاسی هم‌میهنانِ مان گامی بردارد و گامی دلکش‌تر از این نبود که آثار رهبر شهید را به خدمت عزیزان جامعهٔ خویش قرار دهد و آغاز چنین کاری را هم کردیم و مجموعهٔ خطابه‌های آموزنده و سازندهٔ سال‌های ۱۳۸۹، ۱۳۸۸، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۶ را به خدمت گذاشتیم، اینک جلدِ پنجمِ خطِ رهبر را که

حاوی ۱۵ خطابه متعلق به سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۵ خورشیدی است، در خدمت قرار می‌دهیم.

البته کار ما در این اثر چنین بوده: در گام نخست؛ سخنان رهبر شهید را از نوار پیاده می‌کنیم و بعد مطابق دستورالعمل تدوینی خویش دست به تصحیح می‌زنیم و از آن بعد در کنار مُعرّفی نام‌ها، اماکن، گروه‌ها، اصطلاحات، استخراج احادیث، ارجاع آیات، مستندسازی روایات و نقل قول‌ها، ترجمه آیات، احادیث و متون عربی و توضیح نکات قابل توضیح، تدوین رویکردها و ویرایش، نمایه‌ای از آیات، احادیث، اشعار، اشخاص، اماکن، احزاب، گروه‌ها و مفاهیم وارده در کتاب را در پای آن ردیف می‌کنیم.

درکُل؛ چشم‌داشت ما از این کار این است: نسلی که به دلایلی از معیت با این خطابه‌های روشن‌نگر، به‌دور بودند؛ امروزه در متن این خطابه‌ها قرار گیرند؛ تا رغبت جنیدن در آنان بیدار شود و تذکرها باشد به آنانی که همگام با این خطابه‌ها بودند؛ تا فراموش نکنند که چه عهدی بسته بودند.

به‌هررو - چنان‌که پیش از این گفتیم - ما متعهد به خط رهبریم و این خط را خط اصیل و خردمندانه جامعه خویش می‌دانیم، از این‌رو ما «خط رهبر» را عنوان کردیم، اینک به یاری الله توانستیم که جلد پنجم خط رهبر را روانه چاپ‌خانه کنیم، به امید روزی که بتوانیم همه فراورده‌های استاد شهید را در خدمت شما نیکان قرار دهیم؛ تا «خط رهبر» هرچه بیشتر چهره بنماید، وَمَا ذَلِكْ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ.

مرکز تدوین آثار رهبر شهید

بخش نخست

خطابه‌های ۱۳۸۶ هـ ش، رهبر شهید پروفیسور

برهان‌الدین ربانی

خطابه پنجاه ونهم

در همایش اعلان جبهه ملی؛

زمان: سه شنبه، ۱۴ حمل ۱۳۸۶ هـ ش؛

مکان: کابل، سالون بالروم انترکانتیننتال.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى؛^۱ وبعده:

برادران! خواهران و مهمانان محترم!

بعد از یک مرحله تلاش و انتظار، سرانجام «جبهه ملی»^۲ امروز رسماً اعلان می‌گردد. تشکیل جبهه؛ گام جدید و تجربه نو در حیات ملی و سیاسی کشور ماست. اگرچه هم‌پیمانی و کار مشترک افراد و جناح‌هایی که روزی در مقابل یکدیگر قرار داشتند، برای بسیاری از ناظران بی‌طرف و اعضا و هواداران خود این گروه‌ها، تعجب‌آور و سوال‌برانگیز است؛ اما آنانی که به کار مشترک در جبهه آغاز کرده‌اند، این عمل را نیاز مبرم مرحله کنونی از تاریخ مبارزات سیاسی در کشور می‌دانند.

تجربه در کشورهای مختلف جهان نشان داده‌است، زمانی که بحران‌های سنگین امنیتی، اجتماعی و سیاسی، دامن‌گیر ملت‌ها و کشورها گردد و عبور از بحران، از توان احزاب و گروه‌های سیاسی به تنهایی مقدور نباشد و زمانی که موضوع تأسیس و پایه‌گذاری نظم جدید ملی در میان ملت‌ها و کشورها مطرح می‌گردد، معمولاً گروه‌ها و جناح‌ها، بنا بر ضرورت و تقاضای زمان، اختلافات را کنار می‌گذارند و روی محورهای عمده وفاق ملی، با هم، دست‌همکاری

۱. ستایش از آن الله است و درود و سلام بر بندگان برگزیده او.

۲. جبهه ملی افغانستان؛ در ۱۴ حمل ۱۳۸۶ هـ.ش، توسط رهبر شهید G تأسیس شد و رهبری این جبهه بزرگ سیاسی را - نیز - خودش به‌عهده داشت. نگاه: هفته‌نامه مجاهد، ص: ۱، دور هشتم، سال ششم، شماره اول، ۱۸ حمل ۱۳۸۵ هـ.ش.

می‌دهند.

تشکیل جبهه مقاومت در شرایط مشکلی از تاریخ معاصر کشور و سرانجام پیروزی و موفقیت آن در این مُبارزه تاریخی، نمادی از مفیدیت چنین نوع فعالیت‌هاست. در مرحله تأسیس دولت اسلامی در مدینه، پیمان و «میثاق مدینه»^۱ - که به‌دست ناجی بشریت حضرت محمد Y به منظور بستن همه روزنه‌های نفوذ دشمن و جلوگیری از ایجاد هر نوع نفاق و پراگندگی در میان جامعه و شهروندان، تدوین گردیده بود - نمونه‌ای از این عمل در تاریخ اسلام است. چنانچه همه اطلاع داریم؛ با وجود سقوط نظام طالبان و حضور گسترده نظامی و سیاسی جامعه جهانی، هنوز روی بستر بحران حرکت می‌کنیم، امنیت و ثبات سیاسی تأمین نگردید، بحران بی‌اعتمادی پابرجاست، وضع اقتصادی و اجتماعی بهبود نیافت، آتش نفاق‌های قومی، گروهی و جناحی شعله‌ور شده‌است، محورهایی در داخل کشور و منابع بدخواه و آزمندی از بیرون به این آتش دامن می‌زنند؛ تا شعله‌های تباہ‌کن آن فراگیر گردد.

خطر دسته‌های مسلح مخالف، روزتاروز گسترده‌تر شده و شکل تاکتیک‌ها و اسلوب‌های متنوع و پیشرفته را به‌خود گرفته‌است، ضعف و ناتوانی دولت در حل بحران‌ها و ظهور محورهای مافیای فساد، نظر به اعتراف برخی از مسئولان رده‌های بالایی دولت، تهدید جدید امنیتی را متوجه کشور ساخته‌است، این اوضاع، جمعی از احزاب و شخصیت‌ها را در داخل پارلمان^۲ و بیرون از آن، وادار کرد؛ تا در جهت سهم‌گیری در حل مشکلات ملی شاهد و ناظر نمانده؛ بلکه با ایجاد یک محور عمل مشترک به کار آغاز کنند، چنانچه در جریانی، چندی قبل؛ جمعی از اعضای جبهه ملی با سایر اعضای محترم پارلمان در تدوین مسوده مصالحه ملی - که اخیراً با موافقه رئیس‌جمهور به‌عنوان یک قانون ظهور کرد- سهم گرفتند.

۱. میثاق مدینه را در این‌جا بخوانید: «سیرت نبوی، درس‌ها و اندرزها» مؤلف: دکتر مصطفی سباعی، مترجم: فضل‌الرحمن فاضل، ص: ۱۷۸ - ۱۸۲.

۲. پارلمان یا Parliament؛ مجلس نمایندگان ملت. در کشورهای مشروطه و جمهوری، قوانین را تصویب می‌کنند و به کارهای دولت رسیدگی می‌کنند، پارلمان مرکب از مجلس شورای ملی و مجلس سناست. نگاه: فرهنگ فارسی عمید، ص: ۲۳۸.

تشکیل جبهه ملی به منظور دشمنی با هیچ‌کس صورت نگرفته و هدف آن تضعیف دولت و ایجاد بی‌ثباتی و تشدید بحران‌ها نیست، دست‌اندرکاران این جبهه با شعار:

﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ﴾^۱

(و من تا بتوانم جز اصلاح نمی‌خواهم و پیروزی‌ام جز به وسیله خداوند نیست.)

در جهت انجام وجبه دینی و مسئولیت ملی به کار آغاز کرده‌اند. از کارهای مفید و برنامه‌های اصلاحی دولت حمایت و در جهت اصلاح فساد و انحراف، تلاش صادقانه می‌کنند. خطوط اساسی این جریان را طوری که در اهداف جبهه می‌خوانید، در این جا یادآوری می‌کنم:

۱. پیروی از اساسات و احکام دین مبین اسلام، تدبیر و پابندی به ارزش‌های اسلام، از خصوصیات بارز ملت و عامل مهم موفقیت در مبارزات تاریخی، در پهلوی روحیه آزادی و آزادمنشی و میهن‌دوستی آن بوده‌است؛

۲. رعایت سُننِ پسندیده ملی، که در پهلوی سایر ارزش‌ها مبنای عمده هویت ملی ما را تشکیل می‌دهد؛

۳. پشتیبانی از حاکمیت قانون، تأمین عدالت و ارزش‌های دموکراسی که قانون اساسی افغانستان آن را مشخص کرده‌است؛^۲

۴. دفاع از آزادی، استقلال و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان؛
۵. سعی در جهت رشد و توسعه نهادهای جامعه مدنی و مبارزه در برابر همه اشکال تبعیض بر مبنای قوم و نژاد و پایگاه اجتماعی و اقتصادی و غیره.. و سعی

۱. هود / ۸۸. ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكُمْ إِلَىٰ مَا أَنَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ (گفت: ای قوم من! بیندیشید، اگر از جانب پروردگارم دلیل روشنی داشته باشم و او از سوی خود روزی نیکویی به من داده باشد، [آیا باز هم از پرستش او دست بردارم] من نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن باز می‌دارم با شما مخالفت کنم [و خود مرتکب آن شوم] من قصدی جز اصلاح [جامعه] تا آنجا که بتوانم ندارم و توفیق من جز به [یاری] الله نیست، بر او توکل کرده‌ام و به‌سوی او باز می‌گردم.)

۲. قانون اساسی افغانستان در ۱۴ جدی سال ۱۳۸۲ هـ.ش، از سوی نمایندگان منتخب در لویه‌جرگه به تصویب رسیده بود. دارای ۱۲ فصل و ۱۶۲ ماده‌است. نگاه: قانون اساسی افغانستان.

جدی در تأمین حقوق و آزادی‌های سیاسی مردم افغانستان؛

۶. بذل مساعی برای ایجاد اصلاحات و تعدیلات در قانون انتخابات، بر اساس سیستم تناسبی مختلط (مشارکت احزاب و شخصیت‌های مستقل) در عین حال تلاش در جهت تغییر ساختار نظام ریاستی به نظام پارلمانی، از راه تعدیل در قانون اساسی، به‌وسیله لویه جرگه، مطابق ماده ۱۴۹ و ۱۵۰ قانون اساسی؛^۱

۷. جانبداری از انتخابی‌شدن والی‌ها در سراسر کشور، به‌صورتی که ضامن مشارکت مردم در اداره امور کشور و تقویت مرکزیت و ثبات بیشتر نظام گردد و نباید این هدف را به‌معنای مرکزگریزی و تضعیف دولت به اشتباه گرفت؛

۸. مُبارزه جدی و پیگیر برای امحای کشت خشخاش، تولید و قاچاق مواد مُخدر. با تأسف باید یادآور شد که دولت و جامعه بین‌المللی تا هنوز نتوانسته‌اند، برنامه مؤثری را که حاوی حل مشکلات دهقانان محروم و کم‌زمین و ضامن محو کشت خشخاش، تولید و قاچاق مواد مُخدر باشد، ارائه کنند و مافیای داخلی و خارجی مواد مُخدر فعال‌تر از دولت و جامعه بین‌المللی، سرگرم توسعه کار خویش در این زمینه‌است؛

۹. در عرصه مُبارزه با تروریسم^۲ و همکاری با جامعه جهانی، لازم می‌دانم که

۱. این هم متن ماده ۱۴۹ و ۱۵۰ قانون اساسی افغانستان است که می‌خوانید: «اصل پیروی از احکام دین مقدس اسلام و نظام جمهوری اسلامی تعدیل نمی‌شوند؛ تعدیل حقوق اساسی اتباع، صرف به منظور بهبود حقوق آنان مجاز می‌باشد؛ تعدیل دیگر محتویات این قانون اساسی، نظر به تجارب و مقتضیات عصر با رعایت احکام مندرج شصت و هفتم و یک‌صد و چهل و ششم این قانون اساسی، با پیشنهاد رئیس‌جمهور یا اکثریت اعضای شورای ملی صورت می‌گیرد؛ و یا: به منظور اجرای پیشنهاد تعدیل، هیئتی از بین اعضای حکومت، شورای ملی و ستره محکمه به فرمان رئیس‌جمهور تشکیل گردیده، طرح تعدیل را تهیه می‌کند؛ برای تصویب تعدیل، لویه جرگه بر اساس فرمان رئیس‌جمهور و مطابق به احکام فصل لویه جرگه دایر می‌گردد؛ هرگاه لوی جرگه با اکثریت دو ثلث کل اعضا، طرح تعدیل را تصویب کند، بعد از توشیح رئیس‌جمهور نافذ می‌گردد.» نگاه: قانون اساسی افغانستان، فصل دهم، ص: ۶۰.

۲. واژه ترور (Terror) از ریشه لاتینی Terrere به‌معنای ترس و ترساندن است. این واژه (ترور / Terreur) برای نخستین بار در سال ۱۷۹۶ م، در متمدن فرهنگ لغات (فرهنگستان علوم فرانسه) ظاهر شد و تروریسم را چنین معنا کرد: «نظام یا رژیم وحشت.» واژه‌نامه فرانسوی روبر دو تعریف برای تروریسم ارائه می‌کند: ۱- اعمال مستمر خشونت در راه یک هدف سیاسی و اعمال خشونت‌آمیز مربوط به آن؛ ۲- رفتار و کردار حاکی از عدم تحمل و مدارا و ایجاد ارباب. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۱۸۸.

از اصطلاح «تروریسم اسلامی» - که در مطبوعات برخی از کشورها به کار می‌رود - شدیداً انتقاد کنم؛ چون تروریسم، ملت و مذهب ندارد، پدیده‌های تروریستی، در میان پیروان مذاهب و ملل مختلف، در گذشته و در تاریخ معاصر ظهور کرده و وجود دارد و علمای اسلام این عمل را حرام دانسته، به شدت تقبیح می‌کنند و باید دانست که بیشترین قربانی اعمال تروریستی، مسلمانان بوده‌اند؛

۱۰. تلاش در جهت رعایت حقوق بشر، یکی از اهداف عمده جبهه است، عکس‌العمل برخی از اعضای جبهه ملی در برابر غوغای گزارش دیده‌بان حقوق بشر، به این معنی نیست که آنان منکر عدالت و مخالف حقوق بشر بوده‌اند؛ بلکه این موقف‌گیری بر اساس نادرستی آن گزارش و استفاده سیاسی از حقوق بشر و عدم بی‌طرفی تهیه‌کنندگان آن بوده است؛

۱۱. به ارتباط همکاری‌های امنیتی جامعه بین‌المللی، دید جبهه متحد این است که این همکاری‌ها در چهارچوب ارزش‌های قانون اساسی و تأمین مصالح ملی و هم‌آهنگ با نهادهای دفاعی و امنیتی افغانستان صورت گیرد.

تأکید جبهه بر آن است که دولت و جامعه جهانی در تجهیز و تقویت نیروهای اردو و پولیس، از نظر کمی و کیفی توجه جدی کنند؛ تا خود مردم افغانستان و نیروهای امنیتی و دفاعی کشور، در فرصت‌زمان کوتاه، توانمندی دفاع و تأمین امنیت ملی را دریابند.

در این جا لازم می‌بینم از همکاری کشورهای دوست افغانستان - که در جهت تأمین مصالح ملی مردم افغانستان کمک‌های مالی، امنیتی و انسانی می‌کنند - صمیمانه ابراز سپاس و شکران کنم.

اینک ما به‌سوی افق‌های روشن و امیدآفرین به آن روز، چشم به‌راهیم، روزی که غُرُش توپ‌ها و فریاد خمپاره‌ها و انفجار بمب‌ها خاموش شود و کشتار کودکان، زنان و جوانان بی‌گناه ما پایان یابد و مخالفان با گذاشتن تفنگ، به میز مذاکره حاضر شوند و ملت افغانستان به‌دور از غوغای جنگ و آشوب و بی‌نیاز از کمک نیروهای مسلح خارجی، برادروار در تأمین صلح و امنیت جهانی، شرکت

ورزند؛ ﴿وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَعِزٌ﴾^۱

گامی را که جبهه در راه بنای وحدت و یک‌پارچگی ملی پیش گذاشته‌است، آغاز نوی برای فردای بهتر است. امیدوارم شخصیت‌ها و گروه‌هایی که این عشق و مَحَبَّتِ مردم و میهن؛ در کانون ضمیر و وجدان‌شان فروزان است، با مشارکت در این جریان، به غنامندی و هدایتِ بهتر آن کمک رسانند.

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

۱. ابراهیم / ۲۰. (و این [کار] بر الله دشوار نیست).

خطابهٔ شصتم

در همایش تجلیل از؛ ۲۲ حمل؛ سالروز آغاز جهاد مسلحانه
در ولایت بدخشان؛

زمان: پنج‌شنبه، حمل ۱۳۸۶ هـ ش؛
مکان: کابل، هوتل آسیا.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا
وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ، وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ؛^۱ اَمَّا بَعْدُ:
فَاعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ * بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ * ﴿مَنْ
الْمُؤْمِنِينَ رَجَالَ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللّٰهُ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ
مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾^۲

برادران و خواهران!

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ

در آغاز به روان پاک شهدای کشورمان، به خصوص شهدای ولایت بدخشان^۳
- شهدای مظلومی که در دوره‌های مختلف جهاد، دسته‌دسته؛ جان‌های
شیرین‌شان را در راه آزادی، استقلال، دفاع از دین، ناموس و ملت خود از دست
داده‌اند و در این روزها یک «گور دسته‌جمعی» آنان در شهر فیض‌آباد کشف
شده‌است - درود می‌فرستم.

۱. ستایش خدایی راست که پروردگار جهانیان است و عاقبت از آن پرهیزگاران است. درود و سلامتی باد
بر سید و مولای ما محمد و بر خانواده و همه یارانش.

۲. احزاب / ۲۳. (در میان مؤمنان مردانی هستند که در پیمانی که با الله بسته‌اند، راست بوده‌اند، برخی
پیمان خود را به‌سر برده‌اند و شربت شهادت سرکشیده‌اند و برخی - نیز - در انتظارند، آنان هیچ‌گونه تغییر
و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند.)

۳. بدخشان؛ در انتهای گوشه شمال‌شرق افغانستان واقع گردیده‌است. مساحت آن ۴۸۳۵،۹ کیلومتر
مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱ هـ.ش، حدود ۹۰۴،۹ هزار نفر تخمین شده‌است و مرکز آن شهر
فیض‌آباد می‌باشد. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۳۹۱ - ۴۱۶.

این گور دسته جمعی آنان شاهد این حقیقت است که جَلّادانِ بی رحم اتحاد شوروی،^۱ در دوران اشغال شان، شخصیت های فرهنگی و سیاسی این کشور، زنان و مردان، کودکان و جوانان را به حالت اسفناک و وحشتناک به شهادت رساندند. روح همه این شهدا شاد باد و نفرین بر دشمنان این ملت و وطن که عامل چنین اعمال شوم و شرم آور شده اند.

البته در گذشته ها معروف بود که بدخشانیان تنها علاقه مند به شعر و ادب اند؛ اما این حقیقت را نادیده می گرفتند که درست است مردم بدخشان، مردم فرهنگی، سیاسی و انسان های آگاه و دانشمندان؛ اما اگر آزادی و استقلال کشورشان در خطر بیفتد، پیش تر از دیگران و در پیشاپیش مبارزات آزادی بخش کشور خویش، قهرمانی هایی بی نظیر نشان می دهند.

جوانان، علما و دانشمندان بدخشان، قبل از آغاز جنگ؛ در مکاتب، مدارس و پوهنتون ها،^۲ با آگاهی عمیق از وضعیت افغانستان، مبارزات سیاسی و فرهنگی خویش را در برابر متجاوزان اجیر و مزدوری که از بیرون هدایت می شدند، آغاز کردند و نصرت و کمک خداوند را تکیه گاه خود قرار دادند.

در این جا می خواهم روی چند مطلب به صورت فشرده بحث کنم:
اول اینکه؛ جهاد در فرهنگ دینی ما تنها ابزاری برای سرکوب یک گروه عصیانگر نیست؛ بلکه جهاد یک حرکت آزادی بخش برای دفاع از حقوق مظلومین، نشر و پخش حقیقت، دفاع از دین و فرهنگ و ارزش های انسانی است. ما در این زمینه می توانیم دلایل فراوانی را ذکر کنیم، به گونه مثال:
مردی از پیامبر اکرم Y سوال کرد: «آیا برای من اجازه می دهی تا به سنگر بروم؟»

رسول الله Y در جواب او، از او سوال می کند: «آیا پدر و مادرت زنده اند؟»

۱. این اصطلاح عبارت کامل آن، «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» است. به کشوری گفته می شد که پس از پیروزی انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ م، به دست «لنین» بنیان نهاده شد و در تاریخ ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ م، رسماً منحل گردید و جمهوری های آن به پانزده کشور مستقل تقسیم شدند. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۶۵.

۲. دانشگاه ها.

جواب می‌دهد: بلی؛

رسول الله Y می‌فرماید: «﴿فَفِيهِمَا فَجَاهِدْ﴾ برو با خدمت مادر و پدرت
جِهَاد کن که این خود جهاد بزرگ است.»^۱

همین‌گونه، خداوند متعال در کتاب خود می‌فرماید:

﴿وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾^۲

(شما با مخالفین جهاد بزرگ انجام دهید.)

پس جهاد بزرگ کدام جهاد است؟

یقیناً اصلاح خود و اصلاح جامعه جهاد بزرگ است.

یکی از روزها اصحاب کرام T از غزوه‌ای بر می‌گشتند؛ رسول الله Y

فرمودند:

﴿رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ﴾^۳

(از جهاد کوچک به جهاد بزرگ برگشتیم.)

یعنی جهاد بدون سلاح؛ بخشی از جهاد اکبر است که صورت می‌گیرد.

جهاد اکبر خدمت به اسلام، انسان و انسانیت، اصلاح ضمیر و خدمت برای
بندگان محروم است.

اگر جهاد برای کشورگشایی می‌شد، مسلمانان هرگز نمی‌توانستند
سرزمین‌های دیگران را فتح کنند و تحت تسلط خود بیاورند، آیا می‌شد که در ربع
یک قرن از «اَنْدُلُس»^۴ تا «سین‌کیانگ»^۵ چین دین اسلام پخش شود و تمام این

۱. لفظ حدیث مبارک این‌گونه است: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ Y يَسْتَأْذِنُهُ فِي الْجِهَادِ فَقَالَ: «أَيُّ وَالِدَاكَ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَفِيهِمَا فَجَاهِدْ» نگاه: صحیح البخاری، شماره حدیث: ۳۰۰۴ و صحیح مسلم، شماره حدیث: ۶۶۶۸.

۲. فرقان / ۵۲. «﴿فَلَا تَطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾ (پس از کافران اطاعت مکن و با [الهام‌گرفتن از] قرآن با آنان به جهاد بزرگ پرداز.)

۳. نگاه: البیهقی، کتاب الزهد و ابن تیمیة الفتاوی، ۱۱ / ۱۹۷ و السلسلة الضعیفة از البانی، ۲۵۶۰.

۴. اَنْدُلُس؛ در اصطلاح جغرافیه‌نویسان اسلام بر تمام شبه‌جزیره ایبری؛ یعنی اسپانیا و پرتغال فعلی اطلاق می‌شود. این سرزمین به تاریخ ۹۲ هـ، ق، توسط «طارق بن زیاد» فتح شد و خلافت مسلمانان در آن سرزمین ایجاد گردید که برای ۷۸۱ سال مسلمانان در آن‌جا حکومت کردند. نگاه: لغت‌نامه دهخدا.

۵. سین‌کیانگ یا ترکستان شرقی؛ سرزمین وسیعی است که در مغرب چین قرار دارد و سلسله کوه‌های تیانشان آن را دو قسمت کرده است. شهرهای معروف آن «کاشغر» و «پارکند» و «زونگاری» است. این ناحیه در پیش مسلمانان به اسم «کاشغر» و «خُتُن» معروف است. نگاه: لغت‌نامه دهخدا.

سرزمین‌های پهناور به اسلام گردن نهند؟!

این‌ها همه بیانگر این حقیقت است که از طریق دعوت و دفاع از مردم مظلوم و بیچاره بود که مردم از قاره‌های مختلف و از نژادهای مختلف؛ زیر پرچم اسلام فراهم شدند.

شهادت در اسلام به معنای عشق به مرگ نیست؛ زیرا پیامبر اکرم Y می‌فرماید:

﴿اَغْتَنِمُ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ.. وَحَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ﴾^۱

(پنج چیز را شما قبل از پنج چیز غنیمت بدانید.. زندگی را قبل از مرگ‌تان.)
به همین اساس، کسی که خود را به ناحق می‌کُشد، گناه بزرگی را مرتکب می‌شود؛ ولی چنانچه از ارشادات رسول الله Y برمی‌آید مسلمان به شهادت تن می‌دهد و اگر یک مسلمان در دفاع از ارزش‌های دین اسلام شهید شود، نزد خداوند بسیار ارزش بزرگ دارد.

چنانچه خداوند^۱ از زبان یکی از شهدا چنین روایت می‌کند:

﴿يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾^۲

یعنی ای کاش قوم من می‌دانستند که خداوند مرا مورد مغفرت و آمرزش قرار داد و مرا از جمله کسانی که پیش خداوند معزز و مکرم‌اند قرار داد.^۳
بلی کسانی که در دفاع از ارزش‌های دین اسلام شهید می‌شوند، خداوند آنان را عزّت و درجهٔ اعلیٰ نصیب‌شان می‌گرداند.

اما امروز، در کشور ما، این ارزش‌های بلند، تحریف می‌شود، به گونه‌ای که

۱. بخشی از حدیث مبارک است: ﴿عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ Y لِرَجُلٍ وَهُوَ يَعْظُهُ: اِغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ: شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ، وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سَقَمِكَ، وَعِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ، وَفَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ، وَحَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ﴾ (از عمرو پسر میمون، روایت است که گفت: رسول الله Y برای مردی که او را سفارش می‌کرد، فرمود: پنج چیز را پیش از پنج چیز دیگر غنیمت بدانید: جوانی‌تان را پیش از پیری‌تان؛ صحت‌تان را پیش از ناهواری‌تان؛ دارایی‌تان را پیش از ناداری‌تان؛ بیکاری‌تان را پیش از کارداری‌تان و زندگی‌تان را قبل از مرگ‌تان.) نگاه: سنن النسائی، شمارهٔ حدیث: ۱۱۸۳۲.

۲. یس ۲۶/ ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾ (گفته شد به بهشت درآی؛ گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند.)

۳. مفسران این مجاهد شهید را «حبیب نجار» می‌خوانند.

اشتباه برخی‌ها باعث می‌شود که راجع به یک سلسله ارزش‌ها و مفاهیمی مانند: جهاد، شهادت و فعالیت‌های جهادی، داوری‌های نادرست صورت گیرد. تعدادی دید بسیار نادرست دارند و می‌خواهند اشتباه عده‌ای را به‌عنوان داغی بر سیمای باصفای اسلام عنوان کنند و به سبب اعمال تعداد عناصر ناآگاهی، اسلام را به‌عنوان یک جریان تروریستی مُعرّفی می‌کنند. حتی برخی‌ها گمان می‌کنند که جهاد یک نوع عمل خشونت‌آمیز است؛ در حالی که تمام مفاهیم اسلامی از نام اسلام گرفته شده و مسلمان حتی در بهشت وقتی که داخل می‌شود، تعبیرات سلامتی را ادا می‌کند و اولین شعار او این است:

﴿سَلَامٌ عَلَیْكُمْ طِبْتُمْ..﴾^۱ یعنی نخستین کلمه، کلمه سلام است که بر آنان عرضه می‌شود. همچنان مسلمانی که با مسلمان دیگر روبه‌رو می‌شود؛ «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»^۲ می‌گوید.

بنابراین؛ مسئله صلح و سلامتی انسان و جامعه، جزء فرهنگ اساسی اسلامی است - امروز؛ ما بعد از جهاد و قربانی‌های بی‌دریغ جمعی از فرزندان کشورمان به این پیروزی رسیدیم و مراحل مختلف زندگی سیاسی و اجتماعی - توأم با تلخی‌ها و شیرینی‌ها - به‌میان آمد، اینکه ما چه دستاوردی به سطح ملی و بین‌المللی داشتیم؟! ارزیابی‌های مختلف می‌شود.

برخی‌ها قضاوت‌های ظالمانه می‌کنند، سقوط اتحاد شوروی و پیش‌آمد انسانی‌ای را که مجاهدین پس از پیروزی در مقابل مخالفان خود اختیار کردند و دروازه‌زندان‌ها را گشودند و سیاست تحمّل و مدارایی را که در پیش گرفتند، نادیده می‌گیرند و از آن چشم‌پوشی می‌کنند. توطیه‌هایی که از بیرون مرزها؛ بی‌رحمانه علیه مجاهدین صورت گرفت و جنگ‌هایی که بر آنان تحمیل شد، اصلاً مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرد، در حالی که می‌بینیم، جنگ امروز و جنگ دوران مُقاومت؛ تفاوتی ندارد.

۱. زمر / ۷۳. ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾ (و کسانی که از پروردگارشان پروا داشته‌اند، گروه‌گروه به‌سوی بهشت سوق داده شوند تا چون بدان رسند و درهای آن [به روی‌شان] گشوده گردد و نگهبانان آن به ایشان گویند: سلام بر شما، خوش آمدید، در آن درآید [و] جاویدانه [بمانید].)

۲. سلامتی و رحمت و برکات و امان الهی بر شما مؤمنین باد.

در دوران مجاهدین؛ خارجیان با لشکرهای مختلف - مسلمان و غیر مسلمان - تحت نام طالب - که از طالب‌های واقعی، فرسنگ‌ها فاصله داشتند - سازماندهی می‌شد. شهر کابل^۱ مورد راکت‌باران قرار گرفت و مجاهدین در دفاع از مردم و وطن خود، به سنگرهای خویش باز گشتند و راهی جز این کار نداشتند؛ چون نباید فرار می‌کردند.

آیا این درست بود که به کشورهای غربی می‌رفتند و آرام‌زدگی می‌کردند؟ به‌خاطر دارم، روزی که طالبان کابل را اشغال کردند، ما به «جبل السراج»^۲ رفتیم، داکتر عبدالرحمن شهید، قبلاً یک فروند طیاره را در میدان هوایی بگرام آماده ساخته بود و - توسط مرحوم داکتر بارکزی - این سخن را به من گفت: «مُبَارَزَه در هرجا و هر وقت ممکن است، بیایید توسط این طیاره به یکی از کشورها برویم.»

من آن زمان با شدت این پیشنهاد را رد کردم و گفتم: «من نمی‌توانم کشور خود را ترک کنم؛ تا وقتی که حکومت در دست ما بود، این‌جا بودیم، حالا که حکومت در دست نداریم، وطن را ترک بگوییم و آن را به بیگانگان بگذاریم؟»

نه؛ چنین نخواهد شد.»

مرحوم شهید احمد شاه مسعود هم در موردی گفته بود: «قسم به خدا اگر به اندازه کلاهم جایی برایم در این وطن باقی بماند؛ این وطن را ترک نمی‌کنم.»

تعدادی بودند که دیروز به‌صورت منظم علیه مردم افغانستان و حکومت نوپای افغانستان می‌جنگیدند؛ اما در فرهنگ سیاسی و بین‌المللی، نام آن را جنگ

۱. کابل؛ یکی از ولایات مهم حوزه مرکزی و پایتخت افغانستان است که مرکز آن شهر کابل می‌باشد که دارای ۱۵ واحد اداری است. مساحت آن ۴۵۲۳،۹ کیلومتر مربع و جمعیت آن به اساس راپور رسمی اداره مرکزی احصائیه؛ در سال ۱۳۹۲هـ.ش، حدود ۴۵۳۲،۹ نفر تخمین شده است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۱۵۷.

۲. شهرستان جبل السراج در ۱۰ کیلومتری غرب شهر «چاریکار» موقعیت دارد و باشندگان آن مصروف باغداری زردآلو، آلبالو، بادام و انگور می‌باشند. جمعیت آن به اساس سرشماری‌های اخیر، حدود ۳۹۴۰۰ نفر تخمین شده است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۲۸۶.

داخلی گذاشته بودند؛ اما برعکس که امروز با تعدادی محدود متواری شده‌آن گروه، می‌جنگند، آن را جنگ علیه تروریزم یاد می‌کنند. در چنین شرایطی چه باید کرد و ما در چه مرحله‌ای قرار داریم؟

به کدام طرف روانیم و در برابر «تهاجم فرهنگی» چه کنیم؟ آیا در برابر دفاع از آرمان‌های شهدای خویش به قیام برخیزیم؟

این‌ها سوال‌هایی‌اند که نسل جوان از ما می‌پرسند، برای آنان باید بگویم که باید نبض زمان را درک کنند که در چگونه وضعیتی قرار دارند؟! همه چیز مطابق خواست ما حرکت نمی‌کند و موانعی بسیار زیاد در برابر ما قرار دارد. شاید زیادی از مردم مشکلاتی را که فعلاً وجود دارد احساس نکنند، بخشی از این مشکلات برای ما شاید روشن باشد و بخش دیگری آن شاید روشن نباشد.

چیزی را که باید همه بدانیم؛ رسالت اسلامی، ایمانی و تاریخی‌مان است که نباید در نیمه‌راه بماند. هیچ مسلمانی نمی‌پذیرد که آرمان‌های شهدا و رنج‌هایی را که ملت‌ش متحمل شده‌است، هدر برود.

بنابراین؛ باید سیاست‌ها به گونه‌ی سنجیده‌شده پی‌ریزی شود؛ تا در تناقض با منافع ملی و ارزش‌های دینی ما قرار نگیرد. برخی‌ها تمام موضع‌گیری‌ها و اظهارات ما را طور دیگر تبلیغ می‌کنند، چنانچه وقتی در ترکیه^۱ از من سوال کردند که آیا شما با طالبان می‌جنگید؟

در جواب آنان گفتم: نه‌خیر؛

وقتی این سخن را گفتم؛ غوغایی را برپا کردند؛ ولی بعداً خود آنان، آن سیاست را در پیش گرفتند.

دیروز نجنگیدن با طالب را برای ما غوغای تبلیغاتی ساختند؛ اما امروز دولت و سازمان‌های بین‌المللی، نه تنها به فکر جنگیدن با طالبان نیستند؛ بلکه پروژه‌های گونه‌گون و سوال‌برانگیز را به راه انداخته‌اند. به شکلی که اگر حتی در

۱. ترکیه؛ کشوری است که در جنوب غرب آسیا موقعیت دارد. مساحت آن ۷۷۹۴۵۲ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰ م، حدود ۷۳۰۸۵۰۰۰ نفر تخمین شده‌است. پایتخت آن شهر «آنکارا»، زبان رسمی آن ترکی و واحد پول آن لیره ترکیه است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۰۱.

آلمان^۱ هم اجتماعی از افغان‌ها قایم شود، می‌خواهند از طالبان هم در آن دعوت به عمل آید. البته این پیشنهاد آلمانی هاست و حتی برخی از نمایندگان سازمان ملل این موضوع را مطرح کرده‌اند که یکی از نقطه‌های ضعف «جلسه بُن»^۲ این بود که طالبان در آن جا وجود نداشتند؛ اما در آن زمان، ما گفته بودیم که جنگ را به خاطر جنگ نمی‌خواهیم، در این قسمت من از اوّل به این نظر بودم که جنگ و صلح مربوط به دولت است، گروه‌های مجاهدین جنگ را رهبری نمی‌کنند.

در این روزها جبهه ملی به میان آمد و عکس‌العمل‌های مختلف در کشور را در قبال داشت، مردم تحلیل‌های گونه‌گون دارند، مثلاً: این جبهه حرکتی برای گرفتن قدرت سیاسی است و عده‌ای از این ناحیه نگران شدند؛ برخی می‌گویند: این یک نوع آشتی و دوستی با گروه‌هایی است که تا دیروز در جبهه مخالف مجاهدین قرار داشتند، و این برگشت آنان از ارزش هاست.

آنچه که ما می‌خواهیم، در آن مورد حرفی نمی‌زنند، این یک اقدام برای بی‌ثبات ساختن دولت نیست؛ بلکه به خاطر استحکام وضع موجود است و اینکه مجاهدین با گروه‌هایی که دیروز در جبهه مخالف با آنان قرار داشتند، کنار آمدند، دلایل زیادی دارد، چنین چیزی با تعلیمات اسلام مغایرتی ندارد.

چنانچه پیامبر Y در مدینه با غیر مسلمانان میثاق‌هایی داشت، مانند: میثاق مدینه - که اوّلین میثاقی است، میان مسلمانان و غیر مسلمانان - در میثاق

۱. جمهوری فدرال آلمان؛ کشوری در قاره اروپاست. مساحت آن ۳۵۷۰۲۲ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰ م، حدود ۸۱۶۴۴۰۰۰ نفر تخمین شده‌است. واحد پول آن یورو، زبان رسمی آن آلمانی و پایتخت آن شهر «برلین» است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۹۶.

۲. اجلاس بُن؛ در ماه قوس ۱۳۸۰ ه.ش، بعد از سقوط رژیم طالبان در شهر بُن کشور آلمان برگزار شده بود. بعد از آن تشکیل حکومت موقت صورت گرفت و با انتقال مسالمت‌آمیز قدرت از استاد شهید G به کرزی، او را به‌حیث رئیس حکومت موقت برگزیدند و بعد از آن به‌حیث رئیس حکومت انتقالی و سپس به اساس انتخابات، حامد کرزی به‌حیث رئیس جمهور افغانستان برگزیده شد. برای آگاهی بیشتر در مورد این اجلاس، نگاه شود: «تحلیل سیاست خارجی افغانستان از احمدشاه بابا تا حامد کرزی»، ص: ۴۳۹ و ۴۹۳ الی ۵۰۲، و هفته‌نامه مجاهد، ص: ۲، چهارشنبه، ۱۱ قوس ۱۳۸۲، دور ششم، سال سوم، شماره ۲۳. و جهت آگاهی دیدگاه استاد شهید W در مورد اجلاس بُن، نگاه شود: هفته‌نامه مجاهد، ص: ۲، شماره ۱، شنبه ۱۱ عقرب ۱۳۸۱ ه.ش، «گفت‌وگوی استاد با تلویزیون نور» و هفته‌نامه مجاهد، ص: ۶، دور ششم، سال هفتم، شماره: ۲۹، شنبه، ۷ جدی ۱۳۸۷ ه.ش.

مدینه همکاری مشترک در میان مسلمانان و غیرمسلمان‌ها هست.

همچنان در قرآن کریم؛ خداوند^۱ فرموده‌است:

﴿فَاتِلُوا.. أَوْ ادْفَعُوا..﴾^۱

(ای کسانی که مسلمان نیستید، بجنگید یا دفاع کنید.)

یعنی، ای یهودیان! وقتی که حمله بر مدینه می‌شود، دفاع کنید، به همین اساس است که یهودیان در دفاع از مدینه با پیامبر اکرم ﷺ سهم گرفتند. پروسه وحدت ملی و هم‌بستگی گروه‌ها قبلاً شروع شده بود؛ اما در مورد این حرکت؛ چرا غوغاها برپا می‌شود؟! اما اگر دیگران دست به ایجاد ائتلاف‌ها و جریان‌هایی بزنند و هرنامی که به آن بگذارند، کسی انتقادی ندارد، تبلیغات علیه اقدامات مجاهدین ناشی از یک سیاست نادرست علیه مجاهدین و گروه‌های اسلامی است.

۱. آل عمران / ۱۶۷. (وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا فَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفَرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ) (همچنین کسانی را که دورویی کردند، [نیز] معلوم بدارد و به ایشان گفته شد، بیاید در راه الله بجنگید یا دفاع کنید. گفتند: اگر جنگیدن می‌دانستیم، مسلماً از شما پیروی می‌کردیم، آن روز آنان به کفر نزدیک‌تر بودند تا به ایمان، به زبان خویش چیزی می‌گفتند که در دل‌هایشان نبود و الله به آنچه می‌نهفتند، داناتر است.)

خطابه شصت و یکم
در جلسه افتتاحی جرگه امن؛
زمان: ۱۸ اسد ۱۳۸۶ هـ ش؛
مکان: کابل، خیمه لوی جرگه.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَسَلَامٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ؛^۱ اما بعد:

یادداشت هفته‌نامه مجاهد: استاد شهید W نخست به آقای شوکت عزیز نخست‌وزیر و آقای آفتاب‌احمد شیرپاو وزیر داخله پاکستان و هیئت همراه آنان خوش‌آمدید گفت و از همکاری و مهمان‌نوازی ملت پاکستان در دوران جهاد یاد کرد و سپس سخنان خود را چنان‌که در بالا می‌خوانید ادامه داد،
حاضرین گرامی!

به‌راستی تروریسم به‌عنوان طاعون عصر؛ در جهان و به‌خصوص در دنیای اسلام و در سرزمین عزیز ما، هرروز هزاران قربانی می‌گیرد. این حوادث تروریستی، این سوال را در برابر ما قرار می‌دهد که آیا فرهنگ ترور جزء فرهنگ ما، تاریخ ما و یا جزء دین ماست؟ آیا در فرهنگ‌ها و ملت‌های دیگر - که اکنون به‌عنوان پیام‌آوران صلح حرف می‌زنند - ترور و خشونت وجود نداشته‌است؟

مطالعه تاریخ برای ما حوادث تعجب‌انگیزی را بیان می‌کند، در دوران جنگ جهانی دوم،^۲ همین ملت سرفراز افغانستان اجازه نداد چند آلمانی ای را

۱. همه ستایش برای الله است و درود و سلام بر رسول خدا باد.

۲. جنگ جهانی دوم؛ بین سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ م، به‌وقوع پیوسته بود. این جنگ بسیاری از کشورهای جهان را درگیر کرد؛ تا جایی‌که دو دسته از کشورهای مختلف به‌نام‌های متحدین و متفقین به‌وجود آمد. این گسترده‌ترین جنگ جهان است که در آن بیش از ۱۰۰ میلیون نفر جنگیدند. در طول این جنگ؛ کشورهای مختلف تمام توان اقتصادی و علمی خود را بر محور ساخت تسلیحات جنگی متمرکز کردند. این جنگ همچنین باعث کشتارهای جمعی و حمله گسترده هوایی به شهرهای آلمان و بمباران هسته‌ای «هیروشیما» و «ناگازاکی» شد. در طول جنگ جهانی دوم بیش از ۷۰ میلیون نفر کشته شدند که این آمار خونین‌ترین درگیری انسان در طول تاریخ بشریت است. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۲۳۵ - ۲۳۷.

که در افغانستان بودند و زندگی می کردند، به «متحدین»^۱ تسلیم کنند؛ اما چه شد که امروز آلمانی هایی که به خاطر خدمت به افغانستان آمده اند، اختطاف و ترور می شوند. نه تنها مردان آلمانی؛ بلکه مخالف همه عنعنات، زنان کوریایی هم اختطاف می شوند. باید عامل این ها را جست و جو کرد. وقتی که به تاریخ گذشته اسلام و به تاریخ گذشته مسلمانان نظر می اندازیم و آن را با تاریخ دنیای صلح و تکنولوژی؛ یعنی تاریخ مغرب زمین مقایسه سرسری می کنیم، می بینیم که چندین قرن اروپایی ها علیه یکدیگر جنگ داخلی داشتند، جنگ جهانی اول،^۲ تنها به خاطر ترور یک شاهزاده اتریشی^۳ دژگرفت و میلیون ها انسان به سبب آن در کام مرگ فرو رفت و باز توسط یک انسان مغرور مغرب زمین به نام هتلر،^۴ جنگ جهانی

۱. متحدین؛ این کلمه در جنگ جهانی اول به کشورهای آلمان، ترکیه، اتریش و جزه این ها اطلاق می گردید که در برابر متفقین؛ یعنی انگلستان، فرانسه، امریکا و دیگر کشورها می جنگیدند. نگاه: لغت نامه دهخدا.

۲. جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴م؛ بهانه شروع جنگ جهانی اول قتل «فرانسوا فردیناند» ولیعهد اتریش در ۲۸ جون ۱۹۱۴م، در «سارایوو» ایالت بوسنی بود، مردم این ایالت مایل بودند که به صربستان ملحق شوند؛ ولی دولت اتریش از این کار جلوگیری می کرد، مقامات اتریش دولت صربستان را مسئول این قتل دانستند و چون اتریش مطمئن بود که آلمان از آن دولت طرفداری خواهد کرد. اعلان جنگ اتریش به صربستان باعث شد که اعضای اتفاق مثلث (انگلیس، فرانسه و روسیه) و اتحاد مثلث (آلمان، اتریش و ایتالیا) به یکدیگر اعلان جنگ دهند. در نتیجه حملات متفقین در سال ۱۹۱۸م، و به رهبری «مارشال فوش» فرانسوی صورت گرفت و آلمان ناچار ترک مخاصمه را خواهان شد و هنگامی که در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸م، شرایط متفقین را پذیرفت، جنگ جهانی اول به پایان رسید. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۲۳۳ - ۲۳۵ و تاریخ روابط بین الملل (۱۸۷۰ - ۱۹۴۵م)، ص: ۱۸۹.

۳. نام این شهزاده اتریشی «آرشدوک فرانسیس فردیناند» بود که در جریان بازدید از شهر سارایوو، در اثر یک برنامه تروریستی - که توسط یک انجمن سری موسوم به «گروه اتحاد» یا «گروه مرگ» که به گروه دست سیاه مشهور بود - تدارک دیده شده بود، در ۲۸ جون ۱۹۱۴م، به قتل رسید. نگاه: تاریخ روابط بین الملل (۱۸۷۰ - ۱۹۴۵م)، ص: ۱۹۰ - ۱۹۱.

۴. آدولف هتلر؛ رهبر حزب ملی سوسیالیست کارگران آلمان (حزب نازی) بود. وی در ۲۰ اپریل ۱۸۸۹م، به دنیا آمد. هتلر به عنوان یک کهنه سرباز نشان دار جنگ جهانی اول، در سال ۱۹۲۰م، به حزب نازی پیوست و در سال ۱۹۲۱م، به ریاست آن رسید. او در سال ۱۹۲۳م، به خاطر شرکت در کودتای نافرجام معروف به «کودتای آبجوفروشی مونیخ» به تحمل پنج سال زندان محکوم شد و در همین زمان کتاب «نبرد من» را نوشت. او پس از آزادی از زندان با ترویج اندیشه های ملی گرایی، ضد کمونیستی، یهودستیزی و ایراد سخترانی ها برضد پیمان ورسای، حامیان بسیاری در کشور آلمان به دست آورد و در سال ۱۹۳۳م، به مقام صدر اعظمی رسید. سرانجام در ۲۹ اپریل ۱۹۴۵م، در روزهای پایانی نبرد برلین با «اوا براون» که برای سال های طولانی معشوقه او بود، ازدواج کرد و در ۳۰ اپریل ۱۹۴۵م؛ یعنی یک روز پس از ازدواجش به همراه همسرش خودکشی کرد. نگاه: نبرد من، اثر معروف هتلر و تاریخ روابط

دوم به راه افتاد و بار دیگر نزدیک بود که توسط سیستم غربی؛ یعنی مارکسیسم،^۱ جنگ جهانی سوم شعله‌ور شود. اگر ملت افغانستان باعث سقوط مارکسیسم نمی‌شد، چنین جنگی واقع می‌شد. اگر کمونیسم شوروی وجود می‌داشت، هنوز خروشچف^۲ در وارسا،^۳ غربی‌ها را مخاطب قرار می‌داد و می‌گفت: «من شما را یکایک زنده دفن می‌کنم.»

و اما در تاریخ اسلام چه می‌بینیم؟
عثمانی‌ها، زمانی که به اتریش نزدیک می‌شوند، شخصی از فرمانده اتریشی

بین‌الملل (۱۸۷۰ - ۱۹۴۵م)، ص: ۵۱۹.

۱. مارکسیسم؛ مکتب سیاسی و اجتماعی است که تحت تأثیر اندیشه‌های «کارل مارکس»، فیلسوف آلمانی در اواخر قرن نوزدهم پیدا شد، به معنای وسیع کلمه؛ مارکسیسم یک مکتب فلسفی سیاسی و اشتراکی است که شاگردان روسی مارکس «پلخانف و لنین» اند. علامه شهید سید قطب G در اوج این اندیشه، در مورد آن چنین گفته بود: «مارکسیسم که در آغاز ظهورش شمار زیادی را در شرق - و حتی در غرب - به‌خاطر تلقی کردن آن به‌عنوان یک سیستم ایدئولوژیک به خود جذب کرد. از ناحیه طرز فکر، عقب‌نشینی بسیار واضحی داشته‌است و تقریباً هم اینکه به دولت و نظام‌های آن محدود می‌باشد که از اصول سیستم فاصله بسیار زیادی گرفته‌اند و درکل مارکسیسم با طبیعت فطرت بشری و مقتضیات آن در تضاد است و جز در یک محیط درهم‌شکسته یا محیطی که روزگاران دراز با نظام دیکتاتوری خو گرفته باشد، نمی‌تواند رشد کند و حتی در این محیط‌ها - نیز - در بُعد مادی اقتصادی - که زیر بنا و مایه مباهات آن است - به تدریج به‌شکست مواجه می‌شود». نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۵۱۶ - ۵۲۱ و نشانه‌های راه، ص: ۱ - ۲.

۲. نیکتا خروشچف؛ در ۱۷ اپریل ۱۸۹۴ م، در روسیه به دنیا آمد، رهبر شوروی بعد از استالین و دبیر نخست کمیته مرکزی حزب کمونیست در اتحاد جماهیر شوروی از ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۴م، و در عین حال از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۴م، نخست‌وزیر اتحاد جماهیر شوروی بود. او در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۱م، مرد. نگاه: خاطرات نیکیتا خروشچف، ترجمه ابراهیم یونسی.

۳. منظور قصر وارسای است که دولت فرانسه نمایندگان دولت مغلوب آلمان را برای امضای قرارداد صلح دعوت کرده بود و این عهدنامه در ۲۸ جون ۱۹۱۹م، بعد از ختم جنگ جهانی اول به امضا رسیده بود. نگاه: تاریخ روابط بین‌الملل (۱۸۷۰ - ۱۹۴۵م)، ص: ۲۴۱ - ۲۴۲.

۴. عثمانی‌ها یا آل عثمان؛ به سلسله گفته می‌شود که از نظر وسعت و مدت دوام، در جهان اسلام بی‌سابقه و بی‌نظیر بود. مؤسس این سلسله که به‌نام او منسوب شده‌اند، عثمان بن ارفع‌غرل و شماره آنان ۳۸ تن و آخرین خلیفه آنان عبدالعزیز ثانی بود. انقراض این دودمان در نتیجه برقراردادن حکومت جمهوری بوده‌است. آل عثمان یا پادشاهان عثمانی؛ قریب سه قرن کمال اقتدار داشته‌است. قلمرو حکمرانی عثمانی از اقیانوس اطلس تا فرات، از استب‌های روسیه تا صحرا و از جمله در مناطق مرکزی جهان اسلام از جنوب شرقی دریای سیاه تا عراق و حجاز، شامل سوریه، فلسطین و مصر، امتداد داشت. هیچ دولت دیگری قبل یا بعد از آن، چنین زنجیره‌ای از مناطق را تحت کنترل خود نگرفته بود. پس از سه قرن؛ دوره ضعف و انحطاط آنان شروع و بسیاری از ممالک مفتوحه از تصرف ایشان خارج شد. مشهورترین

می‌پرسد:

«اگر شما بر عثمانی‌ها غالب شوید، با آنان چه خواهید کرد؟»

فرمانده اتریشی می‌گوید:

«همهٔ مسلمانان را مسیحی می‌سازیم و یا هم نابود می‌کنیم.»

برعکس از فرمانده عثمانی پرسیان می‌شود که اگر غالب شدید، چه خواهید کرد؟

فرمانده عثمانی‌ها می‌گوید:

«در پهلوی مسجد، کلیسا^۱ می‌سازیم؛ تا مسیحی به دین خود و مسلمان به دین خود، خدا را عبادت کنند.»

حتی زمانی که مقاومت اتریشی‌ها شدت می‌یابد، سلطان سلیم^۲ از مفتی اعظم استانبول «زنبیلی علی افندی»^۳ می‌پرسد:

این سلسله سلطان محمد ثانی معروف به فاتح است که در سال ۸۵۷ ه‍.ق، قسطنطنیه را فتح کرد. نگاه: معجم الأنساب، ج: ۲، ص: ۱۳۹ - ۱۴۰، لغت‌نامهٔ دهخدا و تاریخ اندیشهٔ سیاسی اسلام از عصر پیامبر تا امروز، از آتونی بلک، ص: ۳۱۵.

۱. کلیسا؛ محل عبادت مسیحیان. نگاه: فرهنگ فارسی معین.

۲. سلطان سلیم؛ از پادشاهان عثمانی بود که از ۱۵۱۲ تا ۱۵۲۰ م، سلطنت کرده و مدت سلطنت وی ۸ سال و ۸ ماه و ۸ روز بوده است. وی در سال ۹۲۶ ه‍.ق و ۱۵۲۰ م، درگذشت و جانشین وی سلطان سلیمان شد. نگاه: لغت‌نامهٔ دهخدا.

۳. شیخ‌الإسلام علاءالدین علی بن احمد بن محمد جمالی رومی، مشهور به «زنبیلی» و ملقب به «علاءالدین رومی» و «صوفی علی جمالی»، در «آماسیه» شهری در شمال «ترکیه» کنونی به دنیا آمد. از تاریخ تولد وی اطلاعات دقیقی موجود نیست. وی تحصیلات خود را در حوزهٔ علوم دینی، در محضر اساتیدی چون: «علاءالدین قره‌مانی» و «ملا خسرو» فراگرفت و علوم شرعی و عقلی را نزد «مصلح‌الدین بن حسام» در «بورسه» آموخت. پس از کسب مراتب علمی در علوم اسلامی، به دستور «سلطان محمد دوم»، مدرّس مدرسهٔ «حجریه» و پس از چندی با روی‌کارآمدن «سلطان بایزید»، مفتی منطقهٔ «آماسیه» شد. وی همچنین، در سال ۹۰۰ ه‍.ق، به بالاترین رتبهٔ تدریس؛ یعنی رتبهٔ «مدرّسی» در مدرسهٔ «ثمانیه» در «استانبول» رسید. جمالی همه اوقاتش را صرف تلاوت قرآن، عبادت، تدریس و افتا می‌کرد. وی از حسن خلق و سیرت نیکو برخوردار بود و برای آنکه مردم را در انتظار صدور فتوی نگاه ندارد. زنبیلی را از پنجرهٔ خانه‌اش می‌آویخت تا آنان ورقه‌های سوالات‌شان را در آن قرار دهند و او بدون تبعیض به آنان پاسخ می‌داد. از این‌رو، وی به «زنبیلی» نیز معروف است. او همچنین گرایش‌های صوفیانه داشت به طوری که ملقب به صوفی علی جمالی شد. وی رساله‌ای به نام رسالهٔ فی حق‌الدوران در باب تصوّف دارد. مهم‌ترین تألیفات علاءالدین جمالی عبارت‌اند از: اخلاق الجمال، ادب الأوصیاء، در فروع فقه، مختارات الفتاوی (المختارات للفتوی) یا اختیارات، در فروع فقه، که در آن گزیده‌ای از مسایل کتاب الهدایه «ابوالحسن علی بن ابی بکر مَرغینانی» را مطابق فتاوی خود آورد، مختار الهدایه و شرح آن در فروع فقه، که تلخیص

«آیا ما می‌توانیم با زور و خشونت، اتریشی‌ها را سرکوب بکنیم؟»
 مفتی، فتوی می‌دهد، اما نه مثل فتوای برخی از مفتی‌های امروز ما که
 می‌گویند: «خود را منفجر کن، طفل، زن، مرد، پیر و جوان را نابود بساز» بلکه
 مفتی می‌گوید:

«اگر به رضایت خود تسلیم شوند، خوب، و الاً اسلام به ما حق نمی‌دهد
 که ما دست به کشتن همه بزنیم و لو که آنان کافر هم باشند، ما نمی‌توانیم آنان را
 نابود سازیم.»

سلطان سلیم فتوای مفتی را قبول کرد و وصیت کرد که بعد از مرگش این
 فتوی را با وی یکجا دفن کنند و اگر خداوند^۱ از وی بپرسد، به پیشگاه خداوند
 این فتوی را تقدیم کند.

بر می‌گردیم به قرآن - کتاب آسمانی خود خداوند^۱ - که در آن آمده است:
 ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾^۲

در قسمت شأن‌النزول این آیت، مفسرین می‌نویسند که پیش از اسلام،
 قبایل اوس، عقیده داشتند که اطفال خود را برای اینکه عمرشان طولانی شود،
 به یهودی‌ها بسپارند؛ تا توسط آن‌ها تربیت شوند و این اطفال یهودی می‌شدند؛
 زمانی که اسلام در مدینه ظهور کرد، بر اساس رسوم گذشته، برخی مادرها اطفال
 خود را مجبور کردند، تا اسلام را قبول کنند، آیت فوق نازل شد.^۳

مردم بعد از نزول این آیت؛ از پیامبر خدا Y در این مورد می‌پرسیدند:

کتاب الهدایة و شرح آن است، رساله فی حقّ الدوران، در باب تصوف. سرانجام این عالم بزرگوار، در
 سال ۹۳۲ هـ.ق، در دوره سلطان سلیمان اول درگذشت و در باغچه مسجدی در «استانبول»، با احترام به
 خاک سپرده شد. نگاه: طاشکوپری‌زاده، ص: ۱۷۴، ۱۷۶ و شوکانی، ج: ۱، ص: ۴۳۱ - ۴۳۲، برای آشنایی
 با موقف‌گیری‌های این چنینی حضرت شیخ‌الإسلام جمالی رومی به فصل چهارم این کتاب برگردید:
 الدرالبهیه من سیرة الدولة العلیة العثمانیة، از استاد دکتر ابراهیم حسن أبوجابر.

۱. این داستان را در کتاب «خط رهبر جلد دوم»، ص: ۲۷۸، مطالعه کنید.
۲. بقره/ ۲۵۶. ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به‌خوبی آشکار شده‌است. پس هرکس به طاغوت کفر ورزد و به الله ایمان آورد، به یقین، به دستاویزی استوار - که آن را گسستن نیست - چنگ زده‌است و خداوند شنوای داناست).
۳. نگاه: تفسیر القرطبی، ذیل آیه ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾.

پیامبر Y فرمودند که حکم خداوند نازل شده، این است که «در دین اکراه نیست»؛ یعنی شما نمی‌توانید با جبر و فشار پسران‌تان را مسلمان بسازید.

این است گذشت و آزادی‌خواهی اسلام.

حضرت عمر فاروق ~^۱ خادمی داشت که سال‌های درازی برای وی خدمت کرد، حضرت عمر ~ سه بار او را به اسلام دعوت کرد؛ اما وی قبول نکرد؛ حضرت عمر ~ عکس‌العملی نشان نداد، وقتی که حضرت عمر ~ زخمی شد، به آن خادم گفت:

«مسلمان می‌شوی یا خیر؟»

خادم از پذیرفتن اسلام انکار ورزید؛

حضرت عمر ~ به وی گفت:

«قبل از اینکه من بمیرم تو از این جا برو، مبدا که بعد از مرگ من، تو را با زور مسلمان کنند.»^۲

این است گذشت و تسامح در اسلام؛ بلی ما در برابر طاعون عصر، تروریزم قرار داریم؛ اما باید ریشه‌های تروریزم را جست‌وجو کرد، بخشی از عوامل آن در وجود خود ما و بخش دیگری از آن در خارج و در توطیه‌های دیگران قرار دارد. آنچه که به خود ما ارتباط می‌گیرد، این است که هم مذهبی‌های رادیکال^۳ ما و هم

۱. عُمَرُ پسر حُطَّاب پسر نفیل ملقب به ابوحفص، فاروق و دومین خلیفه راشد. نسبش در کعب بن لوی به پیامبر Y می‌رسد. پیامبر Y مدام دعا می‌کرد که خداوند اسلام را یا یکی از دو عمر (عمر پسر خطاب یا ابوجهل) عزت دهد. خداوند دعای پیامبر را در حق او اجابت کرد و مسلمان شد. به واسطه وی، خداوند اسلام و مسلمانان را عزت بخشید. وی بعد از ابوبکر صدیق ~ به خلافت رسید. در دوران خلافتش، سرزمین‌های سوریه، عراق، فارس، بَرَقَه، طرابلس غرب، آذربایجان و نهاوند و گُرگان فتح شد. وی اولین کسی است که آغاز تاریخ مسلمانان را هجرت رسول الله Y قرار داد و دفاتر تنظیم و ثبت امور مالی را ایجاد کرد. در پایان بعد از ده سال و شش ماه و چهار روز مدّت خلافتش، به‌دست ابولؤلؤ مجوسی در نماز صبح سال ۲۳ هـ.ق، به‌شهادت رسید. عمر ~ در حجره‌ام المؤمنین عایشه A در کنار پیامبر Y و ابوبکر صدیق ~ به خاک سپرده شد. نگاه: ستارگان هدایت، ص: ۱۳۵، سیمای صادق فاروق اعظم عمر بن خطاب ~، از حاج ملاعبدالله احمدیان، خلفای راشدین از خلافت تا شهادت، از صلاح عبدالفتاح الخالیدی و عبقریّه عُمَر ~، از عباس محمودالعقاد.

۲. نگاه: کتاب «سیمای فاروق اعظم عمر بن خطاب ~»، ص: ۲۸۹.

۳. رادیکالیسم؛ گرایش به نظرهای سیاسی تندرو، این کلمه از «رادیکس» در زبان لاتینی آمده‌است، به‌معنای «ریشه» و «رادیکال» صفتی است برای همه نظرها و روش‌هایی که خواهان دگرگونی بنیادی و فوری در نهادهای اجتماعی و سیاسی موجودند، چه گرایش‌های چپ؛ چون کمونیسم و چپ نو؛ چه

لیبرال‌دموکرات‌های ما، هردو Extremist اند.^۱

شما مشاهده می‌کنید، در کشورهای اسلامی، حکومت‌ها تحت هرنامی که باشند، آزادی‌های مردم را سلب می‌کنند، دموکرات‌ها وقتی قدرت را به‌دست آورند، همه را کنار می‌زنند و مذهبی‌ها هم چنین می‌کنند و در بخش عوامل خارجی می‌بینیم که رهبران غربی، دموکراسی را در مغرب‌زمین می‌خواهند، در کشورهای خود دموکرات‌اند؛ اما وقتی که با ما و جهان اسلام کار می‌کنند، دیگر به دموکراسی احترامی ندارند، زمانی که انتخابات الجزایر^۲ به پیروزی می‌رسد، این‌ها، این پیروزی را نمی‌پذیرند، زمانی که حماس^۳ در فلسطین به پیروزی می‌رسد، دیگر چهره‌های افراد آن قابل قبول نیست.

اگر کاندیدای مورد نظر خود آن‌ها به پیروزی رسید، خوب است، این دموکراسی است! اگر کاندیدای مخالف به پیروزی رسید، یقیناً انتخابات غیردموکراتیک است.

باید توجه داشت که فرهنگ دینی ما، فرهنگ صلح و اخوت و فرهنگ دوستی است.

راست تندرو؛ چون فاشیسم و نازیسم، صفت رادیکال همچنین برای هرگونه نظری در زمینه هنر و دانش که با نظریه‌های پابرجا به سستی‌ه برخیزد، به کار می‌رود. در این معنا «رادیکال» و «رادیکالیسم» را در فارسی می‌توان «تندرو» و «تندروی» ترجمه کرد. با آنکه، از نظر تاریخی، رادیکالیسم همواره با نارضایتی از وضع موجود و خواستاری دگرگونی‌های اساسی سیاسی و اجتماعی همراه بوده است. معنای کلمه در دوره‌های گوناگون و در کشورهای گوناگون فرق کرده است. نگاه: دانشنامه سیاسی، ص: ۱۷۵ - ۱۷۵.

۱. Extremist؛ افراطی، افراط‌کار. نگاه: لغت‌نامه استاندارد انگلیسی به فارسی.

۲. انتخابات الجزایر؛ نخستین انتخاباتی بود که در روز پنج‌شنبه، ۲۱ دسامبر سال ۱۹۹۱م، دایر گردیده بود. ۴۹ حزب سیاسی به‌خاطر به‌دست آوردن ۴۳۰ کرسی پارلمان رقابت می‌کردند. فرانسوی‌ها مدت ۱۳۲ سال کامل با آهن و آتش، ملت بزرگ الجزایر را به زنجیر استعمار کشیده بودند که مردم مسلمان را تذلیل و مساجدشان را به اسطبل‌ها تبدیل کرده بودند. نگاه: میثاق خون، ص: ۲۴ - ۲۹، شماره ۸۹، ماه دلو ۱۳۷۰ ه. ش، نهضت اسلامی الجزایر در یک آزمون بزرگ، از خواجه بشیراحمد انصاری.

۳. حماس؛ اختصار حرکت مقاومت اسلامی فلسطین است. این جریان به‌دست شیخ احمد یاسین همراه با جمع دیگر از شخصیت‌های اخوان‌المسلمین، مثل: عبدالعزیز رنتیسی و دکتر محمود زهار تأسیس شد. هرچند این حرکت تحت نام حماس در ۱۹۸۷م، ظاهر شد؛ اما پیش از این، تحت نام‌های «المرابطون علی ارض الاسراء» و «حركة الكفاح الإسلامی» فعالیت می‌کرد، همچنان گردان‌های عزالدین قسام از شاخه‌های نظامی حرکت حماس است. نگاه: حركة المقاومة الإسلامية حماس، به تاریخ ۱۴۲۸/۷/۱۹ ه. ق، مطابق ۲۰۰۷/۸/۳ م به نشر رسیده است.

قرآن کریم وقتی انسان‌ها را مخاطب قرار می‌دهد، نمی‌گوید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا..﴾

بلکه می‌گوید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا..﴾^۱

یعنی همه انسان‌ها مورد خطاب قرار می‌گیرند و پیامبر خدا Y می‌گوید:

﴿لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لَأَسْوَدَ عَلَى أَبْيَضَ وَلَا لِبَيْضَ عَلَى أَسْوَدَ إِلَّا بِالْتَّقْوَى، كُلُّكُمْ لِادَمَ وَأَدَمُ مِنْ تَرَابٍ﴾^۲

اگر در فرهنگ و ادبیات خود نظر بیندازیم، باز با فرهنگ انسانی روبه‌رو

می‌شویم.

سعدی^۳ می‌گوید:

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار^۴

اقبال^۵ می‌گوید:

۱. حُجَرَات / ۱۳. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت و قبیله قبیله گردانیدیم؛ تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید، در حقیقت ارجمندترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست؛ بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است.)

۲. نگاه: مسند احمد، شماره حدیث: ۲۴۲۰۴.

۳. ابوعبدالله مشرف ابن مصلح، مشهور به شیخ سعدی یا شیخ شیراز؛ شاعر و نویسنده که به «أَفْصَحُ الْمُتَكَلِّمِينَ» معروف شده‌است. در باب نام و نام پدر و همچنین در باب تاریخ ولادت سعدی، اختلاف بسیار است؛ چنان‌که نام او و پدرش را گونه‌گون نوشته‌اند و ولادتش را از ۵۷۱ تا ۶۰۶ هـ.ق، احتمال داده‌اند. همچنین در تاریخ وفاتش، سال ۶۹۰ و ۶۹۵ هـ.ق، نیز ذکر شده‌است. در کودکی از پدر یتیم ماند، خانواده و قبیله او غالباً عالمان دین بودند، آثار سعدی متنوع و بسیار است و تمام آن‌ها تحت عنوان «کلیات سعدی» جمع و تدوین شده‌است. نگاه: بوستان سعدی، ص: ۵ - ۸.

۴. نگاه: گلستان سعدی، حکایت شماره ۱۰، باب اول: در سیرت پادشاهان، ص: ۳۰.

۵. علامه محمد اقبال لاهوری در ۱۸ عرَب ۱۲۵۶ هـ.ش، در شهر «سیالکوت» در منطقه «پنجاب» چشم به جهان گشود. در لاهور تحصیل کرد و سپس در کمبریج و مونخ به مطالعه در فلسفه و حقوق پرداخت، سپس به لاهور بازگشت و به وکالت مشغول شد، اقبال معتقد است که روح قرآن با تعلیمات

نه افغانیم و نی ترک و تتاریم
چمن زادیم و از یک شاخساریم
تمیز رنگ و بو بر ما حرام است
که ما پرورده یک نوبهاریم^۱

البته در فرهنگ ما انتقاد از خود وجود دارد، سعدی انتقاد می‌کند، حافظ^۲
انتقاد می‌کند و اقبال نیز انتقاد می‌کند:

سعدی می‌گوید:

«خوارزم و ختا صلح کردند و زید و عمرو را همچنان خصومت باقی است.»^۳
چیزی که در میان برخی از شاگردان درسگاه‌های ما هنوز ادامه دارد؛ یعنی
با این وسیله به جای وفاق و آشتی - که پایه اصلی فرهنگ و تعلیمات دینی ما را
تشکیل می‌دهد - سلیقه اختلاف را ترویج می‌کنیم.

حافظ هم انتقاد می‌کند، از مذهبی‌هایی که می‌گویند و عمل نمی‌کنند، انتقاد
می‌کند:

یونانی سازگاری ندارد و بسیاری از گرفتاری‌ها از اعتماد به یونانی‌ها ناشی شده‌است، تشویق اقبال به
بازگشت اسلام به صحنه سیاست و ضدیت با تمدن غرب و رد دستاوردهای فرهنگی و علمی غرب از
مسائلی است که مورد توجه و استقبال و گاه مورد انتقاد گروه‌هایی از اندیشمندان است. وی در اول ثور
۱۳۱۷ هـ.ش، بدرود حیات گفت، اسرار خودی، رموز بیخودی، پیام مشرق، زیور عجم، جاویدنامه، پس
چه باید کرد؟، ارمنان حجاز، احیای فکر دینی در اسلام و.. از آثار اوست. نگاه: گزیده شعرهای اقبال
لاهوری، ص: ۱۶ - ۵۹.

۱. نگاه: کلیات اقبال لاهوری، پیام مشرق.

۲. خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ شاعر غزل‌سرای بلندآوازه زبان فارسی است که در سال
۷۲۶ هـ.ق، در دوران مابین چنگیز و تیمور در شیراز چشم به جهان گشود و در آن‌جا زیست و در سال
۷۹۱ هـ.ق، چشم از جهان پوشید. برای معلومات بیشتر نگاه شود: دیوان حافظ شیرازی، ص: ۳.

۳. سالی که محمد خوارزم‌شاه W با ختا برای مصلحتی صلح اختیار کرد. به جامع کاشغر درآمد،
پسری دیدم نحوی به‌غایت اعتدال و نهایت جمال، چنان‌که در امثال او گویند: «من آدمی به چنین شکل
و خوی و قد و روش * ندیده‌ام؛ مگر این شیوه از پری آموخت» مقدمهٔ نحو ز مخشری در دست داشت و
همی خواند: «ضرب زید عمروا و کان المتعدی عمروا» گفتم: ای پسر! خوارزم و ختا صلح کردند و زید
و عمر را همچنان خصومت باقی است؟ بخندید و مولدم پرسید: گفتم: خاک شیراز؛ گفت: از سخنان
سعدی چه داری؟ گفتم: «بَلَيْتَ بِنَحْوِيْ يَصُوْلُ مَغَاضِبًا * عَلَيَّ كَرِيْدِيْ فِيْ مُقَابَلَةِ الْعَمْرِو * عَلَيَّ جَرَّ
ذِيْلٍ لَيْسَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ * وَهَلْ يَسْتَقِيْمُ الرَّفْعُ مِنْ عَامِلِ الْجَرِّ». نگاه: گلستان سعدی، باب: پنجم،
حکایت: هفدهم، ص: ۱۳۷ - ۱۳۸.

توبه فرمایان چرا خود توبه کم تر می کنند.^۱

اقبال هم انتقاد می کند:

ز من بر صوفی و ملا سلامی

که پیغام خدا گفتند ما را

ولی تأویل شان در حیرت انداخت

خدا و جبرئیل و مصطفی را^۲

امروز ما بیش از دیروز به انتقاد از خود نیاز داریم؛ اگر به عنوان مذهبی ایم و اگر به عنوان لیبرال،^۳ همه باید از خود انتقاد کنند. باید اختلافات خود را در فضای صلح آمیز حل کنند. مشکلات ملی مان را باید بر مبنای فرهنگ دینی و عنعنات پسندیده ملی حل بکنیم. ما وقتی به قرآن مراجعه می کنیم، می خوانیم:

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ﴾^۴

(و اگر دو طایفه ای از مؤمنان با هم جنگیدند؛ در میان آنان آشتی بیاورید، پس اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کرد، با تجاوزگر بجنگید؛ تا آنکه به امر خدا باز گردد.)

وقتی که در محیط خانواده اختلاف ایجاد می شود، دین حکم می کند، کسی از اهل شوهر و شخص دیگر از اهل خانم را بیاورید؛ تا میان آنان اصلاح کنند:

﴿إِنْ يَرِيْدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا﴾^۵

۱. نگاه: دیوان حافظ شیرازی، ص: ۱۵۹.

۲. نگاه: کلیات اقبال لاهوری، ارمغان حجاز.

۳. واژگان لیبرالیسم (آزادی خواهی) و لیبرال (آزادی خواه یا هوادار آزادی)، از واژه لاتین Liberteh اشتقاق یافته اند. در زبان انگلیسی واژه Liberty به معنای آزادی است. برای معلومات بیشتر، نگاه شود:

فرهنگ واژه ها، ص: ۴۵۱.

۴. حُجرات / ۹. ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن [طایفه ای] که تعدی می کند، بجنگید تا به فرمان الله باز گردد.

پس اگر باز گشت میان آن ها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید که الله دادگران را دوست می دارد.)

۵. حُجرات / ۳۵. ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِيْدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا﴾ (و اگر از جدایی میان آن دو [زن و شوهر] بیم

(اگر آن دو اصلاح خواستند، خداوند میان آنان سازگاری ایجاد می‌کند.)
اجتماع امروز ما تقریباً برگشتی است، برای جست‌وجوی راه حل خودی. شاید کشورهای بزرگ امروز و همچنان قدرت یگانه‌تاز دنیا؛ یعنی امریکا^۱ راه‌های حلی را پیشنهاد کرده باشند؛ اما آن راه‌حل‌ها تا هنوز جواب نداده‌است و سرانجام برگشتیم به همان راه حل ملی که در تاریخ و فرهنگ ما به نام جرگه‌ها و شوراها یاد می‌شود.

این دو ملت برادر پیوندهای عمیق دینی و تاریخی و فرهنگی و همجواری دارند و این پیوندها قویاً ما را به یکدیگر گره زده‌است و ما نمی‌توانیم خود را از یکدیگر جدا سازیم؛ اما بر اساس اشتباهات زمامداران، فضای نسبتاً تیره‌ای در میان این دو ملت حاکم شده‌است. باید ما حساب زمامداران را از حساب ملت‌ها جدا سازیم. باید ما ملت‌ها کوشش کنیم، مشکلات خود را از طریق همین جرگه‌ها حل بسازیم. یک سلسله بگومگوها و هیاهوها یا شاید هم حقیقت‌هایی در میان باشد؛ اما باید از طریق جرگه‌ها، برای آن راه حل جست‌وجو بکنیم و اجازه ندهیم که بیش از این، اختلافات بیشتر شود.

شکی نیست که در فضای جنگی، بحران بی‌اعتمادی، هم در سطح دولت‌ها و هم در میان ملت‌ها ایجاد می‌شود، برای از بین بردن این بی‌اعتمادی‌ها، ایجاب می‌کند، این جرگه قدم‌هایی را بردارد. این جرگه می‌تواند این کار را بکند. اگرچه قانون‌دانان و روشنفکران ما به ارتباط ارزیابی قانونی این جرگه، حرف‌هایی داشتند و دارند که آن حرف‌ها در جای خود محفوظ است؛ اما این جرگه اگر از لحاظ قوانین دو کشور جایگاه قانونی هم نداشته باشد؛ ولی در ضمیر و وجدان این ملت‌ها تأثیر عمیق دارد. این آغاز یک دیالوگ ملی است. افزون بر اینکه آقای قانونی رئیس مجلس نمایندگان افغانستان هیئت مشترک دو پارلمان را پیشنهاد

دارد، پس دآوری از خانواده آن [شوهر] و دآوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید، اگر سر سازگاری دارند، الله میان آن دو سازگاری خواهد داد، آری! الله دانای آگاه است.)

۱. ایالات متحده امریکا؛ کشوری است که در امریکای شمالی موقعیت دارد. مساحت آن ۹۳۶۳۳۶۴ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، حدود ۳۱۰۰۶۲۰۰۰ نفر تخمین شده‌است و پایتخت آن شهر واشنگتن است. زبان رسمی آن انگلیسی و واحد پول آن دلار امریکایی است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۹۹.

کرد؛ من پیشنهاد می‌کنم که این هیئت با تشکیل گسترده به‌عنوان یک ستاد صلح ایجاد گردد، در این ستاد اعضای پارلمان دو کشور، علما، مؤسّسات جامعه مدنی، سیاست‌مداران و زعمای دو کشور، به‌صورتِ دوامدار گفت‌وگو داشته باشند؛ تا مشکلات برطرف شود. باید زیاد اهمیت ندهیم که رؤسای دو کشور چه کار می‌کنند؟! اینان مشکلات خود را دارند؛ امّا حساب ملّت‌ها از دولت‌ها جداست. جای خوشبختی این است که اکنون برای حل مشکل، حکومت‌های ما دست به دامان ملّت‌ها زده‌اند.

مطلب دیگر این است که باید این گردهمایی ما به‌عنوان اعلان جنگ علیه اپوزیسیون مسلّح نباشد. اعلان فتوای جنگ علیه طالبان و یا دیگران نباشد؛ بلکه ما با طرح راه‌حل مسالمت‌آمیز، به آنان بگوییم که چرا برادران را می‌کشید؟ باید ما راهی را جست‌وجو کنیم، تا بتوانیم این طاعون خطرناک را - که در کشور عزیز ما ریشه دوانیده‌است - نابود کنیم.

دوم اینکه؛ جرگه نباید برای نشستن و گفتن و برخاستن برگزار شده باشد؛ حتماً باید یک نتیجه‌ای داشته باشد.

مطلب دیگری را که یادآور می‌شوم، این است که نسبت دادن تروریزم به اسلام - چنان‌که قبلاً اشاره‌ای کردم - یک تهمت سخیف و بیهوده‌است. کسانی که ناآگاهانه این را می‌گویند، ناشی از جهلی‌است که عذر در آن نیست و کسانی که آگاهانه این تهمت را عنوان می‌کنند، باید بدانند که به‌صورتِ مستقیم آتش تروریزم را شعله‌ورتر می‌سازند.

امیدوارم این جرگه مصدر صلاح و خیر برای هردو ملّت و هم برای جهانیان باشد و به صلح و سلام جهانی کمک کند. ما امیدواریم شاهد روزهای باشیم که دیگر به خون افتادنِ طفل و زن، جوان و یا عالم دینی و یا شخص دیگر را نبینیم و به انتظار آن روزی هستیم که فضای بی‌اعتمادی از میان کشورهای ما برای همیشه رخت بپندد و فضای صلح و اخوّت در میان ملّت‌های ما حاکم گردد.

خطابه شصت و دوّم

در همایشی به مناسبت تجلیل از ششمین سالگشت شهادت

قهرمان ملی؛

زمان: شنبه، ۳۱ سنبله ۱۳۸۶ هـ.ش؛

مکان: دانشگاه فردوسی ایران.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ
الْأَمِينِ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ.^۱

جناب محترم حجة الإسلام آقای ابراهیمی! استادان! شاگردان عزیز و
ارجمند! برادران و خواهران!
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

در آغاز با نثار درود بی پایان بر روان شهدای گلگون‌قبای اسلام و شهدای
افغانستان که در سنگرهای غرور، عزّت و آزادی، جان‌های شیرین خود را از دست
داده‌اند و درود بر روان شهدای عزیز سرزمین برادر ایران^۲ و درود فراوان بر روح
بزرگ بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام،^۳ از دانشگاه فردوسی^۴ و
از همه جوانان ارجمند عزیز که این همایش - به ظاهر متواضع؛ اما در معنی
خیلی بزرگ و باعظمت - را با تلاش صادقانه‌شان ترتیب داده‌اند؛ تا از سالگرد

۱. ستایش خدایی راست که پروردگار جهانیان است و سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است و درود الله بر
رسول امینش و بر خانواده و همه یارانش باد.

۲. ایران؛ در جنوب‌غربی قاره آسیا و در منطقه‌ی خاور میانه موقعیت دارد. مساحت آن ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومتر
مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، ۷۳۸۸۷۰۰۰ نفر تخمین شده‌است، پایتخت آن شهر تهران و واحد
پول آن «ریال ایران» است، دین رسمی آن اسلام و زبان رسمی آن فارسی است. نگاه: اطلس جامع
گیتاشناسی، ص: ۹۹.

۳. منظور آیت‌الله خمینی؛ اولین رهبر جمهوری اسلامی ایران است که در میان هوادارانش و به‌ویژه در
ایران مشهور به حضرت امام است. مرکز تدوین آثار رهبر شهید.

۴. دانشگاه فردوسی؛ در شهر مشهد ایران، جایگاه سؤم را در میان دانشگاه‌های آن کشور دارد. مرکز
تدوین..

شهادت سپهسالار ارجمند و همیشه‌زنده در وجدان و خاطره ملت‌مان، تجلیل کنیم، صمیمانه ابراز شکران می‌کنم.

همچنان از همه برادران ما در جمهوری اسلامی ایران و از همه یاران و دوستان شهید که امروز جمعی از آنان در اجتماع شما حضور دارند و حتی در سفری که با پیکر خونینش تا آرامگاه ابدی‌اش می‌رفت، او را همراهی کردند و از همه سروران عزیز ابراز شکران و سپاسگزاری می‌کنیم.

شکی نیست که مبارزات آزادی‌بخش مردم مسلمان ایران - که به‌خاطر آزادی‌بندگان خدا^۱ از زنجیر ظلم، استبداد و الحاد، به رهبری امام خمینی در جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت و چهره منطقه را عوض کرد - افتخارش، تنها به ملت برادر ما، ملت ایران منحصر نبوده؛ بلکه به همه ملت‌ها و جوامع اسلامی تعلق دارد که همچنان که مبارزه و مقاومت خونین ملت مظلوم افغانستان، در برابر شوروی سابق، تنها منحصر به ملت افغانستان نیست؛ بلکه متعلق به همه امت اسلامی است.

امروز که از یادبود شهید مسعود، قهرمان ملی ما، در مشهد مقدس^۱ و در این دانشگاه بسیار مهم جمهوری اسلامی ایران، تجلیل به عمل می‌آید، بیانگر این حقیقت است که پیوندهای دینی، تاریخی، فرهنگی و حتی مصالح مشترک، میان دو ملت ایران و افغانستان، آن‌قدر باهم گره خورده‌اند که در عرصه‌های مختلف، امیدها و آرزوهای مشترک دارند و شهادی‌شان و افتخارات‌شان مربوط به یکدیگر است.

البته شهادی افغانستان و شهید مسعود قهرمان ملی، حرکتی را آغاز کردند که در بستر ارزش‌های دینی حرکت می‌کرد و همین ارزش‌های دینی است که انسان‌های فوق‌العاده را تقدیم جوامع اسلامی می‌کند؛ زیرا اصلاً اسلام و پیام وی، نجات حیات و انسانیت است.

چنانچه خداوند^۱ می‌فرماید:

۱. مشهد؛ مرکز استان خراسان رضوی در شمال‌شرقی ایران است که جمعیت آن بر اساس آمار جمعیت سال ۱۳۸۵ هـ.ش، و آخرین تغییرات تقسیمات کشوری تا سنبله ۱۳۹۰ هـ.ش، حدود ۲۴۲۷۳۱۶ نفر تخمین شده‌است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۴۲.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾^۱
 (ای مسلمانان! شما پیام خداوند و دعوت پیامبر او را اجابت کنید؛ زیرا پیام خداوند شما را به سوی حیات فرا می‌خواند.)

دعوت به سوی مبارزه و جهاد، در منطق اسلام به عنوان یک حرکت حیات بخش است و به این اساس در فرهنگ اسلامی و در فرهنگ مبارزه، زندگی و مرگ یکسان است. اصلاً مرگ در مبارزات اسلامی معنایی ندارد؛ زیرا خداوند^۱ می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾^۲

(شما شهدایی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده محسوب نکنید؛ بلکه آنان زنده‌اند و در نزد پروردگارشان رزق داده می‌شوند.)

پس یقیناً مبارزات اسلامی، ملت‌ها را زنده می‌سازد و ما می‌بینیم که جهاد افغانستان^۳ چه دستاوردهای بزرگی داشت. اگرچه امروز ما هنوز هم در بستر بحران قرار داریم؛ اما نمی‌توانیم دستاوردهای دیگر جهاد را نادیده بگیریم. همین دوستان و عزیزان از جمهوری تاجیکستان،^۴ در گذشته تحت اشغال اتحاد شوروی سابق قرار داشتند که احساسات و آرمان‌هایشان را نادیده می‌گرفت؛ اما امروز به عنوان ملت سرفراز و مستقل، در پهلوی سایر ملت‌های آزاد قرار دارند.

۱. انفال / ۲۴. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَهُهُ تُخْشَرُونَ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ چون الله و پیامبر شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید و بدانید که الله میان آدمی و دلش حایل می‌گردد و هم در نزد او محشور خواهید شد.)

۲. آل عمران / ۱۶۹.

۳. برای معلومات بیشتر در مورد جهاد برحق مردم مسلمان افغانستان، به کتاب: «تحولات سیاسی جهاد افغانستان» در ۳ جلد، اثر گران سنگ از دکتور شیر احمد نصری حق شناس، مراجعه کنید.

۴. تاجیکستان؛ کشوری است که در آسیای میانه موقعیت دارد. مساحت آن ۱۴۳۱۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، حدود ۷۰۷۵۰۰۰ نفر تخمین شده است. زبان رسمی آن تاجیکی، واحد پول آن «سامانی» و پایتخت آن شهر «دوشنبه» است. دین بیش از ۹۰ درصد مردم آن کشور اسلام است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۰۱.

همچنان جمهوریت‌های دیگری در «آسیای میانه»^۱ و «اروپای شرقی»^۲ در اثر جهاد افغانستان آزاد شدند. به هر حال، نمی‌خواهم وقت شما را زیاد بگیرم، به چند نقطه‌ای می‌خواهم اشاره کنم:

جوانان عزیز!

در این همایش می‌خواهم تأکید کنم، فرزند شهید و برومند افغانستان - احمدشاه مسعود - که بود و از کجا مبارزه را آغاز کرد؟

در افغانستان ما شاهد روزگاری بودیم که مارکسیسم بین‌المللی؛ با همه توانمندی خود تلاش می‌کرد، وطن ما را به‌عنوان یکی از پایگاه‌های خیزش برای تجاوز به کشورهای دیگر قرار بدهد، تبلیغات و فعالیت‌های آنان متوجه نسل جوان بود، مخصوصاً جوانان دانشگاهی علی‌الأخص در «دانشگاه کابل»^۳ و «پولی تخنیک»^۴ که مسعود شهید دانش‌آموز آن دانشگاه بود، فعالیت‌های خطرناکی در آن جریان داشت؛ تا نسل جوان منحرف شود؛ اما به لطف الهی

۱. آسیای میانه؛ در میان دو رود آمو دریا و سیردریا جای دارد، در منابع کهن‌تر عربی و فارسی «ماوراءالنهر» و در فارسی «فرارود» گفته می‌شد، اگرچه مرزهای دقیقی برای این سرزمین تعریف نشده است؛ اما معمولاً کشورهای امروزی ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان و سرزمین‌های دیگری؛ چون: افغانستان، شمال‌شرق ایران، مغولستان، کشمیر، شمال و غرب پاکستان و گاه سین‌کیانگ در غرب چین و جنوب سایبریا در روسیه را نیز شامل آسیای میانه می‌دانند. آسیای میانه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی سابق در ۱۹۹۱م، کاملاً مستقل و آزاد شدند. نگاه: «آسیای مرکزی و حدود آن»، بهرام امیر احمدیان، فصل‌نامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره ۵ (تابستان ۱۳۷۳)، ص: ۳۷ - ۳۸.

۲. اروپای شرقی؛ به گروه کشورهای گفته می‌شود که عضو پیمان ورشو و کومکون بودند (لهستان، آلمان شرقی، چکسلواکی، یوگسلاوی، مجارستان، بلغارستان و رومانی) همراه با کشورهای کمونیست؛ ولی غیر متعهد؛ یعنی یوگسلاوی سابق و آلبانی، پیش از فروپاشی نظام دوقطبی اتحاد شوروی نیز در زمره «اروپای شرقی» به شمار می‌آمد. نگاه: سازمان‌های بین‌المللی و نظریه‌های روابط بین‌الملل، ص: ۲۴۶.

۳. دانشگاه کابل؛ بزرگ‌ترین مؤسسه تحصیلی در افغانستان است، سنگ تهداب آن با ایجاد دانشکده طب در سال ۱۳۱۱ هـ ش مطابق ۱۹۳۲م، گذاشته شد. این دانشگاه یگانه مؤسسه تحصیلات عالی است که در کتاب سبز «یونسکو» ثبت است و دیپلوم آن از شناسایی بین‌المللی برخوردار است و فعلاً دارای پانزده دانشکده می‌باشد. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۲۰۶.

۴. نشگاه پولی تخنیک کابل نیز مانند، دانشکده طب و دانشگاه کابل، یکی از مراکز بزرگ علمی در کشور به شمار می‌رود، دانشگاه مذکور تا اکنون هزارها کادر علمی به جامعه افغانستانی تقدیم کرده است. این دانشگاه از نظر ساختمان و زیبایی بعد از دانشگاه کابل دومین مؤسسه بزرگ و وسیع تحصیلی است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۲۰۷.

در همین کانون‌هایی که دشمن فعالیت می‌کرد، «نهضت اسلامی»^۱ جوانه زد، کسانی که به کار آغاز کردند، جمعی از استادان جوان و محصلین و علمای مذهبی جوان و به تعبیر امروزی «حوزه و دانشگاه»، دست‌به‌دست همدیگر دادند و در برابر این جریان خطرناک، مُبارزه آغاز شد.

روزهای سختی بود، من فراموش نمی‌کنم، در شب‌های سرد زمستان و در آن روزهایی که هوای کابل بسیار سرد هم بود، بدون هیچ وسیله‌ای می‌نشستند و کار می‌کردند. البته مراکز فعالیت این مبارزین، در خیابان‌های دور از شهر بود و معمولاً در شب‌ها، ساعت‌ها جلسه می‌کردند و برای مُبارزه و آینده‌شان تصمیم می‌گرفتند و برنامه تهیه می‌کردند و بعد از جلسات در آن نیمه‌شب‌ها، ساعت‌ها پای پیاده حرکت می‌کردند، تا به خانه‌های‌شان برسند و برای فردا «شب‌نامه‌ای» را پخش کنند...

در آن زمان، دستگاه استخباراتی افغانستان به نام «ثبت احوالات» یاد می‌شد، که مأمورین آن‌ها، خانه‌به‌خانه افراد را تعقیب می‌کردند، ما هیچ امکاناتی در اختیار نداشتیم، به یادم می‌آید، وقتی می‌خواستیم یک «Loudspeaker»^۲ خریداری کنیم، بعد از زحمات زیادی توانستیم آن را خریداری کنیم؛ اما از این حرکت ابتدایی و بدون هیچ امکاناتی، جریان قدرتمندی شکل گرفت که دانشگاه، مکاتب و همه‌جا زیر پوشش نهضت اسلامی قرار گرفت؛ با قوت‌گیری جنبش اسلامی، اتحاد شوروی فهمید که تمام سرمایه‌گذاری‌هایش به هدر می‌رود، بناءً طرح کودتا ریخته شد و کودتای هفت ثور^۳ صورت گرفت.

به هر حال، نسل جوان ما که واقعاً هستی بزرگ ما می‌باشند، باید بدانند که ما امروز در برابر تجاوز دیگری قرار گرفته‌ایم، تجاوز فرهنگی، که بسیار خطرناک است. در چنین وضعیتی لازم است، بار دیگر نسل جوان ما به‌عنوان سپاهیان دلیر

۱. برای معلومات بیشتر در مورد «نهضت اسلامی افغانستان»، به کتاب‌های: «یادی از دو شهید» از رهبر شهید G و «افغانستان در پنج قرن اخیر»، از میر محمد صدیق فرهنگ، ص: ۸۲۱، مراجعه شود.
 ۲. بلندگو یا Loudspeaker؛ دستگاهی است؛ برای بلند کردن صدا که - به قوه برق کار می‌کند و - در جلو ناطق می‌گذارند تا صدای او را همه اهل مجلس بشنوند. نگاه: فرهنگ فارسی عمید، ص: ۲۱۶.
 ۳. برای معلومات بیشتر، در مورد کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ه.ش، نگاه شود: افغانستان در پنج قرن اخیر، ص: ۹۳۱.

در سنگر دفاع از دین و دستاوردهای شهیدان خویش قرار گیرند و باید ما این ارزش‌ها را گرمی بداریم و از دست ندهیم؛ اما جای شک نیست که خودآگاهی اسلامی، اکنون گسترش شایانی یافته‌است، از غرب و شمال آفریقا^۱ تا اندونیزیا^۲، گروه‌های پرقدرتی وجود دارد که با فهم از ارزش‌های اسلامی از دین دفاع می‌کنند. من اطمینان دارم که توطیه‌های دشمنان دین نمی‌تواند به پیروزی برسد. به هر حال؛ مبارزات مسلمانان همیشه به‌خاطر دفاع از حق مظلومان و آزادی از قید ظلمت بوده و به گفته سید جمال‌الدین افغانی W: ۳

۱. آفریقا؛ دومین قاره بزرگ جهان است که مساحت آن ۳۰۲۵۶۵۹۹ کیلومتر مربع و جمعیت آن حدود ۱۰۳۲۲۱۹۹۰۰ نفر تخمین شده‌است و از ۵۵ کشور تشکیل یافته‌است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۲۲.

۲. جمهوری اندونزی؛ کشوری است که در آسیای جنوب‌شرقی و اقیانوسیه موقعیت دارد. مساحت آن ۱۹۰۴۴۳۳ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، ۲۳۲۵۱۷۰۰ نفر تخمین شده‌است، زبان رسمی آن باهاسا اندونزیایی، واحد پول آن «روپیه اندونزی» و پایتخت آن شهر «جاکارتا» می‌باشد. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۹۸.

۳. سید جمال‌الدین افغانی G: مفکر، اندیشمند و بیدارگر معروف جهان اسلام در شعبان سال ۱۲۵۴هـ.ق، در یک خانواده سادات در «اسعدآباد» کتر که یکی از ولایات شرقی افغانستان است، دیده به جهان گشود. در شش سالگی با پدرش به کابل آمد و علوم مروج و قرآن کریم را نزد پدر فراگرفت. طبق ضرورت برای تحصیل بیشتری علوم در ۱۷ سالگی نخستین سفرش را به هند آغاز کرد. در ۱۸۵۷م، به سفر حج به مکه رفت و در ۱۸۵۸م، به تهران سفر کرد و در این وقت ۲۰ سال داشت. در همین سال به کابل برگشت و در سال ۱۸۶۲م، حین محاصره هرات با «دوست محمد خان» همراه بود و علیه استعمارگران انگلیس در خط مقدم جبهه قرار داشت و در ۱۸۶۳م، در اعلان پادشاهی «شیرعلی خان» در هرات حضور داشت. یک‌سری برنامه‌های اصلاحی را به دربار شیرعلی خان تقدیم کرد؛ اما از سوی دربار رد گردید. سید زمینه را برای کاشتن بذر دعوت در افغانستان مساعد ندید و بار دیگر به تهران رفت و حرکت بیدارگری خویش را در آن‌جا نیز ادامه داد؛ اما از آن‌جا نیز تبعید گردید و بعداً به مصر رفت، در مصر نیز برنامه‌های دعوتی خویش را به پیش برد و شاگردان چون: شیخ محمد عبده و شیخ رشید رضا را تربیت کرد. بعداً به فرانسه سفر کرد و در مناظره رویاری با یک‌تن از فیلسوفان بنام فرانسوی «رنان» او را مغلوب ساخت و مجله «عروة الوثقی» را در پاریس تأسیس کرد. این مجله در بیشترین کشورهای جهان به نشر می‌رسید، از آن‌جا به ترکیه آمد و از وی استقبال خوبی صورت گرفت. بالاخره سید در ترکیه به‌گونه‌ای مرموزی در ۵ شوال ۱۳۱۴هـ.ق، در گذشت، بنا به درخواست دولت وقت افغانستان، جسد مطهر سید G از استانبول به افغانستان انتقال داده شد و در دانشگاه کابل دفن گردید، از سید G

آثار و تألیفات فراوانی به‌جامانده‌است: تمه البیان فی تاریخ الأفغان، الأعمال الكاملة لجمال‌الدین الأفغانی، الآثار الكاملة، رسائل فی الفلسفة والعرفان، مرآة العارفین، خاطرات الأفغانی، العروة الوثقی و.. نگاه: مجموعه الآثار الكاملة، سید جمال‌الدین افغانی، تهیه، تنظیم و تحقیق سید هادی خسروشاهی، نشر: دارالشروق الدولية، قاهره، سال ۲۰۰۲م، شخصیت‌های کلان افغانستان، ص: ۱۵، سید جمال‌الدین الحسینی الأفغانی بیدارگر عصر و معرفی الآثار الكاملة یا میراث فکری سید جمال‌الدین افغانی، از

«مسلمانان در برابر استبداد داخلی و استعمار خارجی مُبارزه می‌کنند.»
 یعنی دین سرکوبگر نیست؛ بلکه می‌خواهد در برابر استبداد و استعمارگران
 مُقاومت کند و اجازه ندهد به سرنوشت مسلمانان؛ بی‌رحمانه و ظالمانه بازی
 کنند. این منطق جهاد و مُبارزه اسلام است.
 بار دیگر از برادران و همکاران‌شان و استادان و مسئولان دانشگاه فردوسی،
 تشکر می‌کنم که این فُرصت را برای ما مساعد ساختند.
 أَفُوْلُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ لِي وَلَكُمْ؛^۱ وَلِسَائِرِ الْمُسْلِمِينَ.

فضل الرحمن فاضل.

۱. (می‌گویم: سخن من همین است، به خود و شما از الله^۱ آمرزش می‌طلبم.) با این جمله،
 پیامبر ﷺ و یاران مبارکش گاه‌گاهی سخنرانی‌های‌شان را خاتمه می‌دادند. نگاه: ابن حِبَّان، شماره حدیث:
 ۳۸۲۸ والسلسلة الصحيحة، از ناصرالدین البانی، شماره حدیث: ۲۸۰۳.

خطابهٔ شصت و سوم
در همایشی از شورای اخوت اسلامی؛
زمان: سه‌شنبه، ۲ میزان ۱۳۸۶ هـ ش؛
مکان: کابل، افغانستان.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَصَرَ عَبْدَهُ وَأَعَزَّ جُنْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحَدَّهُ وَالصَّلَاةُ
وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ، الَّذِي بَلَغَ الرِّسَالَةَ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَنَصَحَ الْأُمَّةَ
وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَعَلَى آلِهِ وَصَحَابَتِهِ وَمَنْ دَعَى بِدَعْوَتِهِ
وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.^۱

در آغاز بایسته‌است، صمیمانه‌ترین سپاس و شکران خود را از دستگاه‌های
سمعی و بصری و ارگان‌های نشراتی ابراز کنم که تصمیم گرفتند - برای دفاع از
ارزش‌های والای دینی و خدمت به اهداف بزرگ ملت مؤمن و متدین ما که همانا
اخوت، وحدت، هم‌بستگی و برادری است و برای خدمت به آرمان والای امت
اسلامی که توحید خالق و وحدت مخلوق است؛ ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً..﴾^۲
- در این محفل اشتراک کنند. یقیناً در شرایط موجود، ابتکار دوستان عزیز،
یک ابتکار بسیار باارزش است. از بارگاه ایزد منان، دست دعا بلند می‌کنم که
خداوند^۱ پاداش آنان را در دنیا و آخرت عطا بکند.

ما در زمانی به‌سر می‌بریم که بسا چهره‌های وابسته به دین و دعوت - تحت
تأثیر تبلیغات سوء و تهاجم اجنبی - می‌کوشند، گفتار و لهجه خود را تغییر بدهند

۱. ستایش تنها خدایی راست که بنده‌اش را پیروز گردانید و سپاهش را عزت بخشید و درود بر پیامبری
که پس از او دیگر پیامبری نیست، پیامبری که رسالتش را رساند و امانت را ادا و امت را سفارش کرد و در
راه الله آن‌گونه که می‌بایست جهاد کرد و درود بر آل و یارانش و بر آنانی که تاروز واپسین، به دعوت او فرا
می‌خوانند و در راه او به جهاد می‌پردازند.

۲. انبیاء / ۹۲. ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ (این امت یگانه‌ای بوده و من
پرووردگار همه شمایم، پس تنها مرا عبادت کنید.)

و وانمود کنند که به دعوت گران دینی و حمایت گران ارزش های والای مذهبی، تعلقی ندارند؛ تا نشود در فهرست نامطلوبی قرار بگیرند؛ اما افتخار به عزیزان حاضر که جرأت‌مندانه مطابق به فرموده الهی:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾^۱

با افتخار و سربلندی، مدعی می شوند که ما مسلمانییم و از دین و از ارزش های آن حمایت می کنیم. البته اخوت و برادری در اسلام، یک شعار نیست؛ بلکه یک استراتژی است. ما می بینیم اولین گام عملی در جهت اخوت اسلامی را پیامبر گرامی Y - وقتی که به مدینه مهاجر شدند - برداشتند و از این طریق نه تنها هم پستی و وحدت مسلمانان تقویه شد؛ بلکه بسا از مشکلات اقتصادی و اجتماعی مسلمانانی که از وطن و سرزمین شان آواره شده بودند و هیچ گناهی نداشتند، جز اینکه می گفتند: پروردگار ما الله است؛ ﴿إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ..﴾^۲ حل شد و با این حرکت، پیامبر گرامی Y برای مسلمانان آموزد که اخوت اسلامی، یک درس نظری نیست؛ بلکه یک برنامه عملی است، در ساختار حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مسلمانان.

پیامبر اکرم Y همه آن عواملی را که باعث تقویت اخوت و برادری می شد - از جمله محبت و دوستی میان مسلمانان - ایجاد می کرد.

رسول اکرم Y در حدیث قدسی ای فرمودند که در روز قیامت خداوند^۱ می فرماید:

۱. فصلت / ۳۳. (و کیست خوش گفتارتر از آن کس که به سوی الله دعوت کند و کار نیک کند و گوید: من [در برابر الله] را تسلیم شده گانم.)

۲. حیح / ۴۰. ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِنَتْ صَوَاعِقُ وَبِيعَ صَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (همان کسانی که به ناحق از خانه های شان بیرون رانده شدند، [آنان گناهی نداشتند] جز اینکه می گفتند: پروردگار ما الله است و اگر الله بعضی از مردم را با بعض دیگر دفع نمی کرد، صومعه ها و کلیساها و کنیسه ها و مساجد که نام الله در آن ها بسیار برده می شود، سخت ویران می شد و قطعاً الله به کسی که [دین] او را یاری می کند، یاری می دهد؛ چرا که الله سخت نیرومند شکست ناپذیر است.)

﴿..أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ بِجَلَالِي الْيَوْمَ أَظْلُهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي﴾^۱
 (کجا هستند آنانی که به نام جلال و عظمت من دوستی و محبت می‌کردند؟
 بیایند امروز در سایه رحمت خود آنان را قرار می‌دهم، در روزی که سایه‌ای جز
 سایه من وجود ندارد.)

در حدیث دیگری پیامبر Y می‌فرماید:
 ﴿وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى
 تَحَابُّوا، أَوَلَا أَدْلُكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفَسُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ؟﴾^۲
 (قسم به او که جان من به دست اوست، داخل بهشت نمی‌شوید؛ مگر اینکه
 ایمان بیاورید و مسلمان حقیقی نمی‌باشید؛ تا اینکه با یکدیگر محبت نکنید.
 آیا شما را به چیزی راهنمایی نکنم که هرگاه آن را انجام دادید، محبت میان شما
 برقرار می‌شود؟ و آن این است که سلام را در میان خویش رواج دهید.)
 عامل دیگری که مسلمانان با هم دوست می‌شوند و احساس اخوت می‌کنند،
 مسئله ایتار و خودگذری است:

﴿..وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ..﴾^۳

یاران مهاجر پیامبر Y که اساس بزرگ‌ترین پیروزی را به رهبری پیشوای
 محبوب‌شان گذاشتند، عاملی که این پیروزی را در آنان به وجود آورد، برادری و
 ایتار بود، ایتار تا آن سطح بود که خانواده انصاری به خانواده مهاجر آواره می‌گفت:
 «تو اکنون برادر منی، نصف خانه با نصف مال من مربوط به تو می‌باشد، تو
 همسر نداری و من دو همسر دارم، یکی را طلاق می‌کنم تا به نکاح تو درآید.»

۱. بخشی از حدیث مبارک است که می‌فرماید: ﴿عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ~ قَالَ: قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ Y : «إِنَّ
 اللَّهَ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ بِجَلَالِي الْيَوْمَ أَظْلُهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي﴾ نگاه:
 صحیح مسلم، شماره حدیث: ۶۷۱۳.

۲. نگاه: سنن ابن ماجه، شماره حدیث: ۶۸.

۳. حشر / ۹. ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي
 صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَخْخَ نَفْسِهِ
 فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (و [نیز] کسانی که قبل از [مهاجران] در [مدینه] جای گرفته و ایمان آورده‌اند،
 هرکس را که به‌سوی آنان کوچ کرده دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است، در دل‌های‌شان
 حسدی نمی‌یابند و هرچند در خودشان احتیاج [میرم] باشد، آنان را بر خودشان مقدم می‌دارند و هرکس
 از خست نفس خود مصون ماند، ایشان‌اند که رستگاران‌اند.)

این را می‌گویند، ایثار.

در جانب مقابل، مهاجر بعد از اظهار سپاس می‌گوید:

«مال و دارایات نصیب تو باشد، من تنها یک همکاری می‌خواهم؛

﴿..دَلْنِي عَلَى السُّوقِ﴾^۴

به بازار کار مرا رهنمایی کن؛ تا من خودم کار بکنم و از آبله دست و عرق

جبین خود چیزی به دست بیاورم.»^۵

از سوی دیگر ما می‌بینیم آن چیزهایی که باعث اختلال محبت و اخوت

می‌شود، پیامبر Y آن را نهی می‌کند و می‌فرماید:

﴿لَا تَحَاسِدُوا وَلَا تَبَاغُضُوا وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَحَسَّسُوا وَلَا تَتَاجَسَّسُوا

وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا﴾^۶

حسد نکنید، غیبه^۶ جواز دارد؛ اما تمنای زوال نعمت غیر را مکنید.

در حدیث دیگر پیامبر اکرم Y می‌فرماید:

﴿..دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَمِ قَبْلَكُمْ الْحَسَدُ﴾^۷

یعنی حسد برنده است؛ اما طاعون امت هاست.. مایه تباهی ملت هاست.

در بخش دیگر این حدیث فرمودند:

﴿فَإِنَّهَا هِيَ الْحَالِفَةُ، لَا أَقُولُ تَخْلُقُ الشَّعْرَ، وَلَكِنْ تَخْلُقُ الدِّينَ﴾^۸

۴. بخشی از حدیث مبارک است که می‌فرماید: ﴿عَنْ أَنَسٍ ~ قَالَ قَدِمَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فَآخَى النَّبِيَّ Y بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَعْدِ بْنِ الرَّبِيعِ الْأَنْصَارِيِّ فَعَرَضَ عَلَيْهِ أَنْ يَتَّصِفَهُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي أَهْلِكَ وَمَالِكَ، دَلْنِي عَلَى السُّوقِ فَرِيحَ شَيْئًا مِنْ أَقْطٍ وَسَمِنٍ فَرَأَاهُ النَّبِيُّ Y بَعْدَ أَيَّامٍ، وَعَلَيْهِ وَضْرٌ مِنْ صَفْرَةٍ فَقَالَ النَّبِيُّ Y مَهْمٌ يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ قَالَ فَمَا سَقَتْ فِيهَا فَقَالَ وَزَنَ نَوَاحٍ مِنْ ذَهَبٍ فَقَالَ النَّبِيُّ Y أَوْلِمَ وَلَوْ بِشَاةٍ﴾ نگاه: صحیح البخاری، شماره حدیث: ۳۹۳۷.

۵. (نسبت به همدیگر حسد موزید و به زیان یکدیگر سازش مکنید و کینه همدیگر را به دل مگیرید و پشت به همدیگر مکنید و معامله همدیگر را برهم مزینید. بر دست همدیگر مزینید. ای بندگان خدا! برادر همدیگر باشید.) نگاه: صحیح مسلم، شماره حدیث: ۶۷۰۳.

۶. غیبه؛ رشک بردن بر سعادت و نیکی کسی، بدون بدخواهی نسبت به آن شخص. نگاه: فرهنگ فارسی معین.

۷. بخشی از حدیث مبارک است: ﴿حَدَّثَنَا أَنَّ الزُّبَيْرَ بْنَ الْعَوَّامِ حَدَّثَنَا أَنَّ النَّبِيَّ Y قَالَ: «دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَمِ قَبْلَكُمْ الْحَسَدُ وَالْبَغْضَاءُ هِيَ الْحَالِفَةُ لَا أَقُولُ تَخْلُقُ الشَّعْرَ وَلَكِنْ تَخْلُقُ الدِّينَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا أَفَلَا أَنْبَأَكُمْ بِمَا يُتَّبَذُ ذَاكُمْ لَكُمْ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ﴾ ترجمه حدیث مبارک گذشت، نگاه: سنن الترمذی، شماره حدیث: ۲۶۹۹.

(حسد برنده است؛ اما تیغی است که موی را تراش نمی‌کند؛ بلکه دین را تراش می‌کند.)

هرکسی که حسد می‌کند، گویا که دین را از قلب و ضمیر خود می‌تراشد و دور می‌اندازد.

برادران مسلمان!

در قسمت مصونیت جانی و مالی و به‌خاطر تحکیم اخوت، پیامبر اکرم Y می‌فرماید:

﴿لَا تُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَحْقِرُهُ.. كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعَرَضُهُ..﴾^۱

یعنی مسلمان در برابر مسلمان دیگر مسئولیت کامل دارد؛ جان و خون او مصون است، شرف و حیثیت او مصونیت دارد.

البته ما امروز در جهانی به‌سر می‌بریم که پر از توطیه است؛ اما توطیه‌ها تازه نیست؛ از گذشته‌های دور در گذرگاه تاریخ، مسلمانان هدف توطیه‌های دشمنان قرار داشتند؛ اما عمده‌ترین چالشی که بنیاد امت اسلامی را تکان می‌دهد، اختلاف است؛ اختلاف مذهبی و قومی، اختلاف‌های سلیقوی و فکری و انواع اختلاف‌های دیگر؛ اختلاف مذهبی عیب نیست؛ بلکه کمال اسلام را نشان می‌دهد، حریت فکر در اسلام را نشان می‌دهد، لذا یکی از اصول اساسی در نظام فکری و سیاسی اسلام، حریت فکری است؛ حتی حریت اعتقادی هم برای کسانی که تا هنوز مسلمان نشده‌اند، وجود دارد. انسان پیش از اسلام در انتخاب دین آزاد است؛ حتی پدر حق ندارد پسر خود را که هنوز مسلمان نشده است، به‌زور مسلمان کند.

در مورد شأن‌النزول آیه:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾^۲

۱. ترجمه حدیث مبارک گذشت. نگاه: صحیح مسلم، شماره حدیث: ۴۶۵۰.

۲. بقره/ ۲۵۶. ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْقِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به‌خوبی آشکار شده است. پس هرکس به طاعت کفر ورزد و به الله ایمان آورد، به یقین، به دستاویزی استوار - که آن را گسستن نیست - چنگ زده است و خداوند شنوای داناست.)

مفسرین می نویسند:

«در زمان هجرت مسلمانان به مدینه، تعدادی از قبایل «اوس و خزرج»^۱ فکر می کردند که اگر یهودیان اطفال را تربیه کنند، عمر طفل دراز می شود، بناءً اطفال خود را به آنان می سپردند، یهودیان این اطفال را یهودی می ساختند، پس از اینکه دعوت اسلامی به مدینه منوره آمد، پدران و مادران این اطفال، بر آنان فشار آوردند تا مسلمان شوند.

پیامبر اکرم Y از این عمل خبر شدند و ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾^۲ نازل شد که حکم می کرد، شما نمی توانید به زور این کودکان را مسلمان سازید؛ اما می توانید آنان را دعوت کنید.»^۲

طوری که گفتیم؛ چلنج خطرناک مسلمانان اختلافات است. اختلافات را کسانی به وجود آوردند که به اصول و ارزش های دینی عمیقاً آگاهی نداشتند، یا هم در کشمکش های خونین، یکدیگر خود را تفسیق و تکفیر کردند.

هنوز هم این مشکل در مواردی وجود دارد، که رسالت همه ما به خصوص علمای بزرگوار ما این است که هرطوری که شود، این اختلاف را حل کنند؛ تا بیشتر از این باعث ضعف و ناتوانی امت اسلامی و ملت مسلمان ما نشود.

البته به نام قوم، زبان و نژاد هم اختلافات زیادی به میان آمده است که این اختلافات از جمله دردها و مصیبت هایی بزرگی است که دامن گیر جهان اسلام شده است.

اختلافات علت اصلی شکست دولت های بزرگ اسلامی؛ از جمله دولت پیشرفته مسلمان در اندلس می باشد. مسلمانان نزدیک به هشت صد سال به عنوان یک مرکز قدرتمند فرهنگی در اندلس حکومت کردند، در آن جا اروپایی ها به

۱. اوس و خزرج؛ دو تیره مهم از اعراب یمانی که از مدت ها پیش از اسلام در شهر یثرب (مدینه) ساکن شدند، بیشتر نسب نگاران و مؤرخان سده های نخستین هجری به سلسله نسب این دو تیره از طریق «بنو مازن بن ازد» اشاره کرده اند. با هجرت پیامبر اکرم Y به یثرب، اوس و خزرج اسلام آوردند و «انصار» عنوان یافتند و خود بدان افتخار می کردند. نگاه: زندگانی پیامبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله Y، ص: ۷۰۲ - ۷۰۴.

۲. نگاه: تفسیر القرطبی، ذیل آیه: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾.

تحصیل می‌آمدند، شهرهای اندلس به اندازه پیشرفته بود که یک مؤرخ انگلیسی^۱ می‌نویسد:

«زمانی که ما به قُربُبه^۲ می‌رفتیم، کوچه‌ها و جاده‌ها، همه سنگ فرش بود، در آن جا حمام‌های خصوصی، باغ‌های زیبا و عمارات بسیار خوبی وجود داشت؛ اما چون به لندن برمی‌گشتیم تا زانو در گل فرو می‌رفتیم، در همه لندن یک یا دو حمام عمومی وجود داشت، در آن جا حمام‌نکردن یک ارزش بود.»
حتی از یکی از کشیش‌ها روایت است که گفته‌است: «شصت سال است که آب را بر بدن خویش نریختم.»

سرانجام این مرکز تمدن اسلامی؛ در نتیجه تفرقه و کشمکش سیاست‌مداران از میان رفت؛ متأسفانه امروز کشورهای ما میدان جنگ قرار گرفتند، روزانه ده‌ها و صدها مسلمان، در گوشه‌های مختلف جهان توسط جنگ‌های تحمیلی کشته می‌شوند؛ اما باز هم می‌شنویم که یک وزیر خارجه طُبل جنگ می‌نوازد و می‌خواهد باز جنگ دیگری در کشورهای اسلامی در بگیرد، می‌دانیم که در پس این حرف‌ها چه نیت‌هایی وجود دارد؟!۱

پس ما نباید بیش از این اجازه بدهیم که اختلافات باعث نفوذ دیگران در کشورهای ما شود و جنگ و کشمکش‌های خونین را به میان بیاورند.

من امیدوارم که در این ماه مبارک؛ این اقدام، دولت مستعجل^۳ نباشد؛ بلکه یک اقدام نیک باشد که به تعقیب آن قدم‌ها و برنامه‌های دیگر نیز روی دست گرفته

۱. شاید منظور رهبر شهید W ؛ «استانلی لن پول»، باشد که بیش از پنجاه جلد کتاب و رساله در باب تاریخ و مسکوکات سلاطین اسلام تألیف کرده که از آن جمله: کتاب «طبقات سلاطین اسلام» است. مرکز تدوین...

۲. قُربُبه: [قُ ب] (اخ) شهری است در اسپانیا دارای ۱۰۳۰۰۰ جمعیت که آن را فنیقیان بنیاد کردند و رومانی‌ها آباد ساختند و آن‌گاه خلفای اموی اندلس آن را پایتخت خود قرار دادند. در روزگار آنان این شهر رونق و جلای بیشتری گرفت و بناهای مجللی در آن بنیاد گشت که از آن جمله می‌توان کاخ زهرا را نام برد. قُربُبه مسقط الرأس سینیکای فیلسوف و لوقانوس و ابن رشد است. (ذیل المنجد). این شهر بر کنار نهر وادی کبیر است و در آن آثار عربی بسیاری است. بزرگ‌ترین آن‌ها مسجد جامعی است که به‌دست عبدالرحمن ساخته شده‌است. گویند قرطاجی‌ها این شهر را بنیاد کردند و از سال ۷۱۱ تا ۱۲۳۶م، به‌دست اعراب بود. جمعیت آن به سال ۱۹۵۴م، حدود ۱۸۰۰۰۰ نفر بوده‌است. به نقل از لغت‌نامه دهخدا.

۳. راستی خاتم فیروزه بواسحاقی** خوش درخشید؛ ولی دولت مستعجل بود. نگاه: دیوان حافظ شیرازی، ص: ۱۶۵.

شود.

دوست‌های عزیز! باز هم از شما صمیمانه اظهار سپاس می‌کنم.
 أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ^۱ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ
 وَبَرَكَاتُهُ.

خطابه شصت و چهارم

در همایش بزرگداشت از شهادت سید مصطفی کاظمی؛

زمان: جمعه، ۲۵ عقرب ۱۳۸۶ هـ.ش؛

مکان: کابل، حوزه خاتم الانبیاء.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى؛^۱
حضار گرامی!
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

دروود به روان پاک تمام شهدای حادثه خونین بغلان.^۲ شکی نیست که این عزیزان و در رأس شهید بزرگوار سید مصطفی کاظمی^۳ را به حق می‌توان شهید

۱. ستایش از آن الله است و درود و سلام بر بندگان برگزیده او.
۲. غلان؛ یکی از ولایات شمال شرقی افغانستان به شمار می‌رود. مساحت آن ۱۸۲۵۵٫۲ کیلومتر مربع و جمعیت آن قرار احصائیة سال ۱۳۹۱ هـ ش، حدود ۸۶۳٫۷ نفر تخمین شده است. مرکز آن شهر پلخمری است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۳۵۱ و ۳۶۷.
۳. سید مصطفی کاظمی فرزند سید گل؛ در سال ۱۳۴۲ هـ ش، در ولایت پروان شهرستان «سرخ پارسا» به دنیا آمد. تحصیلات خود را در کابل آغاز کرد و تا مقطع لیسانس ادامه داد. با آغاز جهاد مردم مسلمان افغانستان، در سنگر مبارزه و جهاد قرار گرفت و با شجاعت و درایتی که در دوران جهاد از خود نشان داد، به حیث یک فرمانده برانزده و دلیر در جمع پاسداران جهاد اسلامی افغانستان تبارز کرد. او عضو فعال شورای رهبری دولت اسلامی افغانستان بود. بعد از سقوط طالبان، در حکومت انتقالی و مؤقت به حیث وزیر تجارت تعیین گردید و یکی از وزرای فعال و دل‌سوز در کابینه به شمار می‌آمد که خدمات فراموش‌ناشدنی‌ای را در طی دوران مسئولیت خویش به انجام رساند. پس از تعیین دولت انتخابی با توجه به تحولات جدید سیاسی در کشور، حزب اقتدار ملی را بنیان نهاد که از طرف اعضای حزب به حیث رهبر حزب اقتدار ملی برگزیده شد. همچنان آقای کاظمی به حیث نماینده مردم کابل در شورای ملی و رئیس کمیسیون اقتصادی آن شورای، ایفای وظیفه کرد، همچنان به عنوان رئیس کمیسیون سیاسی و سخنگوی جبهه ملی به رهبری شهید پروفیسور برهان الدین ربانی W برگزیده شد. سرانجام وی در مسیر خدمت به مردم و کشور در ۱۵ عقرب ۱۳۸۶ هـ ش، هنگامی که از سوی پارلمان کشور برای بررسی وضعیت مردم به ولایت بغلان رفته بود، در یک عمل تروریستی به همراه تعدادی چند از نمایندگان مردم در شورای ملی و تعداد کثیری از مردم و کودکان به شهادت رسید. نگاه: هفته‌نامه مجاهد، ص: ۲-۷، دور ششم، سال ششم، شماره ۲۵، شنبه ۱۹ عقرب ۱۳۸۶ هـ ش.

ملت افغانستان خواند. شهادت سید مصطفی کاظمی دردناک‌ترین حادثه‌ای بود که نه تنها شورای ملی افغانستان، حزب اقتدار ملی و خانواده بزرگوار این شهید، دوستان و عزیزان، همسنگران و یاران او را شدیداً تکان داد؛ بلکه این حادثه در کشور ما، یقیناً یکی از دردناک‌ترین حوادثی بود که برای همه ما اعلان هوشیار باش می‌دهد که چه توطیه‌هایی در کمین است. توطیه‌هایی که می‌خواهند آواز حق و حقیقت فرزندان جرأت‌مند و شجاع این کشور را خاموش کنند. دست‌های ناپاکی هستند که می‌خواهند عناصر مؤمن و دل‌سوزی را که آرزوی خدمت به وطن عزیز خود را دارند و فرزندان برومندی را که سالیان دراز است که سینه‌های خود را سپر ساخته‌اند؛ تا از دین، عزت و سرفرازی این کشور دفاع کنند و امروز، در شرایط کنونی تصمیم داشتند و تصمیم دارند که بار دیگر از وحدت ملی، عزت و سربلندی و آبادی و آزادی، مردانه‌وار و جرأت‌مندانه دفاع کنند، با توطیه‌هایی شوم و ننگین از میان مردم مظلوم ما ناجوانمردانه نابود سازند؛ تا ملت محروم ما را محروم‌تر سازند.

شکی نیست که سرمایه‌های بزرگ هر ملت، شخصیت‌ها و سیاست‌مداران، اندیشمندان، علما، جهادگران و دل‌سوزان آن ملت‌اند. این سرمایه‌ها به هیچ وجه با سرمایه‌های مادی قابل مقایسه نیستند، می‌شود سرمایه‌های مادی را به دست آورد؛ اما سرمایه‌های بزرگ معنوی و این دانه‌های قیمتی همیشه به دست نمی‌آیند. ملت ما سال‌ها در انتظار بود؛ تا این شخصیت‌ها از میان سنگرهای پرافتخار خون و شهادت سر بلند کردند و بی‌شایبه در سخت‌ترین روزگار این ملت و این سرزمین مردانه از تاریخ و فرهنگ و دین و ارزش‌ها دفاع کردند. یقیناً این شخصیت‌ها زمانی که از جمع ما می‌روند جای‌شان برای همیشه خالی است. دیگر سخنان دلنشین مصطفی کاظمی، بررسی‌های عالمانه و جرأت‌مندانه‌اش، تحلیل‌های سیاسی و اقتصادی‌اش از اوضاع کشور برای همیشه خاموش شده‌است؛ اما از آن‌جا که ما مسلمانیم مطابق به فرموده الهی که می‌فرماید:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ

انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ ۖ»^۱

ما مأیوس نمی‌شویم، چون کسانی که وابسته به مکتب اسلام‌اند؛ حتی زمانی که عزیزترین و بزرگ‌ترین هستی انسانیت را از دست می‌دهند - که او پیامبر گرامی Y است - مأیوس نمی‌شوند و دست از تلاش نمی‌گیرند.

خداوند در باره پیامبر Y می‌فرماید:

«اگر بمیرد و یا کشته شود، شما رهروان آیا از راه او منحرف می‌شوید؟ آیا منقلب می‌شوید، راه و رسم پیامبر اسلام را می‌گذارید؟»

نه خیر، راهی که اسلام گذاشته و پیامبر گذاشته و این عزیزان آن راه را با خون خود تا آخرین لحظه حیات ادامه دادند، ادامه دارد. اگرچه به لحاظ فیزیکی آواز شهید کاظمی خاتمه یافته؛ اما فریاد دلنشین او در اعماق وجدان این ملت - به عنوان یک فرزند اصلاح طلب در مبارزه خود - همیشه خاموش نخواهد شد. شما بار بار شنیده‌اید که او و یارانش می‌گفتند:

«ما در جبهه ملی به عنوان اپوزیسیونی که همیشه نقادی کند و از دولت انتقاد بنماید، نیستیم. ما نمی‌خواهیم با موضع‌گیری‌های تند، تزلزل در دولت ناتوان خود و شرایط آسیب‌پذیر کشور خود ایجاد کنیم؛ بلکه ما آرزو مند آنیم که تا به عنوان بازوی نیرومند ملت مان هرکار خوبی که انجام می‌گیرد، از او حمایت بکنیم و دل‌سوزانه انتقاد نکنیم.»

یقیناً بدون انتقاد هیچ اصلاحی در هیچ جایی به میان نمی‌آید. یکی از اصول عمده در نظام سیاسی اسلام محاسبه از خود و نقادی از خود و امر به معروف و نهی از منکر از دیگران است. به این اساس سید مصطفی کاظمی؛ تا آخرین لحظه زندگی به عنوان یک ناقد دل‌سوز در قضایای ملی و بین‌المللی تماس می‌گرفت و دل‌سوزانه حقایق را بازگو می‌کرد، بدون آنکه هیچ نوع نیت سوئی در میان باشد. سوالاتی وجود دارد، که باید بکوشیم با تحقیق جدی در باره این سوالات، به

۱. آل عمران / ۱۴۴. ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَلَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾ (محمد جز پیغمبری نیست و پیش از او پیغمبرانی بوده و رفته‌اند؛ آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، چرخ می‌زنید و به عقب برمی‌گردید؟! و هرکس به عقب باز گردد، هرگز کوچک‌ترین زبانی به الله نمی‌رساند و الله به سپاسگزاران پاداش خواهد داد.)

این سوالات عملاً جواب بدهیم و با تحقیق جدّی دولت و همه ما باید روشن کنیم که قاتلان جنایت کار و آن دست های ناپاک که این حادثه خونین را به راه انداختند، چه کسانی بودند؟ آیا مصطفی کاظمی، شهید حق و حقیقت صراحت لهجه خود بود؟ آیا دست خاین و خاینانه ای در کمین نشسته است؟ آیا گروه هایی که احمقانه فرزندان مظلوم، کودک، زن و امام مسجد را می کشند، عامل این حادثه اند؟ و یا توطیه های دیگر در کار بود که باعث این حادثه دردناک شد؟

سخت باید کوشید. گاه گاهی می شنویم، بعضی می گویند: «بحث و صحبت روی حادثه بغلان یک استفاده سیاسی است.»

من تعجب می کنم، حتّی برخی از حلقه های خارجی هم این صحبت را راه می اندازند؛ یعنی بگذارید که فاجعه ها تکرار شود و دهن ها بسته باشد و هر روز - خدای ناخواسته - شاهد چنین فاجعه های خونین باشیم، نه خیر.

به عقیده من چنین صحبت هایی، در واقعیت خود یک بحث سیاسی است؛ اما صحبت در باره این فاجعه دردناک، کمک به دولت و کمک به امنیت است. اگر خواسته باشیم دوسیه ها پیچانده شود و همه خاموش باشیم، می ترسم که هر روز این فاجعه تکرار شود.

به این اساس همه متوجه بوده باشیم؛ تاریخه یابی این فاجعه بسیار دقیق و دل سوزانه صورت بگیرد؛ تا بدین وسیله دیگر اجازه ندهیم که جنایت کاران، جنایت های را مکرراً مرتکب شوند.

به هر حال، اگر چه جای کاظمی خالی است؛ اما یاران و هم سنگران وی این راه را ادامه می دهند.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ لِي وَلَكُمْ^۱

خطابه شصت و پنجم

در همایش بزرگداشت از شهدای حادثه بغلان؛

که از سوی بنیاد شهید احمدشاه مسعود قهرمان ملی کشور، تدویر

یافته بود؛

زمان: شنبه، دهم قوس ۱۳۸۶ هـ ش؛

مکان: کابل، هوتل صافی لاندمارک.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّنَا وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ؛^۱ اما بعد:

در آغاز از برادر ارجمند احمدولی مسعود، رئیس «بنیاد مسعود شهید»^۲ و همکارانش، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم و تأکید می‌کنم که شهیدان به خانواده خاصی متعلق نیستند، وارث شهیدان، همه دوستان حق و همه مؤمنان‌اند. این حقیقت را قرآن کریم صریحاً ضمن این آیه مبارکه بیان می‌کند:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾^۳

(از میان مؤمنان هستند کسانی که در تعهد خود که با خدا و مسلمانان بسته‌اند، صادقانه عمل کردند، برخی آنان در مسیر تعهد خود جان دادند و عده‌ای در سنگرهای دفاع از ارزش‌ها و آرمان‌الای شهدا، صادقانه قرار دارند و در این مسیر هیچ‌نوع تغییر و تبدیلی به خود راه ندادند.)

شکی نیست که شهدای عزیز ما هر یکی به جای خود مقام والا و منزلت بس بزرگی، هم در پیشگاه خداوند^۱ و هم در ملت عزیز ما دارند. شماری

۱. ستایش خدایی راست که پروردگار جهانیان است. درود و سلامتی باد بر نبی ما (محمد Y) و بر آل، اصحاب و همه مؤمنان.

۲. بنیاد شهید احمدشاه مسعود؛ در سال ۲۰۰۳م، مطابق با ۱۳۸۲هـ.ش، تأسیس شد و اکنون ریاست آن را احمدولی مسعود برادر قهرمان ملی کشور شهید احمدشاه مسعود، به‌عهده دارد. مرکز تدوین آثار رهبر شهید.

۳. احزاب / ۲۳.

از شهیدان ما در حسّاس‌ترین دوره‌ها، برای دفاع از ارزش‌های آزادی و استقلال افغانستان، جان‌های شیرین خود را از دست داده‌اند، سپه‌سالار شهید انجینیر احمدشاه مسعود و صدها و هزاران تن از یاران هم‌سنگر و باوفای او در سایر سنگرها، در این مسیر جان دادند.

در مرحله کنونی، بار دیگر شاهد شهادت شهیدان فراوان دیگری ایم، این شهیدان وارث همان سنگرداران و شهدای بزرگی‌اند که به‌خاطر احیای عظمّت اسلامی با یک آرمان مقدّس وارد عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی شدند و در جهت هم‌بستگی و وحدت ملی افغانستان خدمت کردند و سرانجام در اثر جنایت ننگینی که از طرف دشمنان صلح، امنیت و ثبات افغانستان صورت گرفت، جان‌های خویش را از دست دادند که در جمله این شهیدان شش تن از اعضای عزیز پارلمان نوپای افغانستان و مجموعه‌ای از جوانان و نوجوانان عزیزی که تازه پا به بهار زندگی نهاده بودند، قرار دارند، که مظلومانه در میان دود و آتش جان دادند. روح همه‌شان شاد باد.

از جمله این شهیدان بزرگ، شهید کاظمی^۱ است؛ کاظمی چهره‌ای است که وادی‌ها و قلّه‌های پرغرور و درّه‌های مردخیز افغانستان با او آشناست. او در سنگر دفاع از آزادی و استقلال ملت افغانستان سلاح برداشت و مبارزه کرد. کاظمی؛ در دوران مقاومت، در برابر توطیه‌های سپاه ایستاد و بعداً نیز همواره در صحنه حاضر بود و تا آخرین روزهایی که جان را به‌جان آفرین می‌سپرد، در سنگر خدمت به مردمش قرار داشت.

البته شخصیت‌هایی داریم که یک بُعدی‌اند، بعضاً سیاست‌مدار یا متفکر و دانشمند، برخی سخنور و نویسنده؛ اما برخِ دیگر، چندبُعدی‌اند و در زمینه‌های مختلف درخندگی دارند.

کاظمی؛ شخصیتی از این تبار بود، او هم سیاست‌مدار بود، هم سخنور ماهر و هم مجاهد سرسپرده در راه دفاع از دین و آزادی کشورش، او شخصیت وارسته‌ای بود که در هیچ نهاد آموزشی، درس اقتصاد را از لحاظ نظری فرا نگرفته

بود؛ اما به‌عنوان یک وزیر موفق، وزارت تجارت افغانستان را در حساس‌ترین شرایط رهبری کرد و در مورد فهم موضوعات اقتصاد استعداد خاصی داشت.

آیه قرآنی است که خداوند^۱ در آن می‌فرماید:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ﴾^۲

یعنی زمانی که انسان از خداوند بترسد و تقوی پیشه کند، خداوند^۱ وی را دانش می‌آموزاند. چه بسا انسان‌هایی را می‌شناسم که نزد هیچ معلمی زانو نزده‌اند و هیچ کتابی هم نخوانده‌اند؛ اما انسان‌های پرهیزگار، باتقوی و خداپرست بودند و خداوند برای‌شان دانش عطا کرد. بسیاری از شعرايِ بزرگ را می‌شناسیم که خواندن و نوشتن بلد نبودند. بسیار اندیش‌مندانی را می‌شناسیم که تحصیلات محدودی دارند، بسیاری از شخصیت‌ها را می‌شناسیم که دانش اکادمیک اندکی دارند؛ اما انسان‌هایی‌اند که در ابعاد مختلف موفقیت‌های زیاد نصیب‌شان شده‌است.

امروز کاظمی در میان ما نیست؛ اما خاطره‌ها و مبارزات او، سیمای تابناک

۱. بقره / ۲۸۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلِكِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْلِكَ هُوَ فَلْيَمْلِكْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَى أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَى أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَلَّحُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ چون وامی تا مدتی معین به یکدیگر دهید، آن را بنویسید و باید در بین شما کاتبی باشد که آن را به درستی بنویسد و کاتب نباید که در نوشتن از آنچه اله به او آموخته‌است سرپیچی کند و مدیون باید که بر کاتب املا کند و از اله، پروردگار خود بترسد و از آن هیچ نکاهد، اگر مدیون سفيه یا صغير بود و خود املا کردن نمی‌توانست؛ ولی او از روی عدالت املا کند و دو شاهد مرد به شهادت گیرید، اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن که به آنان رضایت دهید شهادت بدهند؛ تا اگر یکی فراموش کرد، دیگری به یادش بیاورد و شاهدان چون به شهادت دعوت شوند، نباید که از شهادت خودداری کنند و از نوشتن مدت دین خود، چه کوچک و چه بزرگ، ملول مشوید، این روش در نزد اله عادلانه‌تر است و شهادت را استوار دارند و ترس و شک و تردید را زایل‌کننده‌تر و هرگاه معامله نقدی باشد، اگر برای آن سندی ننویسید، مرتکب گناهی نشده‌اید و چون معامله‌ای کنید، شاهدی گیرید و نباید به کاتب و شاهد زبانی برسد که اگر چنین کنید نافرمانی کرده‌اید از خدای بترسید، خدا شما را تعلیم می‌دهد و او بر هر چیزی آگاه است.)

و احساس پاک او، صمیمیت و دل‌سوزی او - که چون پروانه برای وطن و مردم می‌تپید- در وجدان همه ما و در وجدان ملتش حضور دارد.

در سال جاری شاهد حوادث دردناکی بودیم، از جمله دردناک‌ترین این حوادث، حادثه ۱۵ عقرب بغلان بود، ما منتظریم که مسئولان دولت، جنایت‌کاران را کشف و گرفتار کنند.

من یقین دارم که با افشاشدن جنایت‌کاران، بسیاری از حقایق پست‌پرده روشن خواهد شد، در غیر آن، چنانچه قبلاً آقای احمدولی اشاره کرد، ما که در بستر بحران‌ها و بی‌اعتمادی‌ها قرار داریم، اگر به ارتباط تحقیق این جنایت، توجه جدی صورت نگیرد، می‌ترسم که بحران‌ها از کنترل خارج شود و دیگر به آسانی حل نگردد.

بار دیگر از آقای احمدولی و همه دوستان در «بنیاد شهید احمدشاه مسعود» اظهار سپاس می‌کنم.

روح شهیدان ما شاد و راه‌شان پر راهرو باد.
وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

بخش دوّم

خطابه‌های ۱۳۸۵ هـ ش، رهبر شهید پروفیسور

برهان‌الدین ربانی

خطابه شصت و ششم
در همایشی به مناسبت تجلیل از سال نو؛
زمان: یکشنبه، ۶ حَمَل ۱۳۸۵ هـ ش؛
مکان: ولایت پنجشیر.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى؛^۱
و بعد:

برادر محترم مارشال فهیم و برادر عزیز قانونی، رئیس پارلمان! محترم والی!
مردم شریف و مجاهدین ولایت غرورآفرین پنجشیر!^۲
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ

نخست از همه؛ حلول سال نو هجری خورشیدی را به تمام شما تبریک
می گویم و از خداوند متعال دعا می کنم که سالِ توأم با صلح، ثبات و آرامش را
در پیش رو داشته باشیم.

شکی نیست که مردم پنجشیر در دوران جهاد و مُقاوَمَت؛ در برابر دشمنان
بی رحم، شهادت آفریدند و از این وطن دفاع کردند، بناءً بجاست که از همه اول تر
به روان پاک شهدا - به خصوص سپهسالار شهدا، قهرمان ملی کشور احمدشاه
مسعود - درود بفرستیم که نظام امروزی ما محصول قربانی ها و فداکاری های
همین رادمردان این مِلّت است.

امروز که همه ماوشما در این درهٔ پرافتخار و غرورآفرین پنجشیر، به مناسبت
تجلیل سال نو گرد هم آمده ایم، باد و هوای آریانای کهن، خراسان باعظمت و

۱. گذشت.

۲. پنجشیر؛ در شرق افغانستان موقعیت دارد. مساحت آن ۳۷۷۱,۶ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۸۶ هـ ش، حدود ۱۳۴,۴ هزار نفر تخمین شده است. مرکز آن شهر «بازارک» است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۳۰۵ - ۳۱۲.

حمّاسه‌های پرافتخار دوران جهاد و مُقاومت را به یاد می‌آوریم، ما اطمینان داریم که ملّت ما تا کنون با، عَظمت و سربلندی گام برداشته‌است و جریان تاریخ، سیر و تکامل خویش را پیمودنی‌است و هیچ چیزی نمی‌تواند مانع رسیدن آن به قُلّه‌های سربلندی و عزّت گردد.

برادران عزیز!

بدون تردید بسیاری از فرزندان شما در راه آزادی و استقلال وطن، شهید و یا هم معلول گردیده‌اند، خانه‌های تان ویران شده‌است و شما در این راه، آوارگی، هجرت، محرومیت و مصیبت‌های دردناکی را با همه وجود خود لمس کرده‌اید؛ تا یک‌روزی نظام بسازید و شرایطی به میان آید، تا زعیم خویش را خود انتخاب کنید و چنین روزی را هم خوشبختانه پشت سر گذاشتید و ثابت ساختید که نسبت به دیگران، شما طرفدار نظام باثبات و باامن و دل‌سوزتر به آن آید و با تمام نیروی خویش سعی کردید؛ تا در کشور امنیت سراسری مستحکم شود؛ ولی فراموش نکنید که تا کنون بحران‌ها کاملاً فروکش نکرده‌است و شما در برابر چالش‌های زیادی قرار دارید، همین اکنون ما در برابر یک تهاجم فرهنگی جدّی قرار داریم، هنوز هم خودمحوری‌ها و به انزواکشیدن دیگران در فکر و ذهن برخی‌ها وجود دارد؛ ولی ما مطمئنیم که ملّت ما در برابر آزمون‌های بسیار بزرگ و دشمنان خطرناک با شهادت ایستادگی کرده‌است؛ لذا هیچ‌گاهی در برابر هیچ‌گونه چالشی عقب‌نشینی نخواهد کرد.

دفاع از دستاوردهای جهاد و مُقاومت، وجیه و رسالت ماست و باید نگذاریم که کشور ما باز به میدان بدامنی‌ها و مداخلات بیگانگان مبدل شود. امروز جامعه جهانی برای بازسازی، تأمین امنیت و قطع مداخلات خارجی‌ها، آماده همکاری‌است و ما باید از آن بهره بگیریم؛ اما مسئله‌ای که برای همه ماوشما مهم است، این است که مواردی در کشور ما وجود دارد که خود ما نسبت به دیگران به حل آن‌ها بهتر آگاهی داریم و می‌توانیم آن را مهار کنیم. البته در این شکی نیست که دشمنان امنیت و ثبات کشور، به دنبال بهانه‌جویی‌اند و می‌خواهند کشور ما باز شاهد صحنه‌های جنگ و بدبختی باشد، بناءً ما باید جلو

آن‌ها را بگیریم. همچنان برای همه کشورهای دوست باید برسانیم که تمسک ملی مردم ما به ارزش‌های دینی و جهادی‌شان، کلید تأمین امنیت در کشور است. بنابراین هر حرکتی که علیه ارزش‌های دینی ما صورت بگیرد، یقیناً حربه‌ای را به دست دشمنان صلح و ثبات این کشور می‌دهد و این موضوعی است که همه جامعه جهانی باید بدان توجه داشته باشد.

اکنون ما در شرایط حساس و در آستانه تشکیل کابینه جدیدی قرار داریم و کابینه‌ای که به پارلمان تقدیم خواهد شد، اگر دارای شخصیت‌های مطلوب و طرفدار منافع کشور باشد - امیدوارم که چنین باشد - یقیناً پارلمان از آن حمایت خواهد کرد. همان‌گونه که اعضای پارلمان افغانستان هیچ‌گاهی طرفدار بی‌امنی و تشنج نخواهند بود، آنان نیز طرفدار کسانی که مخالف معتقدات، فرهنگ، امنیت و ثبات‌اند، نخواهند بود.

بنابراین بی‌تردید ما گفته می‌توانیم، کسانی که با مردم، در دردها و رنج‌های‌شان شریک نیستند، مسلماً اعضای پارلمان مسئولیت‌های بزرگ اجرایی را به آنان واگذار نخواهند کرد. نمایندگان مردم می‌دانند که چه کسانی، اهلیت تحمل مسئولیت‌های بزرگ را در این مرحله حساس دارند و چه کسانی اهل آن نیستند.

به هر حال؛ از اینکه شما در این شرایط بسیار دشوار، در آب و هوای سرد و بارانی گرد هم آمده‌اید، به همین سخنان، بسنده می‌کنم و الا حرف‌های دیگر هم به گفتن بود.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ لِي وَلَكُمْ^۱، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

خطابه شصت و هفتم

د ثور اتمه په مناسبت؛

زمان: ثور ۱۳۸۵ هـ ش؛

مکان: ننگرهار.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى؛^۱ و بعد:
 کران ستر جهادی قومندان گل آغا شیرزوی،^۲ او درنو میلنو او د ننگرهار^۳
 دیندار او مجاهد ولس!

د ثور اتمه د افتخار او له حماسی نه ډکه ورځ ده چې د افغانستان په تاریخ
 کښی د یو ډیر مهم پړاو پیل دی؛ په دی ورځ افغان ولس د کمونیزم په مقابل کښی
 ستره کامیابی تر لاسه کړه، د دې ستر بریا تاسی مجاهد ولس ته د زړه له کومی
 مبارکی وایم، او د هغو شهیدانو چی د اسلام او مسلمانانو، د عزت او شرف او د
 افغانستان د آزادی لپاره خپل ځان قربان کړی په تیره بیا مرحوم حاجی عبدالقدیر
 خان^۴ ته د الله - تبارک و تعالی - له دربار څخه مغفرت غواړم.

۱. ستایش خدا راست و بس و صلوات و درود بر بندگان برگزیده او.
۲. گل آغا شیرزی؛ از نامزدان ریاست جمهوری سال ۱۳۹۳ هـ.ش، است که از سال ۲۰۰۱ الی ۲۰۰۳ م، والی قندهار و در سال ۲۰۰۴ م، والی ولایت ننگرهار بود. مدتی هم به حیث وزیر فواید عامه افغانستان کار کرده است. در زمان وزارتش لقب «بلدوزر» را از سوی حامد کرزی دریافت کرد. نگاه: روزنامه ماندگار، ص: ۱ و ۶، سال پنجم، شماره ۱۱۵۳، شنبه ۱۳ شنبه ۱۳۹۲ هـ.ش.
۳. ننگرهار؛ یکی از ولایات شرقی افغانستان است. مساحت آن ۷۶۴۱،۱ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱ هـ.ش، حدود ۱۴۳۶ هزار نفر تخمین شده است. مرکز آن شهر جلال آباد است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۱۱۸۳ - ۱۱۹۷.
۴. حاجی عبدالقدیر؛ در سال ۱۳۳۳ هـ.ش، در روستای سیدان سرخ رود ولایت ننگرهار به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش به پایان رسانید. در دوران حکومت داود خان همراه برادرانش عبدالحق و حاجی دین محمد مهاجرت کردند. پس از کودتای ۷ ثور، وی یکی از مجاهدان مبارزی بود که برضد قشون سرخ مبارزه کرد. پس از سقوط دولت نجیب، در سال ۱۳۷۱ هـ.ش، و پیروزی مجاهدین، به حیث والی ننگرهار منصوب و ریاست شورای مشرقی را - نیز - بر عهده گرفت. پس از تصرف ننگرهار

ورونو!

د دې ورځ بریالوی یواځې په افغانانو پورې اړه نه لری؛ بلکه ټولو نړیوالو لپاره یوه ستر بدلون و هغه هیوادونه چې د کمونیزم تر ښکیلاک لاندی راغلی وو. د ثور له اتمی نه وروسته ای آزادی تر لاسه کړه؛ له همدی کبله ډیر سیاستوال د افغانانو دا ستره بریا د «عصر معجزه» یادوي او په همدی نوم د دې ورځ یادونه پرځای هم دي؛ ځکه چې اوس په نړی کښی د کمونیزم هغه ویره چې د ۱۳۵۷ د ثور له اوومی نه پیل شوی وه د ۱۳۷۱ د ثور له اتمی نه وروسته له منځه لاړه، د برلین دیوار^۱ رانسکور شو او لکه څنګه چې مخکښې می وویل ډیرو هیوادونو خپله آزادی له کمونیزم نه واخیسته.

د دې ورځی لمانځنه مونږ ته دا خبره یادوی چې زموږ ولس ولې راپاڅید؟ هدف یی څه و؟

په یقین سره ویلی شو، چې د دی ترشا آزادی او له دینی او ملی ارزښتونونه دفاع زموږ هدف و، چې د ملت د بریا د راز اساسی عامل ګڼل کیږی؛ دا څرګنده خبره ده چې د اسلام له نظره جنګ ښه نه دی؛ خو کله چې د ستر هدف لاس ته راوړلو لپاره تر سره شي؛ نو بیا خو ستر کار بلل کیږی لکه څنګه چې خدای - تبارک و تعالی - وایی:

توسط طالبان، در سال ۱۳۷۵ هـ.ش، به پاکستان رفت، مدت زیادی طول نکشید که مجبور شد، تا به آلمان مهاجر شود، بعد از سپری کردن مدتی به پنجشیر رفت و با شهید احمدشاه مسعود قهرمان ملی کشور یکجا به مبارزه علیه طالبان پرداخت، این عمل وی طالبان را برآشفته، از این رو تعداد از اعضای خانواده اش توسط این گروه قتل عام شد. وی در کنفرانس بُن اشتراک کرد و در حکومت مؤقت به حیث وزیر شهرسازی و والی ننگرهار، عضو فعال لویه جرگه اضطراری، همچنان پس از تشکیل دولت انتقالی، به حیث معاون رئیس دولت و وزیر فواید عامه کار کرده بود، سرانجام در سال ۱۳۸۱ هـ.ش، در شهر کابل به شهادت رسید.

۱. دیوار برلین؛ این اصطلاح که مظهری از دوران جنګ سرد به شمار می‌رفت، به بنایی اطلاق می‌شد که در شامگاه ۱۳ اگست ۱۹۶۱م، نیروهای امنیتی آلمان شرقی بنا به دستور روس ها اقدام به ساختن آن کردند. عملیات احداث دیوار با بستن شصت و هشت نقطه از هشتاد نقطه مرزی آغاز شد و در همان مرحله اولیه واکنش شدید امریکا و انگلستان را به دنبال داشت و نیز به استقرار یک لشکر تانک امریکایی در بخش غربی دیوار منجر گردید، دیوار مزبور نخست با سیم خاردار و سپس با سنگ و سمنت، درست به روی خطی که برلین را به دو بخش غربی و شرقی تقسیم می‌کرد، ایجاد شد. طول آن به ۴۶ کیلومتر می‌رسید. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۳۰۷.

«جنگ پرتاسی فرض شوی دی په داسی حال کی چی تاسی یی نه غواړی.»^۱
اسلام نه غواړی چې د یو انسان وینه په ناحقه تویه شي او دا ډیره لویه
ګناه ګڼل کیږي، د نفس وژنه دومره سخته ده چې، دغه عبارت زموږ په فرهنگ
کې هم شته دي:

«کله چې د انسان د وینې یو څاڅکی توی شی د خدای تعالیٰ عرش
لرزیږي.»

نو ځکه اسلام دسولی او سلامتیا دین نه د شخړو او جنگ!
اوس چې زموږ ګران هیواد آزاد شوی، موږ ته نه ښایي، چې خپلمنځی
شخړې بیا راوپاروو؛ بلکه موږ ته په کار دي چې د بیا رغاونې په بهیر کېږي ورکډ
شو او د هېواد د سوکالۍ لپاره هلې ځلې وکړو، او دا د ویاړ ځای دی، چې پروڼ
تاسی په سنگرونو کېږي د هېواد د آزادۍ لپاره شپه او ورځ مویوه کړی وه؛ خو
اوس د هېواد د بیا رغاونې لپاره چمتوۍ لکه چې زموږ ګل آغا شیرزوی
چې د جهاد په دوران کېږي ډیری هلې ځلې کوي، درې کاله مخکې زه کندهار
ته تللی وم، کل آغا شیرزوی په هماغه وخت د کندهار والی و، کله می چې هلته
د بیا رغاونې چاری ولیدلې ډېر خوشحاله شوم، همدا رنگه د هرات هغه وخت
والی ګران ورور اسماعیل خان هم په هرات کېږي د بیا رغاونې لپاره ډیر کار کړی
و. ماته د ډیر خوشحالی ځای دی چې یو مجاهد د هېواد د خدمت لپاره له هره
پلوه چمتو وي د جنگ په وخت کېږي هم تر ټولونه مخکې وای او د بیا رغاونې
په بهیر کېږي هم.

د کمونیزم له ماتې نه وروسته د نړیوالو لویه اشتباه له افغان ولس سره مرسته
نه کول وو؛ نو ځکه زموږ جهادی وروڼو و نه نشو کولای چې دا ثابت کړي چې
دوی د بیا رغاونې په بهیر کېږي هم له هیچ چانه وروسته پاتې نه دي.

اوس چې یو ځل بیا نړیوال د افغانستان مرستی ته چمتو شوی دی پر موږ

۱. بقره/ ۲۱۶. ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بر شما کارزار فرض شده است، در حالی که برای شما ناگوار است و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است و الله می‌داند و شما نمی‌دانید).

او تاسی دا لازمه ده چې د باثباته نظام په جوړولو کښی له یو بل سره مرسته وکړو او پری نه ږدو چې کران هېواد یو ځل بیا د خارجی توطئو او دسیسو ښکار شی. مونږ له ټولو هغو هېوادونو، چې له مونږ سره په نظام جوړولو کښی مرسته کوي مننه کوو او دا په ډاګه وایو چې: مونږ نه غواړو چې زموږ په ملی او دینی هویت کې لاس ووهی او لکه څنګه چې د نورو دینی دودونو ته احترام لرو هغوی دې هم زموږ دینی باورونو ته په ټیټه ونه کوري.

او په آخر کښی یو ځل بیا په ټینګار سره وایم چې: مونږ باید په خپلو جهادی ارزښتونو ویاړو او د دی ترڅنګ د هېواد بیارغاونو پر مونږ ټولو ستر او دروند امانت دی او مونږ باید زیار وباسو، چې دا دروند امانت په ښه توګه سرته ورسوو.

او یو ځل بیا تاسوته د مجاهدینو د بریالیتوب د ورځی مبارکی وایم.
 أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ لِيْ وَلَكُمْ؛^۱ وَلِسَائِرِ الْمُسْلِمِينَ.
 وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

خطابه شصت و هشتم

در همایش تقدیر از برندگان دومین مسابقه شعر و ادب

مسعود؛

زمان: چهارشنبه، ۱۷ جوزا ۱۳۸۵ هـ ش؛

مکان: کابل، بالروم انترکانتیننتال.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى؛^۱ و بعد:

درود فراوان به روان پاک سپهسالار شهدا و همه یاران و هم‌سنگران شهیدان و سلام به آل همه شهیدانی که با صبر و صلابت این راه پرافتخار را تا پایان ادامه می‌دهند و به پیش می‌برند و سپاس از «بنیاد مسعود شهید» که با برگزاری این محفل، در این لحظات، ما را بار دیگر به یاد آن حماسه‌سازان تاریخ کشور عزیزمان انداخت، بدون شک همه به این حقیقتی که خداوند متعال می‌فرماید باور داریم:

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ..﴾^۲

(کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مخوانید.)

یقیناً شهیدان در تاریخ با خون پاک‌شان، حماسه‌های بزرگی را رقم زده‌اند و در پیشگاه خدا و در وجدان ملت‌ها و در ضمیر تاریخ، آن‌ها برای همیشه زنده‌اند. یاد آنان زینت‌بخش فرهنگ و ادبیات سخن‌سخنوران و شعرِ شاعران و مضمون‌نویسندگان است. چنانچه امروز ما شاهد این حقیقتیم.

مسعود شهید نه تنها به‌عنوان یکی از چهره‌های پرافتخار در تاریخ معاصر کشورمان به حساب می‌آید؛ بلکه در تاریخ جهان اسلام افتخارات بزرگی را نصیب ملت‌های مسلمان و آزادگان جهان ساخت و همین افتخارات است که

۱. گذشت.

۲. بقره / ۱۵۴. ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ (و کسانی را که در راه الله کشته می‌شوند، مرده مخوانید؛ بلکه زنده‌اند؛ مگر شما نمی‌دانید.)

مضمون شعر شاعران و سخنان سخنوران را می‌سازد.

مسعود شهید تنها در شعر و سخنان شاعران و نویسندگان افغانستان خلاصه نمی‌شود؛ بلکه شاعران و نویسندگان کشورهای دیگر نیز این شخصیت بزرگ را در اشعار بلند خود به تصویر درآورده‌اند.

اگر ما زمانی به تاریخ جهاد و مقاومت کشورمان نظری بیفکنیم، درمی‌یابیم که این دوران نه تنها دوران مبارزه مسلحانه بوده است؛ بلکه فرهنگی را ایجاد کرد که اشعار حماسی دوران جهاد و مقاومت و اشعار عرفانی و ادبی که به یاد شهیدان زنده‌یاد سروده شد، موجب درخشش هرچه بیشتر فرهنگ کشور ما گردید.

یقیناً شعر و نثر و... در ادبیات حماسی فرهنگ ملت‌ها، یکی از افتخارات بزرگ است و ملت‌های آزادی‌خواه همواره می‌کوشند، تا حماسه‌آفرینی قهرمانان آزادی‌خواه‌شان را با قلم و اندیشه و سرودن اشعار، زنده نگه دارند. و این حرکت تا قیام قیامت ادامه خواهد داشت.

مجلس امروزی ما نیز به منظور زنده‌نگه‌داشتن یاد شهیدان جهاد و مقاومت افغانستان - به‌ویژه سپه‌سالار شهید احمد شاه مسعود - برگزار گردیده است.

در این شکی نیست که برخی‌ها می‌خواهند این بخش پر عظمت تاریخ کشورمان را با غوغاآفرینی‌هایی، از اوراق تاریخ بزدايند، در حالی که افتخارات جهاد و مقاومت در شعر و ادب حماسی و تصوّف و عرفان این کشور، ثبت شده است و آنان بیهوده به خود رنج می‌دهند. امروز که ماوشما به یمن خون شهیدان و دلیرمردان جهاد و مقاومت، دارای نظام و حکومتیم و دلیرمردان ما نیز به‌خاطر رضای خدا، شهادت را به زندگانی دنیا ترجیح دادند؛ تا شاهد افغانستان سربلند، آزاد و آباد باشند و فضای امن و سلامتی و ثبات بر آن حاکم باشد، بناءً مسئولیت همه ماوشما این است، تا در راستای آبادانی این کشور تلاش کنیم و نگذاریم که کشور ما بار دیگر آماج مداخلات بیگانگان گردد.

ملت ما همان‌گونه که در راستای آزادی و استقلال این کشور قربانی داد و «معجزه قرن» را آفرید، بایسته است تا دست‌به‌دست هم داده بکوشد که در تمام عرصه‌ها مبتکر و نیز سازنده باشد.

شهیدان ما به این منظور قربانی نداده‌اند، تا هموطنان‌شان فقیر و نیازمند کمک دیگران باشند؛ آنان به این منظور نرزمیدند تا ملت‌شان در صف کشورهای عقب‌مانده قرار گیرد؛ بلکه آنان جان‌های عزیزشان را به منظور سربلندی کشورشان چنان‌که در میان کشورهای دیگر به نام أم‌البلاد یاد می‌شد و مهد تمدن تلقی می‌گردید و به جهان پیام علم و دانش، فرهنگ و مدنیت می‌داد، بار دیگر نیز این ملت و فرزندان‌ش، پس از آزادی و شکست تجاوزگران، همچون گذشته‌ها، سربلند و بافتخار باشند.

امروز آن دلیرمردان - به‌خصوص سپهسالار شهدا - در میان ما نیست؛ ولی روح پاک‌شان از فراز بهشت‌برین به‌سوی این ملت می‌نگرد که آیا این ملت به‌سوی همان اهداف روان است؟ آیا این ملت آرزوهای آنان را برآورده ساخته‌است؟

زمانی که آنان به‌عنوان ملت یک‌پارچه، در دفاع از آزادی و ارزش‌های والای دینی‌شان، می‌رزمیدند و فرقی میان تاجیک و پشتون، ترکمن و ازبک، هزاره و بلوچ، پشه‌ای و عرب وجود نداشت، آیا اکنون نیز این روحیه در زندگی این ملت وجود دارد؟

دیروز همه با شور و شوق، در دفاع از این سرزمین، همه هست و بودشان را فدا می‌کردند، آیا امروز در جهت بازسازی کشورشان دست‌به‌دست هم داده تلاش می‌ورزند؟

تناقضات و اختلافات بیهوده‌ای که عامل عمده عقب‌ماندگی و محرومیت این ملت است، آیا اکنون هم این ملت همین راه را تعقیب می‌کند؟

من یقین دارم که ملت مؤمن، نسل متعهد و انسان‌های دل‌سوز این کشور، همیشه برای برآوردن آرمان شهیدان تلاش خواهند کرد و ملت ما شهیدانش را نه تنها به‌عنوان یک خاطره باارزش در ذهنش حفظ می‌کند، که به‌عنوان یک مکتب و یک ایدیولوژی، راه آنان را تعقیب خواهد کرد.

امیدوارم که تدویر چنین همایش‌هایی، باعث قدردانی از شعرای عزیزی گردد که برای شهیدان و حماسه‌سازان، شعر سرودند و می‌سرایند و همان‌گونه که

اشعار مولانا^۱ و حافظ^۲ و سنایی^۳ و.. از جایگاه بلندی در ادبیات معاصر جهان برخوردار است، تدویر چنین همایش‌هایی نیز گامی باشد برای راه‌یافتن اشعار شاعران شعر حماسی معاصر ما در ادبیات معاصر جهان، شعرای با استعداد ما بدون شک در فرهنگ و ادبیات شرق، جایگاه بزرگی را دارند. چنانچه اشعار مولانا و سنایی به زبان‌های مختلفی ترجمه شده‌است و در این اواخر در کشورهای فرهنگ‌پرور مانند فرانسه^۴ و کشورهای دیگر اروپایی، در دانشگاه‌ها و مراکز ادبی‌شان، دیوان‌های شعر مولانا و حافظ را ترجمه می‌کنند و می‌خوانند.

چنانچه در این روزها می‌بینم، اشعار مولانا در شرق میانه^۵ - به‌ویژه در کشورهای عربی نیز - مورد توجه خاصی قرار گرفته‌است و از افکار بلند این

۱. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی مشهور به مولوی؛ شاعر بزرگ قرن هفتم هجری قمری است، وی در سال ۶۰۴ ه‍.ق، در بلخ زاده شد. پدر وی بهاء‌الدین که از علما و صوفیان بزرگ زمان خود بود، به سبب رنجش که بین او و سلطان محمد خوارزمشاه پدید آمده بود، از بلخ بیرون آمد و بعد از مدتی سیر و سیاحت به قونیه رفت. مولانا بعد از فوت پدر تحت تعلیمات برهان‌الدین محقق ترمذی قرار گرفت. ملاقات وی با شمس تبریزی در سال ۶۴۲ ه‍.ش، انقلابی در وی پدید آورد که موجب ترک مسند تدریس و فتوی‌وی شد و به مراقبت نفس و تهذیب باطن پرداخت. وی در سال ۶۷۲ ه‍.ق، در قونیه وفات یافت. از آثار او می‌توان: به مثنوی، دیوان غزلیات یا کلیات شمس، رباعیات، مکتوبات، فیه مافیه و مجالس سبعة اشاره کرد. نگاه: کتاب «مولانا جلال‌الدین محمد بلخی»، از رادفیش.

۲. عَرَفی حافظ گذشت.

۳. ابوالمجد مجدود بن آدم متخلص به سنایی؛ شاعر و عارف بزرگ و نامدار نیمه دوم سده پنجم و نیمه اول سده ششم هجری است. وی در سال ۴۶۳ یا ۴۷۳ ه‍.ق، در غزنین دیده به جهان گشود. چنانچه از شعر سنایی برمی‌آید او به تمام دانش‌های زمان خود آگاهی و آشنایی و در برخی تبحر و استادی داشته‌است. وی در سال ۵۲۵ یا ۵۳۵ ه‍.ق، در سن ۶۲ سالگی درگذشت، از آثار وی غیر از دیوان قصیده و غزل و ترکیب و ترجیع و قطعه و رباعی، مثنوی‌های وی معروف و بدین قرارند: مثنوی‌های حدیقه‌الحقیقه، طریق التحقيق، کارنامه بلخ، سیرالعباد الی المعاد، عشق‌نامه و عقل‌نامه، سه مکتوب و یک رساله نثر را نیز به وی نسبت داده‌اند. نگاه: لغت‌نامه دهخدا.

۴. فرانسه کشوری است که در قاره اروپا موقعیت دارد. مساحت آن ۵۴۳۹۶۵ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، حدود ۶۲۹۶۲۰۰۰ نفر تخمین شده‌است. زبان رسمی آن فرانسوی، واحد پول آن یورو و پایتخت آن شهر پاریس است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۰۶.

۵. شرق میانه و یا خاورمیانه؛ اصطلاحی است مبهم که از بدو پیدایش آن تا کنون به محدوده جغرافیایی مشخص اطلاق نشده‌است که مورد تأیید همگان باشد. دیدگاه‌های متعددی که در این مورد وجود دارد، منطقه خاورمیانه را مشتمل بر کشورهای زیر می‌دانند: کشورهای عربی‌زبان شرق دریای مدیترانه، فلسطین، شبه جزیره عربستان، منطقه دجله و فرات، دره نیل (مصر و سودان)، لیبی، ایران، ترکیه و قبرس.. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۲۷۱.

شاعران - که ما به وجود آنان افتخار می‌کنیم - به عنوان عالی‌ترین اندیشمندان انسانی استقبال می‌کنند.

امروز بار دیگر شاعران ما با سرایش اشعار شیرین و ادبیات دلنشین خود، حماسه‌های جدید را می‌آفرینند. بدون شک این همه حماسه‌ها، همچون حماسه‌های آزادی‌بخش جهاد و مقاومت، بخشی از افتخارات بزرگ این ملت را تشکیل می‌دهد.

در پایان؛ در حالی که به روان سپهسالار شهیدان، قهرمان ملی کشور و همه شهدای عزیز کشور از آغاز جهاد تا دوره مقاومت و تا پایان تاریخ و الی «أَنْ يَرِثَ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا» به روح همه شهدا درود می‌فرستم و از همه دوستان عزیز در «بنیاد شهید احمد شاه مسعود» برای برگزاری این همایش و کارهای دیگر، از ته دل، اظهار سپاس می‌کنم.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ لِي وَلَكُمْ؛ وَلِسَائِرِ الْمُسْلِمِينَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

خطابه شصت و نهم

در همایشی به مناسبت نخستین سالگرد وفات مرحوم محمد امین

ناصریار؛

زمان: پنج شنبه، ۲۶ اسد ۱۳۸۵ هـ ش؛

مکان: هوتل کابل ننداری.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الَّذِي
أَرْسَلَهُ اللَّهُ بِالْحَقِّ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا
وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبَتِهِ وَمَنْ دَعَى بِدَعْوَتِهِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ^۱

برادران محترم و حاضران مجلس!

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

در آغاز به روان همه شهدای عظیم کشورمان، شهدای خونین کفن دوران
جِهَاد و مُقَاوَمَت و به همه آن فرزندان مؤمن و مسلمانی که در راه پرافتخار رستاخیز
اسلامی جان دادند و رنج‌های فراوان را متحمل شدند و امروز در میان ما نیستند
که مرحوم محمّدامین ناصریار از شمار آنان است، درود می‌فرستم.^۲
یقیناً کشور ما مرهون ایثار و فداکاری یک‌تعداد از فرزندان آزاده و دل‌باخته
جِهَاد و قیام و مُبارزه‌است که جان‌های‌شان را در راه جِهَاد و مُبارزه از دست دادند.

۱. ستایش خدایی راست که نیکی‌ها به یمن نعمت او به پایان می‌رسد و درود و صلات بر پیامبری که
خداوند او را به حق به‌عنوان گواه، مژده‌دهنده، بیم‌دهنده و دعوت‌کننده به‌سوی الله به فرمان او و چون چراغ
روشن‌بخش، فرستاده‌است.

۲. محمّدامین ناصریار؛ از فارغ‌التحصیلان دارالعلوم عربی کابل بود که در سال‌های پنجاه از این مؤسسه
فراغت حاصل کرد و به شغل معلمی پرداخت و برای چندین سال به‌عنوان معلم در لیسه‌های شهر کابل
ایفای وظیفه کرد و پس از به‌میان آمدن کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ هـ.ش، به پاکستان مهاجر شد و در جِهَاد
مقدّس مردم مسلمان افغانستان اشتراک کرد. او در دوران جِهَاد در سمت‌های مختلف نقش بازی کرد و
یکی از دستیاران آربین پور شهید بود و همچنان به‌عنوان وزیر حج و اوقاف کار کرده بود که سرانجام روز ۲۶
اسد ۱۳۸۴ هـ.ش، در زادگاهش، شهرستان تگاب کشم ولایت بدخشان داعی اجل را لبیک گفت. نگاه:
هفته‌نامه مجاهد، ص: ۱-۵، دور ششم، سال چهارم، شماره ۲۲، ۲ سنبله ۱۳۸۴ هـ.ش.

برخی از آنان کسانی‌اند که از صبحگاه زندگی به این کاروان پیوستند. اصلاً احساس مُبارزه یک موهبت الهی و فضل و احسان اوست؛ که خداوند^۱ برای بندگان خود عطا می‌کند. برای^۱ لحظه‌های دشوار زندگی، این موهبت در سرشت انسان از صبحگاه به دنیا آمدن مایه می‌گیرد و در دوره‌های جوانی بُروز می‌کند و چنین کسانی تا پایان زندگی با این احساس، حیات‌شان را سپری می‌کنند.

مرحوم ناصریار؛ از جمله آن مبارزان و آن جهادگران مؤمنی بود که خداوند^۱ این موهبت را در صبحگاه جوانی برای‌شان عطا کرده بود. ناصریار به خاطر نجات وطن، رنج‌ها و مشقت‌های بی‌شماری را متحمل شده و به خاطر دفاع از حق مظلوم‌مان، تلاش‌های بی‌شماری کرده‌است و در حلقه‌های اصلاح‌گرانه شرکت ورزیده و با کسانی که به دفاع از مظلومین فعالیت می‌کردند، تلاش می‌ورزید.

پیامبر گرامی مان Y پیش از اینکه به نبوت مبعوث شود، در حلقه‌های اصلاح‌گرانه و با نیروهای مبارز و کسانی که به دفاع از مظلومین فعالیت می‌کردند، سهم می‌گرفت. چنانچه در یکی از گروه‌ها، پیش از بعثت، عضویت حاصل می‌کند که به نام «حِلْفُ الْفُضُول»^۲ یاد می‌شود، یک‌عده جوانان پرشور و با احساس در مکه مکرمه - پیش از اینکه اسلام به نور خود جهان را منور بسازد - زمانی که می‌بینند تعدادی از حجاج، توسط دزدان و ستمگران قریش، مال‌شان چور و چپاول می‌شود و خودشان اذیت و آزار می‌بینند، با هم عهد و پیمان می‌بندند که ما از حجاج مظلوم دفاع می‌کنیم.

رسول اکرم Y از این موضوع خبر می‌شود و به حلقه این جوانان می‌رود و می‌گوید که من هم یک‌تن از اعضای شمایم، مرا هم در صفوف خود جای دهید و زمانی هم که پیامبر اکرم Y به پیامبری مبعوث می‌شود، می‌فرماید: «بعد از این هم اگر چنان حِلْفُ الْفُضُول دیگری به خاطر دفاع از حقوق

۱. برای، این‌جا به معنای به‌خاطری به کار برده شده‌است.

۲. پیمان فاضلان. نگاه: تاریخ کامل، ج: ۲، ص: ۸۵۲.

مظلومین به میان بیاید، باردیگر به عنوان عضو چنین گروهی فعالیت می‌کنم.^۱
یعنی اینکه مبارزه برضد فساد، برضد ستمگری کار پیامبران P است
و قرآن هم وظیفه و مسئولیت انبیا را به این شکل توضیح می‌دهد:
﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾^۲

یعنی انبیا و رهروان انبیا برای درهم کوبیدن قید و بندهایی که بر حیات انسانی سایه افکنده است، مبارزه می‌کنند، اگر ما امروز صاحب یک حکومتیم، اگر ما امروز به افق‌هایی روشن نگاه می‌کنیم، اگر ما امروز در فکر بازسازی و تعمیر کشور خودیم و اگر ما امروز می‌خواهیم به عنوان یک کشور آبرومند در قطار سایر کشورها حضور بین‌المللی داشته باشیم، این همه تحولات کنونی، ناگهانی از زمین نروییده است؛ بلکه محصول رنج‌ها، محصول زحمت‌ها، محصول قبول زندان‌ها، شکنجه‌ها، آوارگی‌ها، دربه‌دری‌ها و محصول زحمت هزاران فرزندان دل‌سوز و باایمان این سرزمین است که دره‌به‌دره، کوه‌به‌کوه در برابر دشمنان مختلف مبارزه کردند.

در روزگاری که فساد جنون‌آمیز بر اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور مان پرده افکنده بود و کشور عزیزمان در یک بحران پیش از توفان به سر می‌برد و هیچ‌کس احساس نمی‌کرد که ما به کجا روانیم، اوضاع سیاسی و اوضاع اجتماعی سراسر

۱. ﴿لَقَدْ شَهِدْتُ فِي دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُدْعَانَ حَلْفًا مَا أَحِبُّ أَنْ لِي بِهِ حِمْرَ النَّعَمِ وَلَوْ أَدْعَىٰ بِهِ فِي الْإِسْلَامِ لِأَجَبْتُ﴾ (در خانه عبدالله بن جُدعان در انعقاد پیمانی شرکت جستیم که هیچ دوست ندارم آن حضور و عضویت را با شتران سرخ موی فراوان عوض کنم و هم اینک در دوران اسلام - نیز - اگر مرا به سوی چنان پیمانی فراخوانند، حتماً اجابت خواهم کرد.) نگاه: سیره ابن هشام، ج: ۱، ص: ۱۱۳-۱۳۵، مختصر سیره الرسول، ص: ۳۰-۳۱ و تاریخ کامل، ج: ۲، ص: ۸۵۳.

۲. اعراف / ۱۵۷. ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَدْعُوهُمْ مَكْتُوبًا عَنْدهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ بِأَمْوَالِهِمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (آنان که از این فرستاده و پیامبر درس ناخوانده - که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند - پیروی می‌کنند، همان پیامبری که آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند و از [دش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاری‌اش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند، آنان همان رستگاران‌اند.)

بحرانی بود، کشور به همت این جوانان بود که از این بحران نجات یافت. در آن زمان جوانان زیرک، هوشیار، با احساس و پرخاشگری هم بودند که می دانستند که اوضاع فعلی به سوی یک خطر بسیار بزرگ روان است، این امنیت نیست؛ بلکه یک تهدید به سوی ناامنی است. حقیقت همچنین بود.

ما می دیدیم که در ختم اوضاع به ظاهر آرام، نطفه های خطرناکی شکل گرفت که منجر به تهاجم بزرگ شوروی شد و درگیری و کشمکش های بزرگی را از خود به جای گذاشت. این در حالی بود که همه به این فکر بودند که هیچ گونه مشکلی وجود ندارد، امنیت تأمین بود، حتی از یک جای به جای دیگر سفر می کردند، هیچ گونه بدامنی وجود نداشت.

شکی نیست که بحران ها از زمین سر نمی کشند؛ بلکه بحران ها مولود حرکت های دوامدار و متداومی اند که پس از تراکم فسادهایی مانند: فساد اداری، فساد اقتصادی، فساد اجتماعی و فساد اخلاقی رشد می کنند و سپس توفان آسا، زلزله ای را ایجاد می کنند، همان وقت است که وضعیت از کنترل خارج می شود. در این وقت است که جامعه از کنترل این اوضاع عاجز می شود. بحران به وجود می آید. توفان و سیلاب می آید. دیگر در آن وقت در برابر توفان دست و پا کردن کار بسیار مشکل و بعد از وقت است؛ ولی در هر جامعه عناصر مبارز و مؤمنی هم وجود می داشته باشند که با دید تیزبین و چشم های دوربین، حوادث را بررسی و جریان های اجتماعی را تحلیل می کنند. راستی اگر اوضاع یک جامعه توسط افراد و کتله های دل سوز بررسی و تحلیل نشود، راه حلی برای امواج سیاسی، فکری، اجتماعی و مشکلات اقتصادی پیدا نخواهد شد. از این رو فرزندان مؤمن از چند جهت قابل قدرند، یکی از این جهت که دیگران در خواب بودند و آنان بیدار. در جایی که دیگران اصلاً احساس شان به خواب رفته بود، آنان با احساسات تند وارد صحنه مبارزه و پیکار شدند. بنابراین نام آنان، یاد آنان، راه آنان برای همیشه زنده خواهد بود و ما باید آنان را فراموش نکنیم. البته فراموش نکردن شخصیت های مبارز، مفکر، انقلابی، دل سوز و زمامداران مبتکر و وطن دوست، چه در حیات شان و چه پس از مرگ شان، از ویژگی های جوامع متمدن و پیشرفته

به شمار می‌آید.

برخی از جوامعی هستند که شخصیت‌های خود را در حیات‌شان قدر نمی‌کنند؛ اما پس از مرگ‌شان قدر می‌کنند و بدون شک بدبخت‌ترین جامعه، جامعه‌ای است که شخصیت‌های باعظمت خود را نه در حیات‌شان قدر می‌کنند و نه پس از مرگ‌شان. این چنین جوامعی از جمله جوامع مرده به شمار می‌روند. دیگر این انسان‌ها در تاریخ و در میان جوامع و ملت‌ها جایگاهی ندارند؛ زیرا زمانی انسان قدر نشود، ارزش‌ها قدر نمی‌شود. چنان‌که ما می‌بینیم خداوند^۱ انسان را به‌عنوان خلیفه و نماینده خود، در زمین آفریده‌است که این مقام بسیار والایی است که انسان را نسبت به سایر مخلوقات امتیاز می‌دهد:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...﴾^۲

(به تحقیق ما کرامت بخشیدیم بنی آدم را.)

این جاست که ما نه به‌خاطر امروز؛ بلکه به‌خاطر امروز و فردای خود، به‌خاطر نسل‌های جوان خود، ملت امروز و فردای خود را متوجه مسئولیت‌های بزرگ‌شان بسازیم و برای‌شان کارنامه‌ها و مَبَازَزه‌های شخصیت‌های متدین و دلسوز خویش را باز بگوییم و از آنان تقدیر و تمجید کنیم؛ تا جوانان ما به تاریخ روی بیاورند و از گذشتگان و پیشوایان خود تقدیر کنند؛ تا در لابه‌لای آن، خود را برای فردای کشور آماده سازند و در ابعاد مختلف زندگی خود، از شخصیت‌های مختلف الگو بردارند. از سرگذشت دانشمند، زمامدار، سیاست‌مدار و مجاهدی که در زندگی نظامی خود، ابتکارات مختلف داشته‌است؛ تا در فضای فقدان شخصیت‌ها قرار نداشته باشیم و به همین اساس است که قرآن کریم در مورد می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ

الْآخِرِ...﴾^۳

۱. [اسرا / ۷۰] ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.)

۲. احزاب / ۲۱. ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ

پیامبر Y برای شما اسوه است. از اخلاق پیامبر و از حیات او الگو بردارید. کسی که زندگی باسعادت دنیا و آخرت را می خواهد و می خواهد که خداوند^۱ برایش سعادت و خوشبختی را نصیب بگرداند، از پیامبر الگو برداری کند و به همین گونه از یاران پیامبر الگو برداری کند.

بنابراین، نسل جوان ما می توانند از طریق کارنامه های شخصیت های خود و از طریق شناسایی تاریخ و شخصیت آنان آینده باسعادت و نیکو را به دست بیاورند.

لازم به تذکر می دانم که در ارتباط به مرحوم استاد توانا، نوشته بودم^۱ که اگر مرحوم استاد توانا در شرق میانه می بود، اکنون جایش در قطار شخصیت های بسیار بزرگی مانند: ابوزهره^۲، غزالی مصری^۳ و.. می بود؛ ولی متأسفانه او از میان

الله کَئِیْرًا﴾ (قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول الله سر مشق نیکوست، برای آن کس که به الله و روز بازپسین امید دارد و الله را فراوان یاد می کند.)

۱. این نوشته استاد شهید تحت عنوان: «به یاد استاد توانمند و بزرگوار، پوهاند توانا» در شماره هفدهم، سال پنجم، در صفحه سوم، سال ۱۳۸۵ هـ.ش، هفته نامه مجاهد، به نشر رسیده است.

۲. محمد احمد مصطفی ابوزهره؛ در سال ۱۳۱۵ هـ.ق، مطابق ۱۸۹۸ م، در محله «الکبری»، یکی از شهرهای استان «طنطا» دیده به جهان گشود. در سال ۱۳۴۳ هـ.ق، در بخش «قضای بین المللی» به درجه پروفیسوری نایل آمد. در دانشگاه الأزهر و دانشگاه قاهره به شغل تدریس در دانشکده های دارالعلوم، شرعیات و حقوق پرداخته بود. در سال ۱۳۵۴ هـ.ق، مطابق ۱۹۳۵ م، در سمت های: استاد پژوهش های عالی دانشگاه، عضو مجلس اعلاهی تحقیقات علمی، مسئول دیپارتمنت شرعیات، معاون دانشکده حقوق و دانشسرای تحقیقات اسلامی کار کرده است. از شیخ ابوزهره سخنرانی های زیادی و نوشته های بیشتر از چهل اثر علمی بجا مانده است که از جمله می توان به آثار ذیل اشاره کرد: محاضرات فی تاریخ المذاهب الاسلامیة، محاضرات فی النصرانیة، خاتم النبیین، الأحوال الشخصية وأصول الفقه، العلاقات الدولية فی الإسلام، تاریخ الجدل فی الإسلام، موسوعة الفقه الإسلامی، التكافل الاجتماعی فی الإسلام، الخطابة فی المجتمع الإسلامی، الوحدة الإسلامية وغيره.. سرانجام این شخصیت بزرگ در ۱۳۹۴ هـ.ق، مطابق ۱۹۷۴ م، چشم از جهان پوشید. نگاه: المكتبة الشاملة و زهرة التفاسیر.

۳. شیخ محمد غزالی مصری؛ از بزرگترین فقهای معاصر و از رهبران و داعیان اصلی جریان جهانی اخوان المسلمین بود. او در ۲۲ سپتامبر ۱۹۱۷ م، در محافظة البحیرة کشور مصر به دنیا آمد. در کودکی قرآن کریم را حفظ کرد و پس از اتمام دوره دبیرستان در مدرسه دینی اسکندریه، در سال ۱۹۳۷ م، به دانشکده اصول دین، جامعه الأزهر قاهره پیوست. پس از اتمام دوره تحصیلات عالی به یکی از داعیان اصلی اخوان المسلمین تبدیل شد. مدتی سردبیر مجله اخوان بود و در همین زمان، نخستین کتاب خود با نام «الإسلام والأوضاع الاقتصادية» را به چاپ رساند و طولی نکشید که تبدیل به مؤلفی پرکار و فقهی مشهور شد. در زمان انور سادات، به معاونت وزارت اوقاف رسید. در این مدت با سخنرانی در مساجد مختلف و به خصوص در مسجد «عمرو بن عاص قاهره، خیل عظیمی از جوانان را شیفته خود کرد؛

ما ناشناخته رفت و به همین گونه می‌بینیم که بسیاری از شخصیت‌ها در کشورشان قدر نمی‌شوند. البته در آن جا تذکر داده بودم که ملاشاه بدخشی^۱ وطندار استاد توانا، زمانی که از کشورش مهاجر می‌شود و به هند^۲ می‌رود، در سرزمین هند

اما با شروع اعتراض‌های غزالی، انور سادات تمام مناصب حکومتی را از او پس گرفته و بعد از افزایش فشارها، نهایتاً به دعوت دانشگاه «ام‌القری»، به عربستان سفر کرد. بعد از هفت سال قید ممنوع‌الورود بودن، او به مصر برداشته شد و غزالی مجدداً مدتی را به عنوان معاونت وزرات اوقاف، مصر سپری کرد و سپس به دانشکده الهیات قطر پیوست. همواره حضور پررنگ در مجامع اسلامی و تبلیغی داشت و از سال ۱۹۸۴م، به‌عنوان ریاست دانشگاه «امیر عبدالقادر» الجزایر، به دروس تفسیر قرآن پرداخت، ضمن اینکه مقام افتای دانشگاه را هم به‌عهده داشت. در همین موقع، برنامه‌های هفتگی تلویزیونی را در الجزایر اجرا کرد که با استقبال کم‌نظیری مواجه شد. بعد از پنج‌سال اقامت در الجزایر ناچار شد به‌خاطر شرایط نامناسب جسمی، الجزایر را ترک کند. نشان لیاقت را که بزرگ‌ترین نشان الجزایر بود از دست رئیس‌جمهور وقت، «شاذلی بن جدید» دریافت کرد. بعد از بازگشت به مصر، از سوی دکتر «طله جابر علوانی» به ریاست شورای علمی «مؤسسه اندیشه اسلامی» دعوت شد و او در کنار برخی از بزرگ‌ترین اندیشمندان مصر مثل جابر العلوانی، محمدسلیم عوا، دکتر محمدعماره و... شروع به فعالیت کرد. در سال‌های اخیر زندگی، شخصیت علمی او مورد تقدیر کشورهای مصر، عربستان، قطر، مالیزی و... قرار گرفت. در سال ۱۹۹۵م، در پنجاهمین سالگرد تأسیس سازمان ملل متحد در امریکا شرکت کرد. سرانجام این اندیشمند بنام، در ۹ مارچ ۱۹۹۶م، در عربستان دچار حمله قلبی شد و جان به جان‌آفرین سپرد. استاد غزالی با تألیف بیش از ۵۰ اثر در حوزه اسلام‌شناسی، یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌های دینی قرن بیستم به‌شمار می‌رود. نگرش نو در فهم قرآن، نگرش نو در فهم حدیث، فقه السیره، حقیقت تلخ، تولد دوباره و... از آثار اوست. برای معلومات بیشتر نگاه شود، الشیخ الغزالی کما عرفته، رحلة نصف قرن، از دکتر یوسف قرضاوی.

۱. مُلاشاه بدخشی؛ از شاعران پارسی‌گو و مشایخ صوفی طریقت قادری و مرشد روحانی شاهزاده گورکانی بود. ملاشاه بدخشی جانشین روحانی میان‌میر، صوفی بزرگ هندوستان بود. ملاشاه در روستای موسوارک بدخشان (تخار امروزی) آموزش دید و در ۱۰۲۳ هـ.ق؛ یعنی زمانی که ۲۸ سال داشت راهی هندوستان شد و بعداً به لاهور رسید. پس از مدتی او با افراد خانواده شاه‌جهان پادشاه هند، نزدیکی و دوستی و رابطه مرشدی پیدا کرد. سرانجام در ۱۵ صفر ۱۰۷۲ هـ.ق، درگذشت و در لاهور به خاک سپرده شد. کلیات، که در کتابخانه همگانی شرقی بانک‌پور موجود و دارای سه جلد است، رساله بسم الله، رساله حمد و نعت و منقبت، یوسف و زلیخا، رساله دیوانه، رساله مرشد، رساله ولوله، رساله هوش، رساله تعریفات، خانه‌ها و باغات و منازل کشمیر، رساله نسبت، رساله شاهیه، دیوان اول، دیوان دوم، شرح رباعیات، رقصات، قصاید عربی. مکتوبات: تحت عنوان «مکتوبات قطب الاقطاب غوث الافاق، عارف بالله حضرت مولانا شاه قدس الله سره، (که در کتابخانه دانشگاه پنجاب موجود است.) از آثار اوست. نگاه: ملاشاه بدخشی، از ظهورالدین احمد، مترجم از اردو به فارسی: فضل الرحمن فاضل، چاپ دوم، بنگاه انتشارات میوند، ۱۳۸۳ هـ.ش.

۲. هند یا هندوستان؛ کشوری است که در جنوب قاره آسیا موقعیت دارد. مساحت آن ۳۱۶۵۵۹۶ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، حدود ۱۱۷۳۱۰۸۰۰۰ نفر تخمین شده‌است که دومین کشور پرجمعیت دنیا پس از چین به‌شمار می‌آید. زبان رسمی آن هندی و انگلیسی، واحد پول آن روپیه هند و پایتخت آن دهلی است. هند معجونی از ادیان مختلف و فرقه‌های مذهبی گوناگون است. پیشینه ورود

به عنوان یک شخصیت بسیار بزرگ او را اورنگ‌زیب^۱ در پهلوی خود قرار می‌دهد و اگر مرحوم استاد توانا در جای دیگر می‌بود، شاید به مانند اورنگ‌زیب پادشاه دیگری او را به عنوان یک مشاور در پهلوی خود جای می‌داد؛ ولی در کشور ما او هم مانند سایر استادان مظلوم بود؛ حتی به خاطر تقرر مجدد شان به عنوان استاد در پوهنتون پس از ماه‌ها تلاش، بالاخره به عنوان استاد پوهنتون پذیرفته شد.

کشورهایی که به افراد و شخصیت‌های خود احترام نمی‌گذارند، همیشه در بحران و پس ماندگی زندگی می‌کنند؛ زیرا مشکل‌ترین مسئله در یک جامعه موضوع شناخت انسان است. انسان است که دنیا را می‌سازد و همین انسان، دنیا و انسان را نابود می‌سازد، انسان اگر ساخته شود، دنیا ساخته می‌شود، اگر منحرف شد دنیا ویران می‌شود؛ لذا باید متوجه باشید، پیش از اینکه شما از دانش‌قدردانی کنید، باید دانشمند را قدر کنید؛ زیرا اگر دانشمند تقدیر نشود، دانش نیز تقدیر نمی‌شود. بناءً ما همان‌گونه که از نیکی‌ها و فضیلت‌ها قدردانی می‌کنیم، باید انسان‌های بافضیلت و نیکو را نیز تقدیر کنیم.

به هر حال، خداوند^۲ روح ناصریار شهید را در جمله شهدای «بدر و اُحد»^۳ محسوب داشته باشد.

اسلام به هند از اواخر قرن ۱ قمری و با سقوط پادشاهی ساسانی آغاز شد، گسترش اسلام در دوران سلطان محمود غزنوی و تصرفات وی در پنجاب ادامه پیدا کرد و در دوران حکومت گورکانیان هند به اوج خود رسید. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۱۲.

۱. اورنگ‌زیب: عنوان و لقب شاهزاده محی‌الدین محمد است که ۱۵ ذی‌القعدة ۱۰۲۷ هـ.ق، به دنیا آمد و در ۲۸ ذی‌القعدة ۱۱۱۸ هـ.ق، چشم از جهان پوشید. ششمین امپراتور هند بین سال‌های ۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ هـ.ق، از سلسله تیموریان هند، سومین پسر شاه جهان امپراتور دهلی بود. مادرش ارجمندبانو نام داشت که ملقب به ممتاز محل بود. در اوایل عمر سیرت اهل زهد می‌ورزید؛ اما در رمضان ۱۰۶۸ هنگامی که پدرش بیمار بود به کمک برادر خویش مرادبخش شهر «آگره» را گرفته پدر را به زندان افکند. پس از آن مرادبخش را فروگرفت و خود به دهلی رانده به سلطنت نشست. چندی پس از جلوس، مرادبخش و برادر دیگری از آن، خود را کشت. اورنگ‌زیب در توسعه قلمرو خویش اهتمام کرد. در مذهب سنت تعصب تمام داشت. از هندوان جز به گرفت. دربار باشکوه ترتیب داد و بعد از قریب ۵۰ سال سلطنت عاقبت در شهر احمدنگر از توابع دکن درگذشت. بعد از او دومین پسرش محمد معظم با لقب شاه عالم بهادرشاه به سلطنت نشست. نگاه: سلطان اورنگ‌زیب عالمگیر: حیات و عصره، از صاحب عالم الأعظمی الندوی، کتابخانه بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، تهران و لغت‌نامه دهخدا.

۲. بدر و اُحد: دو غزوه مهم و تاریخی است که نخستین آن غزوه بدر است که میان مسلمانان و کفار در هفدهم رمضان مبارک سال دوم هجری به وقوع پیوست که در نتیجه مسلمانان پیروز شدند و کفار

می‌خواهم در این جا در رابطه با یک مسئله مهم روز اشارت کنم که بسیار با مباحث امروز ما بستگی دارد، آن موضوع جنگ رژیم اسرائیل،^۱ علیه لبنان^۲ و فلسطین^۳ در این روزهاست.

چند روز پیش ماوشما شاهد یک تحوّل بسیار عظیم در شرق میانه، به خصوص در لبنان و فلسطین بودیم، می‌توان گفت که اسرائیلی که دارای چهارمین اردو در جهان است و با وجود حمایت گسترده قدرت‌های بزرگ از این اردوی قدرتمند، وقتی تنها یک سازمان به نام حزب الله^۴ با وجودی که حزب الله گروهی است که در برابرش قرار می‌گیرد؛ ولی با داشتن اراده آهنین، ایمان و اعتقاد فولادین و دانشی که از ارزش‌های دینی و اعتقادی سرچشمه می‌گیرد، در برابر تهاجم بسیار بزرگ اسرائیل بیش از یک ماه ایستادگی می‌کند و اسرائیل را برای نخستین بار به شکست

شکست خوردند و غزوه اُحد در پانزدهم شوال سال سوم هجری به وقوع پیوست و سببش هم این بود که مشرکین مگه خواستند انتقام غزوه بدر را بگیرند که از مسلمانان به شمول حضرت حمزه ~ کاکای رسول الله ﷺ به تعداد هفتاد نفر به شهادت رسیدند و از مشرکین بیست و سه نفر کشته شدند. نگاه: سیرت نبوی (درس‌ها و اندرزها)، ص: ۷۲ - ۷۸.

۱. اسرائیل؛ بخشی از خاک اشغال‌شده سرزمین فلسطین است که توسط رژیم غاصب صهیونیستی در سال ۱۹۴۸م، اشغال شد. صموئیل که مدت پنجاه سال در فلسطین بود تعداد شش صد هزار یهودی مهاجر را در این منطقه سکونت داد و پُست‌های مهم را به آن‌ها واگذار کرد و هرچه زمین بود، با سرنیزه از عرب‌ها خریداری کرده به دست یهود داد و امتیاز تجارت خارجی را منحصرأ به یهود داد، حمل سلاح را بر عرب‌ها ممنوع کرد. در صورتی که تسهیلات فراوانی برای خریداری اسلحه نسبت به یهود مبدول داشت. نگاه: خطر اليهودية العالمية على الإسلام والمسيحية، ص: ۲۴۲.

۲. لبنان؛ در غرب آسیا موقعیت دارد. مساحت آن ۱۰۴۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، حدود ۴۱۲۵۰۰۰ نفر تخمین شده است. واحد پول آن لیره لبنان، زبان رسمی آن عربی و پایتخت آن شهر بیروت است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۰۹.

۳. فلسطین؛ بخشی از بلاد شام است که در ساحل شرقی دریای مدیترانه و در تقاطع سه قاره بزرگ آسیا، اروپا و آفریقا موقعیت دارد. مساحت آن ۶۲۶۳ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، حدود ۴۳۴۲۰۰۰ نفر تخمین شده است، زبان رسمی آن عربی، پایتخت آن قدس و واحد پولی ندارد، بَيْتُ الْمُقَدَّس؛ یعنی نخستین قبله مسلمانان و اسراگاه رسول اکرم ﷺ نیز در آن موقعیت دارد، است. نگاه: لغت‌نامه دهخدا و اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۰۶.

۴. حزب الله لبنان؛ سازمان سیاسی - نظامی در لبنان است. این حرکت در اوایل سال‌های ۱۹۸۰م، و با الهام از ایدئولوژی اسلام سیاسی خمینی در لبنان ظهور کرد. در زمان جنگ داخلی لبنان این گروه به کمک «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران»، تعلیم نظامی داده شده و تحت حمایت مالی و سیاسی آن قرار گرفت. رهبر این گروه سید حسن نصرالله است. نگاه: جنبش حزب الله لبنان؛ گذشته و حال، از مسعود اسداللهی.

مواجه می‌سازد.

این جنگ ششم اسرائیل برضد عرب‌ها بود و در تمام جنگ‌های گذشته اسرائیل برضد عرب‌ها - که در پشت سر آن همه اردوی دنیا ایستاد بود - و در برابر ارتش‌های دولت‌های عربی صورت گرفت که سه‌صد میلیون عرب هم در پشت سر این اردو قرار داشت، در این جنگ‌ها حالت دولت‌های عرب این بود که بخش عظیمی از خاک خود را از دست بدهند و شکست بخورند و بالاخره با فیصله ملل متحد، بخشی از خاک‌شان تحت اشغال اسرائیل قرار می‌گرفت و قسمت دیگر آن برای‌شان داده می‌شد، در طی همه جنگ‌های گذشته اسرائیل برضد عرب‌ها، همه اردوی کشورهای عربی درهم کوبیده شد، به‌خصوص در جنگ ۱۹۶۷م که جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور مصر،^۱ یکی از زمامداران ناسیونالیست عرب بسیار جرأت‌مندانه برضد اسرائیل ایستادگی کرد؛ اما او چون مبارزه‌اش را به‌دور از ارزش‌های اسلامی و به‌دور از احساسات عمیق مردمی

نسبت به ارزش‌های دینی، تحت شعار ناسیونالیسم عربی،^۲ سوسیالیسم^۳
۱. برای شناخت جمال ناصر به این آثار مراجعه کنید: در پشت میله‌های زندان، زینب الغزالی، اخوان المسلمین در کشتارگاه‌های ناصر از جابر رزق، ثورة یولیو الأمريكية علاقه عبدالناصر بالمخابرات الأمريكية از محمد جلال کشک و علاقه عبدالناصر الخفیه از أحمد عبدالمجید.

۲. واژه ناسیونالیسم - که در فارسی معادل‌های چون: ملی‌گرایی و ملت‌باوری نیز به آن اشاره دارد - از مشتقات واژه nation است، که خود از ریشه لاتینی nasci به معنای متولدشدن گرفته شده و در ابتدا به معنای گروهی از مردم به کار می‌رفته که در یک سرزمین متولد شده‌اند. امروزه در ادبیات سیاسی، ناسیونالیسم یا ملت‌باوری به معنای آگاهی ملی و احساس تعلق به یک ملت مشخصی که با ویژگی‌های خاص از سایر ملت‌ها متمایز شده است، به کار می‌رود؛ اما با توجه به تعبیری که از ناسیونالیسم در اسلام می‌شود. باید گفت که ورود این مفهوم سیاسی در کشورهای عرب (اسلامی) در یکی یا دو قرن اخیر بوده است. پیش از ظهور اسلام، اعراب به‌صورت قبایل پراکنده زندگی می‌کردند و به دلیل اعتقادات الحادی، با یکدیگر دشمن بودند و روح وحدت و اشتراک مساعی در آنان وجود نداشت و فقط ظهور اسلام بود که موجب وحدت معنوی، مادی و فکری آنان گردید. در دیانت اسلام، ملیت بر همکیشی استوار است؛ لذا مسئله‌ای به‌نام ناسیونالیسم عرب وجود نداشت؛ بلکه موضوع ائت اسلامی در میان بود. بانی ناسیونالیسم عرب جمال ناصر رئیس‌جمهور وقت مصر گفته شده است. نگاه: فرهنگ واژه‌ها، ص: ۵۶۸ و فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۵۷۶ - ۵۷۷.

۳. سوسیالیسم یا جامعه‌باوری؛ این اصطلاح که از واژه «سوسیال» به معنای اجتماعی، در زبان فرانسه گرفته شده است. معناهای بسیار دارد؛ اما تعریف معمول این اصطلاح را در واژه‌نامه انگلیسی آکسفورد، چنین می‌توان یافت: «سوسیالیسم تئوری یا سیاسی است که هدف آن مالکیت یا نظارت جامعه بر وسایل تولید، سرمایه، زمین، اموال و جزء آن‌ها، به‌طور کلی و اداره آن‌ها به سود همگان است.» در مکاتب گوناگون تقریباً مستقل از هم؛ ولی تحت شرایط و اوضاع و احوال مشابه پیدا شده است. سوسیالیسم،

بین‌المللی، برضد اسرائیل شروع کرده بود، در ظرف یک روز جنگ، همه طیارات جنگی‌اش مانند مرغان پرشکسته در میدان‌های هوایی توسط اسرائیل درهم کوبیده شد، همهٔ تانک‌هایی که در اختیار داشت، از بین رفت، برعکس، اسرائیلی‌ها زمانی که حمله می‌کنند، با تکیه به فکر و ایدیولوژی مذهبی‌شان جنگ را آغاز می‌کنند؛ تا آنجا که وقتی تصویربرداران، موفق به تصویربرداری از اولین تانک اسرائیلی که وارد صحنهٔ جنگ می‌شود، شدند، تصاویرشان نشان می‌دهد که تانکیست اسرائیلی که در حال خواندن «تورات» است، دست خود را به طرف آسمان بالا می‌کند و می‌گوید:

«خدایا! به برکت تورات، ما را پیروز بگردان.»

این جنگ^۱ نشان داد که نیروی عقیده و ایمان، می‌تواند در برابر قدرت جنگی تکنولوژی پیشرفتهٔ اسرائیل غلبه حاصل کند. البته نیروهای مقاومت در لبنان از علم و فن و تکنولوژی جنگی غافل نبودند؛ اما تکیهٔ اساسی آنان بر نیروی عقیده و ارزش‌های دینی‌شان بوده است و این امر همیشه عامل پیروزی آنان هم بوده است. بدون شک ما مسلمانان به ارزش قدرت علم و تکنالوژی و تلاش برای به‌دست آوردن آن معتقدیم؛ اما باید تکیهٔ اساسی ما بر عقیده و ایمان باشد. چنانچه جوانان باورمند به عقیده و ایمان توانستند اتحاد جماهیر شوروی را درهم بکوبند. بنابراین، زمانی که ما یک مجاهد و مبارز می‌سازیم، باید تکیه‌گاه اصلی، عقیدهٔ ایمانی وی باشد.

در آخر از پروردگار متعال، برای همهٔ شهیدان - باورمند به ارزش‌های دینی‌شان و متعهد و دل‌سوز و برای همهٔ شهدای راه آزادی - جنت‌برین را خواهانم و برای بازماندگان‌شان صبر جمیل را آرزو می‌برم.
یادشان گرامی باد.

در ربع دوم قرن نوزدهم، در انگلستان و فرانسه برای مشخص کردن جریانی که در نتیجهٔ انقلاب صنعتی و تحولات سیاسی و اقتصادی به‌وجود آمده بود، به کار رفته است. نگاه: دانشنامهٔ سیاسی، ص: ۲۰۴، فرهنگ سیاسی آرش: ص: ۳۴۹ و فرهنگ واژه‌ها، ص: ۳۴۶.
۱. یعنی جنگ حزب الله با اسرائیل.

خطابه هفتادم

در مراسم فاتحه استاد توانا و مولوی محمدیونس خالص؛

زمان: پنج‌شنبه، ۲ سنبله ۱۳۸۵ هـ ش؛

مکان: کابل، مسجد عیدگاه.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى؛^۱ اما بعد:
 ما شاهد درگذشتن دو انسان آزاده و وارسته، دو مسلمان پرهیزگار و متقی و
 دو شخصیت ارجمندی بودیم که در سراسر حیات بابرکت‌شان، ساده و بی‌پیرایه
 زیستند و آرمان‌های والا، بلند و باارزش‌شان این بود که زندگی در راه خدا مطابق
 به این فرموده الهی باشد:

﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۲
 زندگی‌شان، تلاش‌شان، دعوت‌شان، مُبارزه و جهادشان، همه برای خدا، در
 راه خدا و در خدمت بندگان خدا بود.

این دو شخصیت ارجمند - مرحوم پوهاند استاد محمد موسای توانا و
 جناب مولوی محمدیونس خالص - که با چهره هردوی آنان زیادی از ما آشنایی
 داریم؛ اما ابعاد شخصیت‌شان، مقام علمی‌شان، فداکاری و خودگذری‌شان در راه
 ارزش‌های والای اسلامی، برای بسیاری‌ها روشن نیست. یقیناً آن‌چنان که پیامبر
 گرامی Y در مورد حضرت ابوذر ~^۳ فرموده بودند:

۱. گذشت.

۲. انعام / ۱۶۲. (بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن الله است که پروردگار جهانیان است).
 ۳. ابوذر غفاری ~؛ یکی از یاران رسول اکرم Y است و عمدتاً با نام جُنْدُب بن جُنَادَة شناخته می‌شد.
 ابوذر ~ ۵۸ سال قبل از هجرت در مدینه در قبیله «بنی غفار» زاده شد. وقتی خبر رسول الله Y به
 گوشش رسید، برادرش را به مکه فرستاد؛ تا در مورد دین محمد Y تحقیق کند؛ اما اطلاعاتی که برادرش
 برایش آورد، وی را راضی نکرد و شخصاً به مکه رفت. در آن‌جا با رسول الله Y و ابوبکر صدیق ~
 دیدار کرد و به اسلام مشرف شد. وی پس از آن در شام زندگی می‌کرد. سرانجام این یار گرامی رسول
 الله Y در سال ۳۲ هـ، چشم از جهان فرو بست. نگاه: ابوذر زبان تلخ حق، از محمد جلال کشک

﴿عاش وحيداً ومات وحيداً وسيبعث الله وحيداً﴾^۱

اینان هم مانند سیدنا حضرت ابوذر ~ با زندگی در عمق اجتماع، تنها زیستند و در ساده زیستند و به سان ابوذر ~ به لقاء الله پیوستند.

این دو شخصیت هیچ روزی در فکر خود و خانواده‌شان و در فکر زندگی و لو ساده و بدون تجمل و عادی خود نبودند، درویشانه زیستند. ابوذرگونه زندگی را به سر بردند. به صراحت و حق‌گویی شهرت داشتند، در برابر هرکسی؛ حتی در برابر انسان‌های قدرتمند، جبار و ظالم. در همه جا صریح و بدون پیرایه و قاطع صحبت می‌کردند و حق می‌گفتند و با حق می‌زیستند و زندگی‌شان یقیناً بسیار بی‌آلایش و پاک بود؛ اما متأسفانه امروز در میان ما نیستند.

یقیناً این دو شخصیت؛ سرمایه‌های بزرگ علمی و معنوی بودند. چه بسا از شخصیت‌های بسیار بزرگی در کشور ما وجود دارند که ناشناخته از میان می‌روند. من با این دو شخصیت بزرگوار؛ از روزگار بسیار طولانی‌اشناشی داشتم، با استاد توانا از زمانی که شاگرد خردسن بودم - با او به عنوان یک انسان زیرک و عالم آگاه - آشنا شدم. او در آن زمان، در میان هم‌قطاران دانشجویش - که از آن جمله پوهاند عبدالسلام عظیمی^۲ بود - از همه لایق‌تر، ذکی‌تر و دانشمندتر بود.

و الإصابة (۴ / ۶۳).

۱. السيرة النبوية از ابن هشام، ۵۲۴ / ۲، المستدرک از حاکم، ۵۱ / ۳.
۲. پوهاند عبدالسلام عظیمی؛ در سال ۱۹۳۷م، در در روستای نوبهار ولایت فراه به دنیا آمد. در سال ۱۹۴۴م، شامل مکتب گردید. بعد از فراغت از دوره ابتدایی مکتب، جهت ادامه دروس عالی، در سال ۱۹۴۹م، شامل مدرسه شرعی پیغمان شد - که بعدها به نام «دارالعلوم امام ابوحنیفه» تغییر نام یافت - بعد از فراغت از دارالعلوم، در سال ۱۹۵۹م، شامل دانشکده شرعیات دانشگاه کابل شد. بعد از فراغت، وظیفه تدریس در دانشگاه را عهده‌دار شد. بعد از پنج سال تدریس در سال ۱۹۶۴م، عازم کشور مصر شد و در دانشگاه جهانی الأزهر به ماستری آغاز کرد. بعد از ختم دروس ماستری در سال ۱۹۶۷ به کشور بازگشت و در دانشگاه کابل مصروف تدریس شد. وی در پُست‌های: معاون علمی و سپس رئیس دانشگاه کابل، مشاور ریاست تقنین و وزارت عدلیه، عضو مجمع دایرة المعارف فقه اسلامی در کویت، عضو و معاون کمیسیون تدقیق قانون اساسی، سفیر افغانستان در اسلام‌آباد، در سال ۲۰۰۶م، به حیث قاضی القضات کشور و... کار کرده‌است. از ایشان علاوه بر مقالاتی که در روزنامه‌های افغانستان به چاپ رسیده، دو جلد تفسیر مکمل قرآن کریم را به زبان‌های دری و پشتو تألیف کرده‌است و در حدود ۱۱۱ عنوان دایرة المعارف فقه اسلامی را به زبان عربی تحریر و به چاپ رسیده‌است، همچنان اثری را به زبان انگلیسی به نام «Evidence» و کتاب احوال شخصیه مسلمین و غیر مسلمین را برای پروگرام درسی دانشکده شرعیات به زبان عربی تألیف کرده‌است. این معلومات را از وبسایت رسمی ستره محکمه (دادگاه عالی) افغانستان که

دانش این شخصیت در مسایل مختلف، در سطح بالایی بود. چنانچه به‌خاطر داریم، روزگاری بود که به‌اصطلاح پخش ایدیولوژی‌های مختلف در جامعه ما، به‌ویژه در میان نسل جوان ما به‌عنوان یک مُد روز رایج بود، پیروان اندیشه‌های مختلف، افکار و نظریات خویش را پخش می‌کردند، البته در ظاهر - نه در واقع - طرفداران مکتب مارکسیزم شخصیت‌های پر مطالعه، با استدلال و زبان آوری پنداشته می‌شدند، مسایل بیشتر به تعبیر آن روز به شکل علمی و استدلالی مطرح می‌شد، مانند قضایای جهان‌بینی اسلامی و جهان‌بینی مارکسیزم و راجع به مسایل مختلف فکری و فلسفی، بحث‌ها و صحبت‌هایی می‌شد و هرکس می‌خواست با قوّت استدلال و حجت، فکر و فرهنگ و نظریاتش را بر دیگران بقبولاند، به‌خاطر دارم که از جمله شخصیت‌هایی که در اجتماعاتی که ایدیولوگ‌های^۱ مارکسیست می‌آمدند و با استدلال از مکتب آنان در برابر آنان ایستادگی می‌کرد، استاد توانا بود.

او شخصیتی بود که همیشه راجع به قضایای کشورش، سرنوشت امت اسلامی می‌اندیشید و از همه پدیده‌های تلخی که دامنگیر جهان اسلام بود، رنج می‌برد. همیش غرق در فکر و اندیشه بود و به فکر چاره‌جویی بود که چه باید کرد؟

زمانی هم که به‌عنوان یک‌تن از دانشجویان پیشتاز به مصر^۲ رفت، در یکی از بخش‌های بسیار مهم «اصول فقه» به درجه عالی، دکتورای خویش را گرفت. زمانی که او به درجه دکتورا نایل شد، بسیاری از دانشگاه‌هایی که در این رشته به

به‌صورت Pdf نشر شده، گرفته شده که ما صورت Pdf آن را نیز با خود داریم. مرکز تدوین.
۱. ایدیولوگ؛ لغت فرانسوی است، به‌معنای «ایده‌شناسی» یا کسی که در یک ایدیولوژی صاحب نظر است و مرجعیت دارد. در برخی از کشورهای کمونیست «مؤسسات ایدیولوژیک» برپاست و فیلسوفان حزبی را معمولاً «ایدیولوگ» می‌نامند. مارکسیسم - لنینیسم نمونه عالی و کامل یک ایدیولوژی است. نگاه: دانشنامه سیاسی، ص: ۵۴ - ۵۵.

۲. مصر؛ کشوری است که در خاورمیانه موقعیت دارد. مساحت آن ۹۹۷۷۳۹ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، حدود ۸۴۴۷۴۰۰۰ نفر تخمین شده است. زبان رسمی آن عربی، واحد پول آن لیره مصر و پایتخت آن شهر «قاهره» می‌باشد، دین رسمی آن اسلام است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۱۰.

کمبرود استاد مواجه بودند - از جمله دانشگاه بین‌المللی کویت^۱ - از او خواست تا با معاش بلند دالری به‌عنوان استاد استخدام شود، در حالی که با شنیدن نام کویت، لعاب دهان بسیاری‌ها جاری می‌شد؛ اما این شخصیت بزرگوار به همه درخواست‌ها جواب رد داد و به کشورش برگشت. او در خانه‌ها و اتاق‌های بسیار مُحَقَّری به‌سر می‌برد. مطلبی در باره او نوشته‌ام و در آن یکی از سرگذشت‌هایش را ذکر کرده‌ام که برابیم گفته بود:

«پس از آنکه به کشور برگشتم، از اینکه متأسفانه مقام عالم و علما به سبب کوتاهی خودشان و عدم درک اجتماع و به دلیل برنامه‌های سازمان‌های موجود در کشور که می‌خواستند علما را هرزه و به سطح پایین مُعَرَفی کنند، سخت رنج می‌بردم، چنانچه در اوایل برگشتم به کشور در کوته‌سنگی^۲ به‌سر می‌بردم، روزی لباس‌هایم را به نیت رفتن به دانشگاه پوشیدم - البته دستار سفیدی مانند حضرت‌ها می‌بست - در راه روان بودم که متوجه شدم یک نفر دَوَان دَوَان از عقبم می‌آید، زمانی که به من نزدیک شد؛ برابیم گفت:

- ملا صاحب! زه‌دی‌ر ضرور کار لرم، ما سره راشه؛^۳

ناچار همراهش روان شدم، در فاصله چند قدمی، دیدم که کسی خوابیده و بالایش چادر چرکینی انداخته شده است و همان شخص اولی، از من پرسید:

- ملا صاحب! په نو نیولو پوهیږی؟^۴

از این سوال او آن‌قدر خشمگین شدم که در حیرت افتادم که در جواب او چه بگویم؟

از یک‌سو خشمگینم و از سوی دیگر نزدیک است بخندم، بر اینکه چگونه

۱. کویت؛ کشوری است که در خاور میانه موقعیت دارد. مساحت آن ۱۷۸۱۸ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، حدود ۳۵۲۴۰۰۰ نفر تخمین شده است. زبان رسمی آن عربی، واحد پول آن دینار کویت و پایتخت آن شهر «کویت» می‌باشد، دین رسمی آن اسلام و شریعت اسلامی منبع اصلی برای قانون‌گذاری در آن است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۰۷.

۲. کوته‌سنگی؛ منطقه‌ای است که در قسمت غرب شهر کابل موقعیت دارد که دولت افغانستان نام میرویس میدان را بر آن گذاشته است.

۳. ملا صاحب! من یک کار بسیار ضرور دارم، همراه مه بیایید.

۴. یعنی ناف‌گیری بلدی؟

فرهنگی در کشور ما حاکم است که از عالمانی که باید در هدایت جامعه بوده باشند، مردم می‌خواهند از آن‌ها نونیونکی (ناف گیر) بسازند.

سخت متأثر شدم، سرانجام به او شخص گفتم که هنر ناف‌گیری بلد نیستیم؛ اما می‌خواهم که تو را به «شفاخانه علی‌آباد» ببرم، او در جواب گفت:

- خه، ملا صاحب چی په نونیونکی نیو هیږی، زما وخت مه ضایع کوه؛ برو ملا صاحب! وقتی ناف‌گیری بلد نیستی، وقتم را ضایع مکن.

فکر کردم که در یک جامعه عجیبی به سر می‌بریم، جامعه‌ای که دارای فرهنگ عالی بود، در آن دانش و دانشمند بسیار قدر می‌شد؛ ولی متأسفانه امروز سطح دانش تا این اندازه پایین آمده است، او بالاخره در پایان داستانش گفت که متأسفانه بسیاری از عالمان به جای اینکه به کار دعوت‌گری و هدایت‌گری بپردازند، به چنین حيله‌گری‌هایی دست می‌یازند و خود و جامعه را فریب می‌دهند.

او کتابی در «اصول فقه» نوشت؛ یعنی دکتورای خویش را در باب «اجتهاد» نوشت که امروز همان کتاب او به عنوان اولین مرجع در این باب، در تمام دانشگاه‌های شرق میانه پذیرفته شده است.^۵

او شخصیت بلندی بود که متأسفانه نتوانست در عمق دردها و مشکلات، شخصیت خویش را تبارز دهد و کسی هم نتوانست از او استفاده درست کند؛ تا جایی که من مرحوم استاد توانا را می‌شناسم، بسیار زیاد ذهن و زیرک بود. او درس نمی‌خواند و همیشه غرق در فکر و اندیشه بود و بالاخره در شب امتحان با مطالعه سرسری به امتحان حاضر می‌شد و به بالاترین درجه نیز نایل می‌شد. دریغا! که او امروز در میان ما نیست و فقدان او ضایعه بسیار بزرگ نه تنها برای کشور خودش که برای تمام مجامع علمی محسوب می‌شود.

به همین ترتیب عالم دیگری، مولوی محمدیونس خالص - که خداوند او را غریق رحمت کند - به یقین که رادمرد آزاده بود. شخصیت بسیار بزرگوار بود. انسان مؤمن، با تعهد و راستین؛ مانند او را بسیار کم یافتیم. خداوند متعال خواسته بود که هردوی آنان را که خصوصیات‌شان از لحاظ تقوی و طهارت، دانش و

۵. حتی یکی از منابع کتاب: «اجتهاد در شریعت اسلامی» علامه قرضاوی، این اثر بزرگ است.

فضیلت، ساده و بدون پیرایه زیستن، صریح اللهجه بودن، دارای اراده بسیار قوی و آهنین بودن، با هم مشترک بود، یک جای از میان بردارد.

مولوی محمدیونس خالص نیز یک تن از علمای بزرگ و برجسته افغانستان بود که در میدان جهاد و مبارزه، از آوان جوانی و از روزهایی که تازه از درس و تعلیم فارغ شده بود، شرکت جست. او در میان عالمان دینی - که تازه از دروس دینی فارغ می شدند - دارای فرهنگ جدید بود. به گونه ای که در کشور ما، به ویژه در سرزمین مشرقی مروج است. زمانی که کسی از دروس دینی فارغ می شود و به قریه خویش بر می گردد، در مسجد قریه یا خانه، به حیث ملا امام باشد و امام مذکور باید معمولاً دعاگوی خان (وکیل) مسجد باشد؛ اما برخلاف، مولوی محمدیونس خالص اولین کسی بود که در مسجدی که امام بود، دستش بر گریبان خان بود و بدی های او را بیان می کرد و همیشه با خان ها دست و گریبان بود. البته بسیاری از برادران مشرق زمین این مسئله را تأیید می کنند.

زمانی که او به کابل آمد، من در آن زمان متعلم «مدرسه ابوحنیفه»^۱ بودم، که با او آشنا شدم و سرآغاز آشنایی ما زمانی بود که او در جریده «پیام حق»^۲ کار می کرد و من مقالاتی برای جریده مذکور می نوشتم.

او در برابر رؤسا و بزرگان قوم، اصلاً هیچ گونه تنزلی از خود نشان نمی داد، جز اطاعت برحق و قانونی، البته بر اساس تعهد و بیعت و در اطاعت قانونی، حتی اگر کودک هم امیر او می بود، از آن پیروی می کرد. بیرون از اطاعت قانونی، از سخنان چاپلوس مآبانه و تملق گویانه بدش می آمد. از همین رو مرحوم رشاد^۳

۱. این مدرسه؛ در میزان سال ۱۳۲۳ هـ.ش، به نام «مدرسه علوم شرعی» در کابل افتتاح شد. نخست، در عمارت فاکولته طبی در دارالفنون آغاز به تدریس کرد، بالاخره در سال ۱۳۲۴ هـ.ش، به پغمان انتقال کرد، در سال ۱۳۴۳ هـ.ش، تعمیر جدید این مدرسه، در مساحت ۴۴ جریب زمین، به صورت عصری و مجهز که گنجایش چهارصد نفر را داشت، در بگرامی کابل، اکمال و مورد استفاده قرار گرفت. نگاه: تاریخ معارف افغانستان، ص: ۴۴ - ۴۵.

۲. پیام حق؛ مجله دینی، علمی، ادبی... ارگان نشراتی وزارت ارشاد حج و اوقاف است.

۳. علامه پوهاند عبدالشکور رشاد فرزند عبدالغفور خان؛ در ماه عقرب ۱۳۰۰ هـ.ش، در ولایت قندهرار چشم به جهان گشود. او یکی از شخصیت های بزرگ علمی در کشور بود، آثار علمی زیادی از او به زبان های پشتو و دری به چاپ رسیده است. پوهاند رشاد، عمر عزیزش را در تربیه فرزندان کشور سپری کرد. او در سیمینارهای علمی زیادی در داخل و خارج از کشور اشتراک ورزیده بود. سرانجام این استاد

- که خود یک‌تن از عالمان بزرگ کشورمان بود - می‌گفت: از هیچ‌کسی هراس ندارم به جز از مولوی خالص، این در حالی بود که مولوی خالص یک کارمند عادی جریدهٔ پیام حق بود.

پس از اینکه مبارزات سیاسی در دههٔ قانون اساسی کشورمان آغاز شد، اولین کسی که - خدا غریق رحمتش کناد- جریدهٔ «گهیخ»^۱ را به راه انداخت، مولوی خالص بود و می‌توان گفت که او حتی مرشد فکری و روحانی آن جریده بود و اکثر مشکلات جریدهٔ «گهیخ» به دوشش بود.

زمانی که به پشاور پاکستان مهاجر شدیم، به یاد دارم که اگر جزئی‌ترین سخنی از مقامات نظامی و سیاسی پاکستانی با غرورش بر می‌خورد، آتش می‌گرفت و با قوت ایستادگی می‌کرد و با صراحت جمله می‌کرد، غالباً برای آنان می‌گفت که در این جا نیامده‌ام که از شما بشنوم و اصلاً به کمک‌های بین‌المللی که برای افغانستان به شما می‌آید، هیچ نیازی ندارم و ماه‌ها با آنان مقاطعه می‌کرد و مانند عقاب بلندپرواز در کوه‌های سپین‌غر^۲ برای خودش مرکزی ساخته بود و در «توره‌بوره» که همان‌جا می‌رفت.

عجیب است هردوی این دو شخصیت بزرگوار؛ در حالی که به ظاهر علمای بسیار متحجر معلوم می‌شدند که گویی به اصطلاح هیچ‌گونه شوخی و خوش طبعی را یاد نداشتند؛ ولی برعکس هردوی شان بسیار آدم‌های ظریف بودند. البته ظرافت‌ها و شوخی‌های بسیار جالب و شنیدنی داشتند. چنانچه ظرافت‌های مولوی محمدیونس خالص، مشهور است چنان‌که داکتر صافی - مسئول کمک‌های صحی برای مجاهدین - از شوخی‌های دوران جهاد می‌گوید: مولوی یونس خالص در یکی از کنفرانس‌ها به آلمان آمده بود و پس از پایان کنفرانس به او گفتم که بیا برویم در یکی از پارک‌ها قدم بزنیم و در جایی نشسته بودیم که یک

مورخ و دانشمند، در ۱۱ قوس ۱۳۸۳ هـ.ش، به عمر ۸۳ سالگی چشم از جهان فرو بست. نگاه: هفته‌نامهٔ مجاهد، ص: ۶، دور ششم، سال سوم، شماره ۳۴، ۱۸ عقرب ۱۳۸۳.

۱. مؤسس این جریده: مولانا منہاج‌الدین گهیخ بود. نگاه: افغانستان در پنج قرن اخیر، ص: ۸۲۱.
۲. این سلسله در انتهای شرقی افغانستان موقعیت داشته و از ۱۰۰ کیلومتری غرب پشاور شروع شده الی شمال خروار در لوگر امتداد می‌یابد، نظر به ارتفاع زیاد، قله آن دائماً از برف پوشیده شده‌است. بنابراین مردم منطقه این سلسله را «سپین‌غر» یاد می‌کنند. نگاه: جغرافیای عمومی افغانستان، ص: ۹۶.

دختر جرمنی از نزد ما می‌خواست عبور کند، نزدیک آمد و می‌خواست پیشانی مولوی محمدیونس خالص را ببوسد - البته از او خوشش آمده بود- او را راندم؛ مولوی خالص پرسید: «داکتر! او چه می‌گفت؟»

برایش گفتم: «او خواست رویت را ببوسد؛ اما مه او را راندم؛» گفت: «در تمام عمرم، یگانه دختری بود که به من عاشق شده بود و تو او را راندی، بره! پس از ای با تو گپ نمی‌زنم.»

در جامعه افغانستان؛ بل در تمام جوامع، چنانچه در اثر آمده‌است:
﴿صِنْفَانِ مِنَ النَّاسِ إِذَا صَلَحَا صَلَحَتِ النَّاسُ وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتِ النَّاسُ: السُّلْطَانُ وَالْعُلَمَاءُ﴾^۱

(دو طبقه از مردم اند که اگر این‌ها صالح بودند، مردم نیز صالح می‌شوند و اگر فاسد شدند، مردم نیز فاسد می‌شوند؛ یکی عالمان دینی و دیگر زمامداران سیاسی.)

یقیناً این دو شخصیت، از جمله علمای صالح بودند و به گفته حسن بصری:^۲
﴿نعم الأمراء على أبواب العلماء ويئس العلماء على أبواب الأمراء﴾
یعنی بهترین امرا کسانی‌اند که به دروازه علما بروند و بدترین علما کسانی‌اند که به دروازه امرا بروند.

۱. هرچند که شیخ‌البنانی نسبت این اثر را به رسول اکرم Y به دلیل وجود «محمدالشکری» در آن موضوع می‌داند؛ اما این روایت را از یک‌سو ابونعیم در «الحلیة» و سیوطی در «الجامع الصغير» والمناوی در شرح «الجامع الصغير» ضعیف می‌دانند؛ نه موضوع، از سوی دیگر، امام غزالی این روایت را در الإحیاء.. به صیغه جزم ذکر می‌کند و در کنار این‌ها، معنای این اثر را روح اسلام و واقعیت‌های زندگی و تاریخ اسلام تأیید می‌کند.

۲. حسن بصری، شهرت حسن بن ابوالحسن یسار، متکلم، مفسر، محدث، واعظ، فقیه و یکی از هشت زاهد معروف قرن اول و دوم است. وی به امام‌التابعین، سیدالتابعین و شیخ‌الاسلام ملقب و کنیه‌اش ابوسعید یا ابو محمد یا ابوعلی بود؛ در سال ۲۱ هـ، در مدینه به دنیا آمد و در سال ۱۱۰ هـ، در بصره درگذشت. به‌طور قطع نمی‌توان گفت که حسن، صاحب چه آثاری بوده‌است. ذهبی گزارش کرده‌است که آثاری که در آن‌ها علم بود از حسن برجای ماند؛ اما بنا به گفته ابن سعد، حسن همه کتاب‌هایش را به جز یکی سوزاند. با وجود این، چندین اثر به او منسوب است. از جمله: نامه‌ای به عبدالملک بن مروان (کتاب الی عبدالملک بن مروان فی الرد علی القدریة)، که هلموت ریتز آن را تصحیح کرده و بسیط عیناً همان را در کتاب خود آورده‌است؛ رساله حکایت قضا و قدر به فارسی، که به نظر می‌رسد با نامه یادشده بی‌ارتباط نباشد؛ شروط الإمامة؛ الأسماء الإدریسیة، در تصوف و نزول القرآن. نگاه: الطبقات الکبری، ج: ۷، ص: ۵۷، تاریخ الإسلام، ج: ۴، ص: ۵۶۴.

این دو شخصیت؛ غرور علمی‌شان اجازه نمی‌داد که به دروازه‌ی کسی بروند و اگر می‌رفتند هم، از باب دعوت و از باب گفتن کلمه‌ی حق بود و بدون شک چنین علمایی در میان جوامع باعث اصلاح، رهبری و قوت امت‌اند.

یکی از بدبختی‌هایی که در جوامع مشرق‌زمین و مخصوصاً در کشور ما وجود دارد، این است که اصلاً دانش تقدیر نمی‌شود و سال‌های سال است که دانشمندان تقدیر نمی‌شوند؛ بلکه توهین می‌شوند و پلان‌گذاری‌هایی وجود داشته‌است که می‌خواستند، انسان‌های هدایتگر سرکوب شوند و مایوس گردند و بی‌وسیله بوده باشند، این فرهنگ ناروا سال‌هاست که دامنگیر جامعه‌ی ماست که متأسفانه ما تحت تأثیر چنین فرهنگی، شخصیت‌های مانند: استاد توانا و مولوی خالص را قدر نمی‌کنیم.

برای خود و برای همه‌ی دوستان این را توصیه می‌کنم که باید این فرهنگ را تغییر بدهیم، شخصیت‌های مان را کشورهای همسایه از ما می‌گیرند، شخصیت‌های علمی مانند: مولانای رومی،^۱ ابن سینا^۲ و فارابی^۳ را که به حال خود بگذاریم، که حتی سلسله‌ی امرا و شاهان افغانستان را از ما نیز گرفته‌اند و امروز با استفاده از نام‌های آنان، راکت غوری و شهاب و.. نام‌گذاری می‌گردد.

۱. گذشت.

۲. ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا؛ مشهور به ابوعلی سینا و ابن سینا و پورسینا، در سال ۳۵۹ خورشیدی در بخارا زاده شده و در سال ۴۱۶ خورشیدی چشم از جهان فرو بست. این اندیشمند بزرگ مسلمان در عرصه‌های گوناگون نگاشته‌است؛ اما نبشته‌های او در عرصه‌ی پزشکی و فلسفه مشهور است. در حدود ۴۵۰ عنوان کتاب نگاشته که القانون فی الطب و شفا، از مشهورترین آثار اوست. نگاه: فتح‌الله مجتبابی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج: ۴، مقاله ۱۳۵۶.

۳. ابونصر محمد بن محمد فارابی طرخان بن اوزلغ فارابی؛ در سال ۲۶۰ هـ.ق، در فاراب، کناره رودخانه‌ی جیمون در قزاقستان امروزی چشم به جهان گشود و در ۳۳۹ هـ.ش، در دمشق درگذشت. او از بزرگ‌ترین فلاسفه و از دانشمندان عصر طلایی اسلام است. فارابی در علم، فلسفه، منطق، جامعه‌شناسی، پزشکی و ریاضیات تخصص داشت. بیشترین آثار او در زمینه فلسفه، منطق، جامعه‌شناسی و همچنین دانشنامه‌نویسی بود. او به مکتب نوافلاطونی تعلق داشت که سعی داشتند تفکرات افلاطون و ارسطو را با الهیات توحیدی هماهنگ کنند و در فلسفه اسلامی نیز از جمله اندیشمندان مشایی محسوب می‌گردد. او شرح‌های ارزشمندی بر آثار ارسطو نگاشته و از همین جهت به او «معلم ثانی» می‌گویند. از او آثار نظیر چون: الجمع بین الرأیین، اغراض مابعدالطبیعة ارسطو، فصول الحکم، احصاء العلوم و.. را از خود به یادگار گذاشته‌است. نگاه: ارسطوی بغداد از عقل یونانی به وحی قرآنی، از محمدرضا فشاهی، انتشارات کاروان، سال نشر، ۱۳۸۰ هـ.ش و نگرش نو در فهم قرآن، ص: ۱۴۸.

به این ترتیب شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی ما را دیگران به نام خود تبلیغ می‌کنند و می‌گویند که این شخصیت‌ها مربوط به ماست و علت آن هم این است که ما از آنان تقدیر نکردیم و اگر تقدیر می‌کردیم، بدون شک چهره‌ها و شخصیت‌های جدیدی رشد و بروز می‌کردند.

سرگذشت دو تن از عالمان راغ^۱ بدخشان را برای تان قابل یادآوری می‌دانم؛ چون سلاله^۲ مرحوم توانا هم به راغ بدخشان مربوط می‌شود، هرچند، در رستاق^۳ و ولوالج^۴ به سر می‌برد، آن دو عالم یکی مصرع راغی و دیگرش مولوی سلیم طغرا^۵ راغی است. مصرع راغی در یکی از اشعارش می‌گوید:

طالع بد چو کرگس به زمین زد ما را
ما بدخشان طلبیدیم و به راغ افتادیم

یعنی طالع بد؛ مرا به جایی انداخت که هیچ‌کسی از ارزش شخصیت خبر ندارد و البته بدخشان در آن زمان فیض آباد را می‌گفتند که شاید در آن جا علما را قدر می‌کردند و شخصیت دیگر مولوی سلیم طغرای راغی است؛ مولوی محمدنبی کاموی - که استاد او بود و به حدی وافر او را احترام می‌کرد؛ چون

۱. راغ منطقه وسیعی است که در کنار چپ رود آمو موقعیت دارد و شامل شهرستان‌های: یاون، کوهستان و راغستان می‌گردد. راغ منطقه برف‌گیر بوده که مناطق زیادی از آن در شش ماه سال پوشیده از برف می‌باشد. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۴۳۲.

۲. شهرستان رستاق؛ در ۱۲۰ کیلومتری شهر تالقان مرکز ولایت تخار موقعیت دارد. این شهرستان با ولایت بدخشان هم‌سرحد است و اقتصاد مردم آن متکی به کشاورزی است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۴۷۱.

۳. ولوالج؛ [اول‌وال] (راغ) شهری است از اعمال بدخشان پشت بلخ و طخارستان. (معجم البلدان). شهری است خرم به خراسان و قصبه تخارستان و با نعمت‌های بسیار و آب روان و مردمان آمیزنده. (حدود العالم). به نقل از لغت‌نامه دهخدا.

۴. مولانا محمد سلیم طغرا فرزند ملاآدینه محمد از قریه «بزکش» شهرستان راغ بدخشان است. مادر سلیم از قریه «نانی» ولایت غزنی است، تولد او را سال ۱۲۷۲ ه.ش، دانسته‌اند. او در ۱۲ سالگی به آموزش آغاز کرد و در شهرهای مختلف در داخل و خارج کشور برای آموزش رفت و تدریس کرد. قضاوت و وکالت کرد و در سال ۱۳۴۸ ه.ش، منزوی و خانه‌نشین گشت. طغرا در اخیر حمل ۱۳۵۱ ه.ش، مریض شد، بعد از ۱۳ روز بدورد حیات گشت. در ششم ثور ۱۳۵۱ ه.ش، در صحن مدرسه «براغ» دفن گردید. مولوی طغرا، شاعر، ادیب و عارف بود، در شناخت و شرح و تفسیر ادبیات عرفانی مثنوی مولانا جلال‌الدین بلخی، حافظ، جامی و بی‌دل از سرآمدان مسلم روزگار بود. نگاه: شخصیت‌های کلان افغانستان، ص: ۳۲۵ - ۳۳۱.

مولوی سلیم فیلسوف بزرگی بود - همواره می‌گفت که افسوس صد افسوس که مولوی سلیم را کسی نمی‌شناسد، زمانی که ما در هندوستان به سر می‌بردیم، استادان فلسفه ما می‌گفتند: اگر ارسطو^۱ در باب فلسفه یک راه را رفته باشد، سلیم راغی هزار راه دیگری را در فلسفه کشف کرده‌است؛ اما متأسفانه در کشور ما کسی او را نمی‌شناسد.

روزی مولوی کاموی، مولوی طغرای راغی را نزد مولوی سلجوقی^۲ می‌برد که او در فلسفه و دانش مشهور بود و برایش می‌گوید: «تو هم خود را فیلسوف می‌گویی، بیا با این آدم اطراف‌ی بحث و گفت‌وگو کن.»

زمانی که مولوی سلجوقی می‌بیند که سطح دانش مولوی سلیم نسبت به وی بلندتر است، فوراً بحث را پایان می‌دهد و می‌گوید:

بشوی اوراق اگر همدرس مایی

که علم عشق در دفتر نباشد^۳

و سپس برای مولانا کاموی می‌گوید که مولانا یک بحر است.

۱. ارسطو؛ در استاگیرا از شهرهای مقدونیه به دنیا آمد. در هفده سالگی به آتن رفت و در اکادمی افلاطون به شاگردی پذیرفته شد و بیست سال تمام؛ یعنی تا زمان درگذشت افلاطون در اکادمی ماند. پس از مرگ افلاطون، مدتی به سفر رفت و چند سالی معلم «اسکندر مقدونی» شد و از همین روست که به او «معلم اول» لقب داده‌اند. او در سال ۳۳۵ به آتن بازگشت و آموزشگاه دایر کرد. پس از آنکه آتنی‌ها برضد ییگانگان شورش کردند. ارسطو به شهر کالکیس گریخت و در آن‌جا در ۶۲ سالگی درگذشت. او در شکل‌گیری دانش بشری سهم عمده‌ای داشت و در طبقه‌بندی دانش‌های زمان خود؛ حتی بر استاد خود افلاطون پیشی گرفت؛ تا آن‌جا که قرن‌های متمادی مرحله‌نهایی مسایل علمی و فکری محسوب می‌شد. روش فلسفی ارسطو به روش «مشاء» معروف است؛ زیرا شاگردان او به هنگام درس‌خواندن قدم می‌زدند و راه می‌رفتند. نگاه: تاریخ اروپا؛ از آغاز تا پایان قرن بیستم، ص: ۶۰.

۲. صلاح‌الدین سلجوقی فرزند سراج‌الدین؛ در سال ۱۲۷۴ یا ۱۲۷۵ هـ.ش، در کنار قلعه اختیارالدین هرات به دنیا آمد. او به‌عنوان نخبه‌ترین شخصیت علمی و فلسفی معاصر جامعه ما، عنصر شاذ و منشور کثیرالابعادی بود که او را هم‌روزگارش به‌عنوان ادیب، شاعر، منتقد، فقیه، محدث، مفسر، نویسنده، دیپلمات، مبلغ و فیلسوف می‌شناختند. استاد سلجوقی در پُست‌های: مفتی محکمه هرات، استاد در لیسه امانی کابل، مدیر مطبوعات وزارت خارجه، جنرال قونسل در دهلی، رئیس مستقل مطبوعات، نماینده مردم هرات در شورای ملی، سفیر افغانستان در مصر و... کار کرده بود. از وی کتاب‌ها، رساله‌ها و مقالات فراوانی در زمینه‌های فلسفه، اخلاق، سیاست، ادب، هنر، الهیات و علوم اجتماعی به زبان‌های دری و عربی بجا مانده‌است. نگاه: شخصیت‌های کلان افغانستان، ص: ۲۷۱ - ۲۷۵.

۳. نگاه: دیوان حافظ، غزل: ۱۶۲، ص: ۱۳۲.

به هر حال؛ منظور از ذکر واقعه این است که این چنین علمای بزرگی وجود دارند که در گمنامی به وجود می آیند و در گمنامی به سر می برند و در گمنامی از میان می روند.

در آخر به روح هردو دانشمند بزرگ: استاد توانا و مولوی خالص، از بارگاه خداوند متعال رحمت و مغفرت و قرب جوار را می خواهیم.

خطابه هفتادویکم

در همایش پنجمین سالروز شهادت قهرمان ملی کشور شهید

احمدشاه مسعود؛

زمان: ۱۸ سنبله ۱۳۸۵ هـ.ش؛

مکان: کابل، خیمه لوی جرگه.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى؛^۱ و بعد:
﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ
وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾^۲

با نثار دورد به روان پاک سپهسالار شهید انجینیر احمدشاه مسعود و
همه شهدای بزرگوار دوران جهاد و مقاومت و با سلام به ملت بزرگ و سرافراز
افغانستان - و به اجازه جناب رئیس جمهور، برادر عزیز حامد کرزی! دانشمند
بسیار ارزشمند و محترم پوهاند عبدالسلام عظیمی رئیس ستره محکمه!^۳ رهبران
بزرگوار جهاد و مقاومت! اعضای کابینه و همه یاران و هم‌سنگران انجینیر شهید
و سایر شهدای کشور!

امروز در پنجمین سالگرد یک حادثه خونینی قرار داریم که می‌توان به حق،
آن روز را به عنوان روز مصیبت ملی نامید. چون در آن روز ما شاهد شهادت فرزند
سپهسالار ارجمند انجینیر احمد شاه مسعود بودیم که پیکر خونین او در میان
اشک و آه و فریاد یاران و هم‌سنگران‌ش به خاک سپرده شد. هرچند او دیگر از
میان ما رفت؛ اما یاد او، راه او، یاران و هم‌سنگران او، پیمان و تعهد او، دلیرمردان
مجاهد و ملت سرافراز افغانستان، حامل پیام و مشعل دار راه آن شهیدان‌اند.
در هفته شهید و در این روز؛ شما وقتی از سالگرد شهیدی یاد می‌کنید، مفهوم

۱. گذشت.

۲. احزاب / ۲۳.

۳. دادگاه عالی.

آن این است که ما از همه شهدای بزرگ کشورمان - از شهدایی که عکس‌های جمعی از آنان با سیمای نورانی‌شان در برابر چشم ما قرار دارند و صدها و هزاران شهید گمنامی که در میان وادی‌های مردآفرین و کوهساران پرغرور از پامیر تا خیبر،^۲ از سرزمین افتخارآفرین‌مان و در دشت‌های مردخیز و تاریخ‌ساز کشور؛ چون قندهار،^۳ هرات باستان^۴ سرزمین استعمارشکن دره‌های بامیان^۵ و شمال قهرمان‌آفرین کشورمان، خلاصه در سراسر کشور، رزمیدند و جان به‌جان‌آفرین سپردند - یاد می‌کنیم و کارنامه‌های‌شان را در این روز به یاد می‌آوریم.

در تاریخ پرافتخار کشور عزیزمان افغانستان؛ شاهد حماسه‌های زیادی‌ایم، حماسه‌های بزرگی که ملت ما در برابر اشغالگران خارجی، مردانه رزمیدند و تاریخ ساختند؛ اما حماسه‌های اخیر کشورمان، رستاخیز ملت بزرگ سرافراز افغانستان در برابر تهاجم قشون سرخ، به حق که از بزرگ‌ترین حماسه‌های تاریخ؛ نه تنها به سطح افغانستان؛ بلکه به تعبیر شماری از سیاست‌مداران معجزه‌ای بود در دوران نبود معجزه‌ها و تحولات بزرگی که بعد از این قیام در جهان به ظهور آمد، تحولاتی است که جز با جنگ‌های بزرگ جهانی که جغرافیای جهان، تاریخ

۱. این نام از دو کلمه فارسی «پای» و «میر» اشتقاق یافته و مفهوم «پای قلل کوه» را افاده می‌کند. پامیر سطح مرتفعی است که شکل گرهی را در محل اتصال سلسله جبال آسیا (تیانشان، التایی، قراقرم، همالیه و هندوکش) داشته، نظر به ارتفاع خیلی زیاد و سطح نسبتاً هموار، به نام «بام دنیا» یاد شده‌است. از نگاه ساختمان، پامیر به دو ناحیه جدا می‌شود: یکی ناحیه شرقی؛ یعنی پامیر بزرگ و دیگر ناحیه غربی؛ یعنی پامیر خُرد. این سطح مرتفع وسیع، بین افغانستان، چین و تاجیکستان افتاده‌است. نگاه: جغرافیای عمومی افغانستان، ص: ۸۳ - ۸۵.

۲. خیبر؛ منطقه‌ای است که ننگرهار را از پشاور جدا ساخته و بلندی آن از سطح بحر ۱۰۳۰ متر بوده‌است و معبر مهم و تاریخی است. نگاه: دانستی‌ها پیرامون جغرافیای عمومی افغانستان، ص: ۱۱۰ و جغرافیای فزیک افغانستان، ص: ۹۳.

۳. قندهار؛ در جنوب افغانستان موقعیت دارد. مساحت آن ۵۴۸۴۴٫۵ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱ هـ.ش، حدود ۱۱۵۱٫۱ نفر محاسبه شده‌است، مرکز آن شهر کندهار است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۹۹۱.

۴. هرات؛ در شمال‌غرب افغانستان موقعیت دارد و مرکز آن شهر هرات است. مساحت آن ۵۵۸۶۸٫۵۳ کیلومتر مربع و جمعیت آن قرار احصائی سال ۱۳۹۱ هـ.ش، حدود ۱۶۷۶۰۰ هزار نفر تخمین شده‌است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۸۹۲ - ۹۰۷.

۵. بامیان؛ در مرکز افغانستان موقعیت دارد. مساحت آن ۱۸۰۲۹٫۲ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱ هـ.ش، حدود ۲۷۴۶۱۸ هزار نفر محاسبه شده‌است، مرکز آن شهر بامیان است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۱۰۹۷.

جهان، شاهد آن‌هاست، به وجود نیامده است. ما بعد از این رستاخیز بزرگ، شاهد تحولات گسترده جغرافیایی و حتی ایدیولوژیکی، تاریخی و سیاسی در سطح جهان بودیم.

زمانی که از این قیام نام می‌بریم، زمانی که از این شهدای بزرگ تجلیل می‌کنیم، باید بستر حرکت آنان را فراموش نکنیم، اصلاً جریان‌های تاریخ به صورت تصادفی به میان نمی‌آید، انگیزه‌هایی در کار است، اعتقاداتی، جهان‌بینی‌هایی و بینش‌هایی عامل حرکت تاریخ می‌شوند. ما باید بستر حرکت ملت خود را تشخیص بدهیم که این حرکت در کدام بستر به میان آمد؟

بستر حرکت ملت ما، قیام ملت ما بر مبنای ارزش‌های اعتقادی عمیق این مردم جریان یافت. اعتقاداتی که باید آن را بدانیم، این ملت یک مسلمان است و اسلام برای ملت‌های مسلمان چه ارزش و پیامی را می‌دهد؟! اولین و عمده‌ترین پیام اسلام، این است:

﴿مَتَى اسْتَعْبَدْتُمُ النَّاسَ وَقَدْ لَدَّتْهُمْ أُمَّهَاتُهُمْ أُخِرَارًا﴾^۱

یعنی ای ستمگران تاریخ! از چه وقت می‌خواهید، انسان‌ها را محکوم و برده بسازید، در حالی که انسان‌ها آزاد آفریده شده‌اند.

آزادی که یکی از ویژگی‌های این ملت است، از عمده‌ترین پیام مکتب اسلام است.

مسئله جنگ موضوع دومی است، جنگ در فرهنگ اسلام برای جنگ نیست، اصلاً جنگ برای صلح است. جنگ برای خون‌ریزی و ریختن خون مسلمان به ناحق، بدترین پدیده‌ای است در نظر اسلام. و به این مناسبت حادثه المناک دیروز را که منجر به کشته شدن برخی از انسان‌های بی‌گناه شد، به شدت محکوم می‌کنم، بناءً باید بدانیم که دید اسلام نسبت به جنگ و خون‌ریزی چیست؟

اسلام می‌گوید:

﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ

۱. نگاه: فتوح مصر و اخبارها، ص: ۲۹۰ و حیاة الصحابة، ج: ۲، ص: ۸۸ و منتخب كنز العمال، ج: ۴، ص: ۴۲۰.

جَمِيعًا..^۱

(کسی که خون انسانی را به ناحق می‌ریزند، گویا که همه بشریت را کشته باشد.)

این چنین پیامبر اسلام Y می‌گوید که ویران کردن کعبه نزد خداوند متعال، آسان‌تر از این است که خون انسانی به ناحق ریخته‌اند شود.^۲
قتل نفس چنان زشت است که حتی ما این عبارت را هم در فرهنگ خود داریم:

«اگر قطره خونی به ناحق می‌ریزد، عرش الهی به لرزه می‌افتد.»

بنابراین؛ دلاورمردانی را که در سنگر دفاع از دین، آزادی و خون خویش جنگیده‌اند، نباید جنگجو بنامیم، آنان مردان صلح‌دوست بودند که به خاطر آن در سنگرهای دفاع از آزادی، سربلندی و عزت ملت‌شان و صلح جهانی مبارزه کردند.

پیام این عزیزان ما چه بود؟

یکی از آن ارزش‌هایی که پیام شهیدان ما بود. کرامت انسانی بود. هرانسانی بدون در نظر داشت عقیده وی، نزد اسلام مکرم است:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ..﴾^۳

۱. مایده / ۳۲. ﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَآئِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ﴾ (به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته‌است و هرکسی انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده‌است و پیغمبران ما همراه با معجزات آشکار و آیات روشن، به پیش ایشان آمدند و اما بسیاری از آنان پس از آن، در روی زمین راه اسراف پیش گرفتند.)

۲. هرچند این حدیث با این الفاظ با سند ضعیف روایت گردیده؛ اما این حدیث را با این عبارت: «لزوال الدنيا اهنون علی الله من قتل مؤمن بغير حق» ابن ماجه در سنن، باب التغلیط فی قتل مسلم و نسانی و ترمذی روایت کرده‌اند و ابیانی آن را صحیح دانسته‌است.

۳. اسرا / ۷۰. ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوُجُوهِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (ما آدمی‌زادگان را گرامی داشته‌ایم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌های گوناگون] حمل کرده‌ایم و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزی‌شان کرده‌ایم و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتری‌شان داده‌ایم.)

(بنی آدم همه مکرم‌اند.)

مسیحی، یهودی، مسلمان، همه و همه نزد خداوند متعال مکرم‌اند، صرف نظر از اینکه او دارای چه عقیده‌ای است. بناءً ریختاندن خون هیچ انسانی به ناحق جایز نیست.

روزی پیامبر Y با یارانش نشسته بود که جنازه‌ای می‌گذشت، پیامبر به احترام آن جنازه از جایش برخاست، یارانش برایش گفتند:

یا رسول الله! فدایت شوم، به احترام جنازه‌ایی که برخاستی، یهودی بود؛

پیامبر Y در جواب گفت: «مگر او انسان نیست؟!»^۴

یعنی اصلاً عزّت و کرامت انسانی محترم است، برابر است که او یهودی باشد یا مسیحی یا مسلمان. بناءً یکی از ارزش‌هایی که این شهیدان از آن دفاع می‌کردند، کرامت انسانی بود.

پیام دیگری که این جریان را مسیر داد، مُبارزه برضد ترور و تروریزم بود. مرحله مُقاومت؛ مرحله جنگ داخلی نبود. تعدادی به ناحق تبلیغات ناروا می‌کنند که گویا مجاهدان، ملت افغانستان و گروه‌های جهادی با هم گل‌آویز شدند و برضد یکدیگر قرار گرفتند، در حالی که این مرحله، مرحله دفاع از عزّت و استقلال و مُبارزه برضد تروریزم بود.

البته ناگفته نباید گذشت که جامعه جهانی که ما در چندین مرحله به نیکی از آن یاد می‌کنیم، در مرحله تجاوز اتحاد شوروی، در پهلوی ملت مسلمان افغانستان قرار گرفته است و اکنون باز در کنار ملت ما قرار گرفته است؛ اما در مرحله‌ای که طالبان بر سرنوشت این ملت به زور حکومت می‌کرد، در پهلوی این ملت نایستاد؛ اما اشتباهات تاریخی‌ای را که جامعه جهانی با این کار مرتکب شده است، نباید از یاد برد. در مرحله اولی که ملت افغانستان پس از قبول قربانی‌ها و تلفات سنگین، پیروز شد و حکومتی را در کشور تشکیل داد، جامعه جهانی

۴. متن حدیث مبارک این گونه است: «حَدَّثَنَا آدَمُ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مَرْهٍ، قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي لَيْلَى، قَالَ: كَانَ سَهْلُ بْنُ حَنْظَلٍ، وَقَيْسُ بْنُ سَعْدٍ قَاعِدَيْنِ بِالْقَادِسِيَّةِ فَعَمَرُوا عَلَيْهِمَا بِجَنَازَةٍ فَقَامَا ، فَقِيلَ لَهُمَا: إِنَّهَا مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ أَيْ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ، فَقَالَا: إِنَّ النَّبِيَّ Y مَرَّتَ بِهِ جَنَازَةٌ فَقَامَا، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّهَا جَنَازَةٌ يَهُودِيَّةٌ، فَقَالَ: أَلَيْسَتْ نَفْسًا؟ نگاه: صحیح البخاری، شماره حدیث: ۱۲۳۵.

نه تنها ما را تنها گذاشتند که متأسفانه حتی برخی از کشورها در پهلوی طالبان قرار گرفتند و به آنان همکاری رسانیدند که امروز در جهان شاهد اثرات خونین آنیم. اشتباه دیگری را که جامعه جهانی مرتکب شد، پس از تشکیل دولت انتقالی بود، پس از سهم‌گیری در حکومت انتقالی و حکومت جدید - که این ضرب‌المثل به یاد می‌آید:

«پیش دردانه من کشمش و پندانه یکی است.» - فعالیت‌های گسترده را برضد مجاهدین به بهانه جنگ‌سالار و جنگجویان غیر مسئول در ادارات دولتی به راه انداختند. فراموش نمی‌کنم که جناب رئیس جمهور تازه فرمانده جهادی‌ای را به‌عنوان مسئول در یکی از قومندانی‌ها تعیین کرد، غوغا و سروصدای عجیبی برپا شد، برخی از سفرا و دوستان کشورهای مغرب‌زمین نزد آمدند و گفتند:

«کار خوبی نشد؛

اما من گفتم: بهترین کاری را که رئیس جمهور انجام داده است. همین کار است. شما تا به‌کی دست و پای رئیس جمهور را می‌بندید؟»

اگر طرفدار امنیت در این کشورید، باید برای تأمین امنیت از آن نیروهای مخلص، مؤمن و متعهدی که طی دوره پرافتخار تاریخ افغانستان، مسئولانه و متعهدانه در حمایت و دفاع از آزادی و عزت این کشور، فداکاری‌های زیادی کرده‌اند، کار گرفت و نباید آنان از صحنه دور شوند. به‌عنوان پیام شهادی افغانستان و سپه‌سالار شهید، نخستین حرفم متوجه یاران و هم‌سنگران آن شهید است، نباید به شعارها اکتفا کنیم. اگر شما چنین جلسات شکوهمندی را ترتیب دهید که عاری از اهداف، ارزش‌ها، اندیشه و فکر آنان و ویژگی‌هایی که این بزرگان به اساس آن شهید شدند، باشد، جز غوغای بیهوده، چیز دیگری نخواهد بود و هیچ دردی را مداوا نخواهد کرد.

بناء پیامم برای شما دلیرمردان مجاهد و یاران متعهد شهید عزیز، این است که شما راه آنان را تعقیب کنید. آنان تأمین امنیت، تحکیم ثبات سیاسی و تشکیل دولت با ثبات را می‌خواستند.

بنابراین در تأمین امنیت و تحکیم ثبات و تشکیل دولت با ثبات سخت

بکوشید؛ چون تشکیل دولت باثبات در اسلام یک فریضه است، آثارشیزم^۱ عمل ناروا از نظر اسلام است. اولین مسئولیت یک مسلمان در زندگی اش؛ تشکیل یک دولت باثبات است. از همین رو پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

﴿مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً﴾^۲

یعنی مسلمانی اگر بمیرد و تعهدی در برابر دولت و نظامی نداشته باشد؛ مرگ او مرگ جاهلیت است.

به این اساس؛ شما همان‌گونه که دیروز مانند فرشتگان نجات در دفاع از این کشور مُبارزه کردید، امروز به‌عنوان پاسداران صادق و مخلص، در استحکام امنیت و ثبات سیاسی در کشورتان جداً سعی و تلاش ورزید.

البته این سخن به این مفهوم نیست که اگر دولت‌مداران و مسئولان ما مرتکب اشتباهاتی می‌شوند، خاموش بمانیم؛ بلکه اشتباهات را دل‌سوزانه و مسئولانه به بزرگان و مسئولان نظام در میان می‌گذاریم و حتماً راه اصلاح را جست‌وجو می‌کنیم و به این حدیث پیامبر ﷺ عمل می‌کنیم که می‌فرماید:

﴿مَنْ سَكَتَ عَنِ الْحَقِّ فَهُوَ شَيْطَانٌ آخَرَسٌ﴾^۳

(کسی که از گفتن حق اِبا می‌ورزد؛ مانند شیطان گنگ است.)

پیام دیگرم که متوجه شما یاران و هم‌سنگران شهیدان است، این است که در وحدت و یکپارچگی ملت‌تان بکوشید. با جناب رئیس‌جمهور در یک جلسه خصوصی - که با رئیس‌جمهور پاکستان داشتیم - حرف‌هایی را شنیدیم که گویا

۱. آثارشیزم یا سروری‌ستیزی؛ مأخوذ از ریشه یونانی anarchy به معنای بدون رهبر، در اصطلاح سیاسی، آنارشیزم عنوان دکترین ویژه‌ای است که خواستار الغای هرگونه قدرت سازمان‌یافته است و تشکل و تمرکز قدرت سیاسی را عامل فساد و در نهایت به ضرر انسان‌ها می‌داند. آنارشیزم‌ها معتقدند که هرشکلی از حکومت؛ منحوس و سرچشمه فساد و خودکامی است و به نظر آنان حکومت بزرگ‌ترین و بدترین نمونه و الگوی تجمع و تمرکز قدرت سازمان‌یافته سیاسی است و به همین جهت همیشه هدف اصلی آن‌ها از بین بردن هر نوع حکومتی بوده است. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۳۲ و سازمان‌های بین‌المللی و نظریه‌های روابط بین‌الملل، ص: ۲۴۰.

۲. بخشی از حدیث مبارک است که می‌فرماید: ﴿مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةِ لَقِيَّ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا حُجَّةَ لَهُ، وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً﴾ نگاه: صحیح مسلم، کتاب الإمارة، شماره حدیث: ۳۴۴۷.

۳. نگاه: شرح النووی علی مسلم، شماره حدیث: ۶۷.

برخی از کشورها در کشور ما از این ملت دفاع می‌کنند و برخی از ملت دیگر و این اختلافات و کشمکش‌هایی را که اکنون وجود دارد، منسوب به ملت خاص می‌کردند که گویا این اختلافات مربوط به جنوب است.

بناء ما خواستیم که این مسئله را به آن دوستان بگوییم که باید متوجه باشند، همان‌گونه که ما نمی‌خواهیم در قضایای داخلی هیچ کشوری مداخله کنیم و آن را به ملت‌های مختلفی تقسیم کنیم، دیگران نیز نباید در امور داخلی ما مداخله کنند. ما یک ملت واحدیم، تروریزم یک تیوری است، تروریزم مربوط به ملت‌ی ویژه‌ای نیست که گفته شود، مربوط به جنوب و یا پشتون‌هاست، در حالی که عناصر تروریست چه تاجیک، هزاره، پشتون و.. باشند، مربوط به ما نیستند، آن‌ها مربوط به یک صف و سنگر خاص خود می‌باشند.

به هر حال، در وحدت و یکپارچگی باید جداً بکوشیم و ملت خویش را متحد نگاه داریم و الا - خدای نخواست - همه خون شهیدان خویش را برباد خواهیم ساخت. همچنان پیام به جامعه جهانی - که در بازسازی کشورمان سهم دارند و در تأمین امنیت نیز می‌کوشند - این است:

برعلاوه اینکه از همکاری آن به دیده قدر می‌نگریم، خواست ما این است که به ما هر روز ماهی ندهند؛ بلکه به قول ضرب‌المثل چینی: «برای ما چنگک ماهی‌گیری بدهند؛ تا ماهی بگیریم.»

در بخش بازسازی اقتصادی، باید زیربنای اقتصادی ما را بسازند. همچنان در بخش انرژی، زراعت، معارف و عرصه‌های مختلفی را که زیربنای اقتصادی ما را تشکیل می‌دهد، باید احیا کنند. اگر هر روز کمک مقطعی انجام می‌دهند و ملت ما فقیر می‌ماند، یقیناً کار درست نیست.

مسئله دیگر که باید یادآور شوم، همان مقدار زیادی را که در بخش امنیتی به نیروهای امنیتی خویش به مصرف می‌رسانند. باید بخشی از آن را برای ساختار اردوی ملی و نیروهای امنیتی در افغانستان به مصرف برسانند، اگر پنج یا ده درصد از بودجه نیروهای خویش را در همین راستا به مصرف برسانند، یقین دارم که کسی از فرزندان آنانی که برای تأمین امنیت در این کشور فرستاده شده‌اند،

تلف نخواهد شد. این ملت می‌تواند از خود دفاع کند، همان‌گونه که این ملت توانست در برابر قدرت اشغالگر قشون سرخ از خود دفاع کند، در برابر هر خس و خاشاکی که تحت هر نامی که بوده باشد، نیز می‌تواند به قدرت از خود دفاع کند. از این‌رو؛ بار دیگر تکرار می‌کنم، جامعه جهانی اشتباه دیگری را که مرتکب شد، شاهد متلاشی‌شدن اردوی ما بود. در حالی که عناصری که در این اردو وجود داشتند، می‌توانستند سال‌های سال از این کشور دفاع کنند. بناءً سوال در این جاست که اگر ما یک مقدار پولی را برای بیست یا سی هزار مجاهد، برای مدت چهار تا پنج سال تخصیص می‌دادیم، چه مشکلی را ایجاد می‌کرد؟

در آخر از همه دست‌اندرکاران ارجمند و عزیز در وزارت خانه‌های مسئول در دولت جمهوری اسلامی افغانستان، انجمن‌ها و گروه‌ها و بنیاد شهید مسعود و ارجمند عزیز احمدولی جان مسعود که در بزرگداشت ابرمردان تاریخ ما که سپه‌سالار شهید رمز آنان بود؛ تلاش کردند و شهیدان قهرمانی مانند: مزاری شهید،^۱ عبدالحق شهید،^۲ علاء‌الدین شهید،^۳ نیک‌محمد شهید،^۴

۱. عبدالعلی مزاری؛ رهبر و بنیان‌گذار حزب وحدت اسلامی افغانستان، در جزای ۱۳۲۶ هـ.ش، در روستای نانوائی چهارکنت از توابع استان بلخ به دنیا آمد و در ۲۲ حوت ۱۳۷۳ هـ.ش، در حالی که برای مذاکره با سران طالبان راهی چهارآسیاب بود، دستگیر و بعداً به شهادت رسید. نگاه: بررسی اندیشه‌های سیاسی شهید مزاری، از نورالله روحانی.

۲. عبدالحق؛ یکی از فرماندهان موفق دوران جهاد علیه اتحاد شوروی سابق بود. او در نیمه اگست سال ۲۰۰۱ م، تصمیم گرفت تا عملیات نظامی را علیه طالبان انجام دهد. به همین منظور عازم پشاور شد تا آخرین آمادگی خود را بگیرد، بعداً با شاه سابق وارد روم شد و سپس به پشاور برگشت تا در ۲۱ اکتوبر وارد افغانستان شود؛ ولی چهار روز بعد توسط طالبان گرفتار شد و بعداً به قتل رسید. نگاه: افغانستان در آتش نفت، ص: ۱۶۵ - ۱۶۷.

۳. شهید علاء‌الدین خان فرزند الحاج امرالدین خان؛ در سال ۱۳۳۰ هـ.ش، در شهرستان شیندند ولایت هرات چشم به جهان گشود. تعلیمات ابتدایی دوره مکتب را در سال ۱۳۴۱ هـ.ش، به پایان رسانید و شامل دانشکده تعلیمات نظامی کابل (حربی شونخی) شد و در سال ۱۳۵۰ هـ.ش، از آن جافارغ گردید و بعداً در غند ۳۳ ارتش افغانستان مقرر شد. بعد از به‌وجود آمدن حکومت کمونیستی او با دیگر فرزندان صدیق وطن در پهلوی مردم قهرمان و مجاهد خویش قرار گرفت و در حوزه غرب تحت فرماندهی امیر محمد اسماعیل خان به‌عنوان فرمانده غند «حضرت حمزه» تعیین شد. او در این مدت فعالیت‌های گسترده‌ای را در صف مجاهدین از جمله در قیام ۲۴ حوت هرات انجام داد و سرانجام در سیزدهم ماه سرطان سال ۱۳۵۷ هـ.ش، توسط یکی از محافظانش به شهادت رسید. «مرکز تدوین آثار رهبر شهید».

۴. نیک‌محمد خان معلم؛ فرماندان عمومی جبهات جهادی ولایت بادغیس و فرمانده عمومی جمعیت اسلامی در حوزه غرب، فرزند میرکلان در سال ۱۳۲۹ هـ.ش، در روستای «تگاب اسماعیل» مرکز ولایت

طارق شهید^۱ و بزرگ مردی که کم‌تر در مورد آن صحبت شده است، ذبیح‌الله شهید^۲ که مبتکر بزرگ مقاومت در برابر قشون سرخ اتحاد شوروی بود و آزاد مرد دیگری از هرات باستان، صفی‌الله شهید^۳ و.. که همه آنان از جمله بزرگ مردانی

بادغیس در یک فامیل مسلمان و متدین چشم به جهان گشود و در سن هفت سالگی شامل مکتب ابتدایه «حظله بادغیسی» گردید و از صنف دوازدهم به درجه اعلی فارغ گردید. به مدت چهار سال به عنوان معلم و سر معلم در شهرستان غورماچ، منطقه آب‌کمری و مرکز بادغیس، ایفای وظیفه کرد، بعد از کودتای ننگین هفت ثور ۱۳۵۷ یک سازمان جهادی را تشکیل داد و به فعالیت‌های مخفیانه آغاز کرد؛ تا اینکه به تاریخ دوم حمل ۱۳۵۸ قیام مردمی ولایت بادغیس را بر علیه حکومت کمونیستی وقت به راه انداخت. شهید نیک محمد معلم مجاهدین را منسجم ساخت و به جهاد مسلحانه بر علیه نظام کمونیستی و متجاوزین روسی آغاز کرد. او در مدت ده سال از جهاد مقدس مردم افغانستان فداکاری‌ها و جان‌نثاری‌های زیادی از خود نشان داد و تشکیلات عظیم جهادی را در سطح فرقه به وجود آورد. قابل یادآوری است که تشکیل «فرقه سید المرسلین» در ولایت بادغیس سه غند داشت: غند حضرت خالد بن ولید، غند ابودجانه و غند حضرت یاسر که در حدود هفتاد کمیته جهادی تحت این تشکیل قرار داشت، تشکیل امارت اسلامی در بخش ملکی، چاپ و نشر جریده رسمی فروغ انقلاب که فعالیت‌های مجاهدین را در بین جامعه انعکاس می‌داد، اعمار ۲۰ محراب مسجد و ۵۰ باب مدرسه علوم دینی به خاطر فراگرفتن دروس دینی، از فعالیت‌های دیگر او به شمار می‌آید. سرانجام معلم دل‌سوز و مجاهد به تاریخ ۲۸ ثور سال ۱۳۶۸ ه.ش، در یک جنگ رویاروی در مقابل دشمنان اسلام و خودفروختگان روس، توسط فیر هاوان به درجه اعلا شهادت نایل گردید. نگاه: هفته‌نامه مجاهد، دور ششم، سال چهاردهم، شماره هشتم، ص: ۵، ۲۶ ثور ۱۳۹۴ ه.ش.

۱. قاضی محمد اسماعیل طارق؛ امیر عمومی جبهات جهاد ولایت لغمان، امیر زون شرق و منشی شورای نظار جمعیت اسلامی افغانستان بود.

۲. استاد عبدالقادر ذبیح‌الله امیر جبهات جهادی ولایت بلخ، در سال ۱۳۳۰ ه.ش، به دنیا آمد و تحصیلاتش را در مدرسه اسدی بلخ به اتمام رساند. باری هم در سال ۱۳۵۲ ه.ش، در نظام داودخان یک سال زندانی شد، بعد از رهایی از زندان در لیسه باختر شهر مزار شریف به حیث استاد در خدمت اهل تعلیم و تربیت قرار گرفت و بعد از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ راه هجرت را در پیش گرفت. بعد از کسب هدایت مقام رهبری «جمعیت اسلامی افغانستان»، شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی و هماهنگی با فرمانده نستوه شهید احمد شاه مسعود، دوباره از طریق بغلان و سمنگان و برنامه‌ریزی با فرماندهان جهادی این ولایات، به شهرستان مارمل ولایت بلخ رفت و به ایجاد پایگاه و تشکیل جبهه برضد رژیم خلق و پرچم پرداخت. از جمله فرماندهان تحت قیادت وی، مولوی محمد علم، استاد عظم محمد نور، علم‌خان آزادی و ده‌ها فرمانده متعهد دیگر قرار داشتند. تاریخ شاهد آن است که در هر انقلاب و تحولات مبارزات آزادی‌خواهانه، دشمنان رهبران فرماندهان برجسته کاریزمای را هدف قرار می‌دهند. سرانجام این استاد مجاهد و مهاجر با دستان پلید، ناپاک و آشوبگر در ۲۳ قوس ۱۳۶۳ ه.ش، به کاروان شهدا پیوست. نگاه: هفته‌نامه مجاهد، ص: ۳، دور ششم، سال یازدهم، شماره ۱۸، ۳۴ قوس ۱۳۹۱ ه.ش.

۳. شهید صفی‌الله افضل‌الفرزند میرزا ذبیح‌الله افضل‌الفرزند در سال ۱۳۳۳ ه.ش، در روستای قیسان شهرستان غوریان هرات به دنیا آمد. دوران طفولیت و تحصیل ابتدایی را در دامن خانواده سپری کرد و تحصیلات دوره متوسطه و لیسه را در لیسه جامی شهر هرات به پایان رسانید و در سال ۱۳۵۷ ه.ش، از رشته بیولوژی

بودند که هرگز فراموش نخواهند شد، قدردانی می‌کنیم و با درود فراوان به روح همه شهدای کشور عزیزمان.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ لِي وَلَكُمْ^۱ وَلِسَائِرِ الْمُسْلِمِينَ.

دانشکده ساینس دانشگاه کابل فارغ گردید. وی مُبارزه را به رهنمایی برادر بزرگ‌ترش حفیظ‌الله افضل‌ی دانش‌آموخته ژورنالیزم و ادبیات دانشگاه کابل آغاز کرد. پس از آنکه برادرش در سال ۱۳۵۴ هـ.ش، در نتیجه قیامی که برضد داود خان، در ولایت پنجشیر به راه انداخته شده بود، دستگیر و بعدها در زندان دهمزنگ کابل از سوی دشمنان به شهادت می‌رسد. مرگ برادر، بر او تأثیری شگرف می‌گذارد و وی را در مسیر مبارزاتی‌اش استوارتر می‌کند. او به تشدید مبارزات سیاسی و فرهنگی در محیط دانشگاه پرداخت؛ تا اینکه در ماه میزان ۱۳۵۷ هـ.ش، در زمان تَره‌کی دستگیر شد و در وزارت داخله مورد تحقیق و بازجویی قرار گرفت. او پس از ۱۲ روز از حبس رها شد و در پایان سال تحصیلی خود را به هرات رسانید و در طرح‌ریزی اساس قیام ۲۴ حوت هرات نقش فعالی بازی کرد. سرانجام بعد از یک‌عمر مُبارزه و جهاد، صفی‌الله افضل‌ی در ۱۹۸۷/۷/۷ م، از سوی دشمنان قسم‌خورده اسلام و ملت افغانستان در کمین قرار گرفت و به شهادت رسید. نگاه: عشاق الحور، از شهید عبدالله عزام، ص: ۱۰۰ - ۱۰۷ گذشت.

خطابه هفتاد و دوّم

به مناسبت تجلیل از نزول قرآن کریم؛

زمان: دوشنبه، ۲۴ میزان ۱۳۸۵ هـ.ش؛

مکان: ادیتوریم دانشگاه کابل.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَسَلَامٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ؛^۱
جناب محترم رئیس پوهنتون! رئیس فاکولته شرعیات! استادان بزرگوار و
محصلان گرامی!

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

برادران و خواهران!

اجتماع امروزی؛ اجتماع تقریباً سنتی فاکولته شرعیات است که همه ساله از
سالیان دراز به این سو، این فاکولته آن را به عنوان مسئولیت خویش انجام می دهد و
در ماه مبارک رمضان جلسه ای را تحت عنوان «تجلیل از نزول قرآن» دایر می کند؛
اما با یک تفاوت که در گذشته ها یک شور و شوق و عشق و احساس زیادی
در میان محصلان فاکولته شرعیات و حتی همه دانشگاہیان وجود داشت؛ ولی
امسال از آن کاسته شده است. شاید هم انگیزه آن دوران این بود که جامعه ما با
یک کشمکش بسیار سرنوشت ساز دست و پنجه نرم می کرد.

جریان های مختلف؛ مانند: جریان های مارکسیستی و غیره.. در کشورمان
وجود داشت. طرفداران اندیشه و افکار مکتب زندگی ساز اسلام و کسانی که به
ارزش ها و اعتقادات مردم بستگی عمیق داشتند، خود را در یک مُبارزه سنگین
و سرنوشت ساز می دیدند که باید به هر قیمت که شده، در این کشمکش حضور
قوی و حتمی خود را داشته باشند. همین گونه امروز هم این احساس در فرد فرد

۱. ستایش تنها خداوند راست و بس و درود و صلات الله بر رسولش، آل و اصحاب و همه مؤمنان باد.

شما وجود دارد؛ اما چون خود را فاتح میدان تصور می‌کنیم، این سستی برای مان طاری می‌شود، چنانچه شاعری می‌گوید:

آن قدح بشکست و آن ساقی نماند
آن قدر بشکست که هیچ باقی نماند^۱

نه از مارکسیزم و نه از کمونیزم و نه از اتحاد شوروی خبری است و نه هم قدرت دهشت افکن و هول انگیز آن در سطح بین‌المللی وجود دارد.

به این اساس، یک‌نوع غفلت بر ذهن و فکر همه ماوشما مسلط شده‌است، بی‌خبر از اینکه هنوز هم خطرهای دیگر و تهاجم‌های بسیار خطرناک فرهنگی ماوشما را، جامعه، تاریخ، فرهنگ، استقلال، آزادی، حیثیت و وقار ما را، به چالش می‌کشد. و شاید روزی بیدار شویم که سیلاب‌های بنیان‌برافکن از جاهای دیگری کشور، استقلال و آزادی، تاریخ و فرهنگ ما را جدأ تهدید می‌کند.

به هر حال؛ همه ما در ماه مبارک رمضان قرار داریم و همان‌گونه که پیامبر گرامی Y در سرآغاز دعوت و بعثت خویش فرمود:

﴿أَنَا النَّذِيرُ الْعَرِيَانُ﴾^۲

(بدون شک من یک بیم‌دهنده‌ی عریانم.)

ما باید ملت خود را آگاهی بدهیم. در فرهنگ عرب‌ها یک عادت وجود داشت و آن اینکه، اگر زمانی از خطری خبر می‌شدند که جامعه‌شان را تهدید می‌کرد، یک نفر در «کوه ابوقبیس»^۳ بلند می‌شد و خود را برهنه می‌ساخت و فریاد

۱. بیت بالا تصرفی است از این بیت اقبال لاهوری: «صدق و اخلاص و صفا، باقی نماند» * «آن قدح بشکست و آن ساقی نماند...». نگاه: کلیات اقبال لاهوری، پس چه باید کرد؟ مناجات مرد شوریده در

ویرانه غزنی.

۲. بخشی از این حدیث مبارک است: ﴿إِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ كَمَثَلِ رَجُلٍ آتَى قَوْمًا فَقَالَ: يَا قَوْمُ، إِنِّي رَأَيْتُ الْجَبِيْشَ بَعِثْنِي وَإِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْعَرِيَانُ، فَالْتَّجَاءُ فَاطَاعَةُ طَائِفَةٍ مِنْ قَوْمِهِ فَأَذْجُوا فَأَنْطَلَقُوا عَلَى مَهْلِهِمْ فَتَجَّوْا وَكَذَّبَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ فَأَصْبَحُوا مَكَانَهُمْ فَصَبَّحَهُمُ الْجَبِيْشُ فَأَهْلَكَهُمْ وَاجْتَأَحَهُمْ فَذَلِكُمْ مَثَلٌ مَنْ أَطَاعَنِي فَاتَّبَعَ مَا جِئْتُ بِهِ وَمَثَلُ مَنْ عَصَانِي وَكَذَّبَ بِمَا جِئْتُ بِهِ مِنْ الْحَقِّ﴾ نگاه: صحیح البخاری، شماره حدیث: ۷۲۸۳.

۳. در سبب اینکه چرا نام این کوه ابوقبیس است، شماری گفتند: به‌خاطر اینکه نخستین کسی که بر این کوه خانه کرد، ابوقبیس نام داشت و شماری هم علل دیگری را برشمردند. این کوه که موسوم به «جبل الامین» هم است از کوه‌های مکه است که مشرف بر کوه صفاست و در مقابل رکن حجر الاسود قرار دارد و رسول اکرم Y از فراز این کوه برای بار نخست اعلان رسالت کرد و پیمان «حلف الفضول» هم در دامنه این

می‌کشید: «ای مردم! خطری شما را تهدید می‌کند.»

پیامبر Y فرمود که من هم مانند همان ترساننده برهنه‌ام که در فراز کوه ابوقُبَیس مردم را بیدارباش می‌گوید. ما هم باید یکدیگر خود را در برابر تهاجم‌های فرهنگی امروز، بیدارباش بگوییم و از این ماه مبارک رمضان، همه ماوشما که در طاعات و عبادات و قیام‌های شبانه سهم می‌گیریم - و این لطف و عنایت بی‌حساب خداوندی است که برای ما نصیب ساخته است - بهره بگیریم. خداوند متعال در این ماه دو موهبت بزرگ را برای ما لطف کرده است: یکی قرآن و دیگری روزه. اگر ما کمی در عَظَمَتِ قرآن دقیق شویم و در تاریخ بشریت و قضایای امروز جهان دقت کنیم، به اهمیت قرآن پی می‌بریم که قرآن چه کتاب بزرگی است. ما باید بفهمیم که پیامبر گرامی Y فرموده است.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهِدَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا، وَيَضَعُ بِهِ آخِرِينَ﴾^۱

(توسط این قرآن؛ مِلّت‌هایی به رشد و تکامل و عَظَمَتِ خود نایل می‌شوند و مِلّت‌هایی هم در اثر نافرمانی از قرآن و به‌علت دشمنی و رویارویی با آن نابود می‌گردند.)

قرآن یقیناً؛ راز عَظَمَتِ، قوّت و بزرگی مِلّت‌هاست. مِلّت‌هایی که به قرآن تمسک می‌جویند، مطمئناً در میان مِلّت‌های با عَظَمَتِ، قدرتمند و مِلّت‌هایی قرار خواهند گرفت که از سایر مِلل به اصطلاح چند گز و چند قد بالاتر حضور دارند؛ اما متأسفانه مسلمانان بسیار کم متوجه این ارزش و حقیقت شده‌اند. جهان انسانی از جمله ارزش‌هایی که بسیار زیاد به آن‌ها متکی است و آن‌ها را از دستاوردهای عمده خود می‌داند، علم و روشننگری است؛ لذا عصرهایی را به نام عصر علم، عصر روشنی و عقل‌گرایی می‌نامند، در جهان غیر اسلام تلاش انسان‌ها به خاطر آن است که به مرحلهٔ تویر، روشننگری و علم برسند، آنان به این مراحل به سادگی هم دست نیافته‌اند، در این راه با کشمکش‌ها، برخوردها و تلفات سنگین، روبه‌رو شده‌اند، آن دانشمندی که می‌گفت: «زمین حرکت می‌کند.» فوراً کلیسا او را

کوه بسته شده است.

۱. نگاه: صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۹۳۴.

گرفتار می‌کرد و به محاکمه می‌کشاند.^۱

همچنان کسی که از عقل سخن می‌گفت، فوراً به زندان کشانیده می‌شد. محاکم تفتیش عقاید وجود داشت. خانه‌به‌خانه می‌رفتند تا مردم تعالیم مسیحیت را کورکورانه بپذیرند. در آن دوره‌ها، انسان‌ها به‌خاطر دانش‌پژوهی شکنجه می‌شدند، سردمداران کلیسا می‌گفتند:

«کسی که مسیحی است، باید هیچ فکر نکند.»؛ یعنی گنگ، کر و لایعقل باشد؛ اما اینکه راجع به ارزش‌ها، دانش نوین و علوم جدید نظریه بدهند، طبعاً به دادگاه کشانده می‌شدند؛ اما برخلاف این، دین مبین اسلام و قرآن کریم که کتاب مؤمن به ماست، اولین پیامش برای انسانیت:

﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾^۲ است.

پیامش، پیام دانش و علم است. در زمانی که جوامع دیگر به پذیرفتن علم من حیث یک ارزش انسانی معتقد نبودند، آنان تصوّر می‌کردند که دین مبین اسلام و مسلمانان هم با اندیشه‌های عقلی موافق نیستند، در حالی که اصلاً تمام تعالیم اسلام و تمام ارزش‌های قرآن بر اساس عقل استوار است. این موهبت دومی است که خداوند^۱ از طریق قرآن برای انسانیت عطا کرده است. بسیاری‌ها کوشیدند، تا این را ثابت بسازند که در میان مرد و زن تفاوت بزرگی وجود دارد، در فرهنگ‌های مختلف؛ حتی کسانی در سطح فیلسوفان، مفکران و اندیشمندان، بودند می‌گفتند که در میان زن و مرد تفاوتی مانند تفاوت بین زمین و آسمان وجود دارد.

ارسطو فیلسوف نامی یونان؛ زن را به روح شیطان تعبیر کرده است. حتی این اندیشه در فرهنگ یونان که اساس تمدن امروزی غرب را تشکیل می‌دهد، وجود داشت؛ اما در دین مبین اسلام قرآن می‌گوید:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^۳

۱. اشاره استاد شهید W ، به «گالیله» است. نگاه: یک‌صد مرد تأثیرگذار در تاریخ، ص: ۸۱ - ۸۲.

۲. علق / ۱. (بخوان به‌نام پروردگارت که آفرید).

۳. توبه / ۷۱. ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾

(مردان و زنان مسلمان ولی یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ یعنی هر دو یک نوع مسئولیت دارند.)

همچنان در میان جوامع غربی این تفکر وجود داشت که سیاه‌پوست و سگ را در یک جایگاه قرار می‌دادند و میان سگ و سیاه‌پوست فرقی قایل نبودند، به گونه‌ای که علم‌برداران تمدن امروز در غرب، تا چند سال پیش در لوحه‌های شان نوشته بودند که سگ‌ها و سیاه‌پوست‌ها در این جا نمی‌توانند داخل شوند؛ اما اسلام می‌گوید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ..﴾^۱

(ما شما را از زن و مردی آفریدیم، شما را قبیله قبیله آفریدیم تا یکدیگر را بشناسید، معززترین شما نزد پروردگار؛ پرهیزگارترین شماست.)

امروز می‌بینیم، به نام حقوق انسان چقدر سخن گفته می‌شود. در شیکاگو،^۲ تا سالیان پیش، سیاه‌پوستانی که از افریقا توسط کشتی آورده می‌شدند، دو ثلث دیگرشان در دریا غرق می‌شدند و اگر یک ثلث آنان ممکن به امریکا یا اروپا می‌رسیدند.

همچنان دین مبین اسلام در پیام دیگرش این را اعلام می‌کند که در میان سیاه‌پوست و سفیدپوست؛ هیچ تفاوتی نیست و پیامبر گرامی Y که مفسر قرآن است، می‌فرماید:

﴿لَا فَضْلَ لِعَرَبٍ عَلَىٰ عَجَمٍ وَلَا لِعَجَمٍ عَلَىٰ عَرَبٍ وَلَا لَأَسْوَدَ عَلَىٰ أَيْبَسَ وَلَا لَأَيْبَسَ عَلَىٰ أَسْوَدَ إِلَّا بِالْتَّقْوَىٰ، كَلَّكُمْ لِأَدَمَ وَأَدَمُ مِنْ تَرَابٍ﴾^۳

الْمُنْكَرُ وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخ دیگرند، همدیگر را به کار نیک می‌خوانند و از کار بد باز می‌دارند و نماز را چنان‌که باید می‌گزارند و زکات را می‌پردازند و از الله و پیغمبرش فرمان‌برداری می‌کنند، ایشان کسانی‌اند که الله به‌زودی ایشان را مشمول رحمت خود می‌گرداند، الله بس توانا و حکیم است.)

۱. ترجمه معانی آیت مبارکه گذشت.

۲. شیکاگو؛ یکی از بزرگ‌شهرهای ایالات متحده امریکا است که جمعت آن در سال ۲۰۱۰ م، حدود ۲۸۵۱۲۶۸ نفر تخمین شده‌است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۹۹.

۳. نگاه: مسند احمد، شماره حدیث: ۲۴۲۰۴.

(هیچ تفاوتی در میان عرب و عجم و در میان سرخ‌پوست و سیاه‌پوست نیست؛ مگر به پرهیزگاری، همه شما فرزندان آدم‌اید و آدم از خاک آفریده شده‌است.)

لذا انسان‌ها در حقوق و اصلیت‌شان برابرند.

اما دنیا پس از کشمکش‌ها و مبارزات طولانی، به این نتیجه می‌رسد که تبعیض و قایل شدن تفاوت میان سفیدپوستان و سیاه‌پوستان را از بین ببرند و به نام حقوق بشر سال‌های سال است مُبارزه می‌کنند. چنانچه پس از سال‌های ۱۹۴۸م، یعنی بعد از جنگ جهانی دوم، اعلامیه حقوق بشر این را اعلان کرد که انسان‌ها به حقوق یکدیگر باید احترام کنند. در حالی که قرآن کریم قرن‌ها پیش، در پیامش فرموده‌است:

﴿إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ﴾^۱

همچنان می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ..﴾

(به تحقیق ما انسان را مکرم آفریدیم.)

مسلمانان به این باورند که انسان به عنوان انسان از خود حقوقی دارد. از این رو هیچ‌کسی نمی‌تواند که حقوق انسانیِ دیگران را نادیده بگیرد؛ چون احترام به حقوق انسان از جمله ارزش‌ها و مُعْتَقَدات دینی مسلمانان است.

قرآن کتاب جهانی، انسان‌ساز و بالآخره کتابی است که افق جدید را در برابر انسان قرار می‌دهد، افق نور، هدایت و رسیدن به یک زندگی بسیار باعظمت و باارزش را. به این اساس ما باید همگی مسئولیت‌های خویش را در برابر این کتاب بزرگ و این هدیه و موهبت الهی درک کنیم و به این باور باشیم که یقیناً قرآن سرچشمه هدایت و نور و وسیله نجات بشریت از تاریکی‌های جهل و نادانی است. قرآن خلاصه‌ای از اسرار خلقت است.

روزی گفته بودم که در هتل‌های بزرگ مانند: هتل پنج‌ستاره و غیره.. ماسترکلیدی وجود دارد که هر دروازه در صورت مفقود شدن کلیدش توسط همان

۱. ترجمه معانی آیه مبارکه گذشت.

کلید باز می‌شود، قرآن نیز ماسترکلید تمام دانش‌های انسانی است. در هر بخشی که انسان خواسته باشد، قرآن رهنمایی‌اش می‌کند.

در ارتباط ناسوت^۱ و لاهوت^۲، فزیک و میتافزیک^۳، سیاست و اقتصاد، تعلیم و تربیه، جامعه‌شناسی و تاریخ، تحقیقات ماورای ابصار، زندگی در فضا، ارتباط روز با شب و ارتباط این جهان با آن جهان، آغاز خلقت و پایان خلقت و..

بنابراین؛ باید انسان راجع به پیچیده‌ترین مسایل، قرآن را رهنمای خود قرار بدهد. چنانچه ابن سینا^۴ زمانی که در مسایل فلسفی به مشکلی روبه‌رو می‌شد، دو رکعت نماز می‌خواند، قرآن را تلاوت می‌کرد، سپس حل آن مسئله برایش آشکار می‌شد؛ یعنی توسط نماز و قرآن مسایل پیچیده را حل می‌ساخت.

به هر حال؛ یقیناً گفته می‌توانم که قرآن کتاب جهانی و سپس کتاب علما و دانشمندان است. بناءً دانشگاه‌ها و دانشجویان، باید سخت متوجه باشند که مخاطبان اصلی این کتاب آنان‌اند؛ تا توسط این کتاب جامعه، جهان و کشورشان را بسازند، ما نمونه‌های از نقش جوانان در قرآن می‌یابیم که به آن اشاره می‌کند:

﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾^۵

۱. ناسوت. (ع |) مشتق از ناس. (مفاتیح). مرکب از: «ناس» + «و» + «ت» مثل ملکوت. (از المنجد). عالم اجسام که دنیا و این جهان باشد. (آندراج) (غیاث اللغات). عالم طبیعت و اجسام و جسمانیات و زمان و زمانیات را عالم ناسوت می‌نامند و عالم ملک و شهادت هم گویند. (فرهنگ اصطلاحات فلسفی از اسفار). عالم سفلی. عالم خلق. عالم شهادت. جهان ماده. جهان نمود. به نقل از لغت‌نامه دهخدا.

۲. لاهوت. (ع |) (مشتق از الله، مفاتیح) الوهه و اصل آن لاه باشد و واو و تاء بدو ملحق شده‌است، نمودن مبالغه را چنان که در جبروت. اگر از کلام عرب است مشتق از «لاه» خواهد بود بر وزن فعلوت مانند رَغْبُوْتُ (منتهی الأرب). خدای تعالی. (تاج العروس). عالم خدای. (دهار). غیب. عالم امر. عالم غیب. عالم معنوی. جهان بود. مقابل ناسوت. عالم اله. طبیعت الهیت. (قاموس مقدس) به نقل از لغت‌نامه دهخدا.

۳. متافیزیک. [م] (فرانسوی، |) بعد از فیزیک؛ زیرا در آثار ارسطو این معرفت بعد از فیزیک (طبیعت) قرار دارد. دانش غیرمسبق به علل اولی، مبادی اولیه، (از لاروس). مابعدالطبیعه. علم نظری. حکمت نظری. حکمت الهی. الهیات. اصول مجرد و معنوی. و رجوع به حکمت و مابعدالطبیعه در همین لغت‌نامه شود. نگاه: لغت‌نامه دهخدا.

۴. گذشت.

۵. کهف/ ۱۳. ﴿وَإِذْ نَفَخْنَا فِيكَ مِنَّا رُوحًا وَجَعَلْنَا لَكَ ذِكْرًا وَكَانَ الْوَعْدُ بِكَ الْحَاقُّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾ (ما خبرشان را بر تو درست حکایت می‌کنیم، آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و بر هدایت‌شان افزودیم).

قصهٔ اصحاب کهف، قصهٔ گروهی از جوانان را بخوانید که از حاکم وقت بیزار شدند و او را ترک گفتند. آنان گروه مبارزی بودند که از اوضاع و افعال حاکم خویش بیزار شدند و به غار رفتند و در آن جا زندگی کردند و از آن جا مُبارزهٔ خویش را آغاز کردند و به اصطلاح امروزی، عصیان مدنی کردند.

در همین دنیای امروزی ماوشما این مروج است. زمانی که از دست مردم چیزی ساخته نبود، به ناچار باید با نظام همکاری نکنند، دکانداران، دکان‌های شان را ببندند و کارگران به کار و دفاتر خویش نروند.

همچنان قرآن کریم از حضرت ابراهیم ۴ که در برابر نظام بت پرستی و فاسد، به پا خاست و بت‌ها را شکست تمجید می‌کند و در پاسخ کسانی که پرسیدند: «این بت‌ها را که شکسته است؟!»

می‌گوید:

﴿قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ﴾^۱

(گفتند: ما شنیدیم که جوانی است به نام ابراهیم.)

همین گونه در مورد «اصحاب اُحدود»^۲ و موارد دیگر نیز وجود دارد که در آن‌ها از نقش جوانان یادآوری شده است. چنانچه استاد بزرگواری از دانشکدهٔ فارسی مطالب بسیار جالب و ارزشمندی را ایراد کرد و در آن گفت: «سهم گرفتن در کنفرانس تجلیل نزول قرآن، تنها مربوط به شرعیات نیست.»

در این شکی نیست که دانشمندان علوم طبیعی بسا از مسایل قرآن را بهتر می‌فهمند؛ چرا که آنان از طریق لابراتوارها، در تحقیقات علمی خویش حقایق را می‌بینند.

به هر حال؛ قرآن کریم پایهٔ تعقل و تمدن است. بناء گفته می‌توانیم که در

۱. انبیاء / ۶۰.

۲. داستان اصحاب اُحدود - بدان‌سان که در سورة بروج آمده - حقیقتی است که باید دعوتگران به دین خدا، در همه سرزمین‌ها و در تمام نسل‌ها از سر اندیشه به آن توجه کنند. قرآن با طرح داستان با این اسلوب خاص و با مقدمه و مؤخره‌های آن و با تقریرات و توجیهات ضمنی آن، خطوط ژرفی را در تصوّر طبیعت دعوت به‌سوی خدا و در نقش بشر در این دعوت و احتمالات ممکن الوقوع میدان گستردهٔ آن - که به مراتب از زمین وسیع‌تر و از زندگی دنیا دامنه‌دارتر است - رقم زده است. نگاه: نشانه‌های راه، ص:

ساختار جوامع اسلامی، پاینبودن به ارزش‌های دینی، بسیار مؤثر است. بی‌جا نخواهد که بار دیگر از استاد محترم پوهاند عبدالعزیز^۱ و از سایر استادانی که در این اجتماع گردهم آمده و این زمینه را فراهم ساخته‌اند، ابراز سپاس کنم. به‌ویژه جوانان عزیزی که در این‌جا حضور به هم رسانیده‌اند، توصیه می‌کنم که با شور و شوق، در مجالس قرآن سهم بگیرند و در حلقه‌هایی که در ارتباط به ارزش‌های دینی‌شان تشکیل می‌شود، باید با احساس قوی حضور داشته باشند و گرد غفلت و بی‌پروایی را از سیمای خود دور کنند؛ چون در این وضعیت جدید، در جامعه کنونی ما، به جز از تمسک به دین و تطبیق ارزش‌های دینی، تحوّل در زندگی مردم ما نخواهد آمد و نه هم می‌توانیم بازسازی کنیم.

در مورد بازسازی باید بگویم که ما از کمک‌ها و همکاری‌های کمک‌کنندگان باید اظهار سپاس کنیم؛ اما نباید فراموش کنیم که کشور خویش را خودمان بسازیم و تا زمانی که خودمان را نسازیم و تا کشورمان را بازسازی نکنیم، هیچ قدرت و هیچ کشور دوست در بازسازی این کشور سهم نخواهد گرفت. آن‌ها به‌خاطر بازسازی کشور، مردم و وطن ما نیامده‌اند، آن‌ها از خود اهدافی دارند. کسی دیوانه نیست که پول خود را به خود و مردم خود مصرف نکند، به مردم بیگانه مصرف کند؛ در حالی که با ما هیچ‌گونه مشترکات عقیدتی و دینی و.. نداشته باشند، آن‌ها در صورتی که مصلحت‌شان ایجاب کند، به ما علاقه‌مند می‌شوند، در غیر آن، به‌خاطر چشمان سیاه ما نمی‌آیند که به ما کمک کنند.

به هر حال، آن‌ها منافع دارند، اگر منافع آنان با منافع ما مشترک باشد، استقبال

۱. پوهاند عبدالعزیز عزیز فرزند علی‌احمد در سال ۱۳۱۷هـ.ش، در کابل به دنیا آمد. تحصیلات دوره ابتدایی را در مکتب «میرپچه کوت» به پایان رساند و در ۱۳۳۰هـ.ش، در مدرسه علوم شرعیه - که اکنون به نام مدرسه ابوحنیفه W یاد می‌شود- شامل و در ۱۳۳۵هـ.ش، از مدرسه مذکور فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۳۳۶هـ.ش، شامل دانشکده شرعیات دانشگاه کابل شد و در ۱۳۳۹هـ.ش، بعد از فراغت از دانشگاه کابل به مأموریت دولتی آغاز کرد و در سال ۱۳۴۲هـ.ش، با استفاده از بورسیه تحصیلی عازم کشور جمهوری عربی مصر شد و در دانشگاه جهانی الازهر به تحصیل پرداخت، بعد از فراغت، در سال ۱۳۴۶هـ.ش، به وطن برگشت و در سال ۱۳۴۷هـ.ش، به‌حیث عضو کادر علمی دانشکده شرعیات دانشگاه کابل به خدمت اولاد وطن پرداخت و تا اکنون مصروف خدمت اولاد وطن است. این معلومات را از وبسایت رسمی ستره محکمه (دادگاه عالی) افغانستان که به‌صورت Pdf نشر شده، گرفته شده که ما صورت Pdf آن را نیز با خود داریم. مرکز تدوین.

می‌کنیم؛ اما باید متوجّه باشیم که کشورمان را بر مبنای ارزش‌های اعتقادی و دینی و تعالیم والای اسلامی و بر مبنای خواسته‌های ملت خویش بسازیم.

خطابه هفتاد و سوم

در همایش فارغ التحصیلان دانشکده شرعیات دانشگاه کابل؛

زمان: پنجشنبه، ۵ دلو ۱۳۸۵ هـ ش؛

مکان: رستوارنت کابل پاریس.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى.^۱

حاضرین مجلس! استادان! محصلان! جوانان! خواهران و برادران!
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ

در آغاز، فراغت شاگردان عزیزی را که از «فاکولته شرعیات» امسال فارغ شدند، به همه‌شان تبریک می‌گویم و از خداوند - جَلَّتْ عَظَمَتُهُ - به‌دست دعا می‌طلبم، این جوانان عزیز ما را در زندگی عملی و حیات پر مسئولیتی که در پیش دارند، به کامیابی‌های مستمر، مورد عنایت خود قرار دهد.
شاگردان عزیز!

شما از یک امتحان فارغ شدید؛ اما امتحان‌هایی بزرگ در پیش‌رو دارید.
دیروز استادان شما ناظر به مستوای درسی و علمی شما بودند؛ اما پس از اینکه در خدمت مردم و جامعه و وطن خود قرار گرفتید، بنا بر فرموده خداوند متعال:
﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ..﴾^۲
(خدا، پیامبر و همه مؤمنان، ناظر اعمال و فعالیت‌های شمايند.)

از همین‌رو در میان قوانین وضعی و ارزش‌های دینی مان تفاوت وجود دارد،
به‌گونه‌ای که در قوانین وضعی برای نظارت بر عملکرد اشخاص و کارمندان دولت،

۱. گذشت.

۲. توبه / ۱۰۵. ﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (و بگو: [هرکاری می‌خواهید] بکنید، که به‌زودی الله و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگریست و به‌زودی به‌سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده می‌شوید.
پس شما را به آنچه انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد.)

قانون وضع شده و مجریان امور، بر اساس آن نظارت می‌کند؛ اما در فرهنگ دینی ما تنها دولت و مجریان قانون بر عملکرد افراد جامعه نظارت نمی‌کنند؛ بلکه خدا، پیامبر و همه مؤمنان بر عملکرد و دستاوردهای آنان نظارت می‌کنند. شاید در نظام‌های مدنی و در قوانین وضعی، یک مأمور دولت بتواند از نظارت قانون فرار کند؛ اما در فرهنگ و نظام دینی اسلام، مأمور و شخص مکلف، به آسانی از محیط نظارتی که خداوند وضع کرده است، هرگز خود را کشیده نمی‌تواند؛ زیرا در این جا نظارت چندمرحله‌ای وجود دارد، تنها قانون، قاضی، سارنوال^۱ و پولیس نظارت نمی‌کند؛ بلکه وجدان و ضمیر، خدا و تعلیمات و سنت پیامبر و مسلمانان نیز ناظر بر اوضاع و عملکرد اشخاص اند.

یکی از مشکلاتی که امروز دامن گیر جوامع انسانی است، فساد اداری است و بدون شک مبارزه با فساد اداری یکی از مسئولیت‌های عمده نظام‌هاست و ناگفته نماند که فساد اداری تنها در کشورهای عقب‌مانده مشکل‌آفرین نیست؛ بلکه این مشکل در سطح جهان مطرح است. حتی «سازمان ملل متحد»^۲ که به اصطلاح نمادی از وحدت جهانی است و همه کشورهای دنیا در آن سهم دارند، عمده‌ترین مشکل در آن فساد اداری است. در دورانی که «کوفی عنان»^۳ دبیرکل

۱. واژه سارنوال؛ واژه منتقل از زبان پشتوست که به معنای دادستان است.
۲. سازمان ملل متحد؛ سازمان بین‌المللی است که در سال ۱۹۴۵م، تأسیس و جایگزین جامعه ملل شد. این سازمان، توسط ۵۱ کشور تأسیس و در سال ۲۰۱۱م، ۱۹۳ کشور عضو داشته است. اعضای آن تقریباً شامل همه کشورهای مستقل می‌شود که از نظر بین‌المللی به رسمیت شناخته شده‌اند، مقر سازمان ملل متحد در نیویارک است و کشورهای عضو و مؤسسات وابسته، در طول هر سال با تشکیل جلسات منظم در مورد امور بین‌المللی و امور اجرایی مربوط به آن‌ها تصمیم‌گیری می‌کنند. سازمان ملل در پایان جنگ جهانی دوم از سوی کشورهای پیروز در آن جنگ، شکل گرفت و سازمان و روال حاکم بر فعالیت آن نشان از شرایط جهانی بعد از جنگ دوم دارد. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۳۳۴ - ۳۳۶.
۳. کوفی عنان؛ در ۱۸ اپریل ۱۹۳۸م، در ایالت کُماسی کشور غنا به دنیا آمد. او پس از تحصیل در رشته علوم و فنون در غنا، در سال ۱۹۵۹م، به امریکا رفت تا در کالج «مک آلیستر» ایالات مینه‌سوتا اقتصاد بخواند. مدرک مدیریتش را اوایل دهه ۱۹۷۰م، از MIT گرفت. او نخستین سمش در سازمان ملل را در سال ۱۹۶۲م، در سازمان بهداشت جهان به دست آورد. مدیریت پرسنلی، مدیریت بودجه، قائم مقام اداره کمیساریای عالی پناهندگان، معاونت مالی دبیرکل و رهبری گروه حافظ صلح سازمان ملل، پست‌های بودند که او تا سال ۱۹۷۹م، و رسیدن به دبیرکلی، آن‌ها را تجربه کرد. احساس لزوم اصلاحات در ساختار سازمان ملل، مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی، حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م، جنگ افغانستان و متعاقب آن بحران در این کشور، جنگ امریکا علیه عراق، از مهم‌ترین رخدادهایی بودند که دوران

سازمان ملل بود، بسیار تلاش کرد که با فساد اداری در این مؤسسه مبارزه کند و حتی کشورهایی که از لحاظ مالی، سازمان ملل را همکاری می‌کردند، به‌عنوان فشار از این همکاری دست کشیدند؛ تا این مؤسسه اصلاح شود.

علت فساد چیست؟

البته مشکلات حیات انسانی فساد اداری نیست؛ بلکه چنانچه ما مشاهده می‌کنیم، بر ابعاد مختلف حیات انسانی نیز یک سلسله بی‌موانگی‌ها و بدبختی‌ها حاکم است. یقیناً علم می‌تواند جلوی این فساد را بگیرد؛ اما نباید فراموش کرد که رشد و توسعه دانش انسانی پیام‌آور بدبختی‌هایی نیز شده‌است که نمی‌شود به‌گونه مختصر در این مجلس صحبت کنیم، به‌گونه مثال: امروز دانش انسانی کشف کرده‌است که گازهای گل‌خانه‌ای^۱ - که از فابریکه‌های بزرگ ناشی می‌شود - باعث ذوب شدن یخچال‌ها می‌گردد، این مسئله تشویش و دلهره بزرگ کشورهایی را که به سطح بحر نزدیک‌اند، به‌وجود آورده‌است. این تشویش از این ناحیه است که مبادا در اثر بالا رفتن سطح آب دریاها در چند سال بعد، این کشورها زیر آب روند و نابود شوند.

این مشکل جهانی در این عصر ناشی از شکافته شدن طبقه اُوزون^۲ است که

دبیرکلی عنان را متأثر ساخت. در ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۶م، او با نزدیک شدن زمان بازنشستگی‌اش، نطق تودיעی را اراده کرد. وی در سخنرانی خود سه مسئله اساسی را که به اعتقاد او در دو دوره سمتش نه تنها حل نشد؛ بلکه شدت نیز یافت را این‌طور بیان داشت: «اقتصاد غیرعادلۀ جهان، بی‌نظمی و آشفتنگی در دنیا و بی‌اعتنایی گسترده به حقوق بشر و حکومت قانون.» نگاه: سازمان‌های بین‌المللی و نظریه‌های روابط بین‌الملل، ص: ۲۳۷.

۱. گازهای گل‌خانه‌ای؛ آکسجن، نایتروجن و آرگن به ترتیب ۹۶/۲۰، ۷۸/۰۸ و ۹۳/۰ درصد و جمعاً ۹۹/۹۶ درصد از جو را تشکیل می‌دهند. این گازها در سرمایش و گرمایش زمین نقش زیادی ندارند؛ ۰/۰۴ درصد باقی‌مانده را به ترتیب اهمیت کاربن دی‌اکسید، متان، نیتروژاکسید، اوزون و کلورفلور کاربن‌ها (HCFC و CFC) تشکیل می‌دهند. این گازها تابش خورشید را از بالای جو به پایین راه می‌دهند؛ ولی از خارج شدن تابش میکرومتری زمین به فضا جلو می‌گیرند. این گازها نقش همانند شیشه در دیوارها و سقف گل‌خانه دارند و به همین سبب به گازهای گل‌خانه‌ای موسوم‌اند. اگر مقدار این گازها در جو بالا رود زمین گرم می‌شود. نگاه: اطلس جامع گیتهاسناسی، ص: ۳۴.

۲. اوزون؛ در لایه‌های بالای جو در اثر تابش فرابنفش خورشید به‌وجود می‌آید و اثر خنک‌کنندگی دارد؛ ولی در لایه‌های پایین جو و سطح زمین، اوزون در ضمن فرایندهای صنعتی؛ مانند: جوشکاری جرقه‌های الکتریکی تولید می‌شود و گرم‌کننده جو و زمین است. نگاه: اطلس جامع گیتهاسناسی، ص: ۳۴ - ۳۵.

با سوراخ شدن آن، درجه حرارت بلند می‌رود و اشعه مضره وارد زمین می‌شود و این مسئله محیط زیست و زندگی انسان‌ها را در خطر افکنده‌است، سوراخ شدن طبقه اُوزون در اثر افزایش استفاده از تکنولوژی حرارتی در فابریکه‌ها به میان آمده‌است، این مصیبتی است که علم و دانش انسانی آن را به ارمغان آورده‌است، نه کشورهای عقب‌مانده.

قرآن کریم نیز می‌فرماید:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ...﴾^۱

در بر و بحر، فساد و بی‌موازنگی‌ها و بدبختی‌ها حاکم شده‌است و بنا به علتی خود انسان‌ها باعث ایجاد این بدبختی‌ها شده‌اند. بناءً زمانی که ما تنها متکی به دستاوردهای خویش چه علمی و چه فرهنگی باشیم، باید این را بدانیم که این‌ها برای خوشبختی و سعادت‌مندی جوامع انسانی به‌تنهایی کافی نیستند؛ بلکه اگر ما بخواهیم که خوشبختی و سعادت‌مندی بر جوامع انسانی حاکم باشد، باید در پهلوی دستاوردهای علمی و فرهنگی، به ارزش‌های دینی مان نیز متکی باشیم. خوشبختانه شما محصلانی که امروز از دانشکده شرعیات فارغ شده‌اید، بدون شک در پهلوی دانش‌های نوین علمی، با ارزش‌های دینی نیز مسلح شده‌اید و هرگاه شما در جامعه‌تان مطابق به‌دست‌داشته‌های علمی‌تان عمل کنید، مطمئناً تحوّل بزرگ و اصلاح فراگیری را در جامعه به‌میان می‌آورید. چون شما دارنده فرهنگی‌اید که امروز به تازگی دیگران مزایای آن را به تجربه می‌گیرند. به تاریخ و تمدنی که شما تعلق دارید، تمدن اسلامی است که دستاوردهای بسیار عمده و مهم در زمینه‌های گونه‌گون زندگی، در آن وجود دارد.

از اینکه تعداد زیادی از شما به مسلک قضا می‌روید، باید بدانید که استقلال قضا در تمدن اسلامی، دارای چه مقامی بوده‌است؟

نمونه‌های عملی استقلال در قضا در این تمدن تا اندازه مهم بوده‌است که حتی دولتی که در حالت جنگ با کشور دیگر به‌سر می‌برد، از کشورهای مظلوم و

۱. روم / ۴۱. ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده‌است؛ تا [سزای] بعضی از آنچه را که کرده‌اند به آنان بچشانند، باشد که بازگردند).

مغلوب دفاع می‌کرد، نه از دولتی که قاضی به آن تعلق داشت.

در زمان «عمر بن عبدالعزیز ~»^۱ مردم سمرقند^۲ شکایت کردند که لشکر مسلمانان قبل از اعلام جنگ داخل سمرقند شده‌است، این کشور قبلاً از سوی مسلمانان فتح شده بود و لشکر مسلمانان قانون و اصول جنگ را - که دین مبین اسلام به رعایت آن تأکید ورزیده‌است - در این جنگ مدنظر نداشتند، عمر بن عبدالعزیز ~ درخواست آنان را به قاضی ارجاع کرد که در مورد فیصله کند؛ قاضی می‌گوید: فرمانده لشکر مسلمانان قبل از اعلام جنگ داخل سمرقند شده‌است؛

بناءً عمر بن عبدالعزیز ~ حکم می‌کند که لشکر مسلمانان فوراً از سمرقند برآیند؛

در نتیجه همگی سمرقند را ترک گفتند.

مردم سمرقند که جنگ‌های تاریخی را دیده بودند و امپراتوری‌هایی این سرزمین را تحت سلطه خویش درآورده بودند و هیچ‌کسی پس از اینکه آن را می‌گرفت، به سادگی آن را به نفع مغلوب ترک نمی‌گفت؛ اما دیدند که لشکر مسلمانان به چنین کاری تن در دادند، همان بود که مردم سمرقند به اسلام روی آوردند و مسلمان شدند.^۳

همچنان یکی از والیان در زمان عمر بن عبدالعزیز ~ به وی در نامه‌ای می‌نویسد که درآمد مالی منطقه‌اش رو به کاستی می‌باشد و علت آن این است که

۱. عمر بن عبدالعزیز ~ ؛ هفتمین خلیفه اموی است که برخی از مؤرخان، از جمله «ابن اثیر» او را پنجمین خلیفه از خلفای راشدین دانسته‌اند، او در سال ۶۱ هـ.ق، در مدینه منوره به دنیا آمد. نسبش به عمر بن خطاب ~ می‌رسد، او اصول دین و علوم فقه را از «صالح بن کئیسان» در مدینه آموخت، پدرش عبدالعزیز بن مروان یکی از بزرگان بنی امیه بود، وی با دیگر خلفای بنی امیه تفاوت بسیار داشت، در دوران او از استبداد و خون‌ریزی خبری نبود، عمر بن عبدالعزیز ~ که مدت خلافتش را می‌توان به عنوان «بهار دین و اخلاق» نام‌گذاری کرد، در سن چهل سالگی در سال ۱۰۱ هـ.ق، روز جمعه ۲۰ رجب، در شهر سمنان از بلاد شام، چشم از جهان فرو بست. نگاه: تاریخ سیاسی اسلام، از دکتور حسن ابراهیم حسن و کتاب «معجزة الإسلام عمر بن عبدالعزیز» از استاد خالد محمد خالد.

۲. سمرقند؛ شهر بزرگی است به ماوراءالنهر، آبادان و بانعمت بسیار و جای بازرگانان همه جهان است و او را شهرستان قهندز است و ربض است و از بالای بام بازارشان یکی جوی آب روان است و رود بخارا بر در شهر سمرقند بگذرد. نگاه: لغت‌نامه دهخدا.

۳. این داستان را هم بلاذری در فتوح البلدان و هم طبری در تاریخ الرسل والملوک روایت کرده‌اند.

اکثر ذمی‌ها مسلمان می‌شوند. بناءً از خلیفه می‌خواهد که امر کند تا از ذمیانی که مسلمان می‌شوند نیز مالیات گرفته شود؛ اما عمر بن عبدالعزیز ~ در جواب می‌نویسد که اسلام به‌خاطر مالیات گرفتن نیامده؛ بلکه به‌خاطر رهبری بشریت آمده‌است و از ذمیانی که مالیات می‌گرفتند، مالیات آنان نیز معاف است، اسلام اساساً برای جمع‌آوری مال مردم نیامده؛ بلکه برای رهبری و هدایت بشریت آمده‌است.^۱

در مورد مستقل بودن قاضی، قصه قاضی شریح^۲ مشهور است، او زمانی قاضی کوفه^۳ بود که عموی خلیفه والی این منطقه بود، روزی یک پیرهزن نزد وی می‌آید و از والی شکایت می‌کند و می‌گوید که والی از من خواست تا «باغم» را برای او به فروش برسانم، من چنین کاری را نکردم، بالاخره او مرا مجبور ساخت و پول داد و باغ را به زور از من گرفت؛

قاضی فرمانده را امر می‌کند که فوراً والی را به محکمه حاضر کند؛

فرمانده به قاضی می‌گوید که من این کار را کرده نمی‌توانم؛

قاضی امر می‌کند که فرمانده را به زندان ببندازند؛

هنگامی که وقت نماز عصر می‌شود، قاضی بر نماز می‌رود، در آن‌جا تعدادی از اعیان و بزرگان کوفه به قاضی اظهار معذرت می‌کنند که فرمانده شخص عاجز است و او نمی‌توانست والی را به محکمه حاضر کند، بناءً فرمانده نباید زندانی می‌شد؛

۱. منظور این سخن حضرت عمر بن عبدالعزیز ~ است: «...إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا هَادِيًا، وَلَمْ يَبْعَثْ جَابِيًا.» نگاه: سیر اعلام النبلاء، جز: ۵، ص: ۱۴۷.

۲. ابن حارث معروف به قاضی شریح که اصلاً یمنی بود، پیاپی Y را هم دیده بود و در زمان حضرت محمد Y و ابوبکر صدیق ~ منصبی نداشت؛ اما در زمان حضرت عمر فاروق ~ به قضاوت کوفه منصوب شد و در زمان‌های حضرت عثمان و علی و امام حسن و معاویه ? و یزید و عبدالملک و حجاج نیز بر منصب قضاوت بود، در سال وفات و سن وی اختلاف شده‌است؛ برخی می‌گویند در سال ۷۸ یا ۸۰ هجری، در سن ۱۰۸ سالگی در کوفه وفات کرد و عده‌ای سن وی را ۱۱۰ و حتی ۱۲۰ سال نیز روایت کرده‌اند. نگاه: أخبار القضاة، ۱۹۸/۲.

۳. کوفه؛ نام شهری در عراق عرب در کنار رود فرات که در زمان خلیفه دوم حضرت عمر ~ بنا شده بود. این شهر در ۱۷۰ کیلومتری جنوب بغداد و در استان نجف واقع شده‌است و در زمان حضرت علی ~ به‌عنوان مرکز خلافت ایشان انتخاب شده بود. از همین جهت در نزد مسلمانان قابل اهمیت است. نگاه: لغت‌نامه دهخدا.

قاضی امر می‌کند که اسب‌ها را آماده کنند و به خادم خود می‌گوید که من برای برقراری عدالت و دفاع از مظلوم قاضی شده‌ام، وقتی که عدالت کرده نتوانم، استعفای من بهتر است، والی زمانی که این خبر را می‌شنود، نزد قاضی می‌رود و از قاضی عذرخواهی می‌کند و برایش می‌گوید:

«هر چیزی که می‌خواهی همان‌گونه می‌کنم.»

قاضی برای والی می‌گوید: «تا زمانی که خودت را زندانی نسازی و زندان‌بان از زندانی شدنت برایم اطمینان ندهد، از این تصمیم خود بر نمی‌گردم.»

والی از امر قاضی اطاعت می‌کند و به زندان می‌رود؛

قاضی به محکمه می‌رود و خانم مدعی را می‌خواهد و از والی در مورد ادعای آن خانم می‌پرسد؛

والی اعتراف می‌کند، قاضی باغ را به مالکش برمی‌گرداند و سپس از کرسی قضاوت پایین می‌آید و به والی می‌گوید: «اکنون چه امری داری؟»

والی می‌گوید: «پس از اینکه مرا زندانی کردی، برایم چه گذاشتی؟»

قاضی برایش می‌گوید: «عدالت ایجاب چنین کاری را می‌کند و اکنون اخلاق اسلامی این را می‌خواهد که چون تو آمر منی، مکلف به اطاعت از توام، عدالت را تطبیق کردم، حالا اگر کدام امری باشد، اطاعت می‌کنم.»

من یقین دارم که این نمونه‌ها، در عرصه عملی برای شما قاضی‌های محترم بسیار بارزش است. بنابراین مسئولیتی را که شما در پیش رو دارید، بسیار بزرگ و اساسی است. از اینکه شما وارد مرحله جدیدی از زندگی‌تان می‌شوید، چند موضوع را برای‌تان باید یادآور شوم: شما پس از فراغت تنها به‌عنوان یک قاضی، مسئول در یک اداره، مأمور و.. ادای مسئولیت نمی‌کنید؛ بلکه شما به‌عنوان کسی که مسئولیت‌های بزرگ و عمده را در این جامعه دارد، وظیفه هدایتگری، روشنگری و دعوتگری را نیز دارید.

چنانچه برای‌تان گفتم: در جامعه امروز ماوشما فساد اداری فغان و غوغای همه را برپا کرده‌است، همین اکنون در نظام اداری کشور، فساد اداری وجود دارد؛ اما قسمی که برای‌تان گفتم، اگر ما واقعاً در چهارچوب ارزش‌هایی که به آن‌ها

باور و ایمان داریم عمل کنیم، یقیناً بسیاری از مشکلات، هرچند به کلی ریشه کن نخواهد شد؛ اما محدود خواهد شد.

در مورد مبارزه با فساد اداری در نظام‌ها، باید بگوییم: در جوامع غیراسلامی مبارزه با فساد اداری وظیفه قاضیان، سارنوالان و مسئولان اجرایی است؛ اما در فرهنگی که ما به آن باور داریم، برعلاوه دولت، افرادی که در این جامعه به سر می‌برند، هرکدام آنان مسئول مبارزه با فساد اداری اند. چنانچه در این آیت قرآن کریم آمده است:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾^۱

مبارزه با فساد تنها وظیفه اداری نیست؛ بلکه آن یک نظارت ملی است و همه مسلمانان مکلفیت دارند، در هر جایی که منکر، فساد و انحراف را می‌بینند، در برابر آن قرار بگیرند. اگر این خصلت واقعاً در جامعه ما عمومیت پیدا کند و کسی که مفسد باشد، این احساس را داشته باشد که او در همه جا تحت تعقیب قرار دارد و میلیون‌ها چشم و میلیون‌ها فرد متوجه اعمال اویند، در برابر کار بدی که انجام می‌دهد بی تفاوت نخواهند ماند و یقیناً او خود را اصلاح می‌کند و دیگر دست به عمل ناروا و نادرست نخواهد زد.

لازم به تذکر است، مردم شاید نظر هرکدام شما را به عنوان یک فارغ التحصیل دانشکده شرعیات راجع به پدیده‌های عدل، مساوات، حقوق انسان، حقوق زن در جامعه، جهانی شدن^۲ و.. جویا شوند؛ چون برخی‌ها به این تصورند که این

۱. آل عمران / ۱۱۰. ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (شما بهترین امتی اید که به‌سود انسان‌ها آفریده شده‌اید، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به الله ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند، برای ایشان بهتر است، [از باور و آیینی که بر آن‌اند؛ ولی تنها عده‌ای کمی] از آنان با ایمان‌اند و بیشتر ایشان فاسق‌اند).

۲. جهانی شدن یا «Globalization»؛ از حدود سال ۱۹۶۰م، رواج عام یافته‌است، جهانی شدن عبارت است از فرایند فشرده‌گی فزاینده زمان و فضا که به واسطه آن، مردم دنیا کم و بیش و به صورت نسبتاً آگاهانه در جامعه جهانی ادغام می‌شوند. به بیان دیگر جهانی شدن معطوف به فرایندی است که در جریان آن فرد و جامعه در گستره جهانی با یکدیگر پیوند می‌خورند، شماری هم؛ چون دکتر یوسف قرضاوی، جهانی شدن را معادل امریکایی شدن می‌دانند. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۲۵۰-۲۵۱، المسلمون

مقوله‌ها در فرهنگ‌های دینی وجود ندارد، مسلمانان با این مسایل ناآشناوند و راه‌حلی برای این‌ها ندارند؛ بلکه این‌ها از دستاوردهای زمان معاصر است. لذا من به برخی از این مسایل اشاره می‌کنم، مثلاً: آزادی تدین یا آزادی عقیده، یکی از قضایایی است که بسیاری‌ها فکر می‌کنند که این مسئله از دستاوردهای تمدن غرب است. در این مورد بهترین نمونه، حضرت عمر ~ خلیفه مسلمانان است. او با آنکه یک خلیفه بسیار سخت‌گیر در مسایل اعتقادی خویش بود، خادمی داشت به نام مسعود که مسیحی بود و در خانه حضرت عمر ~ کار می‌کرد، حضرت عمر ~ چندین بار از خادم دعوت کرد؛ تا مسلمان شود؛ اما او نمی‌پذیرفت و در جواب می‌گفت که هرگز مسلمان نخواهم شد، حضرت عمر ~ باوجود خلیفه‌بودنش، بر خادمش فشار نیاورد تا مسلمان شود؛ بلکه برعکس به او گفت:

«وقتی نمی‌خواهی مسلمان شوی، دین خود را نگه دار.»

و زمانی که حضرت عمر ~ به دسیسه منافقان زخمی شد، پیش از وفاتش، خادم خود را خواست که اگر اسلام را بپذیرد خوب است، در غیر آن، او آزاد است و باید این‌جا را ترک کند؛ تا مبدا مسلمانان پس از وفات او، خادمش را به زور مسلمان سازند.^۱

شما ببینید که خلیفه مسلمانان غلامش را در دینداری‌اش آزاد می‌گذارد و غلامش را به زور مسلمان نمی‌سازد و او حتی از ترس اینکه مبدا غلامش را به زور مسلمان سازند، او را آزاد می‌کند.

بنابراین آزادی عقیده، یک ارزشی است که همه باید به آن احترام کنند.

همچنان نمونه دیگری نیز از زمان حضرت عمر ~ هست، زمانی که بیت المقدس جزء امپراتوری روم^۲ بود، برایش از فلسطین پیامی رسید که

والعولمة، (اسلام و جهانی‌شدن) از دکتر یوسف قرضاوی و جهانی‌شدن و آینده جهان اسلام از فتحی یکن.

۱. گذشت.

۲. امپراتوری و یا تمدن روم؛ از یک دیدگاه تمدن باعظمت بود. شهر کوچک در ایتالیا برای فرمانروایی بر سرتاسر حوزه دریای مدیترانه - شمال آسوان مصر، سراسر اروپا، جنوب دانوب و راین، آسیای صغیر و سوریه، شمال صحرای افریقا، به‌پا خاست. بخش باختری امپراتوری آن ۶۰۰ سال پایدار ماند و بخش

بیت المقدس جزء حکومت اسلامی شده است. حضرت عمر ~ به فلسطین می رود، همه مردم به استقبال او می آیند و سراسقف «کلیسای قیامت»^۱ نیز به استقبال حضرت می آید، هنگامی که وقت نماز فرا می رسد، سراسقف کلیسا، به حضرت عمر ~ کلید کلیسای قیامت را می دهد و می گوید که اگر خواسته باشد می تواند در کلیسا نماز بخواند؛ اما حضرت عمر ~ به این سبب که مبادا مسلمانان بعداً آن را به زور مسجد بسازند، در گوشه دیگری بیرون از کلیسا نماز می خواند که بعداً در آنجا مسجدی بنا می گردد که به نام مسجد حضرت عمر ~ معروف است.

کلیسای قیامت؛ همچنان تا امروز باقی است و یکی از کلیساهای معروف جهان است. این ها بهترین نمونه های عملی در مورد آزادی تدین و عقیده است. در مورد سیاست؛ برخی به این نظرند که دین از سیاست جداست و می گویند که دنیای مسیحیت از اینکه دین را از سیاست جدا کرد، متمدن شدند؛ چون آن ها گفته اند:

«ما لقیصر لقیصر و ما لله لله»^۲

(دنیا مربوط به سیاست است و دین مربوط به خدا و خدا پرست هاست.) اساساً در فرهنگ اسلامی ما این مسئله به این گونه است که ما بدین باوریم، اگر سیاست از دین دور شود، مشکلات زیادی مانند: ظلم، ستم و بی رحمی، دامن گیر بشریت می شود، چنان که چنین شده است؛ اما اینکه چرا در دنیای مسیحیت دین از سیاست جدا شده است؟

نخست، باید بدانیم که در اصل، در هیچ یکی از ادیان آسمانی، دین از

خاوری آن ۱۶۰۰ سال. با این همه تمدن امپراتوری به معنای دقیق کلمه بر توانایی بشر در تأمین گذاران یا به ذخیره انباشته دانش علمی و تلاش فرهنگی ما بسیار اندک افزود. نگاه: تاریخ جهان، ص: ۹۹.

۱. کلیسای قیامت؛ کلیسای است در بیت المقدس که بر مدفن مفروض حضرت عیسی ۶ بنا شده است. گویند محلش را قدیسه هلنا (Helena) تعیین کرده است. قسمت اعظم کلیسا توسط ارتدوکس ها اداره می شود؛ ولی قسمت هایی از آن نیز در دست انتشاراتی فرقه های دیگر است. نگاه: دایرة المعارف فارسی از غلام حسین مصاحب، ج: ۲، ص: ۲۲۵۸.

۲. (آنچه مال قیصر است، از آن قیصر است و آنچه مال الله است از آن الله است.) این ضرب المثل بیانگر تقسیم زندگی میان الله و بندگان است.

سیاست جدا نبوده است؛ اما اینکه مسیحیان می‌گفتند: «مالقِصِر...» این از تعلیماتی است که در اثر ستم و رجال دین مسیحی در اروپای «قرون وسطی»^۱ به وجود آمده است. مسیحیان کتاب‌های به نام عهد جدید و عهد عتیق دارند و تعلیماتی که در تورات آمده، مربوط به عهد عتیق یا یهودیت است و انجیل عهد جدید است و در هیچ کدام جدایی دین از سیاست مطرح نیست. همچنان نباید فراموش کنیم که اصلاً ما ادیان و چند دین نداریم؛ بلکه دین یک دین است که همانا دین اسلام است و مفهوم آن این است که انسان باید تسلیم خدا شود. مسیحیت، یهودیت، دین ابراهیم ۴ و دیگر انبیا، ادیان متعدد نیست؛ بلکه:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...﴾^۲

دینی که منظور خداست، دینی است واحد که انسان باید در برابر قوانین الهی تسلیم خدا شود؛ اما شریعت و منهاج؛ یعنی سیستم‌ها فرق می‌کند. به این معنی که در اوضاع و شرایط مختلف، قوانینی را خداوند^۱ برای تشریع می‌فرستد که برخی از این قوانین در مرحله مخصوص کارسازند و قوانین و شریعت دیگری در مرحله دیگر؛ اما شریعتی که بر محمد Y فرو آورده شده است، نظامی است که تا قیام قیامت، جوابگوی نیازهای انسانی است. چون تعلیمات تورات بسیار تشددآمیز بود و این تعلیمات بر زندگانی انسان بسیار گران تمام می‌شد؛ لذا به خاطر آسان ساختن آن‌ها حضرت مسیح را خداوند^۱ با

۱. در رابطه با آغاز و پایان دوره قرون وسطی نظریه واحدی وجود ندارد. به طور کلی فاصله سقوط امپراتوری روم غربی تا آغاز قرون جدید (سقوط قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳م، و یا به قولی کشف قاره آمریکا در سال ۱۴۹۲م)، را دوره قرون وسطی می‌نامند. بدیهی است که اصطلاح قرون وسطی (به فارسی، سده‌های میانه) صرفاً خاص قاره اروپاست و در دیگر نقاط جهان، مشابهی نداشته است. به باور غربی‌ها قرون وسطی، دورانی است که میان کلیسای اولیه و تجدید حیات کلیسا در قرون بعد قرار گرفته است. نگاه: تاریخ اروپا از آغاز تا پایان قرن بیستم، ص: ۱۶۴.

۲. آل عمران / ۱۹. ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (در حقیقت دین نزد الله همان اسلام است و کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده با یکدیگر به اختلاف نپرداختند؛ مگر پس از آنکه علم برای آنان [حاصل] آمد، آن هم به سابقه حسدی که میان آنان وجود داشت و هرکس به آیات الله کفر ورزد، پس [بداند] که الله زودشمار است.)

یک سلسله تعلیمات - پایین تر از سخت گیری نظامی که در دین یهودیت وجود داشت - فرستاد. اسرائیلی ها بسیار سرکش و طغیان گر بودند، از همین رو به خاطر کنترل و مهار ساختن آن ها تعلیمات سخت گیرانه تر برای آن ها نازل شده بود که خداوند^۱ بعداً با فرستادن حضرت مسیح^۴ آن تعلیمات را آسان ساخت، به گونه ای که می گفت:

«اگر کسی با سیلی به رخسار چپت می زند، رخسار راست خود را به طرف او برگردان.»^۱

اما اصل ارزش های سیاسی در هیچ دینی چنین نبود که دین از سیاست جدا باشد. فلسفه جدایی دین از سیاست این گونه است: زمانی که برخی از زمامداران مسیحیان مخصوصاً در قرون وسطی، در اروپا از طریق همدستی با کلیسا برای سرکوبی ملت ها دست به هم می دادند، مثلاً: امپراتوری استرپال که بیشتر اُرتُدُکس^۲ و کاتولیک^۳ بودند، زمانی که حرکت پروتستانت ها - که کم کم آغاز شده بود - خواست بخش هایی از اروپا را تحت سلطه خویش بیاورد، تهاجم صورت می گیرد که سی سال این جنگ ها دوام پیدا می کند که در اثر آن بیش از سی در صد جمعیت اروپا از بین رفت و این جنگ ها به نام دین نبود؛ بلکه جنگ های ارتودکس و کاتولیک برضد پروتستانت ها بود که سرانجام پس از اینکه مجبور شدند با هم آشتی کنند و فیصله کردند که بعد از این امپراتوری ها در کشورگشایی و تهاجم خویش از دین استفاده نکنند.

از همین رو بین دین و سیاست به گونه ای، جدایی به میان آمد؛ اما در دین مبین اسلام، که هیچ وقت کلیسا نداشتیم و هرگز علمای دینی ما این حق را نداشتند که حلال را حرام و حرام را حلال بسازند. علمای دینی فقط حکم خدا را بیان می کردند. عالم دین، مسلک مخصوص نیست؛ بلکه یک داکتر هم می تواند که

۱. نگاه: (انجیل متی ۵/۳۹).

۲. اُرتُدُکس؛ (فرانسوی، ص، ا) (از مزید مقدّم یونانی اُرت، به معنی راست + کلمه یونانی دُکسا، به معنی عقیده) عقیده مذهبی که آن را حق و برحقانیت گرفته باشند، راست دین، حنیف، مذهب اُرتُدُکس؛ شعبه ای از مذاهب مسیح که روس ها بیشتر پیروان آن باشند. نگاه: لغت نامه دهخدا.

۳. کاتولیک؛ از یونانی کاتولیکوس به معنی عام و جامع و به پیشوای اسقفان اطلاق شود. امروز کاتولیک به فرقه ای از مسیحیان که پاپ را پیشوای دین خود دارند، گفته می شود. نگاه: لغت نامه دهخدا.

مفتی و عالم دین شود و انجینیر هم می‌تواند عالم دین شود و زمانی که تعالیم دینی را یاد گرفت و مستوای علمی آن بلند رفت، می‌تواند مانند یک عالم دینی راجع به دین حرف بزند و صحبت کند و احکام الهی را بیان کند. چرا دین در اسلام از سیاست جدا نیست؟ به‌خاطری که تیوری اسلام راجع به سیاست به این شکل است که باید دولت تشکیل شود، ترکیب دولت یک پدیده سیاسی است و اسلام انارشیزم را نمی‌خواهد، تشکیل دولت از اولین فرایض جامعه مسلمانان و اسلام است که در رأس آن شخصی باید بوده باشد که از سوی مردم انتخاب شود و آن شخص در برابر مردم مسئولیت دارد.

پس امروز شما خوب دقیق شوید، آنانی که امروز می‌گویند: «دین از سیاست جداست!

دستاوردهای آنان چیست؟

زمانی که از دموکراسی حرف می‌زنند و می‌گویند: باید مردم خودشان نظام را بسازند و زعیم خویش را خود انتخاب کنند و زمامدار در برابر مردم مسئول باشد، این ارزش‌ها را دموکراسی از دستاوردهای خود می‌داند، در حالی که این ارزش‌ها از قبل، در اسلام وجود داشته‌است که در تجارب زندگی ما و در دوره‌های مختلف تمدن اسلام عملی شده‌است؛ اما بدبختانه که فساد آمد و کشورهای فاسد و دارای نظام‌های دیکتاتوری و ستمگری، به‌نام کشورهای اسلامی در تاریخ امروز و دیروز نتوانستند تمثیل یک نظام اسلامی را بکنند.

بناء شما نسل جوانی که امروز در عرصه کار و فعالیت‌تان داخل می‌شوید، به اطمینان این ارزش‌ها را به دیگران تبلیغ کنید. کشور ما هیچ قانونی را مخالف به ارزش‌های اسلامی جواز نمی‌دهد؛ لذا شما باید بر مبنای همان فرمول‌هایی که در دین داریم، در کشور خود و در میان مردم و در ادارات دولتی و نظام خود اصلاحات بیاورید.

من مطمئنم، شما نسل جوانی که امروز در برابر قضایای مختلف جوابگوید، متوجه مسئولیت‌های اساسی و عمده خود هستید و می‌باشید و کسانی که راجع به این ارزش‌ها با شما صحبت می‌کنند، با اطمینان گفته می‌توانید که اگر ما در

نظام اقتصادی مان و بخش های تربیتی مان این ارزش های اسلامی را تطبیق کنیم، مشکلی در کشور ما نخواهد ماند و این حقیقت را به جرأت بگویید که تا زمانی که دین در دنیا نباشد، علم تنها وسیله سعادت نیست؛ زیرا - به نمونه مثال - شما می بینید که ناامنی در کشورهای بزرگ و پیشرفته وجود دارد. کشورهای نیرومندی که نیروی هسته ای دارند، احساس اطمینان نمی کنند و در این تلاش اند که چگونه در برابر حملات اتمی از خود دفاع کنند؟ چرا این ها از این نیرو می ترسند، در حالی که این نیرو از جمله دستاوردهای انسانی است؛ چون عدم احساس مسئولیت در برابر خدا و در برابر انسانیت و زمانی که انسان احساس مسئولیت نکند، دانش و علم او بلای جانش می شود و مولانای رومی، چه خوب گفته است:

علم چون بر دل زند یاری شود

علم چون بر تن زند باری شود^۱

یعنی علم اگر در خدمت انسان، وجدان و معنویت بود، برای پیشرفت انسان، دست و بازو می شود و اگر در خدمت هوا و هوس و ظلم و استبداد بود، همان است که مصیبتی می شود.

چنانچه امروز در دنیا بزرگ ترین تشویش آن ها از همین دستاوردهای عملی شان است که چگونه بتوانند در برابر سلاح های پیشرفته و کشتار جمعی از خود و از مصالح ملی و امنیت کشور خود دفاع کنند و این پیامد از آنجا نشأت می کند که علم با دین پیشرفت نکرد؛ زیرا اگر احساس تدبیر و دینداری در میان انسان ها وجود داشته باشد؛ چرا یکدیگر خود را نابود کنند.

در اخیر؛ بار دیگر برای شما خواهران و برادرانی که از شرعیات فارغ شده اید، فراغت تان را تبریک می گویم و موفقیت تان را از خداوند^۱ می خواهم و برای شما توصیه می کنم که با سلاح علم و دین خود را آراسته سازید.

۱. مشنوی، دفتر اول، بیت: ۳۴۵۳.

نمایه

آيات

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ..﴾ ٤٦
﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ..﴾ ٧٩
﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ..﴾ ١٥٠
﴿..وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾ ٢٧
﴿وَقُلْ أَعْمَلُوا بِسَيْرَى اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ..﴾ ١٥٩
﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ ٥٣
﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ..﴾ ٩٧
﴿وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ﴾ ٢٢
﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ..﴾ ٧٢

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ ٦٢

﴿..وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ..﴾ ٦٣

﴿..وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ..﴾ ١٠٧

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا..﴾ ٤٤

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ..﴾ ٥٣

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ

لِتَعَارَفُوا..﴾ ٤٤

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ

لِتَعَارَفُوا إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ..﴾ ١٥١

﴿..يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ ٢٨

أَقُولُ قَوْلِيهِذَا، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ ٦٨

أَنْ يَرِثَ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا ١٠١

﴿أَنَا النَّذِيرُ الْعَرِيَانِ﴾ ١٤٨

﴿..إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ..﴾ ٦٢

﴿..إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ..﴾ ١٩

﴿إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ﴾ ١٥٢

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ..﴾ ١٦٩

﴿إِنْ هَذِهِ أَمْتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً..﴾ ٦١

﴿..إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾ ١٥٣

﴿..إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا..﴾ ٤٦

﴿اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ ١٥٠

﴿..قَاتِلُوا.. أَوْ ادْفَعُوا..﴾ ٣٣

﴿قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ﴾ ١٥٤

﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ١١٩

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ..﴾ ١٦٦

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ..﴾ ٤١، ٦٦

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ..﴾ ١٦٢

﴿..سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ..﴾ ۲۹
 ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ
 الْآخِرَ..﴾ ۱۰۹
 ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُ
 وَمِنْهُمْ مَّن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ ۲۵، ۷۷، ۱۳۳
 ﴿مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا..﴾
 ۱۳۵ ﴿

احاديث

- ﴿..أَيُّنَ الْمُتَحَابُّونَ بِجَلَالِي الْيَوْمِ أَظْلَهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي﴾ ٦٣
- ﴿..دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأَمْرِ قَبْلَكُمْ الْحَسَدُ..﴾ ٦٤
- ﴿..دَلَّنِي عَلَى السُّوقِ..﴾ ٦٤
- ﴿فَإِنَّهَا هِيَ الْخَالِقَةُ، لَا أَقُولُ تَخْلُقُ الشَّعْرَ، وَلَكِنْ تَخْلُقُ الدِّينَ﴾ ٦٤
- ﴿فَفِيهِمَا فَجَاهِدْ﴾ ٢٧
- ﴿لَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَحَسَّسُوا وَلَا تَنَاجَشُوا وَكُونُوا
- عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا﴾ ٦٤
- ﴿لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لَأَسْوَدَ عَلَى أَبْيَضَ وَلَا لِأَبْيَضَ عَلَى أَسْوَدَ إِلَّا بِالْتَّقْوَى، كُلُّكُمْ لِأَدَمَ وَأَدَمٌ مِنْ تَرَابٍ﴾ ٤٤، ١٥١
- ﴿مَنْ سَكَتَ عَنِ الْحَقِّ فَهُوَ شَيْطَانٌ أَخْرَسَ﴾ ١٣٩
- ﴿..مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً﴾ ١٣٩
- ﴿وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوَلَا أَدَلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفَشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ﴾ ٦٣
- ﴿إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا، وَيَضَعُ بِهِ آخَرِينَ﴾ ١٤٩
- ﴿اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ.. وَحَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ﴾ ٢٨

﴿..الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَحْقِرُهُ.. كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعَرْضُهُ..﴾ ٦٥

﴿صِنْفَانِ مِنَ النَّاسِ إِذَا صَلَحَا صَلَحَتِ النَّاسُ وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتِ النَّاسُ: السُّلْطَانُ وَالْعُلَمَاءُ﴾ ١٢٦

﴿رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ﴾ ٢٧

سخنان بزرگان

- ﴿عاش وحيداً ومات وحيداً وسيبعث عند الله وحيداً﴾ ١٢٠
﴿مَتَى اسْتَعْبَدْتُمُ النَّاسَ وَقَدْ وَلَدْتَهُمْ أُمَمَاتُهُمْ أَحْرَاراً﴾ ١٣٥
﴿نعم الأمراء على أبواب العلماء وبئس العلماء على أبواب الأمراء﴾ ١٣٦

اشعار

آن قدح بشکست و آن ساقی نماند
آن قدر بشکست که هیچ باقی نماند ۱۴۸
بشوی اوراق اگر همدرس مایی
که علم عشق در دفتر نباشد ۱۲۹
بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار ۴۴
توبه فرمایان چرا خود توبه کم تر می کنند ۴۶
ز من بر صوفی و ملا سلامی
که پیغام خدا گفتند ما را
ولی تأویل شان در حیرت انداخت
خدا و جبرئیل و مصطفی را ۴۶
علم چون بر دل زند یاری شود
علم چون بر تن زند باری شود ۱۷۲
نه افغانیم و نی ترک و تزاریم
چمن زادیم و از یک شاخساریم
تمیز رنگ و بو بر ما حرام است
که ما پرورده یک نوبهاریم ۴۵
طالع بد چو کرگس به زمین زد ما را
ما بدخشان طلبیدیم و به راغ افتادیم ۱۲۸

اسما و اشخاص

امام خمینی ۵۲
اقبال ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۱۴۸

پوهاند عبدالعزیز ۱۵۵

کوفیغنن ۱۶۰

کل آغاشیرزوی ۹۱، ۹۳

آفتاباحمد شیرپاو ۳۷

آقای ابراهیمی ۵۱

آقای قانونی ۴۷

ابن سینا ۱۲۷، ۱۵۳

ابوزهره ۱۱۰

احمد شاه مسعود ۳۰

احمدولی مسعود ۷۷

ارسطو ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۵۰، ۱۵۳

استاد تروانا ۱۰، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۳۰

- اسماعیل خان ۹۳
اورنگ زیب ۱۱۲
جمال عبدالناصر ۱۱۴
حاجی عبدالقدیر ۹۱
حافظ ۴۵، ۴۶، ۶۷، ۱۰۰، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۶۰
حامد کرزی ۳۲، ۹۱، ۱۳۳
حسن بصری ۱۲۶
حضرت عمر ۴۲، ۱۶۴
حضرت محمد ۶۶
حضرت مسیح ۱۶۹
خروشچف ۳۹
داکتر بارکزی ۳۰
داکتر صافی ۱۲۵
داکتر عبدالرحمن ۳۰
ذبیح الله شهید ۱۴۲
زنبیلی علی افندی ۴۰
سعدی ۴۴، ۴۵
سلطان سلیم ۴۰، ۴۱
سنایی ۱۰۰
سید جمال الدین افغانی ۵۶
سید مصطفی کاظمی ۹، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۳
شاهزاده اتریشی ۳۸
صفی الله شهید ۱۴۲
طارق شهید ۱۴۲
عبدالحق شهید ۱۴۱
علاء الدین شهید ۱۴۱
عمر بن عبدالعزیز ۱۶۳
غزالی مصری ۱۱۰
فارابی ۱۲۷

مارشال فهیم ۸۵

مرحوم رشاد ۱۲۴

مزاری شهید ۱۴۱

محمّد امین ناصریار ۱۰، ۱۰۳، ۱۰۵

ملاشاه بدخشی ۱۱۱

مولانا ۱۷۲، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۵، ۱۱۱، ۱۰۰

مولوی سلجوقی ۱۲۹

مولوی سلیم طغرا ۱۲۸

مولوی محمدنبی کاموی ۱۲۸

مولوی محمدیونس خالص ۱۰، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶

نیک محمد شهید ۱۴۱

قاضی شریح ۱۶۴

شوکت عزیز ۳۷

هتلر ۳۸

اماكن

آسيای ميانہ ۵۳، ۵۴

آلمان ۳۲، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۵۴، ۹۲، ۱۲۵

آرياناى كهن ۸۵

أَمَ الْبِلاد ۹۹

أَنْدَلُس ۲۷

اروپا ۱۰۰، ۱۱۳، ۱۲۹، ۱۵۱، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰

اروپای شرقی ۵۴

استانبول ۴۰، ۴۱، ۵۶

اسرائيل ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۶

افريقا ۵۶، ۱۵۱، ۱۶۷

افغانستان ۸، ۱۱، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۵، ۲۶، ۳۰، ۳۲، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۷، ۵۱

، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۷۱، ۷۲، ۷۸، ۷۹، ۸۵، ۸۷، ۹۱، ۹۳، ۹۸، ۱۰۵،

۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴

۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۵، ۱۶۰

اتریش ۳۸،۳۹
الجزایر ۴۳،۱۱۱
امریکا ۳۸،۴۷،۹۲،۱۱۱،۱۵۱،۱۶۰،۱۶۹
اندونیزیا ۵۶
ایران ۴۹،۵۱،۵۲،۵۴،۱۰۰،۱۱۳
بامیان ۱۳۴
بدخشان ۲۳،۲۵،۲۶،۱۰۵،۱۱۱،۱۲۸
بدر و اُحد ۱۱۲
بغلان ۹،۷۱،۷۴،۷۵،۸۰،۱۴۲
بیت المقدس ۱۶۷،۱۶۸
تاجیکستان ۵۳،۵۴،۱۳۴
ترکیه ۳۱،۳۸،۴۰،۵۶،۱۰۰
پاکستان ۳۷،۵۴،۹۲،۱۰۵،۱۲۵،۱۳۹
پامیر ۱۳۴
پنجشیر ۸۳،۸۵،۹۲،۱۴۳
چین ۲۷،۵۴،۱۱۱،۱۳۴
پوهنتون‌ها ۲۶
جبل السراج ۳۰
جرمنی ۱۲۶
خوارزم ۴۵
ختا ۴۵
بُن ۳۲
دانشکدهٔ شرعیات ۱۰،۱۲۰،۱۵۵،۱۵۷،۱۶۲،۱۶۶
دانشکدهٔ فارمسی ۱۵۴
دانشگاه بین‌المللی کویت ۱۲۲
دانشگاه فردوسی ۴۹،۵۱،۵۷
دانشگاه کابل ۱۰،۵۴،۵۶،۱۲۰،۱۴۳،۱۴۵،۱۵۵،۱۵۷
راغ ۱۲۸
رستاق ۱۲۸

- سینکیانگ ۲۷
 شرق میانه ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۲۳
 شفاخانه علی آباد ۱۲۳
 شیکاگو ۱۵۱
 مدینه ۱۸، ۳۲، ۳۳، ۴۱، ۶۲، ۶۶، ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۶۳
 فرانسه ۲۰، ۳۸، ۳۹، ۵۶، ۱۰۰، ۱۱۴، ۱۱۵
 فلسطین ۳۹، ۴۳، ۱۰۰، ۱۱۳، ۱۶۷، ۱۶۸
 فیض آباد ۲۵، ۱۲۸
 کابل ۸، ۱۰، ۱۵، ۲۳، ۳۰، ۳۵، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۶۹، ۷۱، ۷۵، ۹۲، ۹۵، ۱۰۳، ۱۰
 ۵، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۵، ۱۵۷
 کعبه ۱۳۶
 کلیسا ۴۰، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰
 کوفه ۱۶۴
 کوه ابوقیس ۱۴۸
 کوه‌های سپین‌غر ۱۲۵
 کوته سنگی ۱۲۲
 یونان ۱۵۰
 کلیسای قیامت ۱۶۸
 مغرب‌زمین ۳۸، ۴۳، ۱۳۸
 خیبر ۱۳۴
 سمرقند ۱۶۳
 قُرطبه ۶۷
 قندهار ۹۱، ۱۳۴
 لبنان ۱۱۳، ۱۱۵
 لندن ۶۷
 مشرقی ۹۱، ۱۲۴
 مشهد ۵۱، ۵۲
 مگه مکرمه ۱۰۶
 میدان هوایی بگرام ۳۰

ننگرهار ۹۱

وارسا ۳۹

ولوالج ۱۲۸

هتل پنج ستاره ۱۵۲

هرات ۵۶، ۹۳، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳

هند ۵۶، ۱۱۱، ۱۱۲

گروه‌ها، احزاب و قبایل

اتحاد شوروی ۲۶،۲۹،۵۳،۵۴،۵۵،۱۳۷،۱۴۲،۱۴۸

اُرتُدُکس ۱۷۰

اروپایی‌ها ۳۸،۶۶

ازبک ۹۹

استعمارگران ۵۶،۵۷

اسرائیلی‌ها ۱۱۵،۱۷۰

اصحاب ۲۷،۷۷،۱۴۷،۱۵۴

اصحاب اُخدود ۱۵۴

اصحاب کُهِف ۱۵۴

امپراتوری استریال ۱۷۰

امپراتوری روم ۱۶۷،۱۶۹

اُمّت اسلامی ۶۱،۶۵،۶۶،۱۱۴،۱۲۱

اوس ۴۱،۹۲،۹۳
پروتستانت‌ها ۱۷۰
پشتون ۹۹،۱۴۰
پشهای ۹۹
بدخشانیان ۲۶
بلوچ ۹۹
بنیاد مسعود شهید ۷۷،۹۷
تاجیک ۹۹،۱۴۰
ترکمن ۹۹
جامعه بین‌المللی ۲۰،۲۱
جبهه متحد ۲۱
جبهه ملی ۹،۱۵،۱۷،۱۸،۱۹،۲۱،۳۲،۷۱،۷۳
جوانان ۲۱،۲۶،۵۱،۵۴،۷۸،۱۰۶،۱۰۸،۱۰۹،۱۱۰،۱۱۵،۱۵۳،۱۵۴،۱۵۵،۱۵۹
حزب اقتدار ملی ۷۱،۷۲
حزب‌الله ۱۱۳
حلف الفضول ۱۰۶
خارجیان ۳۰
خَزَرَج ۶۶
دانشجویان ۱۲۱،۱۵۳
دانشمندان ۲۶،۱۲۷،۱۵۳،۱۵۴
دزدان ۱۰۶
دموکرات‌ها ۴۳
دولت اسلامی ۱۸،۷۱
روشنفکران ۴۷
روشنگری ۱۴۹،۱۶۵
زنان ۲۱،۲۶،۳۸،۱۵۱
سازمان ملل ۳۲،۱۶۰،۱۶۱
ستمگران قریش ۱۰۶
سفیدپوستان ۱۵۲

- سیاست‌مداران ۴۸، ۶۷، ۷۲، ۱۳۴
- سیاه‌پوستان ۱۵۲
- شهیدان ۵۶، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۱۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱
- شورای ملی افغانستان ۷۲
- طالبان ۱۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۴۸، ۷۱، ۹۲، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۱
- عثمانی‌ها ۳۹، ۴۰
- علماء ۲۶، ۴۸، ۷۲، ۱۰۰، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۵۳
- غیرمسلمانان ۳۲
- قانوندانان ۴۷
- فیلسوفان ۵۶، ۱۲۱، ۱۵۰
- کاتولیک ۱۷۰
- کشورهای اسلامی ۴۳، ۶۷، ۱۷۱
- کشورهای غربی ۳۰
- کشیش‌ها ۶۷
- کودکان ۲۱، ۲۶، ۶۶، ۷۱
- یاران مهاجر ۶۳
- یهودیان ۳۳، ۶۶
- نهیضت اسلامی ۴۳، ۵۵
- مردان ۱۱، ۲۶، ۳۸، ۱۳۶، ۱۵۱
- مجاهدین ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۸۵، ۹۱، ۱۲۵، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۲
- مجریان قانون ۱۶۰
- عرب ۹۹، ۱۱۴، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۴
- عرب‌ها ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۴۸
- شاعران ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۱
- عجم ۴۵، ۱۵۲
- شوروی سابق ۵۲، ۵۳، ۵۴
- مؤسّسات جامعه مدنی ۴۸
- مارکسیسم بین‌المللی ۵۴
- متجاوزان ۲۶

محصلین ۵۵

مسلمانان ۲۱،۲۷،۳۲،۳۳،۳۸،۴۰،۴۲،۵۳،۵۶،۵۷،۶۲،۶۳،۶۵،۶۶،۷۷،۱

۱۲،۱۱۳،۱۱۵،۱۴۹،۱۵۰،۱۵۲،۱۶۰،۱۶۳،۱۶۴،۱۶۶،۱۶۷،۱۶۸،۱۷۱

مسیحی ۴۰،۱۳۷،۱۶۷،۱۶۹

مسیحیان ۱۶۹،۱۷۰

مفسرین ۴۱،۶۶

مصر ۳۹،۵۶،۱۰۰،۱۱۰،۱۱۱،۱۱۴،۱۲۰،۱۲۱،۱۲۹،۱۳۵،۱۵۵،۱۶۷

مظلومین ۲۶،۱۰۶،۱۰۷

ناسیونالیسم عربی ۱۱۴

هزاره ۹۹،۱۴۰

مفاهیم و اصطلاحات

پارلمان ۱۸، ۴۳، ۴۷، ۴۸، ۷۱، ۷۸، ۸۵، ۸۷

پرافتخار ۸۵، ۸۶، ۹۷، ۱۰۵، ۱۳۴، ۱۳۸

پرچم ۲۸، ۱۴۲

پرشور ۱۰۶

پر عَظمت ۹۸

پرهیزگار ۷۹، ۱۱۹

پہناور ۲۸

پیشرفت ۱۷۲

پیشگاه ۴۱، ۷۷، ۹۷

چالش ۱۴۸

چور و چپاول ۱۰۶

کافر ۴۱

کانون ۲۲

کرامت انسانی ۱۳۶، ۱۳۷

کشتار ۲۱،۱۷۲
کشف ۲۵،۸۰،۱۲۹،۱۶۱،۱۶۹
کشورگشایی ۲۷،۱۷۰
کمونیسم ۹۱،۹۲،۹۳،۱۴۸
کمونیسم شوروی ۳۹
کمین ۷۲،۷۴،۱۴۳
کودتا ۵۵
گسترش ۵۶،۱۱۲
گل‌آویز ۱۳۷
گنگ ۱۳۹،۱۵۰
یگانه‌تاز ۴۷
یمن ۹۸،۱۰۵
آباد ۶۷،۹۸
آبرومند ۱۰۷
آرامش ۸۵
آرامگاه ۵۲
آزاد ۵۳،۵۴،۶۵،۹۳،۹۸،۱۳۵،۱۶۷
آزادمنشی ۱۹
آزادی ۱۹،۲۵،۲۶،۳۸،۴۶،۵۱،۵۲،۵۶،۷۲،۷۸،۸۶،۹۱،۹۲،۹۳،۹۸،۹۹،۱۱
آزادی ۵،۱۳۵،۱۳۶،۱۳۸،۱۴۲،۱۴۸،۱۶۷،۱۶۸
آزادی‌بخش ۲۶،۵۲،۱۰۱
آزادی‌خواه ۴۶،۹۸
آزادی عقیده ۱۶۷
آشوب ۲۱
آماج ۹۸
آمرزش ۲۸،۵۷
آنارشیزم ۱۳۹
آوارگی ۸۶
ابتکار ۶۱

ابتکارات	۱۰۹
ابحار	۱۵۳
ابراز	۲۱، ۵۲، ۶۱، ۱۵۵
ابعاد	۷۹، ۱۰۹، ۱۱۹، ۱۶۱
اپوزیسیون مسلح	۴۸
اجتماع	۴۷، ۵۲، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۴۷، ۱۵۵
اجتهاد	۱۲۳
اجنبی	۶۱
اجیر	۲۶
احزاب	۱۲، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۵، ۷۷، ۱۰۹، ۱۳۳
احسان	۱۰۶
اختطاف	۳۸
اختلاف	۴۴، ۴۵، ۴۶، ۶۵، ۶۶، ۱۶۴، ۱۶۹
اخلاق اسلامی	۱۶۵
اخوت	۹، ۴۳، ۴۸، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵
اخوت اسلامی	۹، ۵۹، ۶۲
ادب	۹، ۴۰، ۹۵، ۹۸، ۱۲۹
اذیت و آزار	۱۰۶
اراده آهنین	۱۱۳
ارجمند	۵۱، ۵۲، ۷۷، ۱۱۹، ۱۳۳، ۱۴۱
اردو	۲۱، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۴۱
استبداد	۵۲، ۵۷، ۱۶۳، ۱۷۲
استحکام	۳۲، ۱۳۹
استخدام	۱۲۲
استعداد	۷۹
استعمار	۴۳، ۵۷
استقبال	۴۵، ۵۶، ۱۰۱، ۱۱۱، ۱۵۵، ۱۶۸
استقلال	۱۹، ۲۵، ۲۶، ۷۸، ۸۶، ۹۸، ۱۳۷، ۱۴۸، ۱۶۲
استوار	۴۱، ۶۵، ۷۹، ۱۱۴، ۱۵۰

اسفناک ٢٦

اسلام ٤، ٤٥، ٤٣، ٤٢، ٤١، ٤٠، ٣٩، ٣٨، ٣٧، ٣٢، ٢٩، ٢٨، ٢٧، ٢١، ٢٠، ١٩، ١٨،
١١، ١٠، ٩، ٩٧، ٩٣، ٩٢، ٩١، ٧٣، ٦٧، ٦٦، ٦٥، ٦٢، ٥٧، ٥٦، ٥٣، ٥٢، ٥١، ٨،
١٤، ١٤٧، ١٤٣، ١٤٢، ١٣٩، ١٣٦، ١٣٥، ١٢٧، ١٢٦، ١٢٢، ١٢١، ١١٩، ١١٤، ١١٣، ٢،
١٧١، ١٧٠، ١٦٩، ١٦٧، ١٦٤، ١٦٣، ١٦٠، ١٥١، ١٥٠، ٩

اشتباه ١٤١، ١٣٨، ٩٣، ٢٩، ٢٠

اشغال ١١٤، ١١٣، ٥٣، ٣٠

اصلاح ١٦٦، ١٦٢، ١٦١، ١٣٩، ١٢٧، ٤٧، ٤٦، ٢٧، ١٩

اصول ١٦٣، ١٥٣، ١٢٣، ١٢١، ١١٠، ٧٣، ٦٦، ٦٥، ٣٩

اصول فقه ١٢٣، ١٢١

اطّلاع ١٨

اطمینان ١٧٢، ١٧١، ١٦٥، ٨٦، ٥٦

اعتراف ١٦٥، ١٨

اعتقاد ١٦١، ١١٣

اَعمال ٢٩، ٢٦، ٢١

افکار ١٤٧، ١٢١، ١٠٠

اکراه ٤٢

الحاد ٥٢

الگو ١١٠، ١٠٩

امن ٩٨، ٣٥، ٩

انبیا ١٦٩، ١٠٧

انتخابات ٤٣، ٣٢، ٢٠

انتقاد ٧٣، ٤٦، ٤٥، ٢١

انحراف ١٦٦، ١٩

انرژى ١٤٠

انسان ١، ١٣٧، ١٢٣، ١٢٠، ١١٩، ١١٢، ١٠٩، ١٠٦، ٩٣، ٧٩، ٦٥، ٣٨، ٣٧، ٢٩، ٢٧

١٧٢، ١٦٩، ١٦٦، ١٥٣، ١٥٢، ٥١

انسانیت ١٧٢، ١٥٠، ٧٣، ٥٢، ٢٧

انفجار ٢١

- اهداف ۱۹،۲۱،۶۱،۹۹،۱۳۸
 ایثار ۶۳،۶۴،۱۰۵
 ایجاب ۴۷،۱۵۵،۱۶۵
 ایجاد ۱۸،۱۹،۲۰،۲۷،۳۳،۴۲،۴۶،۴۷،۴۸،۵۴،۶۲،۷۳،۹۲،۹۸،۱۰۸،۱۴۱
 ۱۴۲،۱۶۲
 ایدیولوژی ۹۹،۱۱۳،۱۱۵،۱۲۱
 ایمان ۶۳،۱۱۳،۱۱۵،۱۶۶
 بااحساس ۱۰۶،۱۰۸
 باارزش ۶۱،۹۹،۱۵۲،۱۶۵
 بااستعداد ۱۰۰
 باایمان ۱۰۷
 بازسازی ۸۶،۹۹،۱۰۷،۱۴۰،۱۵۵
 باعظمت ۸۵،۱۰۹،۱۴۹،۱۵۲،۱۶۷
 بحران ۱۱،۱۷،۱۸،۴۷،۵۳،۱۰۷،۱۰۸،۱۱۲،۱۶۰
 بدخواه ۱۸
 بذل ۲۰
 برادروار ۲۱
 برهنه ۱۴۸
 بروز ۱۰۶
 بستر ۱۸،۵۲،۵۳،۸۰،۱۳۵
 بلد ۷۹،۱۲۳
 بنیاد ۶۵،۶۷،۷۵،۷۷،۸۰،۹۷،۱۰۱،۱۴۱
 بنیان‌برافکن ۱۴۸
 بی‌شایه ۷۲
 بی‌گناه ۲۱،۱۳۵
 بیهوده ۹۸،۱۳۸
 تأسیس ۱۷،۱۸،۴۳،۵۶،۷۷،۱۱۱،۱۶۰
 تأمین ۱۸،۱۹،۲۰،۲۱،۸۶،۸۷،۱۰۸،۱۳۸،۱۴۰
 تانناک ۷۹

تباہ کن ۱۸

تبعیض ۱۹، ۴۰، ۱۵۲

تبلیغ ۳۱، ۱۲۸، ۱۷۱

تجلیل ۹، ۱۰، ۲۳، ۴۹، ۵۲، ۸۳، ۸۵، ۱۳۵، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۴

تجهیز ۲۱

تحریف ۲۸

تحکیم ۶۵، ۱۳۸

تحمل ۲۹، ۳۸، ۸۷

تحمیل ۲۹

تحول ۱۱۳، ۱۴۲، ۱۶۲

تخصیص ۱۴۱

تدویر ۷۵، ۹۹، ۱۰۰

تدوین ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۸، ۴۴، ۵۱، ۶۷، ۷۷، ۱۲۱، ۱۴۱، ۱۵۵

تدین ۱۹

تراش ۶۵

تراکم ۱۰۸

ترجیح ۹۸

ترور ۲۰، ۳۷، ۳۸، ۱۳۷

تروریزم ۲۰، ۲۱، ۳۱، ۳۷، ۴۲، ۴۸، ۱۳۷، ۱۴۰

تروریزم اسلامی ۲۱

ترویج ۳۸، ۴۵

تسامح ۴۲

تسلط ۲۷

تشدید ۱۹، ۱۴۳

تصور ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۴

تصوف ۹۸

تضعیف ۱۹، ۲۰

تطبيق ۱۵۵، ۱۶۵، ۱۷۲

تعالیم والای اسلامی ۱۵۶

- تعجب ۷۴
 تعديلات ۲۰
 تعقل ۱۵۴
 تعقيب ۵۵، ۶۷، ۹۹، ۱۳۸، ۱۶۶
 تعلق ۵۲، ۱۶۲، ۱۶۳
 تعليم و تربيه ۱۵۳
 تعمير ۱۰۷، ۱۲۴
 تفرقه ۶۷
 تفسير ۶۶
 تفكر ۱۵۱
 تقدير ۹، ۹۵، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۷، ۱۲۸
 تقوى ۷۹، ۱۲۳
 تقويت ۲۰، ۲۱، ۶۲
 تكامل ۸۶، ۱۴۹
 تكفير ۶۶
 تكنولوجى ۳۸، ۱۱۵، ۱۶۲
 تمجيد ۱۰۹، ۱۵۴
 تمدن ۴۵، ۶۷، ۹۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۱
 تمسك ۸۷، ۱۴۹، ۱۵۵
 تناقض ۳۱
 تناقضات ۹۹
 تنوير ۱۴۹
 تهاجم ۳۱، ۶۱، ۸۶، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۳۴، ۱۷۰
 توأم ۲۹، ۸۵
 توحيد ۶۱
 توحيد خالق ۶۱
 توفان ۱۰۷، ۱۰۸
 توفان آسا ۱۰۸
 تيزبين ۱۰۸

تیوری ۱۱۴، ۱۷۱

تَبَات ۱۸، ۲۰، ۷۸، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۸، ۱۳۸، ۱۳۹

ثبت احوالات ۵۵

جامعه ۱۸، ۱۹، ۲۷، ۲۹، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۵۹، ۱۶
۰، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۶

جایز ۱۳۷

جبر ۴۲

جنگ ۲۱، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۸، ۶۷، ۸۶، ۹۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵
، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳

جنگ جهانی اول ۳۸، ۳۹

جنگ جهانی دوم ۳۷، ۳۸، ۱۵۲، ۱۶۰

جنگ جهانی سوم ۳۹

جنگجو ۱۳۶

جنگ داخلی ۳۰، ۳۸، ۱۱۳، ۱۳۷

جنگ سالار ۱۳۸

جنون آمیز ۱۰۷

جهاد ۹، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۷، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۶۱، ۷۱، ۸۵، ۸۶، ۹۳، ۹۸، ۱۰۱
، ۱۰۵، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳

جهانی شدن ۱۶۶، ۱۶۷

جوانه ۵۵

حاکمیت ملی ۱۹

حاوی ۱۲، ۲۰

حجاج ۱۰۶، ۱۶۴

حجّت ۱۲۱

حریت ۶۵

حریت اعتقادی ۶۵

حساس ۸۷

حسد ۶۴، ۶۵

حفظ ۹۹، ۱۱۰

- حقوق انسان ۱۵۱،۱۵۲،۱۶۶
 حقوق بشر ۲۱،۱۵۲،۱۶۱
 حقوق زن ۱۶۶
 حقیقت ۲۶،۲۸،۵۲،۷۲،۷۴،۷۷،۱۰۸،۱۱۱،۱۴۹،۱۷۲
 حماس ۴۳
 حمایت ۱۹،۶۲،۷۳،۸۷،۱۱۳،۱۳۸
 حوادث ۳۷،۸۰،۱۰۸
 حیات‌بخش ۵۳
 حیثیت ۶۵،۱۴۸
 خاموش ۲۱،۷۲،۷۳،۷۴،۱۳۹
 خاین ۷۴
 خدمت ۱۱،۱۲،۲۷،۳۸،۴۲،۶۱،۷۱،۷۲،۷۸،۹۳،۱۱۹،۱۴۲،۱۵۵،۱۵۹،۱۷۲
 خشخاش ۲۰
 خشونت ۲۰،۴۱
 خصوصیات ۱۹
 خصومت ۴۵
 خطرناک ۴۸،۵۵،۶۶،۸۶،۱۴۸
 خلقت ۱۵۲،۱۵۳
 خونین‌کفن ۱۰۵
 دادگاه ۱۲۰،۱۳۳،۱۵۰،۱۵۵
 درخشش ۹۸
 درک ۳۱،۱۵۲
 درود ۱۷،۲۵،۳۷،۵۱،۶۱،۷۱،۷۷،۸۵،۹۱،۹۷،۱۰۱،۱۰۵،۱۴۳،۱۴۷
 دشوار ۲۲،۸۷،۱۰۶
 دعوت ۲۸،۳۲،۳۹،۴۲،۵۳،۵۶،۶۱،۶۲،۶۶،۷۹،۱۱۱،۱۲۷،۱۴۸،۱۵۴،۱۶۷
 دعوتگری ۱۲۳،۱۶۵
 دفن ۳۹،۴۱،۵۶،۱۲۸
 دل‌سوز ۷۱،۷۳،۹۹،۱۰۷،۱۰۸،۱۰۹،۱۱۵،۱۴۲
 دلنشین ۷۲،۷۳،۱۰۱

دلیر ۵۵،۷۱
دموکراسی ۱۹،۴۳،۱۷۱
دهشت افکن ۱۴۸
دوامدار ۴۸،۱۰۸
دیکتاتوری ۳۹،۱۷۱
دین ۱۱،۱۹،۲۰،۲۵،۲۶،۲۷،۲۸،۳۷،۴۰،۴۲،۴۴،۴۶،۵۱،۵۳،۵۶،۵۷،۶۱،
۶۲،۶۵،۷۲،۷۸،۹۳،۱۱۰،۱۱۹،۱۲۱،۱۲۲،۱۳۶،۱۵۰،۱۵۱،۱۵۴،۱۵۵،۱۶۳،۱
۶۷،۱۶۸،۱۶۹،۱۷۰،۱۷۱،۱۷۲
رادیکال ۴۲،۴۳
رحمت ۲۹،۶۳،۱۲۳،۱۳۰،۱۵۱
رخت ۴۸
رسالت ۳۱،۶۶،۸۶،۱۴۸
رستاخیز اسلامی ۱۰۵
رسوم ۴۱
رشد ۱۹،۳۹،۶۷،۱۰۸،۱۲۸،۱۴۹،۱۶۱
رعایت ۱۹،۲۰،۲۱،۱۶۳
رمز ۱۴۱
رمضان ۱۱۲،۱۴۷،۱۴۸،۱۴۹
زشت ۱۳۶
زعیم ۸۶،۱۷۱
زوال ۶۴
زیرک ۱۰۸،۱۲۰،۱۲۳
ساختار ۱۱،۲۰،۶۲،۱۴۰،۱۵۵،۱۶۰
سپاس ۲۱،۶۱،۶۴،۶۸،۸۰،۹۷،۱۰۱،۱۵۵
سپاهیان ۵۵
سپه سالار ۵۲،۷۸،۸۵،۹۷،۹۸،۹۹،۱۰۱،۱۳۳،۱۳۸،۱۴۱
ستاد صلح ۴۸
ستمگری ۱۰۷،۱۷۱
سخنور ۷۸

- سرأسقف ۱۶۸
 سرافراز ۳۷، ۱۳۳، ۱۳۴
 سربلند ۹۸، ۹۹
 سرفراز ۵۳
 سرکش ۱۷۰
 سرکوب ۲۶، ۴۱، ۱۲۷
 سرکوبگر ۵۷
 سعادت ۶۴، ۱۱۰، ۱۷۲
 سعی ۱۹، ۸۶، ۱۲۷، ۱۳۹
 سقوط ۱۸، ۲۹، ۳۲، ۳۹، ۷۱، ۹۱، ۱۱۲، ۱۶۹
 سلاح ۲۷، ۷۸، ۱۱۳، ۱۷۲
 سلامتی ۲۵، ۲۹، ۷۷، ۹۸
 سلام جهانی ۴۸
 سلب ۴۳
 سنت ۱۱۲، ۱۶۰
 سوسیالیسم ۱۱۴
 سیاست ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۴۵، ۱۲۹، ۱۵۳، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱
 سیر ۸۶، ۱۰۰
 شرف ۶۵، ۹۱
 شرم‌آور ۲۶
 شعار ۱۹، ۲۹، ۶۲، ۱۱۴
 شعر ۹، ۲۶، ۹۵، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰
 شعله‌ور ۱۸، ۳۹
 شهادت ۹، ۱۰، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۴۲، ۴۹، ۵۲، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۸، ۷۹، ۹۲، ۹۸، ۱
 ۱۳، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۳
 شهادت ۸۵، ۸۶
 شهدا ۲۶، ۲۸، ۳۱، ۷۷، ۸۵، ۹۷، ۹۹، ۱۰۱، ۱۴۲
 شور و شوق ۹۹، ۱۴۷، ۱۵۵
 شوم ۱۹، ۲۶، ۷۲، ۹۳، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۶۵

شیرین ۵۱،۷۸،۱۰۱
صادق ۴۲،۱۳۹
صبحگاه ۱۰۶
صفوف ۱۰۶
صلاح ۴۲،۴۸
صلح ۲۱،۲۹،۳۲،۳۷،۳۸،۳۹،۴۳،۴۵،۴۸،۷۸،۸۵،۸۷،۱۳۵،۱۳۶،۱۶۰
صلح‌آمیز ۴۶
صمیمیت ۸۰
ضامن ۲۰
ضعف ۱۸،۳۲،۳۹،۶۶
ضمیر ۲۲،۲۷،۴۷،۶۵،۹۷،۱۶۰
طاعات ۱۴۹
طاعون ۳۷،۴۲،۴۸،۶۴
طالب ۳۰،۳۱
طبقهٔ اُوزون ۱۶۱،۱۶۲
طَبَل ۶۷
طغیان‌گر ۱۷۰
طلاق ۶۳
طهارت ۱۲۳
ظریف ۱۲۵
ظلم ۵۲،۱۶۸،۱۷۲
ظلمت ۵۶
ظهور ۱۸،۲۱،۴۱،۱۱۳،۱۱۴،۱۳۴
عاجز ۱۰۸،۱۶۴
عاری ۱۳۸
عامل ۱۹،۲۶،۳۸،۶۳،۷۴،۹۲،۹۹،۱۱۵،۱۳۵،۱۳۹
عبادات ۱۴۹
عبور ۱۷،۱۲۶
عدالت ۱۹،۲۱،۴۶،۷۹،۱۶۵

عرضه ۲۹

عرفان ۹۸

عزّت ۲۸، ۴۲، ۵۱، ۶۱، ۷۲، ۸۶، ۹۱، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸

عشق ۲۲، ۲۸، ۱۲۹، ۱۴۷

عصیان‌گر ۲۶

عصیان مدنی ۱۵۴

عطا ۶۱، ۷۹، ۱۰۶، ۱۵۰

عَظَمَت ۱۱، ۷۸، ۱۴۹

عقاید ۱۵۰

عقل ۱۲۷، ۱۵۰

عقل‌گرایی ۱۴۹

عمیق ۲۶، ۴۷، ۱۱۴، ۱۳۵، ۱۴۷

عناصر ۲۹، ۷۲، ۱۰۸، ۱۴۰

عنایت ۱۴۹، ۱۵۹

عنعنات ۳۸، ۴۶

عهد عتیق ۱۶۹

عهد و پیمان ۲۵، ۱۰۶

عیب ۶۵

غالب ۴۰

غِبْطَه ۶۴

غُرُش ۲۱

غرور ۵۱، ۱۲۷

غرور آفرین ۸۵

غفلت ۱۴۸، ۱۵۵

غلبه ۱۱۵

غنیمت ۲۸

غوغا ۱۳۸

فتح ۲۷، ۴۰، ۴۲، ۱۶۳

فتوی ۴۰، ۴۱

فدا ۹۹

فراغت ۱۰۵، ۱۲۰، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۵

فرهنگ ۱۸، ۲۰، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۳، ۵۵،

۶۴، ۷۲، ۸۷، ۹۲، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۳

۶، ۱۳۹، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۶۸

فریاد ۲۱، ۷۳، ۱۳۳، ۱۴۸

فزیک ۱۵۳

فساد اجتماعی ۱۰۸

فساد اخلاقی ۱۰۸

فساد اداری ۱۰۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۶

فساد اقتصادی ۱۰۸

فشار ۴۲، ۶۶، ۱۶۱، ۱۶۷

فشرده ۲۶

فضا ۱۵۳، ۱۶۱، ۱۶۶

فضل ۱۰۶

فغان ۱۶۵

فقدان ۱۰۹، ۱۲۳

فیلسوف ۳۹، ۶۷، ۱۲۹، ۱۵۰

قاجاق ۲۰

قاطع ۱۲۰

قانون ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳

قدرتمند ۶۶، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۴۹

قرب ۱۳۰

قرون وسطی ۱۶۹، ۱۷۰

قطار ۱۰۷، ۱۱۰

قوّت ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۴۹

لاهورت ۱۵۳

لايعقل ۱۵۰

لمس ۸۶

- لویه جرگه ۲۰
 لیبرال ۴۶
 مایوس ۷۳، ۱۲۷
 مؤمن ۶۱، ۷۲، ۹۹، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۲۳، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۵۱
 مؤمنان ۲۵، ۴۶، ۷۷، ۱۴۷، ۱۵۹، ۱۶۰
 مارکسیست ۱۲۱
 مارکسیسم ۳۹، ۵۴، ۱۲۱
 مالیات ۱۶۴
 مانع ۸۶
 مبارز ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۵
 مبارزه ۱۹، ۲۰، ۳۰، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۷۱، ۷۸، ۹۱، ۹۲، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱
 ۰۸، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۶
 مبتکر ۹۸، ۱۰۸، ۱۴۲
 میرم ۱۷، ۶۳
 مبعوث ۱۰۶
 متحجر ۱۲۵
 متحدین ۳۷، ۳۸
 متحمل ۳۱
 متدین ۶۱، ۱۰۹، ۱۴۲
 متعدد ۱۶۹
 متعلق ۱۲، ۵۲، ۷۷
 متعهد ۱۲، ۹۹، ۱۱۵، ۱۳۸، ۱۴۲
 متمدن ۱۰۸، ۱۶۸
 متنوع ۱۸، ۴۴
 متواضع ۵۱
 محاسبه ۷۳، ۱۳۴
 محبت ۲۲، ۶۲، ۶۳، ۶۴
 محترم ۱۷، ۱۸، ۵۱، ۸۵، ۱۰۵، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۴۷، ۱۵۵، ۱۶۵
 محروم ۲۰، ۲۷، ۷۲

- محرومیت ۸۶،۹۹
محسوب ۱۱۲،۱۲۳،۱۲۷،۱۲۹
محصول ۸۵،۱۰۷
محفل ۶۱،۹۷
محو ۲۰
محیط زیست ۱۶۲
مختلط ۲۰
مخلص ۱۳۸،۱۳۹
مدارس ۲۶
مدتیت ۹۹
مذهب ۲۱،۱۱۲،۱۷۰
مرتکب ۲۸،۷۴،۷۹،۱۳۷،۱۳۸،۱۳۹،۱۴۱
مرگ ۲۸،۳۸،۴۲،۵۳،۱۲۹،۱۳۶،۱۳۹،۱۴۳
مروج ۱۲۴
مساعد ۵۶،۵۷
مساعی ۲۰،۱۱۴
مسالمت آمیز ۳۲،۴۸
مساوات ۱۶۶
مستعجل ۶۷
مستقل ۲۰،۲۶،۵۳،۵۴،۱۱۴،۱۲۹
مسجد ۴۰،۶۷،۷۴،۱۱۰،۱۱۷،۱۲۴،۱۴۲،۱۶۸
مسئله ۱۸،۲۱،۴۸،۱۶۲
مسلك ۱۶۲،۱۷۰
مشارکت ۲۰،۲۲
مشاور ۱۱۲،۱۲۰
مصالح ۲۱،۵۲،۱۷۲
مصالح مشترک ۵۲
مصدر ۴۸
مصونیت ۶۵

- مطلوب ۸۷
 معاصر ۱۸،۲۱،۹۷،۱۰۰،۱۱۰،۱۲۹،۱۶۷
 معتقد ۴۴،۱۵۰
 مُعْتَقَدَات ۸۷،۱۵۲
 معجزه قرن ۹۸
 معدود ۳۱
 معروف ۲۶،۲۷،۳۸،۴۰،۴۴،۵۶،۷۳،۱۰۰،۱۲۶،۱۲۹،۱۵۱،۱۶۴،۱۶۶،۱۶۸
 معزز ۲۸
 معلول ۸۶
 معنویت ۱۷۲
 مغرور ۳۸
 مغفرت ۲۸،۹۱،۱۳۰
 مفکّر ۵۶،۱۰۸
 مفید ۱۹
 مُقَاوَمَت ۱۸،۲۹،۴۰،۴۳،۵۲،۵۷،۷۸،۸۵،۸۶،۹۸،۱۰۱،۱۰۵،۱۱۵،۱۳۳،۱
 ۳۷،۱۴۲
 مقدور ۱۷
 مکاتب ۲۶،۵۵،۱۱۴
 مکرم ۱۳۶،۱۵۲
 مِلّت ۱۸،۱۹،۲۱،۲۵،۲۶،۳۷،۳۹،۴۳،۴۴،۴۷،۴۸،۵۲،۵۳،۶۱،۶۶،۷۲،۷۳،
 ۷۷،۷۸،۸۵،۸۶،۹۸،۹۹،۱۰۱،۱۰۹،۱۱۴،۱۳۳،۱۳۴،۱۳۵،۱۳۷،۱۴۰،۱۴۱،
 ۱۴۳،۱۴۸،۱۵۶
 ملیّت ۱۴۰
 منافع ۳۱،۸۷،۱۵۵
 منحرف ۵۴،۷۳،۱۱۲
 منحصر ۵۲
 منزلت ۷۷
 منطق ۵۳،۵۷،۱۲۷
 منظم ۳۰

منفجر ۴۱
موجب ۹۸،۱۰۰،۱۱۴
موفقیت ۱۸،۱۹
مولود ۱۰۸
موهبت ۱۰۶،۱۴۹،۱۵۰،۱۵۲
میتافزیک ۱۵۳
میثاق مدینه ۱۸،۳۲
میهن ۲۲
میهن دوستی ۱۹
ناجی ۱۸
ناحیه ۲۷،۳۲،۱۳۴،۱۶۱
ناسوت ۱۵۳
ناشی ۳۳،۴۵،۴۸،۱۶۱
ناظر ۱۸،۱۵۹،۱۶۰
ناقد ۷۳
ناموس ۲۵
نایل ۱۱۰،۱۲۱،۱۲۳،۱۴۲،۱۴۹
نبض ۳۱
نبوت ۱۰۶
نثر ۹۸،۱۰۰
نژاد ۱۹،۶۶
نصرت ۲۶
نظام ۱۸،۲۰،۳۹،۵۴،۶۵،۷۳،۸۵،۸۶،۹۴،۹۸،۱۳۹،۱۴۲،۱۵۴،۱۶۰،۱۶۵
۱۷۱،۱۷۲
نعمت ۶۴،۱۰۵
نفاق ۱۸
نفرین ۲۶
نفوذ ۱۸،۶۷
نکاح ۶۳

ننگین ۷۲، ۱۴۲

تیت ۷۳

نیکو ۱۱۰، ۱۱۲

هجرت ۴۲، ۶۶، ۸۶، ۱۱۹، ۱۴۲

هدایت ۱۱، ۲۶، ۴۲، ۱۲۳، ۱۴۲، ۱۵۲، ۱۶۴

هدیه ۱۵۲

هراس ۱۲۵

هوشیار ۱۰۸

هول‌انگیز ۱۴۸

وارث ۷۷، ۷۸

وانمود ۶۲

وحدت ۲۲، ۳۳، ۶۱، ۶۲، ۷۲، ۷۸، ۱۱۴، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۶۰

وحدت مخلوق ۶۱

وحدت ملی ۳۳، ۷۲

وحشت‌بار ۲۶

وطن ۲۶، ۳۰، ۵۴، ۶۲، ۷۲، ۸۰، ۸۵، ۸۶، ۱۰۶، ۱۴۱، ۱۵۵، ۱۵۹

وفاق ملی ۱۷

وقار ۱۴۸

رویکردها

◆ قرآنكريم؛

الف) منابع عربى:

◆ ابن الأثير؛

- أسد الغابة فى معرفة الصحابة؛

◆ ابن تيمية: تقى الدين أبوالعباس أحمد بن عبدالحليم بن تيمية؛

- مجموع الفتاوى؛

◆ ابن حبان: محمد بن حبان؛

- صحيح ابن حبان؛

◆ ابن سعد: محمد بن سعد؛

- الطبقات الكبرى، دارالفكر: بيروت - لبنان، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـق -

١٩٩٤ م؛

◆ ابن ماجه: محمد بن يزيد بن ماجه؛

- سنن ابن ماجة؛
- ◆ ابن هشام: عبدالملك بن هشام؛
- السيرة النبوية، الناشر: دارالصحابة للتراث بطنطا؛
- ◆ أبوجابر: دكتور ابراهيم حسن أبوجابر؛
- الدرالبهية من سيرة الدولة العلية العثمانية؛
- ◆ أحمد: أحمد بن محمّد بن حنبل؛
- المسند؛
- ◆ أحمد عبدالمجيد؛
- علاقة عبدالناصر الخفية؛
- ◆ الأصبهاني: أبونعيم الأصبهاني؛
- حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، الناشر: دارالكتب العلمية، سنة النشر، ١٩٨٨م؛
- ◆ ألباني: محمّد ناصرالدين ألباني؛
- السلسلة الأحاديث الصحيحة، الناشر: مكتبة المعارف، سنة النشر، ١٤١٥ هـ
- ق؛
- ◆ ألباني: محمّد ناصرالدين ألباني؛
- السلسلة الضعيفة؛
- ◆ البخاري: محمّد بن إسماعيل بخاري؛
- صحيح البخاري، دار ابن كثير: بيروت - لبنان، الطبعة الثالثة، ١٤٠٧ هـ ق؛
- ◆ بلاذري: احمد بن يحيى بلاذري؛
- فتوح البلدان؛
- ◆ بيهقي: أحمد بن حسين بيهقي؛
- كتاب الزهد الكبير؛
- ◆ الترمذي: محمّد بن عيسى بن سورة الترمذي؛
- جامع الترمذي؛
- ◆ التل: عبدالله التل؛
- خطر اليهودية العالمية على الإسلام والمسيحية، ناشر: دارالقلم؛

- ♦ الحمّوی: یاقوت الحمّوی؛
- مُعْجَمُ الْبُلْدَان؛
- ♦ خالد: خالد محمد خالد؛
- معجزة الإسلام عمر بن عبد العزيز؛
- ♦ خسرو شاهي: سيّد هادی خسرو شاهي؛
- مجموعة الآثار الكاملة، سيّد جمال الدين افغانى، تهيه، تنظيم و تحقيق، نشر: دار الشروق الدولية، قاهره، سال ۲۰۰۲ م؛
- ♦ د. زكى محمد حسن بك حسن أحمد محمود؛
- معجم الأنساب والأسرات الحاكمة في التاريخ الإسلامي للمستشرق زامباور؛
- ♦ ذهبي: امام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان ذهبي؛
- تاريخ الإسلام؛
- ♦ ذهبي: محمد بن احمد ذهبي؛
- سِيَرُ أَعْلَامِ النَبَلَاء؛
- ♦ السيوطى: جلال الدين السيوطى؛
- الجامع الصغير؛
- ♦ الشوكانى: محمد علي الشوكاني؛
- نيل الأوطار شرح منتقى الأخبار؛
- ♦ الطبري: أبى جعفر محمد بن جرير الطبري؛
- تاريخ الرسل والملوك؛
- ♦ عبدالرحمن بن عبدالله عبدالحكم؛
- فتوح مصر وأخبارها، دار النشر، دار الفكر - بيروت، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٦ م، عدد الأجزاء: ١، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد الحجيري؛
- ♦ عبدالوهاب: عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب؛
- مختصر سيرة الرسول Y ، الطبعة الثانية، ١٣٩٧ هـ ق؛
- ♦ عزام: عبدالله عزام؛
- عشاق الحور، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م، طبع و نشر: مكتب خدمات

- المجاهدين، بيشاور - باكستان؛
- ♦ العسقلاني: أحمد بن علي بن حجر العسقلاني؛
- الإصابة في تمييز الصحابة، الناشر: المكتبة العصرية؛
- ♦ العقاد: عباس محمود العقاد؛
- عبقرية عمر، ادارة النشر، ٢١ ش أحمد عرابي - المهندسين - القاهرة، الناشر: دار النهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، تاريخ النشر: يناير، ١٩٩٨ م؛
- ♦ القرضاوي: د. يوسف القرضاوي؛
- الشيخ الغزالي كما عرفته رحلته نصف قرن؛ الطبعة الأولى، ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م، دار الشروق؛
- ♦ القرضاوي: يوسف القرضاوي؛
- المسلمون والعولمة، (اسلام و جهانى شدن)؛
- ♦ القرطبي: أبى عبدالله القرطبي؛
- الجامع لاحكام القرآن، طبع دار ابن حزم، چاپ اول، جلد اول، بيروت - لبنان، ١٤٢٥ هـ ق؛
- ♦ كشميري: ميرزا محمد كشميري؛
- منتخب كنز العمال؛
- ♦ كشك: محمد جلال كشك؛
- ثورة يوليو الأمريكية علاقة عبدالناصر بالمخابرات الأمريكية، الطعة الثالثة ١٩٩٢ م، مكتبة التراث الإسلامى؛
- ♦ المناوي؛
- الجامع الصغير؛
- ♦ الندوي: صاحب عالم الأعظمى الندوي؛
- سلطان اورنگزيب عالمگير: حياته و عصره، كتابخانه بنياد دايرة المعارف اسلامي، تهران، ايران؛
- ♦ النسائي: احمد بن شعيب النسائي؛
- سنن النسائي، دارالفكر: بيروت - لبنان، ١٤٢٧ - ١٤٢٨ هـ ق؛

- ♦ النووي: أبوزكريا محي الدين يحيى بن شرف النووي؛
- شرح النووي على مسلم، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٣٩٢ هـ ق؛
- ♦ نيشابوري: مسلم بن حجاج نيشابوري؛
- صحيح مسلم؛
- ♦ وكيع: محمد بن خلف بن حيّان وكيع؛
- أخبار القضاة.

ب) منابع فارسی:

- ♦ ابن اثیر: عزالدین ابن اثیر؛
- تاریخ کامل (جلد دوم)، برگردان: سید محمدحسین روحانی، چاپ سوم: ۱۳۸۴ هـ ش، ناشر: انتشارات اساطیر، محل نشر: تهران، ایران؛
- ♦ احمدی: میر هارون احمدی؛
- جغرافیای فزیک افغانستان، چاپ دوم، ۱۳۹۱ هـ ش، چاپخانه: مطبعه کاروان، ناشر: انتشارات نامی؛
- ♦ احمدیان: بهرام امیر احمدیان؛
- آسیای مرکزی و حدود آن، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره ۵ (تابستان ۱۳۷۳ هـ ش)، ص: ۳۷ - ۳۸؛
- ♦ احمدیان: حاج ملا عبدالله احمدیان؛
- سیمای صادق فاروق اعظم عمر بن خطاب ~ ، نوبت چاپ: دوم، سال چاپ: ۱۳۸۸ هـ ش، ناشر: اداره دارالنشر افغانستان؛
- ♦ آریانفر: دکتر شمس الحق آریانفر؛
- شخصیت‌های کلان افغانستان، نوبت چاپ: دوم، سال چاپ، ۱۳۹۱ هـ ش،

ناشر: بنگاه انتشارات میوند، کابل، افغانستان؛

♦ اسداللهی: مسعود اسداللهی؛

- جنبش حزب الله لبنان؛ گذشته و حال، ناشر: پژوهشکده مطالعات راهبردی، سال نشر: ۱۳۸۲ هـ ش؛

♦ آشوری: داریوش آشوری؛

- دانشنامه سیاسی، چاپ: بیست و سوم، ۱۳۹۳ هـ ش، ناشر: انتشارات مروارید، محل نشر: تهران، ایران؛

♦ اقبال لاهوری: محمد اقبال لاهوری؛

- کلیات اقبال لاهوری، ناشر: سپهر شمس، نوبت چاپ: هشتم، تاریخ انتشار، ۱۳۸۸ هـ ش، محل نشر: تهران، ایران؛

♦ اقبال لاهوری: محمد اقبال لاهوری؛

- گزیده شعرهای اقبال لاهوری، مقدمه، انتخاب و شرح لغات: شهرام رجبزاده، چاپ: پنجم، ۱۳۹۰ هـ ش، چاپخانه قدیانی، ناشر: موسسه انتشارات قدیانی، محل چاپ: تهران، ایران؛

♦ انصاری: خواجه بشیر احمد انصاری؛

- افغانستان در آتش نفت، تاریخ چاپ: ۱۳۹۱ هـ ش، ناشر: بنگاه انتشارات میوند، کابل، علم گنج، جوار ریاست فارمسی، روبه روی لیسه افغان ترک؛

♦ انصاری: خواجه بشیر احمد انصاری؛

- میثاق خون، نهضت اسلامی الجزایر در یک آزمون بزرگ، شماره ۸۹، دلو، ۱۳۷۰ هـ ش؛

♦ انصاری: سلطان محمد انصاری؛

- جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، نوبت و سال چاپ: اول، ۱۳۹۴ هـ ش، ناشر: انتشارات بین المللی سرور سعادت، محل چاپ: کابل، چهارراهی دهن باغ؛

♦ انصاری: سلطان محمد انصاری؛

- دانستی ها پیرامون جغرافیای عمومی افغانستان، نوبت و سال چاپ: دوم،

۱۳۹۴ هـ ش، ناشر: انتشارات بین‌المللی سرور سعادت، محل چاپ: کابل، چهارراهی دهن باغ؛

♦ بختیاری: سعید بختیاری؛

- اطلس جامع گیتاشناسی ۹۴ - ۹۳، تهیه و تدوین: واحد پژوهش و تألیف گیتاشناسی، چاپ: اول، پاییز: ۹۴ - ۹۳، چاپ: هامون، ناشر: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، محل نشر: تهران، ایران؛

♦ بزرگ‌مهری: دکتر مجید بزرگ‌مهری؛

- تاریخ روابط بین‌الملل (۱۸۷۰ - ۱۹۴۵ م)، چاپ هفتم، بهار ۱۳۹۳ هـ ش، چاپ: یاران (قُم) ناشر: تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی؛

♦ بلخی: مولانا جلال‌الدین محمد بلخی؛

- مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت: ۳۴۵۳؛

♦ بلک: آنتونی بلک؛

- تاریخ اندیشه سیاسی اسلام (از عصر پیامبر تا امروز)، ترجمه: محمد حسین وقار، چاپ سوم: ۱۳۸۶ هـ ش، ناشر: انتشارات اطلاعات، محل نشر: تهران، ایران؛

♦ بیات: عبدالرسول بیات و جمعی از نویسندگان؛

- فرهنگ واژه‌ها، نوبت چاپ: دوم، ۱۳۸۷ هـ ش، ناشر: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی؛

♦ حافظ شیرازی: خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛

- دیوان حافظ شیرازی، ناشر: نگاران قلم، نوبت و تاریخ چاپ: بهار ۱۳۸۴ هـ ش، محل چاپ: قُم، ایران؛

♦ حسن: دکتر حسن ابراهیم حسن؛

- تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۸۵ هـ ش، چاپخانه: ماه منظر، ناشر: انتشارات بدرقه جاویدان، محل چاپ: تهران، ایران؛

♦ حق شناس: شیر احمد نصری حق شناس؛

- تاریخ تحولات سیاسی جهاد افغانستان، ج: سوّم، چاپ دوّم (با تصحیح و اضافات) سال ۱۳۸۵ خورشیدی، محل چاپ: مطبعه نعمانی، ناشر: انتشارات نعمانی، کابل، افغانستان؛

♦ الخالدي: صلاح عبدالفتاح الخالدي؛

- خلفای راشدين از خلافت تا شهادت؛ ترجمه: عبدالعزيز سليمي، نوبت چاپ، دوّم، ۱۳۸۲ هـ ش، چاپخانه: مهارت، ناشر: نشر احسان، محل نشر: تهران، ایران؛

♦ رادی فیش؛

- مولانا جلال الدین محمد بلخی، مترجم: محمد عالم دانشپور، چاپ دوّم، کابل مطبعه اعتصام، ۱۳۸۸ هـ ش؛

♦ ربانی: شهید پروفیسور برهان الدین ربانی؛

- به یاد استاد توانمند و بزرگوار، پوهاند توانا، هفته نامه مجاهد، چهارشنبه، ۱۸ اسد، ۱۳۸۵ هـ ش، شماره هفدهم، سال پنجم؛

♦ ربانی: شهید پروفیسور برهان الدین ربانی؛

- یادی از دوشهید، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، نوبت چاپ: نخست، سال چاپ: ۱۳۹۴ هـ ش، چاپخانه: بهیر، محل چاپ: کابل، افغانستان؛

♦ رزق: جابر رزق؛

- اخوان المسلمین در کشتارگاه های ناصر، مترجم: مصطفی اربابی، ناشر: تایید، ۱۳۸۰ هـ ش؛

♦ روحانی: نورالله روحانی؛

- بررسی اندیشه های سیاسی شهید مزاری، ناشر: انتشارات راه فردا؛

♦ سباعی: دکتر مصطفی سباعی؛

- سیرت نبوی، درس ها و اندرزها، مترجم: فضل الرحمن فاضل، ناشر: بنگاه انتشارات میوند، سال چاپ، ۱۳۹۱ هـ ش، کابل، افغانستان؛

♦ سباعی: مصطفی سباعی؛

- ستارگان هدایت، مترجم: امیر صادق تبریزی، نوبت چاپ: دوم، ۱۳۹۰ هـ.ش، ناشر: انتشارات گُردستان؛

♦ سعدی: مصلح‌الدین بن عبدالله سعدی؛

- بوستان سعدی، به خطِ مصطفی اشرفی، با ترجمهٔ احوال سعدی از دایرةالمعارف غلام‌حسین مصاحب، نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۲ هـ.ش، ناشر: انتشارات پیام عدالت، محل نشر: تهران، ایران؛

♦ سعدی: مصلح‌الدین بن عبدالله سعدی؛

- گلستان سعدی، به کوشش: کاظم عابدینی مطلق، نوبت چاپ: سوم ۱۳۹۰ هـ.ش، ناشر: محراب دانش، محل نشر: تهران، ایران؛

♦ صراف یزدی: غلام‌رضا صراف یزدی و محسن صبری؛

- سازمان‌های بین‌المللی و نظریه‌های روابط بین‌الملل، نوبت چاپ: اول، سال چاپ: ۱۳۹۱ هـ.ش، چاپ: ایران مصور، ناشر: نشر قومس، تهران، ایران؛

♦ طاشکوپری‌زاده: احمد بن مصطفی طاشکوپری‌زاده؛

- مفتاح السعادة ومصباح السيادة، بیروت ۱۴۰۵ هـ.ق، ۱۹۸۵ م؛

♦ عباسقلی: غفاری فرد عباسقلی؛

- تاریخ اروپا: از آغاز تا پایان قرن بیستم، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ هـ.ش، محل نشر: تهران، ایران؛

♦ علی بابایی: غلام‌رضا علی بابایی؛

- فرهنگ سیاسی آرش، سال چاپ: ۱۳۸۷ هـ.ش، چاپ سوم با اضافات، ناشر: انتشارات آشیان، محل چاپ: تهران، ایران؛

♦ عمید: حسن عمید؛

- فرهنگ فارسی عمید، (یک جلدی)، ناشر: انتشارات: فرهنگ‌نما، نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۸ هـ.ش، محل چاپ: تهران، ایران؛

♦ غزالی: ابو‌حامد محمد غزالی؛

- احیاء علوم الدین؛

♦ غزالی: محمد غزالی؛

- نگرش نو در فهم قرآن؛ مترجم: داود نارویی، ناشر: نشر احسان، نوبت چاپ: دوم، ۱۳۸۶ هـ ش، چاپخانه: مهارت، محل نشر: تهران، ایران؛
- ♦ غزالی: زینب الغزالی؛
- در پشت میله‌های زندان؛
- ♦ فاضل: فضل الرحمن فاضل؛
- سیّد جمال‌الدین الحسینی الأفغانی، بیدارگر عصر، چاپ اول، انتشارات آزادی، سال، ۲۰۰۷ م؛
- ♦ فاضل: فضل الرحمن فاضل؛
- معرفى الآثار الكاملة یا میراث فکری سیّد جمال‌الدین افغانی، نوبت چاپ: اول، تاریخ چاپ: ۱۳۸۶ هـ ش، ناشر: مرکز فرهنگی «د حق لاره» آلمان؛
- ♦ فرهنگ: میر محمد صدیق فرهنگ؛
- افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد اول و دوم، به کوشش محمد ابراهیم شریعتی، ناشر: انتشارات عرفان، چاپ: بیستم، بهار ۱۳۸۸ هـ ش؛
- ♦ فشاهی: محمدرضا فشاهی؛
- ارسطوی بغداد از عقل یونانی به وحی قرآنی، انتشارات کاروان، سال نشر، ۱۳۸۰ هـ ش؛
- ♦ قطب: سیّد قطب؛
- نشانه‌های راه، ترجمه: محمود محمودی، نشر احسان، چاپ اول، ۱۳۸۷ هـ ش؛
- ♦ کشک: محمد جلال کشک؛
- ابوذر زبان تلخ حق؛
- ♦ مبارز: عبدالحمید مبارز؛
- تحلیل سیاست خارجی افغانستان از احمدشاه بابا دُرانی تا حامد کرزی، ناشر: انتشارات سعید، نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۰ هـ ش، چاپخانه سبزوون، کابل، افغانستان؛
- ♦ مجتبیایی: فتح‌الله مجتبیایی؛

- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج: ۴، مقاله ۱۳۵۶؛
- ♦ مصاحب: غلام حسین مصاحب؛
- دایرةالمعارف فارسی، ج: ۲، ص: ۲۲۵۸، چاپ دفتر دایرةالمعارف با همکاری مؤسسه انتشاراتی فرانکلین، تهران، حمل ۱۳۴۵ هـ ش؛
- ♦ معین: محمد معین؛
- فرهنگ فارسی، ناشر: انتشارات امیر کبیر؛
- ♦ مودودی: سید ابوالاعلی مودودی؛
- زندگی نامه پیامبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله Y، مترجم: عبدالغنی سلیم قنبرزهی، ناشر: نشر احسان، چاپ: مهارت، نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۰ هـ ش، محل نشر: تهران، ایران؛
- ♦ هارت: میشل. اچ. هارت؛
- یک صد مرد تأثیرگذار در تاریخ، مترجم: محمد حسین آهویی، نوبت چاپ: دوم، تابستان، ۱۳۸۷ هـ ش، ناشر: انتشارات سعید، محل نشر: کابل، افغانستان؛
- ♦ هارمن: کریس هارمن، Harman, Chris؛
- تاریخ جهان، ترجمه: پرویز بابایی و جمشید نوایی، تهران مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۶ هـ ش، محل نشر: تهران، ایران؛
- ♦ هتلر: آدولف هتلر؛
- نبرد من (ترجمه فارسی)؛
- ♦ یکن: فتحی یکن - رامز طنپور؛
- جهانی شدن و آینده جهان اسلام، مترجم: مولود مصطفایی، ناشر: نشر احسان، چاپخانه مهارت، نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۷ هـ ش، محل نشر: تهران، ایران؛
- ♦ یونسی: ابراهیم یونسی؛
- خاطرات نیکیتا خروشچف، (ترجمه)؛
- لغت نامه استاندارد انگلیسی به فارسی؛
- هفته نامه مجاهد، ص: ۱، دور هشتم، سال ششم، شماره اول، ۱۸ حمل ۱۳۸۵ هـ ش؛

- هفته‌نامه مجاهد، ص: ۲، چهارشنبه، ۱۱ قوس ۱۳۸۲ هـ ش، دور ششم، سال سوّم، شماره ۲۳؛
- هفته‌نامه مجاهد، «گفت‌وگوی استاد شهید با تلویزیون نور»، ص: ۲، شماره ۱، شنبه ۱۱ عقرب ۱۳۸۱ هـ ش؛
- هفته‌نامه مجاهد، ص: ۶، دور ششم، سال هفتم، شماره ۲۹، شنبه، ۷ جدی ۱۳۸۷ هـ ش؛
- هفته‌نامه مجاهد، ص: ۲ - ۷، دور ششم، سال ششم، شماره ۲۵، شنبه ۱۹ عقرب ۱۳۸۶ هـ ش؛
- هفته‌نامه مجاهد، ص: ۱ - ۵؛ دور ششم، سال چهارم، شماره ۲۲، دوّم سنبله ۱۳۸۴ هـ ش؛
- هفته‌نامه مجاهد، ص: ۶، دور ششم، سال سوّم، شماره ۳۴، ۱۸ عقرب ۱۳۸۳ هـ ش؛
- هفته‌نامه مجاهد، ص: ۵، دور ششم، سال چهاردهم، شماره هشتم، ۲۶ ثور ۱۳۹۴ هـ ش؛
- هفته‌نامه مجاهد، ص: ۳، دور ششم، سال یازدهم، شماره ۳۴، ۱۸ قوس ۱۳۹۱ هـ ش؛
- روزنامه ماندگار، ص: ۱ و ۶، سال پنجم، شماره ۱۱۵۳، شنبه ۱۳ میزان ۱۳۹۲ هـ ش؛
- وبسایت الجزیره نت، حركة المقاومة الإسلامية حمّاس، الجمعة ۱۹ / ۷ / ۱۴۲۸ هـ الموافق ۸ / ۳ / ۲۰۰۷ م، (آخر تحديث) الساعة ۱۳:۵۲ (مكة المكرمة)، ۱۰:۵۲ (غرينتش).